



مرکز تحقیقات اسلامی

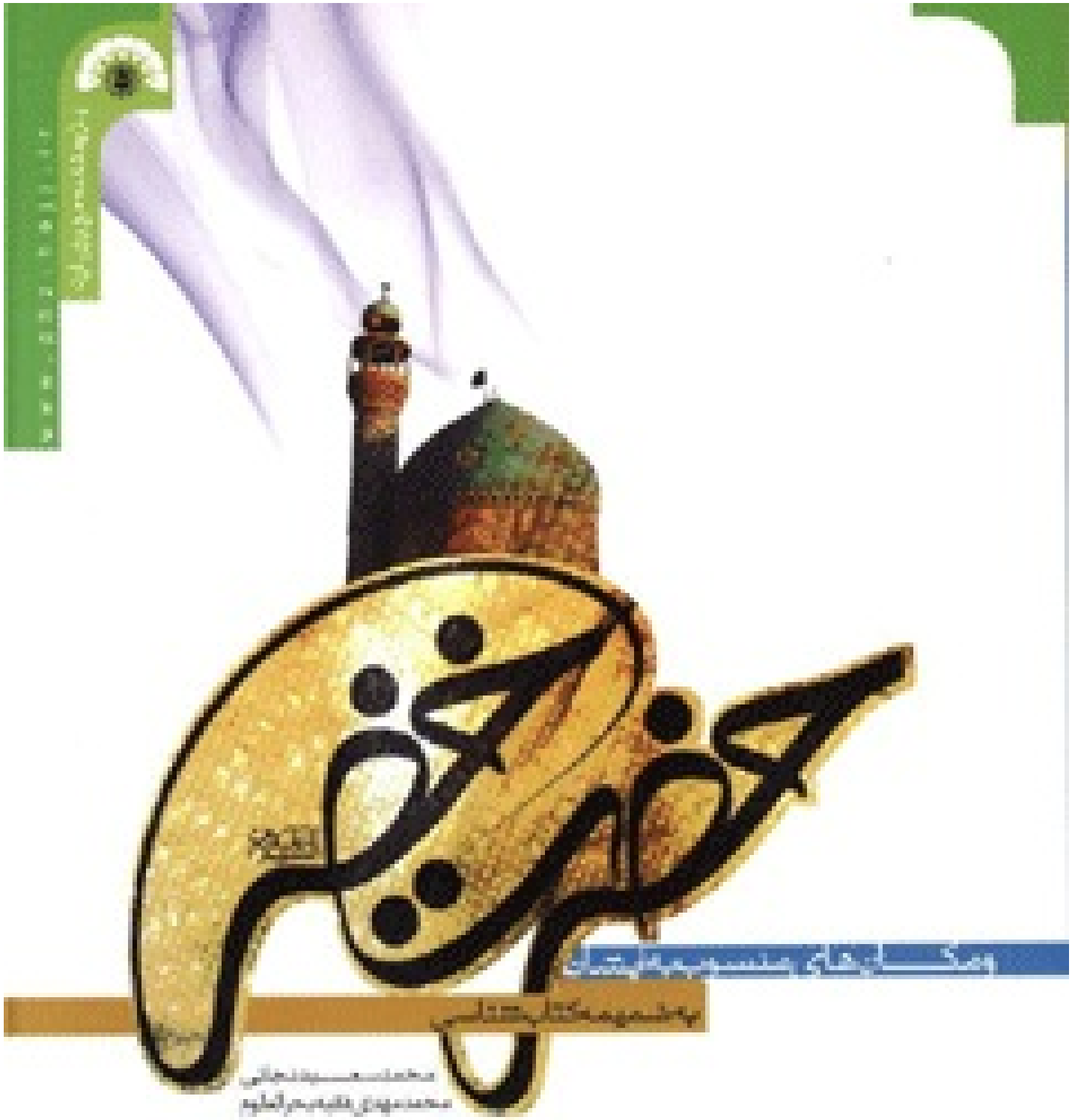
اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



www.azadlibrary.com

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پیشگامان کتب و کتابخانه‌ها

مجموعه‌های کتابخانه‌های ملی و اسنادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت خضر عليه السلام و مکان های منسوب به ایشان به ضمیمه کتاب شناسی

نویسنده:

محمد سعید نجاتی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۶	حضرت خضر علیه السلام و مکان های منسوب به ایشان به ضمیمه کتاب شناسی
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۰	فهرست
۳۸	دیباجه
۴۰	مقدمه
۴۲	بخش اول: سیمای حضرت خضر علیه السلام
۴۲	اشاره
۴۴	فصل اول: خضرشناسی
۴۴	مقدمه
۴۴	هویت حضرت خضر علیه السلام
۴۵	نام خضر علیه السلام
۴۶	نسب خضر علیه السلام
۴۷	دلایل پیامبر دانستن حضرت خضر علیه السلام
۴۷	اشاره
۴۷	۱. روایت امام صادق
۴۹	۲. ظاهر آیه وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي
۴۹	۳. فرمان یافتن موسی علیه السلام به پیروی از خضر
۵۰	۴. رغبت و اشتیاق موسی علیه السلام به ملاقات با خضر
۵۰	۵. فروتنی موسی علیه السلام در برابر خضر علیه السلام و پیروی کردن از وی
۵۲	داستان زندگی خضر علیه السلام
۵۶	سرگذشت حضرت خضر علیه السلام در کلام مورخان
۵۷	دلیل حیات جاوید حضرت خضر علیه السلام

- ۵۷ ..... اشاره
- ۵۸ ..... ۱. دعای حضرت آدم علیه السلام برای دفن کننده جسدش
- ۵۹ ..... ۲. نوشیدن از آب زندگانی جاودان
- ۶۰ ..... نظر دانشمندان مسلمان درباره حیات خضر علیه السلام
- ۶۰ ..... اشاره
- ۶۰ ..... - ابوالحسن علی بن عبدالعزیز فقیه و متکلم شافعی معتزلی
- ۶۲ ..... - جلال الدین سیوطی
- ۶۲ ..... - ابن عباس
- ۶۳ ..... - ابن کثیر حنبلی، مورخ، مفسر و محدث بزرگ اهل سنت
- ۶۳ ..... - نووی
- ۶۳ ..... - علامه طباطبائی
- ۶۵ ..... اعتقاد به حیات خضر علیه السلام و شرکت داشتن وی در فتوحات صدر اسلام
- ۶۵ ..... نقد و بررسی دلایل منکران زنده بودن خضر
- ۷۲ ..... امام زمان، حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت خضر علیه السلام
- ۷۳ ..... نمونه ای از ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت خضر علیه السلام
- ۷۳ ..... مسجد کوفه، نمازخانه حضرت خضر علیه السلام
- ۷۵ ..... مسجد سهله، محل اقامت حضرت خضر علیه السلام
- ۷۵ ..... حضرت خضر علیه السلام در آخرالزمان و دجال
- ۷۶ ..... طول عمر حضرت خضر علیه السلام، دلیلی برای عمر طولانی و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۷۸ ..... استدلال عالمان به طول عمر حضرت خضر علیه السلام
- ۷۹ ..... سرگذشت حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در قرآن کریم
- ۸۲ ..... سرگذشت حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در روایت امام صادق
- ۸۹ ..... سخن شیخ صدوق و استادش ابن طیفور در ذیل این روایت
- ۹۱ ..... بازگو کردن فضیلت ها و مصیبت های اهل بیت علیهم السلام از زبان حضرت خضر علیه السلام برای حضرت موسی
- ۹۲ ..... پاسخ به شبهه ای درباره این سفر
- ۹۴ ..... سفر خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در ادبیات عرفان و تصوف

- ۹۷ .....الگوگیری از ماجرای موسی علیه السلام و خضر علیه السلام:
- ۹۸ .....توصیه های خضر علیه السلام به موسی علیه السلام به هنگام جدایی
- ۱۰۳ .....فصل دوم: ملاقات های حضرت خضر علیه السلام
- ۱۰۳ .....گفتار اول: ملاقات حضرت خضر علیه السلام با پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام
- ۱۰۳ .....اشاره
- ۱۰۳ .....۱. ملاقات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت خضر علیه السلام
- ۱۰۳ .....تکمیل دعای خضر
- ۱۰۵ .....۲. تسلیت خضر علیه السلام به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۰۵ .....اشاره
- ۱۰۵ .....منابع شیعه:
- ۱۰۷ .....منابع اهل سنت:
- ۱۰۸ .....۳. ملاقات خضر علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۱۰ .....۴. خضر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۰ .....اشاره
- ۱۱۰ .....امیرمؤمنان علی علیه السلام و جناب خضر علیه السلام
- ۱۱۰ .....اشاره
- ۱۱۰ .....الف) خضر علیه السلام و دفاعش از امیر مؤمنان علیه السلام در برابر ابوبکر
- ۱۱۲ .....ب) ملاقات با حضرت خضر علیه السلام در مسجدالحرام
- ۱۱۵ .....ج) ملاقات با امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه
- ۱۱۶ .....د) مدح امیرمؤمنان
- ۱۱۶ .....ه) - تبادل حکمت
- ۱۱۷ .....و) موعظه کردن امیرمؤمنان
- ۱۱۷ .....ز) سؤال حضرت خضر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام در اولین خطبه پس از خلافت
- ۱۱۹ .....ح) حضور حضرت خضر علیه السلام در نبرد صفین
- ۱۲۶ .....ط) سؤال از امیرمؤمنان علیه السلام در نخیله
- ۱۲۶ .....ی) حضرت خضر علیه السلام در مراسم تدفین امیرمؤمنان علیه السلام

- ۱۲۷ ..... ملاقات های حضرت خضر علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام
- ۱۲۷ ..... الف) تسلیت گفتن به حسنین
- ۱۲۹ ..... ب) سلام هر روزه بر امام سجاد
- ۱۳۱ ..... ج) دلداری دادن امام سجاد
- ۱۳۲ ..... د) گفت و گو با امام باقر
- ۱۳۴ ..... ه) - گفت و گو با امام صادق علیه السلام با مضمونی متفاوت
- ۱۳۴ ..... و) همکاری حضرت خضر علیه السلام با امام صادق علیه السلام در نجات درماندگان
- ۱۳۵ ..... ز) نماز و دعای حضرت خضر علیه السلام در حضور امام صادق
- ۱۳۵ ..... ح) جای پای خضر علیه السلام در زیرانداز ائمه
- ۱۳۶ ..... یاد حضرت خضر علیه السلام در دعاهای منسوب به اهل بیت
- ۱۳۸ ..... ۵. ملاقات حضرت خضر علیه السلام و حضرت الیاس علیه السلام
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... حضرت خضر علیه السلام و حضرت الیاس علیه السلام در دیدار یک حج گزار
- ۱۴۰ ..... گفتار دوم: ملاقات خضر علیه السلام با غیر معصومان
- ۱۴۰ ..... ۱. حضور خضر علیه السلام در کربلا
- ۱۴۱ ..... ۲. نجات یکی از موالیان بنی هاشم
- ۱۴۲ ..... ۳. شفای دختر نابینای شیعه علی
- ۱۴۳ ..... ۴. ملاقات مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی با حضرت خضر
- ۱۴۳ ..... گفتار سوم: گزارش ملاقات های حضرت خضر علیه السلام در منابع اهل سنت
- ۱۴۳ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... ۱. عمر بن خطاب
- ۱۴۴ ..... ۲. عمر بن عبدالعزیز
- ۱۴۵ ..... ۳. نورالدین زنگی
- ۱۴۵ ..... ۴. ابراهیم ادهم
- ۱۴۶ ..... ۵. ابراهیم تیمی
- ۱۴۶ ..... ۶. ابواسحاق مرستانی



۷. دعا برای احمد بن حنبل ..... ۱۴۶
۸. بلال الخواص ..... ۱۴۷
۹. ولید بن عبدالملک ..... ۱۴۷
- دلایل رواج روایت های ملاقات با حضرت خضر ..... ۱۴۸
- فصل سوم: پندها و دعاهایی از حضرت خضر علیه السلام ..... ۱۵۱
- گفتار اول: پندهای حضرت خضر علیه السلام ..... ۱۵۱
- دو روز زندگی ..... ۱۵۱
- با فضیلت ترین عبادت ها ..... ۱۵۲
- موعظه حاکم ستمکار ..... ۱۵۲
- حرمت سوگند به خداوند ..... ۱۵۸
- خضر علیه السلام و مرد گمشده ..... ۱۶۰
- خضر علیه السلام و طلب روزی ..... ۱۶۲
- گفتار دوم: دعاهاى حضرت خضر علیه السلام ..... ۱۶۲
- اشاره ..... ۱۶۲
۱. مناجات خضر علیه السلام و تعلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ..... ۱۶۲
۲. دعای تعقیب نماز ..... ۱۶۳
۳. دعای نصرت بر دشمنان ..... ۱۶۴
۴. دعای کمیل ..... ۱۶۴
۵. دعای خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام برای ایمنی از آتش و سرقت و غرق شدن ..... ۱۶۵
۶. دعا حضرت خضر علیه السلام برای دفع وسوسه ..... ۱۶۷
۷. دعای گشایش و فرج ..... ۱۶۸
۸. دعای طائر ..... ۱۶۹
۹. دعای درمان مریضی ها ..... ۱۷۰
۱۰. نماز حضرت خضر ..... ۱۷۱
۱۱. اعمال مسجد سهله ..... ۱۷۲
۱۲. دعا و اذکار هنگام طلوع خورشید ..... ۱۷۴

۱۳. ذکرى براى ديدن پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در خواب ..... ۱۷۴
- اشاره ..... ۱۷۴
- دانش طلبان، هم نشينان حضرت خضر عليه السلام در بهشت ..... ۱۷۵
- فصل چهارم: جاىگاه خضر عليه السلام در ادب فارسى و فرهنگ عامه ..... ۱۷۷
- گفتار اول: جاىگاه خضر عليه السلام در آثار منظوم ..... ۱۷۷
- اشاره ..... ۱۷۷
- تحفة العراقين خاقانى ..... ۱۷۸
- كيفيت ديدن حضرت خضر ..... ۱۷۸
- تفقد و ملاطفت نمودن خضر عليه السلام خاقانى را ..... ۱۷۹
- پرسيدن خضر عليه السلام كه اين خاتم را از كجا آوردى ..... ۱۸۱
- خاتم دادن خضر عليه السلام به خاقانى ..... ۱۸۲
- در مدح خضر عليه السلام ومكالمه نمودن با او ..... ۱۸۳
- جواب دادن خضر عليه السلام خاقانى را ..... ۱۸۳
- حكايه كردن حضرت خضر عليه السلام ..... ۱۸۳
- ذكر كردن شعر خاقانى در مجلس خضر عليه السلام ..... ۱۸۵
- نصيحت خواجه خضر عليه السلام مر خاقانى را ..... ۱۸۷
- موعظه ديگر خضر عليه السلام خاقانى را ..... ۱۸۹
- سؤال خاقانى از حضرت خضر ..... ۱۸۹
- جواب دادن خضر عليه السلام خاقانى را ..... ۱۹۱
- هم حضرت خضر عليه السلام فرمايد ..... ۱۹۵
- مثنوى مولوى ..... ۱۹۷
- ديوان حافظ ..... ۱۹۷
- ديوان صائب تبريزى ..... ۱۹۹
- تفصيل بر خضر عليه السلام يا عناصر داستان او ..... ۲۰۰
- گفتار دوم: خضر عليه السلام در فرهنگ عامه و ادبيات شفاهى ايران ..... ۲۰۹
- اشاره ..... ۲۰۹

- ۲۱۰ ..... تذکری مهم
- ۲۱۰ ..... سفره حضرت خضر
- ۲۱۴ ..... گفتار سوم: باورهای مناطق مختلف ایران درباره حضرت خضر علیه السلام
- ۲۱۴ ..... نمادهای خضر علیه السلام
- ۲۱۴ ..... اشاره
- ۲۱۴ ..... تهران
- ۲۱۴ ..... کرمانشاه
- ۲۱۵ ..... گیلان
- ۲۱۵ ..... کرمان
- ۲۱۶ ..... فارس
- ۲۱۸ ..... سواحل و جزایر دریای عمان و خلیج فارس
- ۲۱۹ ..... لرستان
- ۲۱۹ ..... کرمانشاه
- ۲۲۰ ..... مریانج همدان
- ۲۲۱ ..... کردستان و آذربایجان
- ۲۲۱ ..... مراسم «خضرنبی» یا «چارچار» در اردبیل
- ۲۲۲ ..... روستای «شمس آباد» از توابع بخش خورش رستم شهرستان خلخال استان اردبیل
- ۲۲۲ ..... عید خدر نبی نزد ایلات
- ۲۲۲ ..... نواحی مرکزی ایران
- ۲۲۴ ..... اصفهان
- ۲۲۴ ..... حوزه های فرهنگی شمال ایران
- ۲۲۴ ..... روستاهای ترکمن، مازندران و گیلان
- ۲۲۵ ..... روستای «شیرآباد» از توابع رامیان
- ۲۲۵ ..... روستای «مزرعه» از توابع علی آباد کتول
- ۲۲۶ ..... «ماسال» رضوانشهر
- ۲۲۶ ..... آستارا

۲۲۷	.....	ماسال
۲۲۹	.....	خضر و افسانه ها
۲۳۳	.....	بخش دوم: مکان های منسوب به حضرت خضر علیه السلام در جهان اسلام
۲۳۳	.....	اشاره
۲۳۵	.....	فصل اول: زیارتگاه ها و قدمگاه های خضر نبی علیه السلام در ایران
۲۳۵	.....	۱. بقعه خضر زنده یا خضر الیاس علیه السلام (کرمانشاه، محله خضر زنده)
۲۳۶	.....	۲. بقعه خضر زنده علیه السلام (نی ریز، جنوب کوه قلات)
۲۳۶	.....	۳. بقعه خضر علیه السلام (شوشتر، جاده اهواز - شوشتر)
۲۳۷	.....	۴. بقعه خواجه خضر علیه السلام (بندرعباس، فین)
۲۳۸	.....	۵. بقعه خواجه خضر علیه السلام (طیس، خیابان بسیج)
۲۳۸	.....	۶. بقعه خواجه خضر علیه السلام (کوهبنان، کوه خواجه خضر)
۲۳۹	.....	۷. بقعه زیارت خضر علیه السلام (بندر لنگه، کنگ)
۲۳۹	.....	۸. بقعه و مسجد خضر علیه السلام (یزد، خیابان امام خمینی رحمه الله)
۲۴۰	.....	۹. بقعه خواجه خضر علیه السلام (یزد، مریاباد)
۲۴۰	.....	۱۰. چشمه خضر دندان (کلاله، گلستان)
۲۴۱	.....	۱۱. پیر خضر علیه السلام (بیجار، قاضی قوشچی)
۲۴۱	.....	۱۲. دریاچه خضر نبی علیه السلام (کجور، نوشهر)
۲۴۲	.....	۱۳. دست خضر یا دشت خضر علیه السلام (شیراز، منطقه هفت)
۲۴۳	.....	۱۴. زیارت خضر نبی علیه السلام (قشم، بخش هرمز)
۲۴۳	.....	۱۵. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (بردسیر، قلعه مرشد)
۲۴۴	.....	۱۶. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (جیرفت، عنبر آباد)
۲۴۴	.....	۱۷. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (رفسنجان، باغ چنار)
۲۴۵	.....	۱۸. زیارتگاه خضر علیه السلام (جیرفت، امجز)
۲۴۵	.....	۱۹. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (آباد، ایزدخواست)
۲۴۵	.....	۲۰. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بابک، مزرعه بیدکوییه)
۲۴۷	.....	۲۱. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (یافت، کوجه شهید زارع پیشه)

- ۲۴۸ ..... زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بندرعباس، سورو)
- ۲۴۹ ..... زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (سیرجان، موردوییه)
- ۲۴۹ ..... زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (نیر، دیزران)
- ۲۵۰ ..... قدمگاه پیرخضر علیه السلام (هرات، خوانسار)
- ۲۵۰ ..... قدمگاه خضر زنده علیه السلام (جهرم، کوشک حسن آباد)
- ۲۵۰ ..... قدمگاه خضر نبی علیه السلام (ایرانشهر، بزمان)
- ۲۵۱ ..... قدمگاه خضر زنده علیه السلام (کازرون، نرگس زار)
- ۲۵۱ ..... قدمگاه خضر نبی علیه السلام (بوانات، قلعه سنگی)
- ۲۵۲ ..... قدمگاه خضر نبی علیه السلام (فیروزکوه و رسخوران)
- ۲۵۳ ..... قدمگاه خضر نبی علیه السلام (سمیرم، قلعه قدیم)
- ۲۵۳ ..... قدمگاه خضر نبی علیه السلام (مرودشت، شهرک ولی عصر)
- ۲۵۴ ..... قدمگاه خضر و بیت العباس علیه السلام (کازرون، بلوار ارشاد اسلامی)
- ۲۵۵ ..... قدمگاه خضر علیه السلام (آمل، اراضی مصلح)
- ۲۵۶ ..... قدمگاه خضر علیه السلام (چابهار، سپوزه)
- ۲۵۶ ..... قدمگاه خواجه خضر پیامبر علیه السلام (جهرم، انارک)
- ۲۵۶ ..... قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (استهبان، ماه فرخان)
- ۲۵۷ ..... قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (خوسف، بیرجند)
- ۲۵۷ ..... قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (رامهرمز، باغ سمیع)
- ۲۵۸ ..... قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (شهرضا)
- ۲۵۹ ..... قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (فسا، فیروزامرد)
- ۲۵۹ ..... قدمگاه و زیارتگاه حضرت خضر نبی علیه السلام (آبادان)
- ۲۶۰ ..... مسجد و کوه خضر نبی علیه السلام (قم، کوه خضر)
- ۲۶۱ ..... نظرگاه خضر زنده علیه السلام (تویسرکان، میانده)
- ۲۶۲ ..... نظرگاه خضر زنده علیه السلام (سنندج، آبیدر بزرگ)
- ۲۶۲ ..... در پایان این فصل به امامزاده هایی اشاره می کنیم که در ایران با خضر نبی علیه السلام همنام هستند:
- ۲۶۲ ..... اشاره

۱. امامزاده خضر (همدان، شهرک مدنی) ..... ۲۶۳
۲. امامزاده خضر بن زکریا (خنداب، شهید) ..... ۲۶۳
۳. امامزاده خضران (ممسنی، تل پیر) ..... ۲۶۴
۴. امامزاده خواجه خضر علیه السلام (سمنان) ..... ۲۶۴
۵. امامزاده دوقلو (دشتی، کبگان) ..... ۲۶۵
۶. بقعه پیرمراد (سبزوار، خسروگرد) ..... ۲۶۵
۷. بقعه میر خضرشاه (یزد، محله چهارمنار) ..... ۲۶۵
۸. بقعه علمدار (شیراز، محله موردستان) ..... ۲۶۶
- فصل دوم: مقامات و مزارات خضر علیه السلام در عراق ..... ۲۶۷
۱. مقام خضر علیه السلام (مسجد کوفه) ..... ۲۶۷
۲. مقام خضر علیه السلام (کوفه) ..... ۲۶۷
۳. مقام خضر نبی علیه السلام (شهر خضر) ..... ۲۶۷
۴. مقام خضر و الیاس علیهما السلام (بغداد، ساحل رود دجله) ..... ۲۶۸
۵. بقعه خضر علیه السلام یا امامزاده معدّ بن امام هادی علیه السلام (نیل) ..... ۲۶۹
۶. مزار امام خضر علیه السلام (سامرا) ..... ۲۶۹
۷. مزار خضر نبی علیه السلام (هیبت) ..... ۲۶۹
۸. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر علیه السلام ومقام خضر علیه السلام (الکفل) ..... ۲۷۰
۹. مقام خضر نبی علیه السلام (بصره) ..... ۲۷۳
۱۰. مزار خضر الیاس علیه السلام (دافوق) ..... ۲۷۳
۱۱. مزار خضر الیاس علیه السلام (تلغفر) ..... ۲۷۳
- فصل سوم: مقامات و مزارهای خضر پیامبر علیه السلام در سایر کشورها ..... ۲۷۵
۱. لبنان ..... ۲۷۵
- الف) مقام و زیارتگاه خضر علیه السلام (بعلبک، روستای خضر) ..... ۲۷۵
- ب) مقام و زیارتگاه خضر علیه السلام (بعلبک، روستای بیت شاما) ..... ۲۷۵
- ج) مقام و زیارتگاه خضر علیه السلام (بیروت، روستای کفردیش) ..... ۲۷۶
۲. افغانستان ..... ۲۷۶

- الف) قدمگاه خواجه خضر عليه السلام (ولایت تخار) ..... ۲۷۶
- ب) نظرگاه و قدمگاه خضر عليه السلام (افغانستان، کابل) ..... ۲۷۶
۳. فلسطین ..... ۲۷۷
- الف) مقام خضر عليه السلام (فلسطین اشغالی، غزه) ..... ۲۷۷
- ب) مقام خضر عليه السلام (فلسطین اشغالی، حیفا) ..... ۲۷۸
- ج) مقام خضر عليه السلام (فلسطین اشغالی، الخلیل، کفریاسیف) ..... ۲۷۹
- د) مقام خضر عليه السلام (فلسطین اشغالی، قدس شریف) ..... ۲۸۰
۴. کویت ..... ۲۸۱
- مزار خضر نبی عليه السلام (جزیره فلیکا، کویت) ..... ۲۸۱
۵. سوریه ..... ۲۸۱
- دریاچه نمک خضر عليه السلام (ریاضیه، لاذقیه سوریه) ..... ۲۸۱
۶. مصر ..... ۲۸۲
- مزار خضر عليه السلام (مصر، سلمیه) ..... ۲۸۲
- بخش سوم: کتاب شناسی حضرت خضر عليه السلام ..... ۲۸۳
- اشاره ..... ۲۸۳
- کتاب شناسی ..... ۲۸۵
- کتاب ها ..... ۲۸۵
- کتاب های ویژه کودکان و نوجوانان ..... ۲۸۹
- پایان نامه ها ..... ۲۹۱
- مقالات ..... ۲۹۴
- الف) نشریات ..... ۲۹۴
- ب) مجموعه ها ..... ۲۹۸
- ج) دایره المعارف ها ..... ۲۹۸
- کتابنامه ..... ۲۹۹
- درباره مرکز ..... ۳۱۲

## حضرت خضر علیه السلام و مکان های منسوب به ایشان به ضمیمه کتاب شناسی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: نجاتی، محمدسعید، 1357 -

عنوان و نام پدیدآور: حضرت خضر علیه السلام و مکان های منسوب به ایشان به ضمیمه کتاب شناسی / محمدسعید نجاتی، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم؛ تدوین پژوهشکده حج و زیارت [حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت].

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری: 272 ص. مصور.

شابک: 112000 : 4-648-540-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [263] - 272؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خضر، پیامبر

موضوع: خضر، پیامبر -- آرامگاه

موضوع: خضر، پیامبر -- کتابشناسی

شناسه افزوده: فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، 1351 -

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP88/4/ن3ح6 1395

رده بندی دیویی: 297/156

شماره کتابشناسی ملی: 4236103

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فایا

ص: 1

اشاره



حضرت خضر علیه السلام

و مکان های منسوب به ایشان

به ضمیمه کتاب شناسی

محمدسعید نجاتی

محمد مهدی فقیه بحر العلوم

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3



دبیاچه 15

مقدمه 17

بخش اول: سیمای حضرت خضر علیه السلام

فصل اول: خضرشناسی 21

مقدمه 21

هویت حضرت خضر علیه السلام 21

نام خضر علیه السلام 22

نسب خضر علیه السلام 23

دلایل پیامبر دانستن حضرت خضر علیه السلام 24

1. روایت امام صادق علیه السلام 24

2. ظاهر آیه وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي 25

3. فرمان یافتن موسی علیه السلام به پیروی از خضر علیه السلام 25

4. رغبت و اشتیاق موسی علیه السلام به ملاقات با خضر علیه السلام 26

5. فروتنی موسی علیه السلام در برابر خضر علیه السلام و پیروی کردن از وی 26

ص: 5

داستان زندگی خضر علیه السلام 28

سرگذشت حضرت خضر علیه السلام در کلام مورخان 32

دلیل حیات جاوید حضرت خضر علیه السلام 33

1. دعای حضرت آدم علیه السلام برای دفن کننده جسدش 34

2. نوشیدن از آب زندگانی جاودان 35

نظر دانشمندان مسلمان درباره حیات خضر علیه السلام 36

- ابوالحسن علی بن عبدالعزیز فقیه و متکلم شافعی معتزلی 36

- جلال الدین سیوطی 38

- ابن عباس 38

- ابن کثیر حنبلی، مورخ، مفسر و محدث بزرگ اهل سنت 39

- نووی 39

- علامه طباطبائی 39

اعتقاد به حیات خضر علیه السلام و شرکت داشتن وی در فتوحات صدر اسلام 41

نقد و بررسی دلایل منکران زنده بودن خضر علیه السلام 41

امام زمان، حجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت خضر علیه السلام 48

نمونه ای از ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت خضر علیه السلام 49

مسجد کوفه، نمازخانه حضرت خضر علیه السلام 49

مسجد سهله، محل اقامت حضرت خضر علیه السلام 51

حضرت خضر علیه السلام در آخرالزمان و دجال 51

طول عمر حضرت خضر علیه السلام، دلیلی برای عمر طولانی و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف 52

استدلال عالمان به طول عمر حضرت خضر علیه السلام 54

سرگذشت حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در قرآن کریم 55

سرگذشت حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در روایت امام صادق علیه السلام 58

بازگو کردن فضیلت ها و مصیبت های اهل بیت علیهم السلام از زبان حضرت خضر علیه السلام برای حضرت موسی علیه السلام 67

پاسخ به شبهه ای درباره این سفر 68

ص: 6

سفر خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در ادبیات عرفان و تصوف 70

الگوگیری از ماجرای موسی علیه السلام و خضر علیه السلام: 73

توصیه های خضر علیه السلام به موسی علیه السلام به هنگام جدایی 75

فصل دوم: ملاقات های حضرت خضر علیه السلام 79

گفتار اول: ملاقات حضرت خضر علیه السلام با پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام 79

1. ملاقات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت خضر علیه السلام 79

تکمیل دعای خضر علیه السلام 79

2. تسلیت خضر علیه السلام به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله 81

منابع شیعه: 81

منابع اهل سنت: 83

3. ملاقات خضر علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام 84

4. خضر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام 86

امیر مؤمنان علی علیه السلام و جناب خضر علیه السلام 86

الف) خضر علیه السلام و دفاعش از امیر مؤمنان علیه السلام در برابر ابوبکر 86

ب) ملاقات با حضرت خضر علیه السلام در مسجدالحرام 88

ج) ملاقات با امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه 91

د) مدح امیر مؤمنان علیه السلام 92

ه) تبادل حکمت 92

و) موعظه کردن امیر مؤمنان علیه السلام 93

ز) سؤال حضرت خضر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام در اولین خطبه پس از خلافت 93

ح) حضور حضرت خضر علیه السلام در نبرد صفین 95

ط) سؤال از امیر مؤمنان علیه السلام در نخیله 102

ی) حضرت خضر علیه السلام در مراسم تدفین امیر مؤمنان علیه السلام 102

ملاقات های حضرت خضر علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام 103

الف) تسلیت گفتن به حسنین علیهما السلام 103

ب) سلام هر روزه بر امام سجاده علیه السلام 105

ج) دلداری دادن امام سجاده علیه السلام 107

د) گفت وگو با امام باقر علیه السلام 108

ص: 7



ه - گفت وگو با امام صادق علیه السلام با مضمونی متفاوت 110

و) همکاری حضرت خضر علیه السلام با امام صادق علیه السلام در نجات در ماندگان 110

ز) نماز و دعای حضرت خضر علیه السلام در حضور امام صادق علیه السلام 111

ح) جای پای خضر علیه السلام در زیرانداز ائمه علیهم السلام 111

یاد حضرت خضر علیه السلام در دعاهای منسوب به اهل بیت علیهم السلام 112

5. ملاقات حضرت خضر علیه السلام و حضرت الیاس علیه السلام 114

حضرت خضر علیه السلام و حضرت الیاس علیه السلام در دیدار يك حج گزار 114

گفتار دوم: ملاقات خضر علیه السلام با غیر معصومان 116

1. حضور خضر علیه السلام در کربلا 116

2. نجات یکی از موالیان بنی هاشم 117

3. شفای دختر نابینای شیعه علی علیه السلام 118

4. ملاقات مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی با حضرت خضر علیه السلام 119

گفتار سوم: گزارش ملاقات های حضرت خضر علیه السلام در منابع اهل سنت 119

1. عمر بن خطاب 120

2. عمر بن عبدالعزیز 120

3. نورالدین زنگی 121

4. ابراهیم ادهم 121

5. ابراهیم تیمی 122

6. ابواسحاق مرستانی 122

7. دعا برای احمد بن حنبل 122

8. بلال الخواص 123

9. ولید بن عبدالملک 123

دلایل رواج روایت های ملاقات با حضرت خضر علیه السلام 124

فصل سوم: پندها و دعاهایی از حضرت خضر علیه السلام 127

گفتار اول: پندهای حضرت خضر علیه السلام 127

دو روز زندگی 127

با فضیلت ترین عبادت ها 128

ص: 8

موعظه حاکم ستمکار 128

حرمت سوگند به خداوند 134

خضر علیه السلام و مرد گمشده 136

خضر علیه السلام و طلب روزی 138

گفتار دوم: دعاهای حضرت خضر علیه السلام 138

1. مناجات خضر علیه السلام و تعلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 138

2. دعای تعقیب نماز 139

3. دعای نصرت بر دشمنان 140

4. دعای کمیل 140

5. دعای خضر علیه السلام و ایاس علیه السلام برای ایمنی از آتش و سرقت و غرق شدن 141

6. دعا حضرت خضر علیه السلام برای دفع وسوسه 143

7. دعای گشایش و فرج 144

8. دعای طائر 145

9. دعای درمان مریضی ها 146

10. نماز حضرت خضر علیه السلام 147

11. اعمال مسجد سهله 148

12. دعا و اذکار هنگام طلوع خورشید 150

13. ذکر برای دیدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب 150

دانش طلبان، هم نشینان حضرت خضر علیه السلام در بهشت 151

فصل چهارم: جایگاه خضر علیه السلام در ادب فارسی و فرهنگ عامه 153

گفتار اول: جایگاه خضر علیه السلام در آثار منظوم 153

تحفة العراقين خاقانی 154

مثنوی مولوی 164

دیوان حافظ 164

دیوان صائب تبریزی 165

- تفضیل بر خضر علیه السلام یا عناصر داستان او 166

گفتار دوم: خضر علیه السلام در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی ایران 173

ص: 9

تذکری مهم 174

سفره حضرت خضر علیه السلام 174

گفتار سوم: باورهای مناطق مختلف ایران درباره حضرت خضر علیه السلام 178

نمادهای خضر علیه السلام 178

تهران 178

کرمانشاه 178

گیلان 179

کرمان 179

فارس 180

سواحل و جزایر دریای عمان و خلیج فارس 182

لرستان 183

کرمانشاه 183

مریانج همدان 184

کردستان و آذربایجان 185

مراسم «خضرنبی» یا «چارچار» در اردبیل 185

روستای «شمس آباد» از توابع بخش خورش رستم شهرستان خلخال استان اردبیل 186

عید خدر نبی نزد ایلات 186

نواحی مرکزی ایران 186

اصفهان 188

حوزه های فرهنگی شمال ایران 188

روستاهای ترکمن، مازندران و گیلان 188

روستای «شیرآباد» از توابع رامیان 189

روستای «مزرعه» از توابع علی آباد کتول 189

«ماسال» رضوانشهر 190

آستارا 190

ماسال 191

خضر و افسانه ها 193

ص: 10

مکان های منسوب به حضرت خضر علیه السلام در جهان اسلام

فصل اول: زیارتگاه ها و قدمگاه های خضر نبی علیه السلام در ایران 199

1. بقعه خضر زنده یا خضر الیاس علیه السلام (کرمانشاه، محله خضر زنده) 199

2. بقعه خضر زنده علیه السلام (نی ریز، جنوب کوه قلات) 200

3. بقعه خضر علیه السلام (شوشتر، جاده اهواز - شوشتر) 200

4. بقعه خواجه خضر علیه السلام (بندرعبّاس، فین) 201

5. بقعه خواجه خضر علیه السلام (طبس، خیابان بسیج) 202

6. بقعه خواجه خضر علیه السلام (کوهبنان، کوه خواجه خضر) 202

7. بقعه زیارت خضر علیه السلام (بندر لنگه، کنگ) 203

8. بقعه و مسجد خضر علیه السلام (یزد، خیابان امام خمینی رحمه الله) 203

9. بقعه خواجه خضر علیه السلام (یزد، مُریاباد) 204

10. چشمه خضر دندان (کلاله، گلستان) 204

11. پیر خضر علیه السلام (بیجار، قاضی قوشچی) 205

12. دریاچه خضر نبی علیه السلام (کجور، نوشهر) 205

13. دست خضر یا دشت خضر علیه السلام (شیراز، منطقه هفت) 206

14. زیارت خضر نبی علیه السلام (قشم، بخش هرمز) 207

15. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (بردسیر، قلعه مرشد) 207

16. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (جیرفت، عنبر آباد) 208

17. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (رفسنجان، باغ چنار) 208

18. زیارتگاه خضر علیه السلام (جیرفت، امجز) 209

19. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (آباده، ایزدخواست) 209

20. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بابک، مزرعه بیدکوییه) 209

21. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بافت، کوچه شهید زارع پیشه) 211

ص: 11



22. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بندرعباس، سورو) 212
23. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (سیرجان، موردوییه) 213
24. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (نیر، دیزران) 213
25. قدمگاه پیر خضر علیه السلام (هرات، خوانسار) 214
26. قدمگاه خضر زنده علیه السلام (جهرم، کوشک حسن آباد) 214
27. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (ایران شهر، بزمان) 214
28. قدمگاه خضر زنده علیه السلام (کازرون، نرگس زار) 215
29. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (بوانات، قلعه سنگی) 215
30. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (فیروزکوه و رسخوران) 216
31. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (سمیرم، قلعه قدیم) 217
32. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (مرودشت، شهرک ولی عصر) 217
33. قدمگاه خضر و بیت العباس علیه السلام (کازرون، بلوار ارشاد اسلامی) 218
34. قدمگاه خضر علیه السلام (آمل، اراضی مصلا) 219
35. قدمگاه خضر علیه السلام (چابهار، سپوزه) 220
36. قدمگاه خواجه خضر پیامبر علیه السلام (جهرم، انارک) 220
37. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (استهبان، ماه فرخان) 220
38. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (خوسف، بیرجند) 221
39. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (رامهرمز، باغ سمیع) 221
40. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (شهرضا) 222
41. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (فسا، فیروزامرد) 223
42. قدمگاه و زیارتگاه حضرت خضر نبی علیه السلام (آبادان) 223

43. مسجد و کوه خضر نبی علیه السلام (قم، کوه خضر) 224

44. نظرگاه خضر زنده علیه السلام (تویسرکان، میانده) 225

45. نظرگاه خضر زنده علیه السلام (سنندج، آیدر بزرگ) 226

فصل دوم: مقامات و مزارات خضر علیه السلام در عراق 231

ص: 12

1. مقام خضر عليه السلام (مسجد كوفه) 231
  2. مقام خضر عليه السلام (كوفه) 231
  3. مقام خضر نبی عليه السلام (شهر خضر) 231
  4. مقام خضر و الياس عليهما السلام (بغداد، ساحل رود دجله) 232
  5. بقعه خضر عليه السلام يا امامزاده معدّ بن امام هادي عليه السلام (نيل) 233
  6. مزار امام خضر عليه السلام (سامرا) 233
  7. مزار خضر نبی عليه السلام (هيت) 233
  8. مشهد ذوالكفل يا حزقيال پیامبر عليه السلام و مقام خضر عليه السلام (الكفل) 234
  9. مقام خضر نبی عليه السلام (بصره) 237
  10. مزار خضر الياس عليه السلام (دقوق) 237
  11. مزار خضر الياس عليه السلام (تلعفر) 237
- فصل سوم: مقامات و مزارهای خضر پیامبر عليه السلام در سایر کشورها 239

#### 1. لبنان 239

- الف) مقام و زیارتگاه خضر عليه السلام (بعلبك، روستای خضر) 239
- ب) مقام و زیارتگاه خضر عليه السلام (بعلبك، روستای بیت شاما) 239
- ج) مقام و زیارتگاه خضر عليه السلام (بيروت، روستای كفرديش) 240

#### 2. افغانستان 240

- الف) قدمگاه خواجه خضر عليه السلام (ولایت تخار) 240
- ب) نظرگاه و قدمگاه خضر عليه السلام (افغانستان، کابل) 240

#### 3. فلسطين 241

- الف) مقام خضر عليه السلام (فلسطين اشغالی، غزه) 241

ب) مقام خضر عليه السلام (فلسطين اشغالي، حيفا) 242

ج) مقام خضر عليه السلام (فلسطين اشغالي، الخليل، كفر ياسيف) 243

د) مقام خضر عليه السلام (فلسطين اشغالي، قدس شريف) 244

4. كويت 245

مزار خضر نبى عليه السلام (جزيره فليكا، كويت) 245

ص: 13

5. سوريه 245

درياچه نمك خضر عليه السلام (رياضيه، لاذقيه سوريه) 245

6. مصر 246

مزار خضر عليه السلام (مصر، سلميه) 246

بخش سوم:

كتاب شناسی حضرت خضر عليه السلام

كتاب شناسی 249

كتاب ها 249

كتاب های ویژه کودکان و نوجوانان 253

پایان نامه ها 255

مقالات 258

الف) نشریات 258

ب) مجموعه ها 262

ج) دايره المعارف ها 262

کتابنامه 263

ص: 14

سعادت انسان و پویایی جوامع، در سایه شناخت و عمل به سیره اولیای الهی که استوارترین آموزه تربیتی و اساسی ترین مؤلفه فرهنگ اسلامی است، امکان پذیر است. از این رو پژوهش در احوال آنها ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت، برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام، به شرح حال شماری از چهره های تأثیرگذار جهان اسلام، در قالب تك نگاری هایی مستقل پرداخته و در این کتاب ها، زندگینامه تفصیلی هر فرد و معرفی زیارتگاه های منسوب به وی را ارائه کرده است.

از میان صدها زیارتگاه موجود در ایران و عراق، قدمگاه ها، نظرگاه ها و مقام هایی منتسب به حضرت خضر نبی علیه السلام در کشور عراق و جهان اسلام است؛ این مسئله، بهانه ای شد برای تدوین شرح حال این پیامبر الهی علیه السلام و بررسی مکان های منسوب و آیین های خاص زیارتی مربوط به ایشان.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت لازم می داند از تلاش مؤلفان محترم جناب آقای محمدسعید نجاتی و محمد مهدی فقیه بحرالعلوم و نیز از محقق ارجمند جناب آقای اباذر نصر اصفهانی که بخش کتاب شناسی حضرت خضر علیه السلام را تدوین نموده اند و همچنین از

ارزیابان و همه دوستانی که در واحد آماده سازی پژوهشکده، در به ثمر رسیدن این اثر کوشیده اند، سپاس گزاری کند. به امید آنکه اثری ارزشمند نزد صاحب نظران باشد.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 16

حضرت خضر علیه السلام در آموزه های اسلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ چراکه زندگی آن حضرت، اسرارآمیز و طولانی است و برخی از مردم، مدعی ملاقات با آن حضرت شده اند. امامان شیعه علیهم السلام نیز طولانی شدن عمر ایشان را مثالی برای غیبت طولانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و رازش را همراهی حضرت خضر علیه السلام با آن امام عزیز دانسته اند. سرفصل سخنان بسیاری درباره حضرت خضر علیه السلام، داستان شگفت انگیز همراهی حضرت موسی علیه السلام با آن حضرت است که در قرآن کریم، به آن اشاره شده و حضرت خضر علیه السلام، بنده ای برگزیده و دارای علم لدنی معرفی شده است.

بقعه های بسیاری در سراسر سرزمین های اسلامی به نام این بزرگوار شناخته شده که شناسایی و معرفی کامل آنها، تاکنون انجام نشده است. با وجود شهرت حضرت خضر علیه السلام و آثار گوناگون نوشته شده درباره ایشان، اثری که به تمام زوایای مختلف این شخصیت عظیم پرداخته باشد، یافت نشد.

بر همین اساس این کتاب از سه بخش سیمای حضرت خضر علیه السلام در منابع اسلامی، بقاع منسوب به آن حضرت و کتاب شناسی آن حضرت تشکیل شده است. بخش اول به قلم آقای محمدسعید نجاتی است که در آن، روایات اهل بیت علیهم السلام، منابع حدیثی و منابع



تاریخی در مورد جناب خضر علیه السلام جمع آوری شده است. سپس در این بخش به پرسش های گوناگون درباره آن حضرت، به ویژه ماجرای همراهیش با جناب موسی علیه السلام پرداخته شده و در پایان، به جایگاه ایشان در ادبیات فارسی و ادبیات عامه توجه شده است؛ در بخش دوم جناب آقای محمد مهدی فقیه بحر العلوم، بقعه های منسوب به آن حضرت در ایران و سایر کشورهای اسلامی را معرفی می کند و پژوهشگر ارجمند، جناب آقای اباذر نصر اصفهانی نیز در بخش کتاب شناسی، بیش از 160 اثر را، شامل کتاب، مقاله، پایان نامه و... مربوط به حضرت خضر علیه السلام معرفی کرده است. امیدواریم این بضاعت ناچیز، مقبول درگاه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و انیس ایشان، حضرت خضر نبی علیه السلام واقع شود.

نویسندگان

بخش اول: سیمای حضرت خضر

ص: 18

بخش اول: سیمای حضرت خضر علیه السلام

اشاره

ص: 19



حضرت خضر علیه السلام شخصیتی است که دانشمندان مسلمان از دیرباز به ایشان توجه داشته و افراد زیادی از ملاقات با وی سخن گفته اند. در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز مطالب فراوانی درباره ایشان وجود دارد؛ اما هنوز زندگی اسرارآمیز ایشان، در هاله ای از ابهام قرار دارد. در این بخش تکیه اصلی مطالب بر روایاتی است که درباره حضرت خضر علیه السلام به ما رسیده است. نویسنده تلاش دارد تا سند همه روایت های نقل شده را از لحاظ صحت بررسی کند؛ ولی برای حفظ اختصار، نتیجه این بررسی تنها در مواردی که سند معتبر باشد، بیان خواهد شد. از این رو روایت هایی که بیش از نیم صفحه بود، نقل نشده است.

### هویت حضرت خضر علیه السلام

نظریه مشهور در میان مسلمانان، پیامبر بودن جناب خضر علیه السلام است، اما برخی او را یکی از اولیای خدا و برخی یکی از فرشتگان الهی می دانند. پیامبر بودن وی به روشنی در روایت محمد بن عباد از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (1) این نظریه از

ص: 21

سوی بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی پذیرفته شده است؛ دانشمندانی همچون ابن حجر، ابن عباس، وهب بن منبه، محمد بن اسحاق، اسماعیل بن زیاد، ابن جوزی، زمانی، ثعلبی و ابوحیان اندلسی. (1) البته در این مطلب تردید وجود دارد که آیا خضر علیه السلام، پیامبری با مأموریت ابلاغ به دیگران بوده یا اینکه فقط با عالم غیب در ارتباط بوده است.

در برخی پژوهش‌ها، ویژگی‌های ظاهری حضرت خضر را این‌گونه برشمرده‌اند: انگشتان دست راستش بزرگتر از دست چپ است، قامتش بلند و خوش صورت و خوش بوست، موهای سر و ریشش سفید و بلند است، لباس هایش سبز و عمامه اش زرد رنگ است، طول قدمش یک ذراع و به یک صورت است. (2) البته بسیاری از این ویژگی‌ها، در منابع مختلف یافت نشد.

### نام خضر علیه السلام

بر اساس روایت محمد بن عباده از امام صادق علیه السلام، نام خضر علیه السلام، تالیا، بالیا، بلیا و خضر لقب وی و برگرفته از معجزه ایشان است. معجزه خضر علیه السلام، سرسبز و باطراوت کردن هر چوب خشک یا زمین بی آب و علفی بود که وی آنجا می نشست.

إِنَّ الْخَضِرَ كَانَ نَبِيًّا مُرْسَلًا بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى قَوْمِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَالإِقْرَارِ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ آيَتُهُ أَنَّهُ كَانَ لَا يَجْلِسُ عَلَى خَشَبَةٍ يَابِسَةٍ وَلَا أَرْضٍ بَيْضَاءَ إِلَّا أَزْهَرَتْ خُضْرًا وَإِنَّمَا سُمِّيَ خَضِرًا لِذَلِكَ وَكَانَ اسْمُهُ بَالِيَا [تَالِيَا] بِنِ مَلِكَانَ بْنِ عَابِرِ بْنِ أَرْفَخْشَدَ بْنِ سَامِ بْنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (3)

در منابع مختلف، مشابه این سبب، برای نام گذاری خضر علیه السلام آمده است؛ (4) از جمله

ص: 22

- 
- 1- . الإصابة، ج 2، ص 248.
  - 2- . حیات جاودان خضر نبی، ص 8.
  - 3- . علل الشرائع، ج 1، ص 60؛ معانی الأخبار، ص 49؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 745.
  - 4- . تاریخ الطبری، ج 1، ص 376؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 16، ص 400؛ البداية والنهاية، ج 1، ص 327؛ المعارف، ص 42؛ المنتظم، ج 1، ص 357.

اینکه او را خضر علیه السلام نامیدند، چون هر جایی که نماز می خواند، پیرامونش سرسبز می شد. برخی نیز صورت جذاب و بانشاط وی را سبب این نام دانسته اند. (1) کنیه خضر علیه السلام را نیز ابوالعباس ذکر کرده اند. (2)

مرحوم شیخ صدوق ضمن برشمردن نام های خضرویه بن قایل بن آدم و خضرون و جعد برای جناب خضر علیه السلام، نام بلیا بن ملک بن عامر بن ارفخشذ بن سام بن نوح را برای وی ترجیح داده است. پژوهشگران اهل سنت نیز این نام و نسب را ترجیح داده اند. (3) از ابن اسحاق نقل شده که نام خضر علیه السلام، ارمیا، فرزند خلفیاست. (4) منابع متنوعی به این اختلاف نظرها اشاره کرده اند. (5)

### نسب خضر علیه السلام

درباره خاندان و نسب حضرت خضر علیه السلام، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد که نشانگر مجهول بودن آن است. ابن عساکر و ابن حجر، موارد متعددی را فهرست کرده اند: (6)

فرزند بی واسطه حضرت آدم علیه السلام. (7)

فرزند قایل (مرحوم صدوق، در کمال الدین، وی را با نام خضرویه، فرزند قایل معرفی کرده است). (8)

از نوادگان حضرت نوح علیه السلام (با چهار واسطه که در روایت محمد بن عباده از امام

ص: 23

- 
- 1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 402؛ المنتظم، ج 1، ص 358.
  - 2- . تهذیب الأسماء واللغات، ج 1، ص 176.
  - 3- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 391؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 400.
  - 4- . الإصابة، ج 2، ص 247.
  - 5- . البدء والتاریخ، ج 3، ص 78.
  - 6- . تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 399؛ الإصابة، ج 2، ص 246؛ البداية والنهاية، ج 1، ص 326؛ تاریخ طبری، ج 1، ص 376.
  - 7- . تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 399.
  - 8- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 391.

صاډق عليه السلام نيز آمده است). (1)

از نوادگان حضرت اسحاق از فرزندان عیص بن اسحاق عليه السلام.

«اليسع» در قرآن. (2)

نسل پنجم ازد، (پدر کلان قبیله ازد در شبه جزیره عرب).

از اهالی فارس.

از اهالی سرزمین بابل که به حضرت ابراهیم عليه السلام ایمان آورده و با وی مهاجرت کرده اند.

فرزند دختر فرعون. (3)

فرزند دختری جناب هارون، برادر موسی عليه السلام. (4)

فرزند مادری رومی و پدری ایرانی. (5)

در برخی از منابع نیز، خضر عليه السلام را پسرخاله ذوالقرنین معرفی کرده اند. (6)

## دلایل پیامبر دانستن حضرت خضر عليه السلام

### اشاره

با کنکاش در منابع مختلف می توان دلایل ذیل را برای اثبات پیامبری حضرت خضر عليه السلام بیان کرد:

### 1. روایت امام صادق

عليه السلام

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الشُّكْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا

ص: 24

1- . اثبات الوصية، ص 34؛ علل الشرائع، ج 1، ص 60.

2- . مجمل التواريخ والقصص، ص 204.

3- . الزهر النضر في حال الخضر، ص 62.

4- . الإصابة، ج 2، ص 247.

5- . تاريخ مدينة دمشق، ج 16، ص 401.





الْجَوْهَرِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْخَضِرَ كَانَ نَبِيًّا مُرْسَلًا بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى قَوْمِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَالْإِقْرَارِ بِأَنْبِيَانِهِ وَرُسُلِهِ وَكُتُبِهِوَ كَانَتْ آيَتُهُ أَنَّهُ كَانَ لَا يَجْلِسُ عَلَى خَشَبَةٍ يَابِسَةٍ وَلَا أَرْضٍ بَيْضَاءَ إِلَّا أَزْهَرَتْ خُضْرًا وَإِنَّمَا سُمِّيَ خَضِرًا لِذَلِكَ وَكَانَ اسْمُهُ بَالِيَا [تَالِيَا] بِنِ مَلِكَانَ بْنِ عَابِرِ بْنِ أَرْفَخْشَدَ بْنِ سَامِ بْنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

خضر عليه السلام، نبی مرسل بود که خداوند وی را به سوی قومش فرستاد و او، آنها را به یگانه پرستی و پذیرش فرستادگان و انبیای الهی و کتاب های آسمانی فراخواند. معجزه خضر علیه السلام این بود که بر چوب خشک یا زمین پژمرده ای نمی نشست، مگر اینکه سرسبز و باطراوت می شد و به همین دلیل، نام خضر علیه السلام را یافت. اسمش تالیا، پسر مالک، پسر عامر، از نوادگان حضرت نوح علیه السلام بود.

## 2. ظاهر آیه و ما فعلته عن أمري

2. ظاهر آیه و ما فعلته عن أمري (2)

این آیه نشانگر این نکته است که جناب خضر علیه السلام در داستان همراهی اش با حضرت موسای کلیم علیه السلام، کارهایش را به امر خداوند انجام می داد و برای دریافت این امر، واسطه ای در کار نبود. باید به این نکته توجه داشت که نمی توان این دریافت و ارتباط را به شیوه الهام دانست؛ زیرا در کارهای حساس و مهمی همچون کشتن يك انسان یا به خطر انداختن جان انسان ها، نمی توان به استناد الهام عمل کرد. (3)

## 3. فرمان یافتن موسی علیه السلام به پیروی از خضر

علیه السلام

چطور يك پیامبر، می تواند پیرو و تابع يك غیر پیامبر باشد؟ چراکه پیروی يك پیامبر از غیر پیامبر، يك نوع خواری و نقطه ضعف برای پیامبر است. این قول را شیخ طوسی نیز

ص: 25

1- . علل الشرائع، ج 1، ص 59.

2- . كهف: 82.

3- . الإصابة، ج 2، ص 247؛ البداية والنهاية، ج 1، ص 328.

#### 4. رغب و اشتیاق موسی علیه السلام به ملاقات با خضر

علیه السلام

موسی علیه السلام اراده کرده بود که اگر لازم شد، سال ها در طلب حضرت خضر علیه السلام برود؛ این در حالی است که موسی علیه السلام، پیامبری والامقام و معصوم بود. (2)

#### 5. فروتنی موسی علیه السلام در برابر خضر علیه السلام و پیروی کردن از وی

این فروتنی، نشان می دهد که خضر علیه السلام، همچون موسی علیه السلام پیامبر بود؛ چراکه به ایشان نیز وحی می شد و خداوند او را از علوم لدنی و اسراری بهره مند کرده بود که موسی علیه السلام از آنها آگاهی نداشت. (3)

اما در مقابل، روایاتی وجود دارد که نبوت خضر علیه السلام را نفی کرده و او را یکی از اولیای الهی معرفی می کند.

مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ الشَّامِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدِ بْنِ جَالَسِينَ فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَانَا الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ فَقَالَ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثًا مَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ قَطُّ فَسَأَلْنَاهُ عَنْهُ فَأَبَى أَنْ يُخْبِرَنَا بِهِ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا إِنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ أَتَانَا وَذَكَرَ أَنَّهُ سَمِعَ مِنْكَ حَدِيثًا مَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ قَطُّ وَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ مِنْكَ أَحَدٌ قَطُّ فَسَأَلْنَاهُ عَنْهُ فَأَبَى أَنْ يُخْبِرَنَا بِهِ فَقَالَ نَعَمْ وَجَدْنَا عَلِمَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلَهُ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ فَقُلْنَا لَيْسَتْ هَكَذَا هِيَ فَقَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ قَالَ يُنَكِّتُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ مَعَ طِينِنَا كَطِينِ الطَّسْتِ أَوْ يُفْرَعُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَسْمَعُ وَفَعَا كَوَفْعِ السَّلْسِلَةِ يَقَعُ فِي الطَّسْتِ قُلْتُ نَبِيٌّ فَقَالَ لَا مِثْلُ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقُرْنَيْنِ. (4)

ص: 26

1- . البداية والنهاية، ج 1، ص 328؛ التبيان في تفسير القرآن، ج 7، ص 70.

2- . البداية والنهاية، ج 1، ص 328.

3- . همان.

4- . الإختصاص، مفيد، ص 287؛ بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه وآله، ج 1، ص 324.

در این روایت امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی و مغیره بن سعید می فرماید: «ما علم امیر مؤمنان علیه السلام را در این آیه قرآن یافتیم: ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ». آن دو به حضرت گفتند که قرآن رایج، «محدث» ندارد. امام علیه السلام فرمود: «در کتاب علی [علیه السلام] هست». [شاید در مقام تفسیر و توضیح آیه]. ابو حمزه می گوید: «پرسیدم محدث کیست؟» فرمود: «کسی است که در گوشش صدا کوبیده می شود و او صدایی چونان صدای [افتادن] تشت و کشیده شدن زنجیر یا کوبیده شدن را می شنود». گفتیم: «آیا این شخص نبی است؟» فرمود: «نه، مثل خضر و ذی القرنین است».

این روایت به سند معتبر دیگری در کتاب معرفة الرجال نیز آمده است. (1) بسیاری از صوفیان اهل سنت مانند ابوعلی بن ابی موسیٰ حنبلی، ابوبکر انباری و ابوالقاسم قشیری، این نظریه را پذیرفته اند. (2)

راویان هر دو روایت تصحیح نشده اند و نمی توان روایت ها را صحیح دانست؛ اما می توان روایت اول را بر روایت دوم ترجیح داد؛ چرا که روایت اول، به ظاهر قرآن کریم نزدیک تر است و نسبت به روایت دوم، ظهور کمتری در نفی نبوت خضر علیه السلام دارد؛ از سوی دیگر، شهرت روایی روایت نخست بیشتر است.

هرچند می توان گفت، هیچ دلیل محکمی بر پیامبر بودن خضر علیه السلام وجود ندارد، ولی احتمال پیامبری آن حضرت، قوی تر است. برخی از پژوهشگران بدون توجه به روایات مخالف، نبوت خضر علیه السلام را پذیرفته اند و نظریه عبد صالح بودن او را بدون دلیل دانسته اند. (3)

بنا بر نظریه سوم، خضر علیه السلام، فرشته ای از فرشتگان الهی است؛ از میان اهل سنت، ماوردی و ابوالخطاب بن دهیه این نظر را نقل کرده اند. این نظریه با روایات بسیار و ظاهر آیات قرآن سازگار است. (4) 9.

ص: 27

1- . اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 413.

2- . الزهر النضر فی حال الخضر، ص 24.

3- . رك: العبد العالم، ص 201.

4- . الزهر النضر فی حال الخضر، ص 69.

زندگی اسرارآمیز حضرت خضر علیه السلام، سبب شده تا گزارش ها و سخنان بسیاری درباره ایشان نقل شود که بسیاری از این گزارش ها، آمیخته با افسانه و داستان سرایی است؛ از این رو توجه به اعتبار این گزارش ها، اهمیت ویژه ای دارد. روایتی از امام رضا علیه السلام از اندک روایات معتبری است که درباره جناب خضر علیه السلام توضیحات جالبی ارائه داده است؛ این روایت که شیخ صدوق آن را با سندی معتبر نقل کرده، می تواند محور اصلی اعتقاد درباره حضرت خضر علیه السلام و پشتیبان روایت های دیگر باشد.

روایت امام رضا علیه السلام درباره هویت حضرت خضر علیه السلام

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ الْعَمْرِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ (1)

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ (2)

عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ (3)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ (4)

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ (5)

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ وَإِنَّهُ لَيَأْتِينَا (6)

فَيَسَلُّمُ فَنَسَمِعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرَى شَخْصَهُ وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيَوْمُنُّ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيُؤْنَسُ اللَّهُ بِهِ وَحَشَّةً قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ. (7)

امام رضا علیه السلام فرمود: خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و به همین دلیل تا نفخ صور و آغاز قیامت، زنده است و نمی میرد. او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند و صدایش را می شنویم؛

ص: 28

1- . رجال الطوسی، ص 442.

2- . همان، ص 418.

3- . رجال النجاشی، ص 350.

4- . همان، ص 121.

5- . همان، ص 34.

6- . فی بعض النسخ «لیلقانا».

7- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 391.

ولی او را نمی بینیم. بی گمان هر جا که از او یاد شود، حاضر می شود و هر کس که او را یاد کند، باید بر او سلام گوید. او هر ساله در مراسم حج حاضر می شود و تمام اعمال حج را به جا می آورد و در عرفه وقوف می کند و بر دعای مؤمنان آمین می گوید و به زودی خداوند به وسیله او، تنهایی قائم ما را در غیبتش پر می کند و با او انس می گیرد.

این حدیث معتبر، دربرگیرنده نکات مهمی است که برای تأکید بیشتر، آنها را فهرست می کنیم:

زنده ماندن خضر علیه السلام تا قیامت؛

رابطه دائمی خضر علیه السلام با ائمه علیهم السلام و دیده نشدن وی در این ملاقات ها؛

فریادرسی خضر علیه السلام و حضورش نزد کسانی که او را یاد کنند؛

لزوم بزرگداشت و احترام خضر علیه السلام؛

جناب خضر علیه السلام هر ساله در حج شرکت می کند؛

دعا کردن ایشان برای برآورده شده حاجات مؤمنان در عرفات؛

حضور خضر علیه السلام در کنار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و همراهی وی با آن حضرت.

با توجه به اعتبار این روایت، اگر گزارش ها و روایات دیگر که سند آنها ضعیف است، در راستای این روایت قرار گیرد، می توان به آنها استناد کرد و اطلاعات آنها را کامل کننده این روایت دانست.

درباره سرگذشت خضر علیه السلام، چند داستان در متون روایی و تاریخی وجود دارد که هیچ کدام از لحاظ سندی، دقیق و معتبر نیست و بیشتر به افسانه نزدیک است. با این حال بدون در نظر گرفتن جزئیات، این داستان ها می تواند نگاهی کلی در راستای روایت اصلی ما درباره خضر علیه السلام ارائه دهد.

اولین گزارش که در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام و با اندکی تفاوت در «اثبات الوصیة» نقل شده، بدین شرح است:

خضر علیه السلام پسر پادشاهی عادل و خوش سیرت بود که پسری جز او نداشت. آن حضرت در

جوانی به خداوند ایمان آورد و از دنیا روی گرداند و در اتافی میان قصر پدر، به عبادت مشغول شد. مشاوران شاه که نگران ادامه یافتن پادشاهی در دودمان وی بودند، از شاه خواستند، دختری از دختران پادشاهان را به همسری پسر خود برگزیند تا شاید نوه پادشاه، به حکومت برسد.

پادشاه نیز بنا به توصیه آنان، دختر یکی از پادشاهان را به همسری خضر در آورد و به عروسیش تصویر فرزند را نشان داد و از گوشه نشینی او گفت. شاه از عروس خواست تا با شاهزاده، نزدیک و صمیمی شود و با او مدارا و مهربانی کند تا شاید محبتش به دل شاهزاده بنشیند و خداوند از آنان نوه ای را نصیب پادشاه کند.

عروس زیور شده را به حضور شاهزاده آوردند که مشغول نماز بود. پس از پایان نماز، شاهزاده رو به عروسیش کرد و درباره اش پرسید. عروس نیز خود را معرفی کرد و گفت، می خواهد کسی باشد که به او خدمت کند، همدم و همنشین او باشد و نیازهایش را برآورد. خضر علیه السلام با مهربانی در جواب گفت: «بهترین سخن، سخن راست است. بدان که من از اهل دنیا نیستم و میلی به زنان ندارم. اگر تو هم مایلی که با من به این طریق (زهد و تقوا) باشی، اینجا بمان؛ به شرط اینکه این راز را از پدرم مخفی کنی». آن دختر نیز شرط او را پذیرفت.

پادشاه فردی را نزد آن دختر فرستاد تا از او خبر بگیرد؛ دختر در جواب گفت: «حال من خیلی خوب است». پادشاه و مشاوران از سامان یافتن اوضاع خوشحال شدند و بعد از مدتی، نزد پادشاه آمده، تقاضا کردند که کسی را نزد آن دختر روانه کند و از او سؤال کند که آیا حامله شده یا نه. پادشاه فردی را پیش آن دختر فرستاد که پرسش نماید؛ او در جواب گفت: «حال من خوب است؛ ولی سخنی از حاملگی به میان نیاورد».

پس از مدتی که حال آن دختر به همین منوال بود، پادشاه عروسیش را احضار کرد و از حال او جو یا شد. دختر در پاسخ گفت: «حال من خوب است»، ولی باز از حاملگی سخنی به میان نیاورد. پادشاه قابله ها را فراخواند تا او را آزمایش کنند؛ آنان نیز دریافتند که عروس پادشاه هنوز باکره است.

پادشاه که از ماجرا باخبر نبود، به پیشنهاد اطرافیانش، بیوه زنی را که از شوی پیشین خود، فرزند آورده بود، به همسری پسرش درآورد و همان توصیه های قبلی را با او بازگفت. شاهزاده با دیدن آن زن، سخنان پیشین خود را تکرار کرد. آن زن نیز پیشنهاد او را پذیرفت و با او انس گرفت.

پس از این ماجرا، پادشاه کسی را نزد آن زن روانه کرد تا از حال او باخبر شود؛ زن در جواب، راز خضر علیه السلام و بی نیازی او به همسر را فاش کرد و گفت: «من نیز نیازی به او ندارم». پادشاه پسر خود را احضار و او را سرزنش کرد؛ سپس وی را به مدت سه روز در خانه ای زندانی نمود. پس از روز سوم، هنگامی که در خانه را گشودند، شاهزاده را در خانه نیافتند.

آن شاهزاده خضر علیه السلام بود که خداوند به وی قدرتی داده بود که خود را به هر شکلی که می خواهد در بیاورد. خضر علیه السلام به ذوالقرنین پیوست و از آب زندگانی خورد؛ آبی که هر کس از آن بنوشد، تا قیامت و صیحه آسمانی زنده خواهد بود. (1)

این داستان با تفاوت هایی، بیشتر در منابع اهل سنت آمده است. بر اساس روایت دیگری از این داستان، خضر علیه السلام و یاس، دو پسر پادشاه بودند و پادشاه به پیشنهاد یاس، زنی را به همسری خضر علیه السلام درآورد، به امید اینکه بچه دار شود. ولی خضر علیه السلام به آن زن گفت: «من نیازی به زنان ندارم؛ اگر بخواهی طلاق می دهم و اگر بخواهی، در کنار من اقامت کن و رازم را مخفی کن».

زن پذیرفت و پس از یکسال پادشاه او را خواست و دلیل باردار نشدنش را جویا شد. ولی همسر خضر علیه السلام، راز او را آشکار نکرد و بچه دار شدن را به خواست خدا دانست. شاه از خضر علیه السلام خواست او را طلاق دهد و بیوه زنی را که قبلاً بچه دار شده بود، به همسری وی درآورد. خضر علیه السلام با همسر دوم نیز همان گفت که با زن قبلی گفته بود. او نیز همنشینی با خضر علیه السلام را قبول کرد و رازداری اش را پذیرفت.

پس از گذشت يك سال، وقتی پادشاه از همسر دوم سراغ فرزند را گرفت، 6.

ص: 31

---

1- . تفسیر القمی، ج 2، ص 42، اثبات الوصیة، ص 34، با دخل و تصرف در ترجمه؛ إثبات الوصیة، ص 46.

اوراز خضر علیه السلام را آشکار کرد. خضر علیه السلام نیز گریخت با وجود تلاش های بسیار، او را نیافتند. برخی می گویند، خضر علیه السلام زن اول را آزاد و همسر دوم را کشت و به همین دلیل فرار کرد. (1)

### سرگذشت حضرت خضر علیه السلام در کلام مورخان

طبری گوید:

به گفته عموم اهل کتاب، خضر علیه السلام به دوران فریدون شاه، پسر اسپیان بود و به قولی به روزگار موسی بن عمران علیه السلام بود. و به قولی جزو همراهان ذوالقرنین بزرگ بود که در ایام ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام می زیست؛ چنان که گفته اند به روزگار سیر ذوالقرنین در شهرها، خضر علیه السلام همراه وی بود و با ذوالقرنین به چشمه زندگی رسید و از آب آن خورد؛ اما ندانست و ذوالقرنین و همراهان نیز ندانستند و جاوید شد و به پندار آنها، هنوز زنده است.

بعضی ها گفته اند، خضر علیه السلام از اعقاب یکی از پیروان ابراهیم خلیل الرحمن بود که به دین وی گرویده بود و با او از سرزمین بابل هجرت کرده بود و نام وی، بلیا بن ملکان بن فالغ بن عابر بن شالغ بن ارفخشذ بن سام بن نوح بود. گویند پدر وی، پادشاهی بزرگ بود به گفته بعضی ها، ذوالقرنین که به دوران ابراهیم علیه السلام می زیست، همان فریدون بن اسپیان بود و خضر علیه السلام همراه وی بود. او از ابن اسحاق نقل می کند: «شنیدم خداوند عزوجل، یکی از مردم بنی اسرائیل را بر آنها پادشاهی داد که ناشیة بن اموص نام داشت و خدای، خضر علیه السلام را به پیامبری، سوی آنها فرستاد و نام خضر علیه السلام، چنان که وهب بن منبه آورده، اورمیا بن خلقیا بود و از اعقاب هارون بن عمران بود».

از این پادشاه که ابن اسحاق گوید، تا فریدون، بیش از هزار سال بود و گفته آن کس که گوید، خضر علیه السلام به دوران فریدون و ذوالقرنین بزرگ بود و پیش از موسی بن عمران بود، صحیح تر است. مگر آنکه گفتار کسانی را بپذیریم که گفته اند، وی همراه ذوالقرنین یار ابراهیم علیه السلام بود و از آب زندگی بنوشید و در ایام ابراهیم علیه السلام، به

ص: 32



پیغمبری نرسید و به دوران ناشیة بن اموص پیامبر شد؛ زیرا ناشیة بن اموص که به گفته ابن اسحاق پادشاه بنی اسرائیل بود، به دوران یشناسب، پسر لهراسب بود و از یشناسب تا فریدون، فاصله بسیار بود.

اینکه سخن آن گروه را که گفته اند خضر علیه السلام پیش از موسی بن عمران علیه السلام بود، بر گفتار ابن اسحاق که از وهب بن منبه آورده، مرجح شمردیم، به سبب خبری است که ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که یار موسی بن عمران و دانایی که خدای عزوجل گفته بود، او را بجوید، خضر علیه السلام بود. (1)

سهیلی در کتاب تعریف و الاعلام می نویسد:

پدر خضر علیه السلام، پادشاه بود و مادرش، دختری فارسی به نام الها؛ وی خضر علیه السلام را پنهانی در غاری به دنیا آورد و او را آنجا رها کرد. در کنار غار، گله ای گوسفند می چرید؛ تا مدت ها، یکی از گوسفندهای این گله به غار می آمد و خضر علیه السلام را شیر می داد؛ تا اینکه چوپان متوجه شد و نوزاد را به خانه خود برد و او را پرورش و تعلیم داد.

هنگامی که خضر علیه السلام به جوانی رسید، به خاطر خط زیبا و دانش بالایش، به عنوان کاتب متون مقدس به استخدام پادشاه در آمد و پس از اینکه شاه، نسبت به نسب او کنکاش کرد، دانست که خضر علیه السلام، فرزندش است و او را گرامی داشت و امور مملکتی را به وی سپرد.

در پی مسئله ای، خضر علیه السلام از پدرش فراری شد و در حین فرار، چشمه حیات را یافت و از آن نوشید و عمری طولانی تا آخرالزمان و ظهور دجال یافت. وی همان کسی است که دجال او را می کشد و زنده می شود. (2)

## دلیل حیات جاوید حضرت خضر علیه السلام

### اشاره

یکی از ویژگی هایی که در مورد خضر علیه السلام شهرت یافته، عمر طولانی اوست. روایات اهل بیت علیهم السلام، این مسئله را تأیید می کند و شواهد نیز برای آن وجود دارد؛ هرچند طولانی

ص: 33

1- تاریخ الطبری، ترجمه، ج 1، ص 278.

2- به نقل از الزهر النضر، ج 1، ص 77.

یا کوتاه بودن و زنده یا مرده بودن خضر علیه السلام، دلیل عقلی ندارد و جزو ضروریات دین یا مذهب نیست. بسیاری از اهل سنت نیز به این مسئله اعتقاد دارند؛ اما در مقابل برخی از اهل سنت، با استدلال‌هایی منکر آن هستند. (1)

برخی از صوفیان، معتقد به خضر نوعی هستند. بر اساس این اعتقاد، هر دوره و روزگاری، کسی را دارد که به وظایف خضر عمل می‌کند و آن خضری که در زمان موسی می‌زیست، دیگر وجود ندارد. (2)

در منابع مختلف، دو دلیل مهم برای عمر طولانی حضرت خضر علیه السلام گفته شده است:

### 1. دعای حضرت آدم علیه السلام برای دفن کننده جسدش

از ابن اسحاق نقل شده است، عمر طولانی خضر علیه السلام در پاداش دفن جسد حضرت آدم علیه السلام و به دعای آن حضرت بود. بر اساس این خبر، حضرت آدم علیه السلام به هنگام وفات، با خبر دادن از عذابی فراگیر، از پسرانش خواست تا جسد او را برای تپه نشدن در گرداب عذاب، در غاری نگهداری کرده و پس از برطرف شدن عذاب، او را در شام دفن کنند. بنا به این وصیت، جسد حضرت آدم علیه السلام با نوح پیامبر علیه السلام بود تا اینکه پس از طوفان، نوح علیه السلام از پسرانش خواست تا جسد حضرت آدم علیه السلام را در شام دفن کنند و به آنها خبر داد که کسی که این کار را انجام دهد، به برکت دعای حضرت آدم، عمری بسیار طولانی خواهد یافت. فرزندان نوح علیه السلام در این کار درنگ کردند و پس از آنها، خضر علیه السلام عهده دار این کار شد و به پاداش آن، از برکت دعای حضرت آدم، عمر طولانی یافت. (3) بر پایه این داستان، خضر علیه السلام از نوادگان نوح است؛ اما نکته ای که باقی می‌ماند، این است که فاصله زمانی میان حضرت آدم و نوح علیهما السلام بسیار بود و طوفان نوح دست کم دوهزار سال پس از حضرت آدم رخ داد. پس چگونه این طوفان می‌توانست به جسد آدم علیه السلام آسیب بزند و چرا دیگران نگران این

ص: 34

---

1- . العبد العالم، ص 204.

2- . رساله درباره حضرت خضر علیه السلام، ص 41.

3- . تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 400.

آسیب در مورد جسدهایشان نبوده اند؛ مثلاً چرا برای جسد حوا، چنین وصیتی نشد؟

## 2. نوشیدن از آب زندگانی جاودان

این مسئله در روایت های متعدد اهل بیت علیهم السلام به اختصار آمده است؛ مانند روایت یوسف بن ابی حماد از امام صادق علیه السلام (1) و روایت جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام (2) در خبری از عبدالله بن سلیمان به نقل از یکی از کتاب های آسمانی (بدون ذکر نام آن) آمده است:

ذوالقرنین بنده ای نیکوکار بود که خداوند او را حجت خود بر سایر بندگان قرار داده بود، ولی پیامبر نبود. او امکانات بسیاری داشت و هنگامی که برایش چشمه حیات را وصف کردند و گفتند، کسی که از آب چشمه زندگانی بخورد تا روز قیامت زنده خواهد ماند، ذوالقرنین در طلب چشمه زندگانی به راه افتاد تا به جایی رسید که در آن 360 چشمه بود. خضر علیه السلام نیز در پیشاپیش همراهان ذوالقرنین و یکی از محبوب ترین افراد وی بود.

ذوالقرنین به هر کدام از یارانش ماهی نمک سود شده ای داد و گفت تا هر کدام، ماهی خود را در یکی از چشمه ها بشویند. همه مشغول شدند و خضر علیه السلام هم ماهیش را در چشمه ای شست؛ ولی ناگهان ماهی زنده شده و در میان آب، لیز خورد. با این حادثه، خضر علیه السلام دانست که همان چشمه، چشمه زندگی است؛ به همین جهت در چشمه پرید و از آن نوشید، ولی نتوانست ماهی را دوباره بگیرد و بدون ماهی، نزد ذوالقرنین برگشت.

ذوالقرنین از او سراغ ماهی را گرفت و خضر علیه السلام داستان را برای وی بازگفت. از او پرسید که آیا از آب چشمه نوشیدی یا نه، حضرت خضر علیه السلام سرگذشت خود را گفت و ذی القرنین، عمر طولانی تا قیامت را به او بشارت داد و گفت: «این چشمه برای تو آفریده شده بود». (3)

در منابع عامه، روایتی مانند این روایت، با تفاوتی اندک وجود دارد که ذوالقرنین را از بندگان صالح خدا معرفی می کند. وی با فرشتگان ارتباط داشت و وقتی از عبادت های

ص: 35

1- . تفسیر القمی، ج 2، ص 42.

2- . الاختصاص، ص 322.

3- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 385؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 298.

طولانی آنها باخبر شد، آرزو کرد عمری طولانی داشته باشد. به همین دلیل با راهنمایی فرشتگان، راه سرزمین تاریکی را پیش گرفت که گفته بودند چشمه زندگانی در آن است.

او دانشمندان سرزمین خود را جمع کرد و از آنها درباره این سرزمین پرسید و آنها این سرزمین را در قرن الشمس دانستند. او برای این سفر آماده شد و پس از دوازده سال، به سرزمینی رسید که تاریک بود و در آن برخی مکان ها می جوشیدند و از آن دود متصاعد می شد.

دانشمندان همراه او، وی را از ادامه مسیر بازداشتند؛ ولی او از میان لشکریانش، شش هزار نفر را انتخاب و خضر علیه السلام را با دوهزار نفر، طلایه دار آنان کرد. با اینکه ذوالقرنین خواسته اصلی خود را از خضر علیه السلام پنهان کرده بود، ولی خضر علیه السلام می دانست که او به دنبال چیست. در میان مسیر، خضر علیه السلام به دره ای رسید که در میان آن چشمه ای جاری بود.

[احتمالاً با توجه به خطرات احتمالی] خضر علیه السلام لشکریانش را بر لب دره نگاه داشت و خود به سمت چشمه رفت و ناگهان خود را کنار چشمه دید. چشمه ای که آبش از شیر، سفیدتر و از شهد، شیرین تر بود. خضر علیه السلام از آبش نوشید و وضو گرفت و در آن خود را شست و بیرون آمد؛ ولی ذوالقرنین نتوانست خضر علیه السلام و چشمه را بیابد. (1)

### نظر دانشمندان مسلمان درباره حیات خضر علیه السلام

#### اشاره

با توجه به روایات متعددی که از اهل بیت علیهم السلام در منابع شیعی وجود دارد، دانشمندان شیعه درباره زندگی طولانی حضرت خضر علیه السلام تردیدی ندارند؛ اما علمای اهل سنت، در این مسئله با یکدیگر اختلاف دارند؛ چراکه متأسفانه از نعمت روایات اهل بیت علیهم السلام محروم اند. بنابراین در این قسمت، به نظر بزرگان اهل سنت در این زمینه اشاره می کنیم.

#### - ابوالحسن علی بن عبدالعزیز فقیه و متکلم شافعی معتزلی

مردم درباره خضر دو دسته اند: بعضی وجود او را باور ندارند و بعضی باور دارند. بیشتر

ص: 36

---

1- . المنتظم، ج 1، ص 291؛ الإصابة، ج 2، ص 251؛ البداية والنهاية، ج 2، ص 108.

پیروان ادیان، وجود او را باور دارند؛ اما در صفات و چگونگی وی، اختلاف نظر دارند. لیکن خواص متکلمان اسلامی، وجود او را باور ندارند.

عامة مسلمانان و اهل کتاب و مجوس، با آنکه در نام و صفات و روزگار و عمر او اختلاف نظر دارند، در این باور اتفاق نظر دارند که خدای را بنده ای صالح هست که نامیرا و زنده و جاوید است؛ در روی زمین می گردد، از چشمان مردم نهان است و مردم جاهل و عوام، به او کارهایی نسبت می دهند که دور از خرد و ناشدنی است؛ مثلاً می پندارند که او همه جا حاضر است، اما چشمان مردم از دیدن او ناتوان است یا در زمانی کوتاه، راه های دراز را می پیماید یا هر کس که او را یاد کند و او را به نام بخواند، در ساعت، همان جا حاضر آید، هر چند در جاهای بی شمار و میان آنها راهی دراز باشد.

او می تواند در دورترین آبادی از خاوران زمین باشد و نیز در همان هنگام، در پایان کره خاکی - آنجا که آفتاب نهان می گردد - حضور داشته باشد. او می تواند میان این دو فاصله را در یک چشم به هم زدن درنوردد و بسیاری از این گونه دروغ ها و سخنانی از سر نادانی گویند.

بارها شده که نادانی بی شرم و بی شرمی نافرمان، برای اینکه مردم نادان و بی نوا را گمراه کند، علامت یا نشان پایی را روی تخته سنگی یا زمینی از پیش آماده کرده، پس اینچنین نمایاند که مردی نکودیدار و خوش چهره و زیباروی و مشک بوی، در فلان جای یا فلان کوهستان، دیده شده است؛ آن گاه همان نشانه و رد پای را به آنها نشان داده و مردم کم خرد، بی گمان چنان دانسته اند که خضر، خود را بدان مرد نشان داده و خداوند او را نعمت و بخشش بزرگی عطا کرده است؛ آن گاه آن مرد دغلكار حقه باز را برای خود پیشوا و آن مکان را مشهد و بارگاه گرفته اند.

بسیاری از راویان و عالمان، برآند که آن دوست که موسی به او گفت: «آیا می توانم به دنبال تو آیم تا از آنچه خدا به تو داده و تو را هدایت کرده، مرا آگاه گردانی؟»، همین خضر است. بعضی نیز برآند که سبب زندگانی دراز و نامیری و جاودانگی او،

آن است که او از پیشاهنگان سپاه ذوالقرنین بود و به جست و جوی چشمه زندگانی - که می گفتند هر کس از آن نوشابه ای بیاشامد، نمیرد و زندگانی جاوید یابد - به تاریکی ها رفت و در آن دم که همه در تاریکی ها گم شده بودند و هیچ روشنایی آن را نمی شکافت، خضر به آن چشمه رسید و به تنهایی از آن نوشید و چون اسکندر بدانجا رسید، چشمه فرورفت و او نشانی از آن نیافت؛ پس راه خود را برتافت و بازگشت و در آن لحظه، خضر از دیده او پنهان شد و به جهانگردی پرداخت. راستی این سخنان را خداوند نیک داند. (1)

### - جلال الدین سیوطی

- جلال الدین سیوطی (2)

لِلنَّاسِ خَلْفَ شَاعٍ فِي الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \*\*\* وَهَلْ أَوْدَى قَدِيمًا أَوْحَى بَقَاءَ

وَلِكُلِّ قَوْلٍ حَبَّةٌ مَشْهُورَةٌ \*\*\* تَسْمُو عَلَى الْجُوزَاءِ فِي الْعُلِيَاءِ

وَالْمَرْتَضَى قَوْلَ الْحَيَاةِ فِكُمْ لَهُ \*\*\* حَجِجِ تَجَلَّ الدَّهْرُ عَنِ إِحْصَاءِ

خَضِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلْيَاسَ بِأَرْضِ مَثَلِ مَا \*\*\* عَيْسَى وَإِدْرِيْسَ بِقَوَا بِسْمَاءِ

هَذَا جَوَابُ ابْنِ السُّيُوطِيِّ الَّذِي \*\*\* يَرْجُو مِنَ الرَّحْمَنِ خَيْرَ جَزَاءِ (2)

ترجمه: درباره خضر علیه السلام و زنده بودنش، اختلاف فراوانی در میان مردم است و هر گروهی، استدلال های مشهوری دارد. نظر منتخب ما زنده بودن خضر علیه السلام است؛ چراکه نشانه های وی، آن قدر زیاد است که در شمارش نیاید. خضر علیه السلام و الیاس بر روی زمین مانند عیسی و ادریس هستند که در آسمان زنده اند و این جواب سیوطی است که از خداوند رحمان، بهترین پاداش ها را امید دارد.

### - ابن عباس

از ابن عباس نقل شده که خضر علیه السلام زنده می ماند تا دجال را [در آخرالزمان] تکذیب کند. (3)

ص: 38

1- . ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ثعالبی، ترجمه، ص 194.

2- . الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 131.

3- . الزهر النضر فی حال الخضر، ص 34.

اختلاف نظر در مورد زنده بودن خضر علیه السلام تا زمان ما وجود دارد. بیشتر علما اعتقاد دارند که او تا امروز زنده است. گفته شده چون آدم علیه السلام را پس از پایان طوفان دفن کرد، مشمول دعای آدم علیه السلام درباره طول عمر شد و گفته شده که چون از چشمه زندگانی نوشید، زنده است و اخباری را به عنوان گواه بر زنده بودنش تا الآن ذکر کرده اند. (1)

### - نووی

درباره زندگی و پیامبری خضر علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر علما بر این باورند که وی زنده و حاضر در میان ماست. اهل معرفت و درستی و صوفیه، در این مورد اتفاق نظر دارند و داستان هایی که درباره ملاقات و سؤال و جواب با خضر علیه السلام نقل می کنند و مکان های شریف منسوب به او را نمی توان شمارش کرد و مشهورتر از آن است که ذکر شود. (2)

### - علامه طباطبائی

در قرآن کریم، جز در داستان سفر موسی علیه السلام به مجمع البحرین، از خضر علیه السلام و ویژگی های او یاد نشده؛ مگر آنچه در آیه 65 سوره کهف فَوْجِدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا آمده است. آنچه از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت - علیهم صلوات الله - برداشت می شود، چنان که در روایت محمد بن عماره از امام صادق علیه السلام آمده است: خضر علیه السلام نبی مرسل بود که خداوند وی را به سوی قومش فرستاد و او آنها را به یگانه پرستی و پذیرش فرستادگان و انبیای الهی و کتاب های آسمانی فراخواند.

معجزه خضر علیه السلام این بود که بر چوب خشک یا زمین پڑمرده ای نمی نشست، مگر اینکه سرسبز و باطراوت می شد و به همین دلیل، نام خضر علیه السلام یافت. اسمش تالیا، پسر

ص: 39

1- . البداية والنهاية، ج 1، ص 329.

2- . تهذيب الأسماء واللغات، ج 1، ص 177.

مالك، پسر عامر، از نوادگان حضرت نوح بود. در بعضی از روایات نیز آمده که خضر علیه السلام و ذوالقرنین، عالم بودند، ولی پیامبر نبودند. ولی آیه های نازل شده درباره قصه خضر علیه السلام و موسی علیه السلام، بدون ظهور در پیامبری خضر علیه السلام نیست؛ چراکه در آن، نزول و حس و حکم به وی ذکر شده است.

از روایت های متفرق اهل بیت علیهم السلام آشکار می شود که او زنده است و هنوز نمرده و این مسئله بر خداوند سبحان سخت نیست که برخی از بندگانش، عمری طولانی یابند و برهانی عقلی نیز بر انکار آن وجود ندارد.

در برخی از روایات عامه، خضر علیه السلام را فرزند بدون واسطه حضرت آدم معرفی کرده اند که عمرش آن چنان طولانی می شود تا دجال را دیده و او را تکذیب کند و در بعضی از آنها آمده که حضرت آدم علیه السلام برای او دعا کرد تا عمرش طولانی شود. همچنین در روایات شیعه و سنی آمده که خضر علیه السلام، هنگامی که با ذوالقرنین به دنبال چشمه زندگانی در سرزمین ظلمات رفته بود، این چشمه را یافت و از آن آشامید؛ ولی نوشیدن آب چشمه زندگی، روزی ذی القرنین نشد.

امثال این روایت ها، خبرهای واحد غیرقطعی است که راهی برای صحیح دانستن آن به وسیله کتاب و سنت یا عقل نیست. داستان ها و حکایت های فراوانی درباره خضر علیه السلام نقل شده که نمی توان به آن اعتماد کرد؛ از جمله این روایت هاست، روایت خصیف: «چهار پیامبر را زنده می داند: عیسی و ادريس در آسمان و خضر علیه السلام و الیاس در زمین؛ خضر علیه السلام در دریا و الیاس در خشکی». روایت عقیلی: «خضر علیه السلام بر روی منبری بین دریای بالا و دریای پایین قرار دارد و جنبنده های دریا، فرمان دارند تا از او اطاعت کنند و روح ها، هر صبح و عصر بر او عرضه می شود».

و روایت کعب: «خضر بن عامیل، همراه چند تن از دوستانش، سوار کشتی شد تا به دریای هند و دریای چین رسید و به یارانش گفت: ای یاران من، مرا از دلو، در دریا آویزان کنید. او چند روز میان دریا بود تا اینکه بالا آمد و گفت:



فرشته ای به استقبال آمد و گفت: ای آدمی خطاکار! تا کجا و از کجا آمده ای؟ گفتم:

می خواهم اعماق این دریا را ببینم. او گفت: چگونه در حالی که مردی از زمان حضرت داود علیه السلام، یعنی از سیصد سال پیش، در حال پایین رفتن در عمق آن است و هنوز به يك سوم آن نیز نرسیده است؟» و روایت های دیگری که حاوی قصه های عجیب است.

اخبار و حکایات بسیاری در مورد خضر علیه السلام وجود دارد که ملاقات نیکوکاران با وی و دیدارشان را در بیابان ها و صحراها و دره ها و نقاط دورافتاده و مسافرت و جابه جایی اش و سخن گفتن وی با مردم و خیرخواهی آنان و آموختن دعا به آنان را در بر دارد. (1)

### اعتقاد به حیات خضر علیه السلام و شرکت داشتن وی در فتوحات صدر اسلام

نکته ای که بیانگر اعتقاد به زنده بودن حضرت خضر علیه السلام است، گزارشی است که مورخان اسلامی در مورد فتوحات اسلامی از آن سخن گفته اند. بسیاری از مسلمانان گمان داشتند که حضرت خضر علیه السلام، در این نبردها به یاری آنان می آید؛ چنان که در درگیری های نبرد قادسیه در سال چهاردهم هجری، وقتی سواری ناشناس را دیدند که دلاورانه می جنگد، او را خضر دانستند. (2)

### نقد و بررسی دلایل منکران زنده بودن خضر

علیه السلام

بخاری و عده ای دیگر از اهل حدیث و دانشمندانی چون ابن خلدون، (3) ابن حجر، ذهبی، (4) ابن کثیر، (5) ابوحیان، ابن تیمیه، ابن جوزی (6) و ابوبکر بن عربی، منکر طول عمر

ص: 41

1- . المیزان فی تفسیر القرآن، ج 13، ص 353.

2- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 549؛ الفتوح، ج 1، ص 164.

3- . تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 39.

4- . تاریخ الإسلام، ج 8، ص 156.

5- . البداية والنهاية، ج 1، ص 337.

6- . المنتظم، ج 1، ص 361.

خضر علیه السلام هستند و اعتقاد دارند که خضر علیه السلام از دنیا رفته است. (1) گرایش حدیثی رایج در میان اهل سنت فعلی نیز با زنده بودن حضرت خضر علیه السلام مخالف است و آن را يك خرافه می داند. (2) نقدی که می توان بر مجموعه استدلال های این افراد وارد کرد، آن است که هیچ کدام از این روایت ها، نمی تواند زندگی طولانی حضرت خضر علیه السلام را نفی کند. در ادامه، محتوای مهم ترین روایت هایی را که به آن استناد می کنند، نقد و بررسی می کنیم.

الف) حدیث مرگ همه انسان ها در صد سال اول زندگی شان که بخاری آن را نقل و به آن استناد کرده است:

عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ لَيْلَتِكُمْ هَذِهِ، قَالَ: عَلَى رَأْسِ مِائَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ. (3)

عبدالله بن عمر نقل کرد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریف خود، شبی بعد از نماز عشاء فرمود: آیا این شب را دیدید؟ سپس فرمود دقیقاً صد سال دیگر هیچ کس [از حاضران امشب] بر روی زمین نخواهد بود.

این روایت به گونه دیگری نیز نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ: تَسْأَلُونِي عَنِ السَّاعَةِ، وَإِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ نَفْسٌ مَنفُوسَةٌ تَأْتِي عَلَيْهَا مِائَةٌ سَنَةً. (4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله يك ماه پیش از وفاتشان فرمود: از من درباره قیامت می پرسید درحالی که دانش آن تنها دست خداست و سوگند به خدا که هیچ نفس زنده ای بر روی زمین نیست که صد سال بر آن بگذرد. 8.

ص: 42

1- . الإصابة، ج 2، ص 253؛ العبدالعالم، ص 204.

2- . رك: تحقیقی پیرامون حیات و وفات حضرت خضر علیه السلام، ص 90.

3- . صحیح البخاری، ج 1، ص 37.

4- . صحیح مسلم، ج 7، ص 187؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 499؛ صحیح ابنحبان، ج 7، صص 257 و 258.

همان گونه که در برخی از شرح های حدیث آمده است، این روایات به معنای از بین رفتن هر انسان زنده ای در زمان آن حضرت نیست، بلکه اشاره به این است که معاصران آن حضرت، بیش از صد سال عمر نمی کنند یا عمر بیشتر افراد امت آن حضرت، صد سال است.

با توجه به اینکه گروهی از مردم، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیش از صد سال عمر کردند، باید این روایات را برخلاف ظاهرش حمل کنیم. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که خضر علیه السلام در آن زمان، روی خشکی نبوده و در دریا به سر می برده است (1) یا منظور این بوده که هر نفسی که در آن شب، منفوس و موجود می شود، بیش از صد سال زندگی نمی کند. بر این اساس، روایتی از امام علی علیه السلام نیز نقل شده که این تفسیر را بیان می کند. (2)

(ب) با توجه به متن قرآن، زندگی جاودانه برای هیچ کس نیست و ادعای زنده بودن خضر علیه السلام، با این آیه قرآن سازگار نیست:

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ؛ «پیش از تو نیز برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم. آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود». (انبیاء: 34). (3)

براساس این آیه، می توان زنده بودن خضر علیه السلام تا پیش از قیامت را ثابت کرد؛ نه ابدی و جاودان بودن او را. اگر هم معنای «خلود» در آیه را جاودانی عرفی بگیریم و منظور از آن را عمر طولانی بدانیم، باید گفت این حصر نیز اضافی و نسبی است، نه واقعی تا شامل همه افراد بشود. 4.

- 1- . عمدة القاری، العینی، ج 15، ص 300؛ شرح مسلم، النووی، ج 16، ص 90.
- 2- . تهذیب الکمال، المزی، ج 29، ص 484؛ قال: «دخل ابومسعود الأنصاری علی علی علیه السلام، فقال له: یا فروخ أنت القائل ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «لا یأتی علی الناس مئة عام و علی الأرض عین تطرف من نفس منفوسة»؟ لیس كذلك یا فروخ انما قال النبی صلی الله علیه و آله: «لا یأتی علی الناس مئة عام و علی الأرض عین تطرف من نفس منفوسة الیوم، والذی نفسی بیده ان رخاء هذه الأمة بعد المئة».
- 3- . المنتظم، ج 1، ص 364.

اهل سنت این مطلب را بر این اساس ذکر کرده اند که اگر خضر علیه السلام زنده بود، وظیفه داشت طبق آیه قرآن و بیعتی که خداوند از پیامبران گرفته، خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می مد و آن حضرت را یاری می کرد. (1)

ج) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ بدر با اشاره به لشکر 313 نفری اسلام فرمود: «اللَّهُمَّ إِن تَهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةَ، لَا تَعْبُدَ فِي الْأَرْضِ»؛ (2) «خدایا اگر این جمع کوچک هلاک شوند، دیگر پرستیده نمی شوی». از سوی دیگر خضر علیه السلام در میان اصحاب بدر نبود. پس اگر خضر علیه السلام زنده بود، خدا بدون اصحاب بدر نیز پرستیده می شد و دیگر نسبت این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نبود.

نقد

مناجات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به معنای نابود شدن بقیه مسلمانان و دوام نیاوردن اسلام است، نه اینکه همه عبادت کنندگان می میرند؛ چراکه در نبرد بدر نیز بسیاری از صحابه بزرگ، از جمله سعد حضور نداشتند. پس این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله، نفی کننده وجود مسلمانان دیگر نیست و در اصطلاح، حصر اضافی است.

د) اگر خضر علیه السلام زنده بود، از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی بود که به شریعت او اقتدا می کردند و جز این راهی نداشت؛ چراکه حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نیز هنگامی که در آخرالزمان فرود می آید، بر اساس شریعت اسلام عمل خواهد کرد و از آن روی گردان نیست. این در حالی است که عیسی علیه السلام، یکی از پنج پیامبر اولوالعزم است. از سوی دیگر با سندی صحیح ثابت نشده است که خضر علیه السلام، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رسیده باشد یا در یکی از غزوات آن حضرت شرکت کرده باشد. (3)

نقد:

قیاس حضرت خضر علیه السلام با احکام و وظایف انسان های عادی، همان خطایی است که 5.

ص: 44

1- . البداية و النهاية، ج 1، ص 335.

2- . مسند احمد، ج 1، ص 30؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 134.

3- . البداية و النهاية، ج 1، ص 335.

حضرت موسی علیه السلام مرتکب شد. برنامه و تکالیف جناب خضر علیه السلام برای دیگران مشخص نیست و با مقایسه ایشان با حضرت عیسی علیه السلام، نمی توان وجودش را نفی کرد. به علاوه حضور ناشناس ایشان در میان مردم و امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نفی نشده است؛ چنان که شیخ طوسی نیز به این مطلب اشاره دارد. (1) در نتیجه اینکه به ما خبری از حضور خضر علیه السلام در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله نرسیده، دلیل بر نرسیدن آن حضرت به خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیست؛ چنان که روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آن را نفی می کند.

ه -) اگر خضر علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود، اعمال صالح مهم تری را بر عهده می گرفت تا اینکه در مقام فردی ناشناس، در میان مردم بچرخد و با کسانی ملاقات کند که بسیاری از آنها شناخته شده نیستند. از جمله این امور، می توان این وظایف را برشمرد: بر عهده گرفتن بیان و تبلیغ احادیث نبوی و قرآن کریم، انکار احادیث دروغ و روایت های تغییر یافته، مبارزه با بدعت ها و خواسته های تعصب آمیز، شرکت در جنگ های مسلمانان، شرکت در نمازهای جمعه و جماعت مسلمانان، نفع رساندن به مسلمانان و جلوگیری از آسیب دیدن آنان، یاری رساندن به عالمان و حاکمان مسلمانان و بیان دلایل و احکام شرعی. در نتیجه مخفی ماندن آن حضرت، چه سودی دارد، در حالی که ظاهر شدنش، پاداش اخروی بیشتری دارد و مقام معنوی ایشان را بالاتر می برد؟ این دلیلی است که هیچ کس پس از فهمیدن، در آن توقف نمی کند. (2)

نقد:

ابن کثیر در این سخن نیز همان خطایی را مرتکب شده که حضرت موسی علیه السلام در برخورد با جناب خضر علیه السلام مرتکب شده بود. اگر خضر علیه السلام وظیفه های ظاهری را بر عهده داشت، بی گمان در زمان موسی علیه السلام، از همراهی با ایشان بهره می برد. مگر نه اینکه موسی علیه السلام، کلیم الله، دارای تورات، از پیامبران اولوالعزم و مأمور به جهاد بود؟ 6.

ص: 45

1- . التبیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 82.

2- . البداية والنهاية، ج 1، ص 336.

وقتی امت پیامبر صلی الله علیه و آله، قدر کسی را نمی داند که براساس متن صریح قرآن کریم، نفس پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود و با این مقام، شأنش از تمام پیامبران الهی بالاتر است،<sup>(1)</sup> دیگر تکلیف خضر علیه السلام مشخص است. همین نیازهاست که ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام را در میان امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت می کند؛ چنان که از روایت ثقلین استفاده می شود و ابن حجر نیز به آن تصریح کرده است.

(و استدلال به این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از من، پیامبری وجود ندارد:

«لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>(2)</sup>.

تقد:

این جمله نیز به معنای نفی انشای پیامبری و برانگیختن پیامبری جدید از سوی خداست، نه زنده بودن برخی از پیامبران پیشین. شیخ طوسی و طبرسی نیز به این مطلب اشاره دارند.<sup>(3)</sup> چنان که به اعتراف ابن حجر، براساس روایات صحیح، ثابت شده است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت عیسی علیه السلام در (رکاب مهدی اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف در) آخرالزمان زنده خواهد بود.<sup>(4)</sup>

(ز) هرچند این حکایت ها می تواند تواتر معنوی در مورد زنده بودن خضر علیه السلام را ثابت کند، اما زنده بودن که با عقاید این خبردهنده ها سازگار باشد؛ چراکه بسیاری از این افراد، صوفیانی هستند که خضر علیه السلام را فقط، خضر زمان موسی علیه السلام نمی دانند و بر این باورند که هر زمان، خضری دارد که سرپرست اولیای الهی است و هرگاه بمیرد، فردی دیگر جایگزین او شده و خضر نامیده می شود. این نظری است که گروهی از صوفیان، بدون پنهان کاری آن را می پذیرند.

با توجه به این باور، گزارش هایی که از این مردمان درباره ملاقات با خضر علیه السلام به دست ما می رسد، نمی تواند اثبات کننده حیات خضر اصلی زمان موسی علیه السلام باشد. اختلاف آنها در 8.

ص: 46

- 1- . اشاره به آقا امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام است.
- 2- . انساب الاشراف، ج 2، ص 94؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 104.
- 3- . التبیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 82؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 754.
- 4- . الفتن، ص 246؛ البداية والنهاية، ج 2، ص 118.

وصف خضر علیه السلام، تأییدکننده این مطلب است؛ به گونه ای که برخی او را پیر و برخی جوان دیده اند که این مسئله بیانگر تفاوت زمانی، مکانی و شخصی است که دیده شده است. (1)

تقد:

اگر کسانی که ادعای دیدن خضر علیه السلام را کرده اند، همه از طایفه صوفیه بودند، اشکال وارد بود؛ اما از آنجا که افراد بسیاری خضر علیه السلام را دیده و او را همان خضر زمان موسی علیه السلام می دانند، می توان به وجود خضر علیه السلام یقین داشت. این پاسخ بدون در نظر گرفتن روایات بسیاری است که از اهل بیت علیهم السلام در مورد زنده بودن خضر علیه السلام نقل شده است.

ح) اگر خضر زمان موسی علیه السلام باشد، باید جسمی بسیار بزرگ تر از انسان های معمولی داشته باشد و این مطلب در گزارش هایی که ملاقات با او را ذکر کرده اند، نیامده است؛ به ویژه که در صحیحین نقل شده است:

أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إن الله خلق آدم طوله ستون ذراعاً في السماء إلى أن قال ثم لم يزل الخلق ينقص حتى الآن. (2)

براساس این روایت، جسم انسان ها، به مرور زمان کوچک تر می شود. تأیید کننده این مطلب، گزارشی است در مورد کشف قبر دانیال پیامبر که بر اساس آن، جسد ایشان بسیار بزرگ بود؛ به گونه ای که بینی اش به اندازه يك ذرع بود و قامت ایستاده يك مرد، به زانوهای او می رسید. (3)

تقد:

نخست، هیچ کدام از این روایات قطعی نیست. دوم، بر فرض پذیرفتن این روایت ها، می توان گفت که آنها ناظر به عموم مردم بودند و امکان استثنا در قاعده کلی در این زمینه نیز وجود دارد؛ چنان که در زمان ما نیز افرادی هستند که از مقدار متعارف کوتاه ترند. 5.

ص: 47

---

1- . الاصابة، ج 2، ص 252.

2- . صحيح بخاری، ج 4، ص 103؛ صحيح مسلم، ج 8، ص 147.

3- . البداية والنهاية، ج 1، ص 338؛ الإصابة، ج 2، ص 256؛ الزهر النضر في حال الخضر، ص 95.

سوم، این امکان وجود دارد که با مرور زمان، ظاهر حضرت خضر علیه السلام دچار دگرگونی شده باشد؛ چنان که در مورد بسیاری از اشیاء یا حیواناتی که عمر طولانی داشته اند، چنین فرضیه ای متصور است. بنابراین ممکن است ابتدا استخوان بندی و ظاهر حضرت خضر علیه السلام، چنان بوده که در این روایات آمده و به مرور زمان، شبیه انسان های فعلی شده است.

(ط) حدیثی در منابع روایی اهل سنت، مانند صحیح مسلم و صحیح بخاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرمود:

وَدِدْتُ أَنْ مُوسَى صَبَرَ حَتَّى يَقْضَى عَلَيْنَا مِنْ أَمْرِهِمَا. (1)

دوست داشتم که موسی علیه السلام در ملاقات با خضر علیه السلام، بیشتر بردباری می کرد تا مطالب بیشتری از خضر علیه السلام به ما می رسید.

اگر زنده بودن خضر علیه السلام درست بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می توانست برخی از اصحابش را نزد خضر علیه السلام بفرستد تا شبیه آنچه میان او و موسی علیه السلام اتفاق افتاده بود، برای او هم رخ دهد و پیامبر صلی الله علیه و آله به آرزویش برسد.

تقد:

همچنان که خود ابن حجر در پاسخ به این شبهه نقل کرده است، آرزوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ادامه یافتن رابطه موسی و خضر علیهما السلام بود و کسی غیر از موسی علیه السلام نمی توانست چنین نقشی را ایفا کند. به این مطلب باید افزود که بی گمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نیازی به دانش خضر علیه السلام نداشت، ولی این آرزو را به خاطر علاقه به هدایت مردم مطرح کرد. (2)

### امام زمان، حجة ابن الحسن عجل الله تعالى فرجه الشريف و حضرت خضر علیه السلام

ارتباط میان حضرت خضر علیه السلام، و امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف، بسیار نزدیک و صمیمی است؛ چراکه این دو بزرگوار، حداقل صدها سال در کنار یکدیگر زیسته اند و گذر زمان و تغییر نسل های

ص: 48

1- صحیح بخاری، ج 1، ص 140.

2- الإصابة، ج 2، ص 254.



بشری را تجربه کرده اند. براساس روایت امام رضا علیه السلام، خضر علیه السلام مونس تنهایی و همدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

چه بسا حضرت خضر علیه السلام در این دوران، یکی از کسانی باشد که به فرمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به دوستان آن حضرت، در ماندگان، عالمان شیعیان سر بزند و آنها را یاری دهد. (1)

با توجه به مقام معنوی، علمی و توانایی های دیگر حضرت خضر علیه السلام، احتمالاً ایشان در دوران حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جایگاه بالایی نزد آن حضرت دارند. (2) شاید تعیین مسجد کوفه و مسجد سهله به عنوان نمازخانه و محل اتراق حضرت خضر علیه السلام، قرینه ای بر این نکته باشد؛ چراکه در روایاتی، این دو مسجد محل سکونت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهورشان معرفی شده اند. (3)

### نمونه ای از ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت خضر علیه السلام

شیخ حسن بن مثله جمکرانی در رمضان 393 ق در مکانی که اکنون مسجد جمکران است، حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شکل جوانی سی ساله، بر روی تخت در کنار پیرمردی دیده است. پیرمرد که جناب خضر علیه السلام بود، کتابی را برای آن حضرت می خواند و او، شیخ را به نشستن امر کرده است. (4)

### مسجد کوفه، نمازخانه حضرت خضر علیه السلام

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام ضمن فضایی که درباره مسجد کوفه بر می شمردند، آن را نمازخانه برادر خود، حضرت خضر علیه السلام می خوانند:

وَرُويَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ ذَاتَ يَوْمٍ حَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ إِذْ قَالَ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ حَبَاكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمَا لَمْ يَحُبُّ بِهِ أَحَدًا مِنْ فَضْلِ مُصَلَّاكُمْ بَيْتِ آدَمَ...

ص: 49

1- . حضرت خضر علیه السلام مونس یار، ص 107.

2- . همان، ص 110.

3- . تهذیب الأحكام، ج 3، ص 252.

4- . بحار الأنوار، ج 53، ص 230.

وَصَلَّى لِي أَخِي الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَلَّى، وَإِنَّ مَسْجِدَكُمْ أَحَدَ الْأَرْبَعَةِ الْمَسَاجِدِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَهْلِهَا، وَكَأَنِّي بِهَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي ثَوْبَيْنِ أبيضينِ شَبِيهٍ بِالْمَحْرَمِ يَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَلِمَنْ صَلَّى فِيهِ فَلَا تَرُدُّ شَفَاعَتَهُ، وَلَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَنْصَبَ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ فِيهِ، وَليَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مَصَلِّيَ الْمَهْدِيِّ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ مِنْ وَلَدِي، وَ مَصَلِّيَ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَلَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ حَنَّ قَلْبَهُ إِلَيْهِ، فَلَا تَهْجُرُوهُ، وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالصَّلَاةِ فِيهِ، وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ؛ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبِرْكَاتِ لَأَتَوْهُ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ لَوْ حَبُوبًا عَلَى الثَّلْجِ. (1)

از اصبع بن نباته روایت شده است که گفت: روزی از روزها که ما در مسجد کوفه گرد امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - جمع شده بودیم، آن حضرت فرمود: ای مردم کوفه، همانا خداوند عزوجل شما را عطائی فرموده که آن را به هیچ کس دیگر محبت و ارزانی نفرموده است. از نظر فضیلت جایگاه نمازتان در مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و... نمازگاه برادرم حضرت خضر علیه السلام و نمازگاه خود من است و همانا این مسجد شما، یکی از چهار مسجدی است که خداوند عزوجل آن را برای اهل اینجا برگزیده است و گویی هم اکنون آن را می نگریم که در روز قیامت با دو جامه سفید، شبیه به شخص محرم آن را آورده اند که برای اهل خود و برای کسی که در آنجا نماز گزارده است، شفاعت می کند و شفاعتش مورد قبول قرار گرفته و رد نخواهد شد و روزها و شب ها نمی گذرد تا آنکه حجرالأسود را در آنجا نصب کنند و البته زمانی چنین خواهد شد. (2)

اینجا نمازگاه مهدی از فرزندان من گردد و محل نماز هر مؤمنی باشد و هیچ مؤمنی بر روی زمین نباشد، مگر آنکه [متوجه] اینجا باشد. یا دلش مشتاق اینجا باشد، پس این مسجد را ترك نکنید و آن را غریب نگذارید و با نماز خواندن در اینجا، به خداوند عزوجل تقرّب جوید و روی به خداوند آورده و از او حاجات خود را طلب کنید که برآورده شود. اگر مردم می دانستند چه برکتی در این مسجد است، هر آینه از گوشه و کنار عالم، بدان روی می آوردند؛ اگر چه خود را به سینه بر روی برف بکشاند. 9.

ص: 50

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 232؛ الأمالی (للصدوق)، النص، ص 228؛ روضة الواعظین، فتال النیشابوری، ج 2، ص 178.

2- . ترجمه من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 349.

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره مسجد سهله، آن حضرت این مسجد را محل اقامت حضرت خضر علیه السلام معرفی کردند:

عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ بَكْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدِ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ بِالْكُوفَةِ مَسْجِدٌ يُقَالُ لَهُ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ لَوْ أَنَّ عَمِّي زَيْدًا أَتَاهُ فَصَدَّ لَمِّي فِيهِ وَاسْتَجَارَ اللَّهُ لِأَجَارَ لَهُ اللَّهُ عِشْرِينَ سَنَةً فِيهِ مُنَاحُ الرَّكِبِ قَيْلٍ وَ مِنْ الرَّكِبِ قَالَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَيْتُ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ قَطُّ فَصَلَّى فِيهِ مَا بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ فَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ... (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: در کوفه مسجدی است به نام سهله که اگر عمویم زید به آن مسجد می رفت و در آن نماز می خواند و به خدا پناه می برد، خداوند بیست سال او را در آن مسجد پناه می داد و او در آن اقامتگاه راکب است. [از حضرت پرسیدند راکب کیست؟ حضرت فرمودند:] خضر علیه السلام و در آن خانه ادريس نبی علیه السلام است که هیچ حاجتمندی نیست که بین نماز مغرب و عشا در آن نماز بخواند و گشایش از خدا طلب کند، مگر اینکه خداوند، غمش را برطرف می کند.

### حضرت خضر عليه السلام در آخر الزمان و دجال

حدثنا أبي عن صالح عن ابن شهاب اخبرني عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ان ابا سعيد الخدري قال حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما حديثا طويلا عن الدجال فكان فيما حدثنا قال يأتي وهو محرم عليه ان يدخل نقاب المدينة فينتهي إلى بعض السباخ التي تلي المدينة فيخرج إليه يومئذ رجل هو خير الناس أو من خير الناس فيقول له اشهد انك الدجال الذي حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثه فيقول الدجال أرايتم ان قتلتم هذا ثم أحييته أتشكون في الامر فيقولون لا قال فيقتله ثم يحييه فيقول حين يحييه والله ما كنت فيك قط أشد بصيرة مني الآن قال فيريد الدجال ان يقتله فلا يسلط عليه قال ابواسحاق يقال إن هذا الرجل هو الخضر عليه السلام. (2)

ص: 51

1- . تهذيب الأحكام، ج 3، ص 252؛ بنگرید به شبیه این روایت در الکافی، ج 3، ص 494.

2- . صحيح مسلم، ج 8، ص 199؛ صحيح البخاری، ج 2، ص 223؛ عمدة القاری، ج 10، ص 244؛ تاریخ مدينة دمشق، ج 16، ص 433؛ بغية الطلب فی تاریخ حلب، ج 7، ص 3310.

دجال به سمت مدینه می آید، ولی نمی تواند تا اینکه از سمت زمین های شوره زار اطراف مدینه، مردی به سوی او می رود که بهترین یا یکی از بهترین مردم است و به او می گوید: «شهادت می دهم که تو همان دجالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تو با ما سخن گفته است». دجال رو به مردم کرده می گوید: «آیا اگر من این شخص را کشتم و زنده کردم، باز هم درباره حقانیت من تردید می کنید؟» می گویند: «نه» و دجال آن فرد را می کشد که گفته شده حضرت خضر علیه السلام است. دجال خضر را زنده می کند و وقتی خضر زنده می شود، می گوید به خدا قسم هیچ گاه مانند الان در مورد گمراهی تو یقین نداشته ام و دجال دوباره قصد کشتن او را می کند، ولی نمی تواند.

روایت بالا از ابوسعید خدری و اصحاب دیگر در منابع اهل سنت مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم و تاریخ دمشق درباره دجال از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.

### طول عمر حضرت خضر علیه السلام، دلیلی برای عمر طولانی و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

طولانی بودن عمر حضرت خضر علیه السلام، دلیلی است برای ممکن بودن عمر طولانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ در روایات به این مسئله اشاره شده و دانشمندان شیعه نیز به آن استدلال کرده اند. از جمله این روایات، روایت سدید صیرفی است که به نقل از امام صادق علیه السلام، حکمت اصلی طولانی شدن عمر حضرت خضر علیه السلام را نشانه ای برای عمر طولانی قائم اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می کند. بر اساس این روایت، امام صادق علیه السلام ضمن برشمردن سنت پیامبران الهی، در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

«جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنِي الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَلِيلًا عَلَيَّ عُمْرِهِ»؛ «خداوند عمر عبد صالح، یعنی خضر را دلیل و نشانه ای بر عمر طولانی قائم اهل بیت قرار داد». امام در ادامه بیان کردند:

وَأَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَعْنِي الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوءَةِ قَدَرِهَا لَهُ وَلَا لِكِتَابٍ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ وَلَا لِشَرِيْعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا لِإِمَامَةٍ يُلْزَمُ عِبَادَةَ الْإِقْتِدَاءِ بِهَا وَلَا لِطَاعَةٍ يُفْرِضُهَا لَهُ بَلَى إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يُقَدَّرُ وَعِلْمَ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي

الطَّوْلَ طَوَّلَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي غَيْرِ سَبَبٍ يُوجِبُ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْإِسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ  
لِنَلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ

حُجَّةٌ. (1)

دلیل طولانی شدن عمر بنده نیکوکار خدا، یعنی خضر علیه السلام، نه به خاطر نبوت مقدر شده برای او و نه برای کتاب نازل شده بر او و نه برای شریعتی بود که می آورد و شریعت های قبلی را نسخ می کرد و نه برای امامتی است که بندگان دیگر را به تبعیت از آن فرا می خواند؛ بلکه از آنجا که خداوند تبارک و تعالی می دانست که عمر قائم اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبتش طولانی می شود و انکار بندگان را برای طولانی بودن عمر قائم می دانست، عمر خضر را طولانی کرد؛ بدون مصلحت و سبب خاصی در آن، جز نشانه بودن این عمر طولانی برای عمر طولانی قائم تا با آن، حجت و استدلال معاندان را باطل کند و برای مردم حجت تمام شود.

نکته: البته این روایت سند قوی و معتبری ندارد و برخی از راویان آن ناشناخته و مجهول هستند. اما محتوای آن را می توان پذیرفت.

شیخ صدوق با سندی صحیح از احمد بن اسحاق نقل می کند: امام حسن عسکری علیه السلام در کلامی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ فَقَالَ طَوَّلَ الْعَيْبَةَ يَا أَحْمَدُ....

ای احمد بن اسحاق، مثل پسر من در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است... و در ادامه وقتی احمد بن اسحاق می پرسد: «سنتی از خضر و ذوالقرنین در مهدی اهل بیت چیست»، آن حضرت در پاسخ می فرماید: «غیبت طولانی». به خدا قسم غیبتی خواهد داشت که هیچ کس از گمراهی نجات نخواهد یافت، جز کسی را که خداوند او را بر امامت پسر من ثابت قدم نگه دارد و او را به دعا برای تعجیل فرجش توفیق دهد. (2)9.

ص: 53

- 1- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 352؛ کتاب الغيبة للحجة، ص 167.
- 2- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 384؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 2، ص 249.

شبهات دلایل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلایل کارهای حضرت خضر علیه السلام در سفرش با حضرت موسی علیه السلام:

امام صادق علیه السلام درباره حکمت غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَمَّا أَتَاهُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرْقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَقْتَ افْتِرَاقِهِمَا....(1)

وجه حکمت غیبت وی، مانند حکمت غیبت حجت های پیشین الهی است که تنها بعد از ظهورش آشکار می شود؛ چنان که دلیل کارهایی که خضر علیه السلام انجام داد، مانند خراب کردن کشتی و کشتن نوجوان و بازسازی دیوار، تنها وقت جدا شدنشان از یکدیگر برای موسی علیه السلام آشکار شد. ای ابن فضل، این امر از سوی خدا و رازی از رازهای او و غیبی از غیب های الهی است و از آنجا که می دانیم او حکیم است، می پذیریم که تمام کارهایش از روی حکمت است، هر چند برای ما روشن نشده باشد.

### استدلال عالمان به طول عمر حضرت خضر علیه السلام

- شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» می گوید:

غیر عادی بودن عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اینکه آنها گفتند نیست و اگر درست باشد، ممکن است که خداوند تعالی، عادت را در پنهان کردن يك شخص نقض کند و برای نوعی مصلحت و وجود مانعی از آشکار شدن، او را پنهان کند و این خضر علیه السلام است که از زمان موسی علیه السلام تا زمان ما به اعتقاد اکثر مسلمانان و اتفاق سیره نویسان، زنده است و هیچ کس محل استقرار و همراهان او را نمی شناسد و چیزی از او نمی داند؛ مگر آنچه درباره او و موسی علیه السلام در قرآن کریم آمده است و آنچه برخی از مردم درباره آشکار شدن گاه و بیگاه او نزد آنان ذکر کرده اند و شخص ملاقات کننده او را یکی از زاهدان دانسته و پس از جدا شدن از او، گمان کرده که او خضر علیه السلام است، در

ص: 54

1- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 482؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ج 2، ص 376.

حالی که به هنگام ملاقات، او را یکی از مردم زمانه خود می دانسته است. (1)

- کراچکی در «کنز الفوائد» می نویسد:

يك مسلمان نمی تواند به دلیل طولانی بودن عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، وجود او را منکر شود؛ چراکه قرآن کریم با خبرهایی که از عمرهای طولانی برخی افراد دارد، او را محکوم می کند. قرآن کریم در مورد طول عمر نوح فرموده: «در میان امتش، هزار سال جز پنجاه سال ماند» و راهی برای دست برداشتن از ظاهر قرآن نیست، مگر به وسیله برهان و دلیل. در حالی که مسلمانان اجماع دارند که خضر علیه السلام از قبل زمان حضرت موسی علیه السلام تا الان زنده است و حیاتش تا آخر زمان ادامه دارد و راهی برای انکار آنچه که مسلمانان بر آن اجماع کرده اند، نیست. (2)

### سرگذشت حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در قرآن کریم

- داستان ملاقات خضر علیه السلام با حضرت موسی علیه السلام در آیات 60-82 سوره کهف آمده است. در اینجا برای رعایت اختصار و یکپارچگی مطلب، متن ترجمه تفسیر المیزان که ترجمه آیات را با توضیح در خود دارد، نقل می کنیم:

خدای سبحان، به موسی علیه السلام وحی کرد که در سرزمینی، بنده ای دارد که دارای علمی

ص: 55

- 1- . کتاب الغيبة للحجة، ص 109.
- 2- : کنز الفوائد، ج 2، ص 115؛ «و لسنا نرى الأعمار تتناهی إلى أكثر من مائة وعشرين سنة بل لا نرى أحدا يلحق عمره هذا القدر اليوم و يزعمون أن هذه الزيادة على المائة والعشرين دلالة على بطلان ما نذهب إليه و سألت فی إيراد كلام عليهم يوهى عمدتهم و يبطل شبهتهم و يكون أصلا فی يدك يتمسك به المستند إليك و أنا مجيبك إلى ما سألت و أبلغك منها ما طلبت بعون الله و حسن توفيقه اعلم أولاً أنه إذا وجبت الإمامة و وضحت الأدلة على اختصاصها بأئمتنا الاثنى عشر: دون جميع الأمة فلا منصرف عن القول بطول عمر إمامنا و صاحب زماننا 7 لأن الزمان لا يخلو من إمام و قد مضى آباء صاحب الزمان بلا خلاف و لم يبق من يستحق الإمامة سواه. فإن لم يكن عمره ممتدا من وقت أبيه إلى أن يظهره الله سبحانه حصل الزمان خاليا من إمام و هذا دليل مبني على ما قدمناه و بعد ذلك فإنه لا يصلح أن يكلمك في طول عمره من لا يقر بشريعته فأما من أقر بها و أنكر تراخي الأعمار و طولها فإن القرآن يخصمه بما تضمنه من الخبر عن طول عمر نوح عليه السلام قال الله تعالى (فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا) و لا طريق إلى الانصراف عن ظاهر القرآن إلا ببرهان و قد أجمع المسلمون على بقاء الخضر عليه السلام من قبل زمان موسی علیه السلام إلى الآن و أن حياته متصلة إلى آخر الزمان و ما أجمع عليه المسلمون فلا سبيل إلى دفعه بحال من الأحوال».

است که وی آن را ندارد و اگر به طرف مجمع البحرین برود، او را در آنجا خواهد دید؛ به این نشانه که هر جا ماهی، زنده یا گم شد، همان جا او را خواهد یافت.

موسی علیه السلام تصمیم گرفت که آن عالم را ببیند و چیزی از علوم او را فرا گیرد؛ لاجرم به رفیقش اطلاع داده، به اتفاق به طرف مجمع البحرین حرکت کردند و با خود يك عدد ماهی مرده برداشته، به راه افتادند تا بدانجا رسیدند و چون خسته شده بودند، بر روی تخته سنگی که بر لب آب قرار داشت، نشستند تا لحظه ای بیاسایند و چون فکرشان مشغول بود، از ماهی غفلت نموده، فراموشش کردند.

از سوی دیگر ماهی زنده شد و خود را به آب انداخت - یا مرده اش به آب افتاد. رفیق موسی با اینکه آن را دید، فراموش کرد که به موسی خبر دهد؛ از آنجا برخاسته به راه خود ادامه دادند تا آنکه از مجمع البحرین گذشتند و چون بار دیگر خسته شدند، موسی به او گفت: «غذایمان را بیاور که در این سفر سخت کوفته شدیم». در آنجا رفیق موسی، به یاد ماهی و آنچه که از داستان آن دیده بود افتاد و در پاسخش گفت: «آنجا که روی تخته سنگ نشسته بودیم، ماهی را دیدم که زنده شد و به دریا افتاد و شنا کرد تا ناپدید گشت؛ من خواستم به تو بگویم، ولی شیطان از یادم برد - یا ماهی را در نزد صخره فراموش کردم -؛ پس به دریا افتاد و رفت».

موسی گفت: «این همان است که ما در طلبش بودیم و آن تخته سنگ، همان نشانی ماست؛ پس باید بدانجا برگردیم». بی درنگ از همان راه که رفته بودند، برگشتند و بنده ای از بندگان خدا را که خدا رحمتی از ناحیه خودش و علمی لدنی به او داده بود، بیافتند.

موسی خود را بر او عرضه کرد و درخواست نمود تا او را متابعت کند و او چیزی از علم و رشدی که خدایش ارزانی داشته، به وی تعلیم دهد. آن مرد عالم گفت: «تو نمی توانی با من باشی و آنچه از من و کارهایم مشاهده کنی، تحمل نمایی؛ چون تأویل و حقیقت معنای کارهایم را نمی دانی و چگونه تحمل توانی کرد بر چیزی که احاطه علمی بدان نداری؟»



موسی قول داد که هرچه دید، صبر کند و ان شاء الله در هیچ امری نافرمانیش نکند. عالم بنا گذاشت که خواهش او را بپذیرد و آن گاه گفت: «پس اگر مرا پیروی کردی، باید که از من از هیچ چیزی سؤال نکنی تا خودم درباره آنچه می‌کنم، آغاز به توضیح و تشریح کنم».

موسی و آن عالم، حرکت کردند تا بريك کشتی سوار شدند که در آن، جمعی دیگر نیز سوار بودند. موسی نسبت به کارهای آن عالم خالی الذهن بود؛ در چنین حالی، عالم کشتی را سوراخ کرد؛ سوراخی که با وجود آن، کشتی ایمن از غرق نبود.

موسی آن چنان تعجب کرد که عهده‌ی را که با او بسته بود، فراموش نموده، زبان به اعتراض گشود و پرسید: «چه می‌کنی؟ می‌خواهی اهل کشتی را غرق کنی؟ عجب کار بزرگ و خطرناکی کردی!» عالم با خونسردی جواب داد: «نگفتم تو صبر با من بودن را نداری». موسی به خود آمده، از در عذرخواهی گفت: «من آن وعده‌ی را که به تو داده بودم، فراموش کردم؛ اینک مرا بدانچه از در فراموشی مرتکب شدم، مؤاخذه مفرما و درباره‌ی ام سخت‌گیری مکن».

سپس از کشتی پیاده شده و به راه افتادند. در بین راه، به پسری برخورد نمودند؛ عالم آن کودک را کشت. باز هم اختیار از کف موسی برفت و بر او تغییر کرد و از در انکار گفت: این چه کار بود که کردی؟ کودک بی‌گناهی را که جنایتی مرتکب نشده و خونی نریخته بود، بی‌جهت کشتی؟ راستی چه کار بدی کردی!» عالم برای بار دوم گفت: «نگفتم تو نمی‌توانی در مصاحبت من خود را کنترل کنی».

این بار دیگر موسی عذری نداشت که بیاورد تا با آن عذر از مفارقت عالم جلوگیری کند و از سوی دیگر، هیچ دلش رضا نمی‌داد که از وی جدا شود. به ناچار اجازه خواست تا به طور موقت با او باشد؛ به این معنا که مادامی که از او سؤال نکرده، با او باشد و همین که سؤال سوم را کرد، مدت مصاحبتش پایان یافته باشد و درخواست خود را به این بیان اداء نمود: «اگر از این به بعد از تو سؤال کنم، دیگر عذری نداشته باشم». عالم قبول کرد و باز به راه خود ادامه دادند تا به قریه‌ی رسیدند، و چون گرسنگیشان به انتها درجه رسیده بود، از اهل قریه طعمای خواستند و آنها، از پذیرفتن این دو میهمان، سر باز زدند.

در همین ساعات، دیوار خرابی را دیدند که در شرف فرو ریختن بود؛ به طوری که مردم از نزدیک شدن به آن پرهیز می کردند؛ پس آن دیوار را به پا کرد. موسی گفت: «اینها که از ما پذیرایی نکردند و ما الآن محتاج به آن دستمزد بودیم». مرد عالم گفت: «اینک فراق من و تو فرا رسیده». تأویل آنچه کردم، برایت می گویم و از تو جدا می شوم.

اما آن کشتی که دیدی سوراخش کردم، مال عده ای مسکین بود که با آن در دریا کار می کردند و هزینه زندگی خود را به دست می آوردند و چون پادشاهی از آن سوی دریا، کشتی ها را غصب می کرد و برای خود می گرفت، من آن را سوراخ کردم تا وقتی او پس از چند لحظه می رسد، کشتی را معیوب ببیند و از گرفتنش صرف نظر کند.

و اما آن پسر که کشتم، خودش کافر و پدر و مادرش مؤمن بودند؛ اگر او زنده می ماند، با کفر و طغیان خود، پدر و مادر را هم منحرف می کرد. رحمت خدا شامل حال آن دو بود و به همین جهت، مرا دستور داد تا او را بکشم تا خدا به جای او، به آن دو، فرزند بهتری دهد؛ فرزندی صالح تر و به خویشان خود مهربان تر و بدین جهت او را کشتم.

و اما دیواری که ساختم، آن دیوار مال دو فرزند یتیم از اهل این شهر بود و در زیر آن گنجی نهفته بود که متعلق به آن دو بود و چون پدر آن دو، مردی صالح بود، به خاطر صلاح پدر، رحمت خدا شامل حال آن دو شد؛ مرا امر فرمود تا دیوار را بسازم، به طوری که تا دوران بلوغ آن دو استوار بماند و گنج محفوظ باشد تا آن را استخراج کنند و اگر این کار را نمی کردم، گنج بیرون می افتاد و مردم آن را می بردند. آن گاه گفت: «من آنچه کردم از ناحیه خود نکردم، بلکه به امر خدا بود و تأویلش هم همان بود که برایت گفتم». این را بگفت و از موسی جدا شد. (1)

### سرگذشت حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در روایت امام صادق

علیه السلام

مرحوم صدوق با نقل روایتی مفصل از امام صادق علیه السلام در کتاب علل الشرایع، به تبیین این سرگذشت پرداخته است.

خضر علیه السلام پیامبر مرسلی بود که حق تعالی او را به سوی قومش فرستاد. وی ایشان را به

ص: 58

توحید و وحدانیت حق و اقرار به انبیاء و فرستادگان و کتب آسمانی او جل و علا دعوت نمود. از نشانه‌ها و معجزات آن حضرت این بود که هیچ‌گاه بالای چوب خشک یا زمین ساده بی گیاهی نمی نشست، مگر آنکه بلافاصله آن چوب یا خاک، سبز می شد و به خاطر همین، او را خضر نامیدند.

اسم مبارك آن حضرت بالیا بود و نسبت آن جناب به این شرح می باشد: «بالیا بن ملکان بن عابر بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام». سپس امام علیه السلام کیفیت آشنا شدن جناب موسی علیه السلام با خضر را این طور شرح می دهند:

هنگامی که حق تعالی با موسی علیه السلام تکلم نمود و تورات را برای او نازل کرد و در الواح که مقصود کتاب آسمانی باشد، از هر موضوعی برای پند و تحقیق هر چیز برای جنابش نوشت و معجزه اش را در دست و عصایش قرار داد و به منظور حقانیت و متنبه ساختن قوش، آنها را به طوفان و ملخ و شپشک و قورباغه و خون شدن آب مبتلا ساخت و به جهت سرکوب نمودن دشمنش، دریا را شکافت و فرعون و لشکریانش را در آن غرق نمود و آنچه لازمه کمال بشریت هست، در او اعمال کرده و فراهم ساخت، به طوری که در نفس آن حضرت خطور کرد و با خود گفت: «نمی بینم که حق عزوجل مخلوقی اعلم و داناتر از من آفریده باشد».

پس خدای عزوجل به جبرئیل وحی نمود و فرمود: ای جبرئیل بنده من موسی را پیش از اینکه هلاک شود، دریاب و به او بگو: در مکانی که دو دریا با هم تلاقی نموده اند، مرد عابدی زندگی می کند که لازم است نزدش رفته، از او پیروی کرده و مطالبی را از او یاد بگیرد.

جبرئیل بر موسی علیه السلام نازل شد و فرمان خدای عزوجل را به او رسانید. موسی علیه السلام دانست که این فرمان الهی به خاطر همان تصویری است که در او پیدا شد. موسی علیه السلام و رفیق جوانمردش که خدمتکار و وصی او بود، موسوم به یوشع بن نون علیه السلام، حرکت کردند تا به مجمع البحرین رسیدند. در آنجا خضر علیه السلام را یافتند که عبادت حق تبارک و تعالی را

می نمود؛ چنانچه خدای عزوجل در کتابش می فرماید: فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ «موسی و یوشع بن نون، بنده ای از بندگان ما را در آنجا یافتند که به او رحمت و لطف خاصی عطا کردیم و از نزد خود، به وی علم لدنی آموختیم». موسی علیه السلام به خضر علیه السلام گفت: «اگر پیروی تو را بکنم، از آنچه می دانی به من تعلیم می کنی؟»

خضر علیه السلام گفت: «تو هرگز نمی توانی با من صبر پیشه کنی؛ زیرا من واگذار به علمی شده ام که تو طاقت آن را نداشته و بالعکس، تو نیز واگذار به علمی شده ای که من طاقت آن را ندارم». موسی علیه السلام گفت: «من توان این را دارم که با تو صبر پیشه کنم».

خضر علیه السلام گفت: «در علم و امر خدا قیاس راه ندارد؛ تو چگونه می توانی با عدم احاطه علمی، صبر را پیشه کنی؟» موسی علیه السلام گفت: «ان شاء الله به زودی مرا از صابران خواهی یافت و خواهی دید که اصلاً نافرمانی و مخالفت تو را نخواهم کرد».

چون موسی علیه السلام کلمه مشیت (ان شاء الله) را به کار برد، خضر علیه السلام گفت: «اگر تابع من شدی، دیگر از هرچه من انجام دادم، هیچ پرسش و سؤالی مکن تا وقتی که من خودم تو را از آن راز آگاه سازم».

موسی علیه السلام گفت: «خواسته ات رواست». پس هر دو با هم برفتند و در کشتی سوار شدند؛ خضر علیه السلام کشتی را شکافت و شکست. موسی علیه السلام گفت: «آیا کشتی را می شکافی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ بسیار عمل زشت و قبیحی مرتکب شدی». خضر علیه السلام گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من صبر پیشه کنی؟»

موسی علیه السلام گفت: «مرا مؤاخذه مکن به آنچه فراموش کردم»؛ یعنی بر آنچه از امر تو فراموش کردم، مرا مورد مؤاخذه قرار مده و تکلیف طاقت فرسا مفرما. پس با هم روان شدند تا به پسری برخورد کردند؛ خضر علیه السلام پسر را بدون مقدمه کشت. موسی علیه السلام عصبانی شد و یقه خضر علیه السلام را گرفت و گفت: «آیا نفس محترمی که کسی را نکشته بود، بی گناه کشتی؟ محققاً کار بسیار منکر و ناپسندی نمودی».

خضر علیه السلام گفت: «عقول بر امر خدا حاکم نبوده، بلکه امر به عکس است و امر خدا بر

عقول حکومت می کند. تو موظفی آنچه از من می بینی، در مقابلش تسلیم بوده و صبر کنی و من می دانم که تو هرگز توانایی صبر کردن را نداری». موسی علیه السلام گفت: «اگر بار دیگر از تو مواخذه کردم، از آن پس با من رفاقت مکن که در ترك رفاقتت با من عذر داری».

باز موسی علیه السلام و خضر علیه السلام با هم روان شدند تا به قریه ای رسیدند (قریه ناصره و آن قریه ای است که نصاری را به آن منسوب می کنند) و از اهل آن طعام خواستند. مردم از طعام دادن و مهمانی آنها امتناع کردند؛ آنها هم از آن قریه به عزم خروج حرکت کردند تا نزدیکی دروازه آن قریه، به دیواری که نزدیک به انهدام بود رسیدند.

خضر علیه السلام دست روی آن دیوار نهاد و به استحکام و تعمیر آن پرداخت. موسی علیه السلام گفت: «آیا روا بود که تو این مشقت را به خود بدهی، در جایی این تعمیر را می نمودی که بر آن اجرتی می گرفتی تا از آن اجرت، برای خود تهیه غذا می کردیم». خضر علیه السلام گفت: «این عذر مفارقت بین من و توست؛ من به زودی تو را بر اسرار کارهایم که بر فهم آن صبر و ظرفیتی نداشتی، آگاه می سازم».

پس فرمود: «اما آن کشتی را که بشکستم، صاحبش خانواده فقیری بود که از آن کسب و ارتزاق می کردند و چون کشتی های بی عیب را پادشاه به غضب می گرفت، خواستم این کشتی را ناقص و معیوب کنم. پس قصدم با این کار، آن بود که کشتی را بدین وسیله برای صاحبانش نگاه داشته تا پادشاه غضبش نکند».

پس جناب خضر علیه السلام با این فعل (شکستن کشتی) امتیازی که برای کشتی مساکین پدید آمد را به خود نسبت داد، نه به حقّ عزوجل؛ زیرا بیان پیدا شدن امتیاز مزبور با ذکر لفظ تعییب صورت گرفته و ادب مقتضی بود آن را به خدای تعالی نسبت ندهد؛ چه آنکه خضر علیه السلام خواست، کشتی را معیوب کند تا سلطان با مشاهده عیب از غضبش صرف نظر کند.

حقّ جلّ و علا، اراده اش از فرمان مزبور به خضر علیه السلام، صلاح مساکین بوده؛ لاجرم ادب اقتضاء می کند که مجری فرمان، پدید آوردن عیب را به حضرتش نسبت نداده، بلکه آن را

فعل خویش معرفی کند. از این رو خضر علیه السلام فرمود: «اعیبه».

و اما آن غلام: «پدر و مادر او مؤمن بودند و وی کافر متولد شد و خدا می دانست که اگر باقی بماند، پدر و مادر نیز به خوی او درآمده و مفتونش شده و با ضلال او گمراه خواهند شد. لذا مرا امر کرد تا وی را بکشم و با این فعل حق تبارک و تعالی، پدر و مادر او را به محل کرامت خویش نقل داد». جناب خضر علیه السلام در اخبار از این فعل، بر خلاف فعل قبلی، از فاعل فعل، مشترکاً تعبیر آورده؛ یعنی خود را با حق عزوجل شریک قرار داد و گفت: و اما کشتن آن پسر: پدر و مادرش مؤمن بوده و ما باک داشتیم که آن پسر، آنها را به کفر و طغیان بکشد؛ پس خواستیم تا به جای او، پروردگارشان فرزندی بهتر و صالح تر از حیث ارحام پرستی به آنها عطاء کند.

سرّ مشترك آوردن خضر علیه السلام فاعل دو فعل را و تعبیر به «خشینا» و «اردنا»، این است که چرا جناب خضر علیه السلام گفت: «خشینا» و «اردنا»، با اینکه مناسب تر آن بود که خشیت را به خود و اراده را به حق تبارک و تعالی نسبت دهد، شرح و توضیحش آن است که: حق تعالی، وقتی خضر علیه السلام را مأمور به قتل آن پسر نمود و به وی خبر داد که به زودی کفرش ظاهر خواهد شد، جناب خضر علیه السلام از وقوع بداء در امان نبوده و این بیم و هراس را داشت که بین او و آنچه به آن امر گردیده، فاصله شده و مانعی پیدا شود و بدین ترتیب از امضاء و انجام مأمور به، محروم شده و ثواب آن را درک نکنند، ولی خداوند عزوجل هراس و بیم نداشته؛ زیرا هیچ فعلی از او فوت نشده و اساساً بین او و انجام هیچ عملی مانعی در حقش تصوّر نمی شود.

اما در عین حال در نفس جناب خضر علیه السلام خطور کرد که خداوند جلّ ذکره، او را سبب برای رحمت پدر و مادر آن پسر قرار داده، پس پیدا شدن این بیم و خشیت در او، چون به واسطه اخبار خدای عزوجل بود، از این رو در وسط کلام، دو فعل «خشیت» و «اراده» را به خود حق عزوجل نسبت داد (نسبت خشیت به خود بالمباشره بوده و به خدا بالتسبیب می باشد چنانچه در اراده نسبتش به باری تعالی، بالمباشره است و به خضر، تبعاً صورت گرفته).

خضر در وسط کلام به جنبه بشری عمل نمود و خشیت را به خود و خدا نسبت داد؛ چنانچه در برخورد و عملش با موسی علیه السلام چنین عمل کرد؛ زیرا وی در آن هنگام، مخبر و خبردهنده بود و کلیم الله، مخبر و مستمع؛ نه اینکه خضر علیه السلام مقام و رتبه اش بر موسی علیه السلام ترجیح داشت، بلکه وی افضل از خضر علیه السلام بود؛ منتهی چون موسی علیه السلام مستحق بود [که] به او گفته شود، وی همه چیز را ندانسته و جاهلی است که فقط به تعلیم حق تعالی، علم برایش حاصل می شود، لاجرم واسطه و مأمور برای رساندن این خبر به موسی علیه السلام، خضر علیه السلام گردیده بود.

سپس خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «اما اینکه چرا دیوار را تعمیر کردم، [به این دلیل بود که] این دیوار، به دو پسر یتیمی تعلق داشت که در مدینه زندگی می کردند و پدری صالح داشتند و در زیر آن، گنجی از ایشان نهفته بود. این گنج طلا و نقره نبود، بلکه لوحی از جنس طلا بود که در آن، این جملات نوشته شده و به چشم می خورد:

تعجب است از کسی که به مرگ یقین دارد و چگونه شاد و مسرور است؟! تعجب است از کسی که یقین به قدر دارد و چگونه محزون می باشد؟! تعجب است از کسی که یقین دارد به زنده شدن در روز رستاخیز و چگونه ستم می کند؟! تعجب است از کسی که بی ثباتی و بی اعتباری دنیا را دیده و مشاهده می کند که اهل آن از حالی به حالی دیگر دگرگون می شوند، ولی با این حال، به آن اطمینان دارد.؟!»

پدر این دو پسر، مردی نیکوکار بود؛ بین او و این دو پسر، هفتاد پدر دیگر قرار داشتند که حق تعالی، با صلاح خود، این دو پسر را محافظت فرمود. «سپس خضر علیه السلام به جناب موسی علیه السلام گفت: «پروردگار تو خواست آن دو پسر به حدّ رشد برسند تا به کمک لطفش، آنها خودشان گنج را استخراج کنند.»

چنانچه ملاحظه می کنیم، جناب خضر علیه السلام هنگام خبر دادن از قصه سوم که آخرین قصص سه گانه است، از اسناد فعل به خویش، خود را بر حذر داشت، بلکه اراده را به طور کلی به حق تعالی نسبت داد؛ چه آنکه غیر از فعل اول و دوم که جناب خضر علیه السلام، اولی را

صرفاً به خود نسبت داد و دومی را مشترك بين خویش و حق تعالی معرفی کرد، عملی دیگر باقی نماند که مستند به او و اراده اش باشد تا وی از آن خبر داده و جناب موسی علیه السلام هم مستمع و شنونده اش محسوب گردد. از این رو در هنگام اخبار از فعل سوم، به طور کلی حضرتش، خود را مجرد از انجام آن دانست و اراده فعل را نیز از حق تعالی قرار داد، بدون اینکه برای خودش کوچک ترین دخالت و شراکتی در فعل و اراده آن قائل شود؛ چنانچه بنده مخلص در درگاه الهی، باید خود را چنین ببیند.

سپس جناب خضر علیه السلام از نسبت دادن فعل در اولین قصه به خود و از ادعای اشتراك در فعل با خدا در دومین قصه، به نحوی تبری جسته و پوزش طلبیده و فرموده:

پروردگار تو اراده این معنا کرده، از جهت رحمت و بخششی که دارد و من این کارها را از پیش خود و به رأی خویش انجام ندادم؛ بلکه به فرمان حق تعالی بود. این است پایان و باطن کارهایی که تو طاقت و ظرفیت دیدن آنها را نداشتی.

سپس امام جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: امر خدا را نباید بر قیاس و استحسان عرضه داشت و کسی که چنین کند، هم هلاک شده و هم دیگران را هلاک نموده. اولین معصیتی که در عالم به ظهور رسید، اظهار فضل و برتری از ناحیه ابلیس ملعون بود و آن در وقتی صورت گرفت که خدای عزوجل، تمام فرشتگان را مأمور به سجده در مقابل آدم علیه السلام نمود؛ جملگی سجده کردند، مگر ابلیس که از سجود امتناع کرد.

حق - جلّت عظمته - فرمود: «وقتی به تو امر کردم؛ چه چیز تو را از سجده نمودن باز داشت؟» ابلیس گفت: «من از او بهتر هستم؛ زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی».

پس اولین کفری را که مرتکب شد، این بود که گفت: «من بهتر از آدم هستم»؛ سپس قیاسی که نمود و گفت: «مرا از آتش و او را از گل آفریدی»، دومین خلافتی بود که از وی سر زد. حق تعالی، او را به خاطر این خلافش، از درگاه خود راند و مورد لعن قرارش داد و نامش را «رجیم»، یعنی رانده شده نهاد و به عزت و جلال خودش سوگند خورد که احدی در دینش قیاس نکند، مگر آنکه او را با دشمنش، یعنی ابلیس، در پست ترین درکات جهنم،



## سخن شیخ صدوق و استادش ابن طیفور در ذیل این روایت

شیخ صدوق - علیه الرحمه - خود می گوید: با اینکه جناب موسی علیه السلام از نظر عقل و فضل و موقعیت، نزد باری تعالی کامل بود، نتوانست با فکر و استنباط خود، معنای افعال خضر علیه السلام را درک کند؛ تا جایی که امر بر او مشتبه شد و از تمام افعالی که خضر علیه السلام مرتکب شد به غضب آمد تا وقتی که خضر علیه السلام او را از باطن آنها خبر داد و وی راضی گشت و اگر او از تأویل آنها به موسی علیه السلام خبر نمی داد، قطعاً جناب موسی علیه السلام به حقیقت امر پی نمی برد؛ اگرچه تمام عمرش را فکر می کرد و در نتیجه باید گفت:

وقتی برای انبیاء و رسل حق تعالی - صلوات الله علیهم اجمعین -، قیاس و استحسان جایز نبود، به طریق اولی، افرادی که در مادون مرتبه ایشان هستند، نباید قیاس و استحسان به کار ببرند.

صدوق همچنین از ابوجعفر محمد بن عبدالله بن طیفور دامغانی و اعظم، در فرغانه نقل کرده که درباره افعال سه گانه جناب خضر علیه السلام (شکستن کشتی، کشتن پسر و تعمیر دیوار) می گفت: این افعال که خضر علیه السلام به فرمان خدای عزوجل آنها را انجام می داد، اشارات و تنبیهاتی از ناحیه خداوند متعال به جناب موسی علیه السلام بودند و بدین وسیله جناب اقدس الهی، آن حضرت را متذکر منّت های سابق که در حقش عملی ساخته بود نمود. خداوند منان موسی علیه السلام را بر آن منّت ها و بر مقدارشان این طور تنبیه فرمود:

با شکستن کشتی او را متذکر ساخت که وقتی طفل ضعیفی بود و مادرش وی را در صندوقی نهاد و صندوق را به دریا افکند، در وسط آبها از غرق شدن حفظش نمود؛ پس مراد حق تعالی با این فعل، آن بود که به موسی علیه السلام گوشزد کند آن کسی که تو را در صندوق، وسط دریا حفظ نمود، سرنشینان کشتی را نیز داخل کشتی محافظت می فرماید.

و اما کشتن آن پسر نابالغ: قبلاً موسی علیه السلام مردی را در راه خدای عزوجل به قتل رساند و

ص: 65

این نزد کسی که نمی دانست موسی علیه السلام پیامبر است، لغزش بزرگی تلقی می شد؛ لذا برخی در صدد برآمدند که به خاطر آن، او را بکشند که البته به این هدف نرسیده و حق تبارک و تعالی، موسی علیه السلام را از کید و شرّ او حفظ کرد. حال با فعل خضر علیه السلام، خداوند او را متذکر آن منت نمود.

و اما تعمیر دیوار بدون اخذ اجرت: خداوند عزوجل به واسطه این کار خضر علیه السلام فضیلت عملی که جناب موسی علیه السلام قبلاً انجام داده بود را متذکر شد و آن این بود که آن حضرت با اینکه خودش گرسنه بود، برای دو دختر شعیب از چاه آب کشید، بدون اینکه در قبال آن اجرتی طلب کند. پس حق تعالی با فعل خضر علیه السلام، حضرتش را متنبّه ساخت و او را به یاد عمل خویش آورد تا بدین وسیله، شاکر و مسرور باشد.

و اما سخن خضر علیه السلام به موسی علیه السلام که گفت: هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ (1)، فراقی که حاصل شد، از ناحیه خود حضرت موسی علیه السلام بود؛ زیرا قبلاً اظهار نموده بود که اگر از افعال تو پرسش نمودم، دیگر با من مصاحبت و رفاقت مکن. پس در واقع جناب موسی علیه السلام با جمله فَلَا تُصَاحِبْنِي، حکم به مفارقت و جدایی نمود.

سپس محمد بن عبدالله بن طیفور فرمود: جناب موسی علیه السلام هفتاد تن از رجال قوم خود را به منظور رفتن به وعده گاه ملاقات پروردگار انتخاب نمود؛ این مردان بعد از شنیدن کلام حق، درنگ نکرده و با ایراد سخنی که در حدّ آن نبودند، سبب مرگ خود شدند؛ ایشان خطاب به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «ما به تو ایمان نخواهیم آورد تا وقتی که خدا را آشکارا ببینیم». به مجرد ایراد این کلام، صاعقه ای پدید آمد و ایشان را گرفت و بلافاصله مردند. جای شبهه نیست اگر خدای عزوجل آنها را برمی گزید، به طور قطع حفظشان می نمود و اساساً حق جلّ و علا، کسانی را انتخاب نمی کرد که می دانست از حد تجاوز می کنند.

پس باید پذیرفت که جناب موسی علیه السلام با آن همه فضل و موقعیت و شأنی که دارا بود، برای اختیار آن مردان، صلاحیت نداشت و وقتی آن حضرت صلاحیت نداشته باشد، 8.

ص: 66

چگونه مردم برای اختیار امام و پیشوا صلاحیت دارند و چگونه می توانند با عقول ناقص خود، احکام را استنباط نموده و با آراء متفاوت و تیّات متباین و قصدهای مختلف، آنها را استخراج نمایند؛ خدا منزّه است از اینکه به اختیار ایشان راضی و خشنود باشد.

و افعالی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صادر می شد، همچون افعال صادر از خضر علیه السلام بوده که تمامش مشتمل بر حکمت و صواب است؛ اگرچه مردم، وجه حکمت و صواب را در آنها ندانند. و همان طوری که جناب موسی علیه السلام با آن همه عقل و درک، نتوانست باطن افعال جناب خضر علیه السلام را درک کند، به طور قطع مردم، مصالح و حکم منظور در افعال و اعمال صادره از حضرت امیر عوالم وجود علیه السلام را ادراک نخواهند نمود. (1)

### بازگو کردن فضیلت ها و مصیبت های اهل بیت علیهم السلام از زبان حضرت خضر علیه السلام برای حضرت موسی

علیه السلام

علی بن ابراهیم از قاسم صیقل نقل می کند که گروهی از علمای شیعه درباره این مسئله اختلاف کردند که آیا ممکن است وراى حضرت موسی علیه السلام حجتی بر او باشد و این سؤال را در نامه ای از امام رضا علیه السلام پرسیدند.

امام در جواب نوشتند: موسی علیه السلام نزد عالم (خضر علیه السلام) آمد و او را در یکی از جزیره ها یافت. موسی علیه السلام بر او سلام کرد و خضر علیه السلام پرسید: «تو کیستی؟»

- «من موسی بن عمران هستم».

- «تو همان موسایی که کلیم خداست؟»

- «بله».

- «چه می خواهی؟»

- «آمده ام از آنچه برای هدایت آموخته ای، به من هم بیاموزی».

- «من مأمور به کارهایی هستم که تو توانایی آنها را نداری و تو عهده دار وظیفه ای

ص: 67

هستی که من طاقت آن را ندارم».

سپس عالم (خضر علیه السلام) از بلاها و دشمنی هایی که با آل محمد صلی الله علیه و آله می شود با موسی علیه السلام گفت و هر دو گریستند. سپس از فضایل آل محمد صلی الله علیه و آله گفت تا اینکه موسی علیه السلام فرمود: «ای کاش من نیز از آل محمد صلی الله علیه و آله بودم». سپس خضر علیه السلام از تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آنچه در راه خدا می بیند برای موسی علیه السلام گفت. آن گاه موسی علیه السلام از او اجازه خواست تا برای آموختن راه هدایت، او را همراهی کند و خضر علیه السلام گفت: «تو توانایی همراهی من را نداری». موسی علیه السلام نیز در پاسخ گفت: «انشاءالله مرا بردبار می یابی و در کاری با تو مخالفت نخواهم کرد».<sup>(1)</sup>

### پاسخ به شبهه ای درباره این سفر

در اینجا این پرسش مطرح می شود که چگونه موسی علیه السلام با اینکه معصوم بود، شاگردی خضر علیه السلام را کرد و آیا حضرت خضر علیه السلام از او برتر بود؟

دانشمندانی چون شیخ مفید، به این سؤال این گونه پاسخ داده اند که موسی علیه السلام، پیش از پیامبر شدن، نزد خضر علیه السلام شاگردی کرد. او در این هنگام به دنبال علم بود و پس از کامل شدن و یافتن مقام کلیم الهی، به پیامبری برگزیده شد. پیروی پیامبران از دیگران، پیش از نبوتشان، نقطه ضعفی برای آنان محسوب نمی شود:

أن موسی علیه السلام اتبع الخضر علیه السلام قبل أن ینبأ و یبعث و هو إذ ذاك یطلب العلم و یلتمس الفضل فیہ فلما کلمه الله و انتهى من الفضل فی العبادة و العلم إلى الغایة التي بلغها بعثه الله تعالی رسولا و اختاره کلیمنا نبیا و لیس فی اتباع الأنبیاء العلماء قبل نبوتهم قدح فیهم و لا منفر عنهم و لا شین لهم و لا مانع من بعثتهم و اصطفائهم.

ایشان در ادامه، جواب دیگری می دهند که حتی اگر موسی علیه السلام، پس از پیامبری نیز از خضر علیه السلام پیروی کرده باشد، باز هم ضرری به پیامبری اش نمی رساند؛ چراکه پیروی کردن او از خضر علیه السلام، برای آموختن علم شریعت نبود، بلکه برای فراگرفتن باطن احکام بود و آگاهی داشتن از تمام دانش ها، شرط پیامبری نیست؛ چنان که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز به علومی

ص: 68

1- . تفسیر القمی، ج 2، ص 38؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 279.

از سوی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درس ناخوانده بود و حرفه ای نیز نیاموخته بود. ایشان هنگام هجرت به مدینه، يك راه بلد استخدام کرد و درباره امور مختلف خبر می گرفت. پس چگونه تبعیت موسی علیه السلام از خضر علیه السلام در دوران نبوتش برای شناخت باطن آنچه خدا به خضر علیه السلام آموخته بود، انکار می شود؟

ندانستن اموری مانند اینکه پادشاه، کشتی های سالم را غصب می کند و اینکه در فلان مکان گنج است یا اینکه آن کودک پس از بلوغ، کافر و فسادگر می شود، نقص یا مایه خرده گیری بر حضرت موسی علیه السلام و پایین آمدن جایگاه نبوتش نیست.

موسی علیه السلام نیز آسیب رساندن به کشتی و کشتن کودک را به طور کلی انکار نکرد، بلکه بر اساس ظاهر شریعت، آنها را انکار کرد. این مسئله مانند این قانون است که پیامبران الهی، گواهی گواهان عادل را بر اساس ظاهر می پذیرفتند:

ولو كان موسى عليه السلام اتبع الخضر عليه السلام بعد بعثته لم يكن ذلك أيضا قادحا في نبوته لأنه لم يتبعه لاستفادته منه علم شريعته و إنما اتبعه ليعرف باطن أحكامه التي لا يخل فقد علمه بها بكماله في علم ديانتته و ليس من شرط الأنبياء عليهم السلام أن يحيطوا بكل علم و لا أن يقفوا على باطن كل ظاهر و قد كان نبينا محمد صلي الله عليه و آله

أفضل النبيين و أعلم المرسلين و لم يكن محيطا بعلم النجوم و لا متعرضا لذلك. (1)

سید مرتضی در این باره می افزاید:

اینکه خداوند به فردی دانشی دهد که موسی علیه السلام نداند و حضرت موسی علیه السلام را به سوی او برای فراگرفتن ارشاد کند، محال نیست. آنچه به نظر شیعه درباره انبیاء ناممکن است، این است که پیامبری در دانش نیازمند برخی از کسانی شود که به سوی آنان مبعوث شده و آموختن موسی علیه السلام از خضر علیه السلام مانند آموختن ایشان از يك فرشته الهی است که به سوی وی نازل شده است. این روایت نمی تواند اثبات کند که خضر علیه السلام در تمام دانش ها، 4.

ص: 69

بالا تر از موسی علیه السلام است، بلکه ممکن است که موسی علیه السلام در دانش های دیگر و بالاتر، بر خضر علیه السلام برتری داشته است. (1)

البته لازم به ذکر است، این باور که موسی علیه السلام، پیش از پیامبر شدنش با حضرت خضر علیه السلام همراه شده بود، بر خلاف روایات متعددی است که در منابع فریقین آمده است.

### سفر خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در ادبیات عرفان و تصوف

سفر خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در ادبیات عرفان و تصوف (2)

رفتار رمزآلود حضرت خضر علیه السلام، موضوعی محوری در این ادبیات است؛ تا جایی که می توان گفت این داستان، اسطوره ای برای سیرها و سفرهای معنوی راهنما و استاد شده است. چنان که به نوشته ابوحیان اندلسی، نقل این داستان، تأکیدی بر فروتنی در برابر استاد و بیان آداب دانش آموزی است. (3) صوفیان عملکرد حضرت موسی علیه السلام را مظهر نام «الظاهر» و اعمال حضرت خضر علیه السلام را مظهر نام «الباطن» می دانند و علم لدنی او را با نام های «علم الکتب الالهیه»، «علم الجمع و التفرقه» و «علیم الرموز» معرفی می کنند. (4)

این سرگذشت تمثیل گونه منشأ برداشت های صوفیانه و ادیبانه است. مولوی با الهام از این داستان، جسم صوفی را به يك كشتی مانند می کند که باید شکسته شود و با عشق خضر علیه السلام ترمیم گردد. (5)

ابن عربی نیز میان رفتار سه گانه خضر علیه السلام در مسیر سفر با حوادث زندگی موسی علیه السلام ارتباط برقرار کرده است: سوراخ کردن کشتی را با نجات یافتن موسی علیه السلام به هنگام نوزادی از رود نیل، کشتن نوجوان را با قتل قبطی به دست موسی و درخواست نکردن مزد برای بازسازی دیوار را با آب کشیدن موسی علیه السلام از چاه برای دختران شعیب در مدین. (6)

ص: 70

- 1- . تنزیه الأنبياء عليهم السلام، ص 81.
- 2- . با استفاده از مقاله خضر از دانشنامه ویکی فقه [www.wikifeqh.ir](http://www.wikifeqh.ir)
- 3- . تفسیر البحر المحیط، ج 6، ص 148.
- 4- . رساله درباره حضرت خضر علیه السلام، ص 41.
- 5- . مثنوی معنوی، ج 1، ص 246.
- 6- . فصوصالحکم، ج 1، ص 202.

تصور کلی سلسله های متصوفه درباره خضر علیه السلام را می توان تا حدی در سخنان ابن عربی یافت. وی در باب هفتادوسوم «الفتوحات المکیة» و نیز در کتاب «الجوابُ المُستقیم عمّا سألَ عنهُ التِّرْمِذی الحَکیم» به مسائل مرتبط با خضر علیه السلام پرداخته است. از دیدگاه وی، حضرت خضر علیه السلام یکی از ارکان چهارگانه ای است که خداوند به وسیله آنها، شریعت را حفظ کرده است. (1)

غیر صوفیان در مورد عمر طولانی خضر علیه السلام با یکدیگر اختلاف دارند؛ اما از دیدگاه متصوفه، خضر علیه السلام هنوز زنده است. بیشتر پیشینیان صوفیه به خضر علیه السلام شخصی معتقدند و برخی از آنان مدعی دیدار با اویند. ابن عربی خود از جمله مدعیان دیدار با حضرت خضر علیه السلام است. (2)

بر اساس حکایتی که فریدالدین عطار نیشابوری در تذکرة الاولیاء (3) به نثر و در الهی نامه به نظم آورده است، فردی ناشناس در قصر ابراهیم ادهم بر او ظاهر می شود و او را نصیحت می کند. وی در معرفی خود می گوید که ارضی، بحری، بّری و سمائی است و نام معروفش خضر علیه السلام است و سپس ناپدید می شود.

خاقانی اشعار بسیاری در وصف ملاقات ها و گفت وگوهای خود با خضر علیه السلام آورده است. در ادبیات عرفانی فارسی، بارها آمده است که برخی افراد، خضر علیه السلام را دیده اند. آنچه آنان از ظاهر او نقل کرده اند، جالب است: بیشتر او را به شکل انسان دیده اند؛ اما گاه گفته اند، نه مانند آدمیانی که اکنون هستند.

شیخ ابوسعید ابوالخیر (م 440 ق) در جوانی به کوه و بیابان می رفت و مردم او را همراه پیرمردی سپیدجامه می دیدند. از او پرسیدند: «آن پیر کیست؟» گفت: «خضر علیه السلام». بیشتر افراد، خضر علیه السلام را پیری نکوروی، نورانی، باهیت و باصفا توصیف کرده اند. جالب است که او در سرزمین های گوناگون به شکل های متفاوت ظاهر می شود؛ چنان که او را در قونیه 3.

ص: 71

---

1- . الفتوحات المکیة، ج 2، ص 5.

2- . همان، ج 3، ص 336.

3- . تذکرة الاولیاء، ص 103.

به شکل سواری فرنگی و در ماوراءالنهر به شکل ترکی پوستین پوشیده و سواری با کلاه نمدی و چوب به دست دیده اند.

ابراهیم خوّاص (م 291 ق)، خضر علیه السلام را در بیابان دید که به شکل مرغی می پرید. دیگران نیز به پرواز خضر علیه السلام اشاره کرده اند؛ چنان که بایزید بسطامی (م 261 ق) را هم در تشییع جنازه کسی دیدند که دست در دست خضر علیه السلام به هوا می پرید.

روزی شیخ ابوعمرو صریفینی، از صوفیان قرن ششم، در مجلسی سخن می گفت. ناگاه چند گام بر هوا رفت و گفت: «ای اسرائیلی بایست و کلامی محمّدی بشنو!» و به جای خود بازگشت. از وی پرسیدند: «این چه حالت بود؟» گفت: «ابوالعباس خضر علیه السلام از مجلس ما می گذشت؛ با سرعت به نزد او رفتم و این سخن را به وی گفتم».

فخرالدین احمد، فرزند شیخ روزبهان بقلی (م 606 ق) نیز که از شیراز به کیش سفر می کرد، سخت آب شیرین هوس کرد. دو روز گذشت و عطش او فرو نگرفت. رو به سوی شیراز کرد و گفت: «ای شیخ مرا دریاب». پس از لحظه ای کسی کوزه آب به دست از هوا فرود آمد. کوزه را به او داد و آب نوشید و حالش بهبود یافت. چون به شیراز بازگشت، شیخ روزبهان گفت: «تو از من آب خواستی و من از خضر علیه السلام یاری خواستم».

امیرحسین، مرید خواجه بهاءالدین نقشبند (م 791 ق) نیز در راه فتح آباد به سوی بخارا، خضر را دید و خضر از گریبان خود پاره ای خمیر درآورد و به او داد و گفت: «نان بپز و بخور».

شیخ عبدالقادر گیلانی (م 561 ق) هنگام سفر، خضر علیه السلام را دید و او را شناخت. خضر علیه السلام به او نان و شیر داد و خود را معرفی کرد؛ سپس با هم غذا خوردند.

در این ماجراها گاه خضر علیه السلام تا خود را معرفی می کند، ناپدید می شود. چنان که نقل است ابوبکر همدانی، از عارفان سده چهارم، در بیابان حجاز وامانده بود و چیزی برای خوردن نداشت با خود گفت، ای کاش نان و باقلای گرم داشتم. ناگهان یکی بانگ برآورد:



«نان و باقلای گرم». به نزد او رفت. نان و باقلا را بر سفره ای حاضر دید. آن شخص گفت: «بخور» و او خورد. ابوبکر از وی پرسید: «تو کیستی؟» او گفت: «خضرم» و ناپدید شد.

در مناقب اوحدالدین کرمانی نیز آمده است که اوحدالدین در نخستین سفرش به حج، در بیابان به خواب فرو رفت و از کاروان دور افتاد. خضر علیه السلام به یاری او رفت، دست او را گرفت و با دو سه گام، وی را به کاروان رساند و به او گفت: «در طواف با هم خواهیم بود. هرگاه نیازی داشتی، مرا به یاد آور، حاضر خواهم شد».

گاه خضر علیه السلام بیماران را هم درمان می کند. محمد بن سَمَّاک (م 183 ق) بیمار بود. یارانش قاروره (شیشه ادرار) او را به نزد پزشکی نصرانی می بردند. خضر علیه السلام در راه آنان را دید و گفت: «این قاروره را بر زمین زنید و به ابن سَمَّاک بگویید که دست خود را بر موضع درد بنهد و آیه 105 سوره اسرا را 17 بار بخواند». یاران ابن سَمَّاک پیام خضر علیه السلام را به او رساندند. او چنین کرد و بهبود یافت. (1)

### الگوگیری از ماجرای موسی علیه السلام و خضر علیه السلام:

رفتار خضر علیه السلام در این سفر، بارها معیاری برای تفسیر رفتار امامان معصوم علیهم السلام شده است که در اینجا به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

1. پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، عده ای آن حضرت را برای بیعت با معاویه سرزنش کردند. آن حضرت در پاسخ به این سرزنش ها فرمود:

قَالَ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَرَقَ السَّيْفِيَّةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِنْ [إِذْ] قَدْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَصَوَابًا أَوْ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَّةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى. (2)

ص: 73

1- . مهران افشاری، تنظیم: بخش ادبیات تبیان <http://www.tebyan.net>

2- . كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 225.

آیا نمی دانید که من امام شما و آقای جوانان بهشت هستم و اطاعت من بر شما واجب است؟ آیا نمی دانید هنگامی که خضر علیه السلام کشتی را معیوب کرد، دیوار را بازسازی نمود و نوجوان را کشت، این کارها موسی بن عمران را خشمگین کرد به دلیل اینکه علت آنها را نمی دانست؟ در حالی که [آن کارها] نزد خداوند تبارک و تعالی درست و بادلیل بود. آیا ندانستید که هیچ کدام از ما نیست، مگر اینکه بر گردنش بیعت طاغوت زمان خود را به گردن دارد، مگر قائم ما؟

2. به روایتی، شامیان که آوازه فتوا دادن عبدالله بن عباس را شنیده بودند، قاصدی را نزد او فرستادند تا دلیل جنگ امام علی علیه السلام با قاسطین، ناکثین و مارقین را بپرسد. ابن عباس در پاسخ به قاصد شامیان گفت:

إنما مثل علي عليه السلام في هذه الأمة كمثل العبد الصالح الذي قال له موسى: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا

وإيحك، اجلس حتى أخبرك بما سمعت و حفظت عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَعْطَىٰ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّوْرَةَ وَعَلَّمَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَالَ مُوسَىٰ: أَنَا أَعْلَمُ النَّاسَ، فَلَمَّا لَقِيَ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْرَبَ لَهُ بَعْلَمَهُ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتُمْ أَنْتُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ خَرَقَهُ لِلْسَفِينَةِ لِلَّهِ رِضًا، وَ سَخَطًا لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ قَتْلُهُ الْغُلَامَ لِلَّهِ رِضًا، وَ سَخَطًا لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ مِنَ النَّاسِ. (1)

مثل امام علی علیه السلام در این امت، مانند بنده صالحی است که موسی علیه السلام از او خواهش کرد تا به او دانش بیاموزد. هنگامی که خداوند به موسی علیه السلام تورات و دانش بسیاری عطا کرد، با خود گفت، من داناترین مردم هستم. اما وقتی خضر علیه السلام را دید، به دانش او اعتراف کرد و مانند شما که بر علی علیه السلام حسد ورزیدید، بر او حسودی نکرد. آسیب رساندن به کشتی، موجب رضای خداوند و سبب خشم نابخردان بود و قتل نوجوان نیز همین طور.

### توصیه های خضر علیه السلام به موسی علیه السلام به هنگام جدایی

در روایت های مختلفی نقل شده است که هنگام جدایی حضرت خضر علیه السلام، حضرت

ص: 74

1- . شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج 2، ص 197.

موسی علیه السلام از ایشان توصیه طلب کرد. در این هنگام حضرت خضر علیه السلام، توصیه هایی به حضرت موسی علیه السلام ارائه کرد:

عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي قَالَ لَهُ الزَّمْ مَا لَا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مَعَهُ غَيْرُهُ شَيْءٌ. (1)

از امام صادق علیه السلام نقل شده: حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضر علیه السلام گفت: «از همراهیت محروم شدم؛ پس وصیتی مرا بنما». فرمود: «پیوسته همراه کسی باش که به همراه او چیزی به تو آسیب نمی رساند آنچنان که [بدون او] و همراه غیر او چیزی به تو سود نمی رساند».

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشَدِّ عَرِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَرَادَ أَنْ يُفَارِقَ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَهُ إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ أَوْ أَنْ تَمْشِيَ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ أَوْ أَنْ تَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَذْكَرَ خَطِيئَتِكَ وَإِيَّاكَ وَ خَطَايَا النَّاسِ. (2)

هنگامی که موسی علیه السلام می خواست از خضر علیه السلام جدا شود، به او گفت: «مرا توصیه کن». از جمله توصیه های خضر علیه السلام این بود: «از لجاجت دور باش، بدون نیاز کاری نکن، بدون تعجب نخند، همیشه به یاد خطایت باش و به خطاهای مردم مپرداز».

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: كَانَ آخِرُ مَا أَوْصَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ لَهُ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ وَإِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ الْقَصْدُ فِي الْجِدَّةِ وَالْعَفْوُ فِي الْمَقْدُورَةِ وَالرَّفْقُ بِعِبَادِ اللَّهِ وَ مَا رَفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِي 3.

ص: 75

1- . الكافي، ج 2، ص 464.

2- . الأمالي، ص 323.

الدُّنْيَا إِلَّا رَفَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (1)

از آخرین وصیت های خضر علیه السلام به موسی بن عمران علیه السلام این بود: «هرگز کسی را به خاطر گناهش سرزنش نکن و بدان که محبوب ترین امور نزد خداوند، میانه روی به هنگام دارایی، گشایش و گذشت به هنگام توانایی و مدارا با بندگان خداست؛ هیچ کسی با شخص دیگری در دنیا نرمش نمی کند، مگر اینکه خداوند عزوجل در روز قیامت با او به ملایمت برخورد می کند و اصل حکمت، خوف از خداوند تبارک و تعالی است.

ابوعبدالله ملطی نقل کرد: هنگام جدایی، موسی علیه السلام به خضر علیه السلام گفت: «مرا پندی ده». خضر علیه السلام فرمود: «اهل فایده رساندن به دیگران باش، نه اهل ضرر رساندن؛ خنده رو باش، نه خشمگین؛ از لجاجت و اصرار بی جا رو بگردان؛ بدون نیاز به مسیری نرو و بیهوده مخند». (2)

وهب بن منبه نقل می کند: خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «مردم در دنیا به اندازه غصه هایشان برای دنیا، عذاب می شوند». (3)

بشر بن حارث حافی نقل کرد که خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «خداوند اطاعتش را بر تو آسان کند». (4)

به روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خضر علیه السلام نزد موسی علیه السلام آمد و فرمود: «پروردگارت بر تو سلام می رساند». موسی علیه السلام گفت: «خدا سلام است و هر سلامی به او باز می گردد و ستایش، تنها سزای الله، پروردگار جهانیان است. کسی که نعمت هایش را نمی توانم بشمارم و شکرش را به جا آورم، مگر با کمکش». سپس به خضر علیه السلام گفت: «مرا پندی ده که خداوند مرا بهره مند گرداند».

خضر علیه السلام گفت: «ای جوینده دانش! گوینده، کمتر از شنونده خسته می شود. پس هرگاه سخن گفتی، هم نشینانت را خسته نکن و بدان قلبت مانند یک ظرف است، بین کهن.

ص: 76

1- الخصال، ج 1، ص 111.

2- البداية والنهاية، ج 1، ص 324.

3- البداية والنهاية، ج 1، ص 324.

4- همان.

چگونه آن را پر می کنی. مستی از دنیا بردار و بقیه را پشت سر گذار که دنیا خانه تو نیست و در آن آرامش نخواهی یافت. دنیا تنها برای بهره مندی به قدر کفایت بندگان و توشه برداشتن برای معاد نهاده شده است.

جانت را با صبر پرورش و ریاضت بده تا از گناه نجات یابی. ای موسی! اگر به دنبال دانشی، برای دانش فرصت قرار بده و خود را از گرفتاری های دیگر رها کن؛ چراکه دانش، تنها برای کسی است که خود را برای آن فارغ کند. اهل زیاد گفتن دانش مباش؛ چراکه زیادی سخن، دانشمندان را عیب و بدی سخیفان را آشکار می کند. میانه رو باش که میانه روی از توفیق و سداد است. از جاهلان روگردان باش و با آنان مدارا کن و نسبت به سفیهان، بردبار باش؛ چراکه این بردباری، کار حکیمان و زینت دانشمندان است.

اگر نابخردی به تو ناسزا گفت، با بردباری سکوت کن و با دوراندیشی از او پرهیز کن؛ چراکه آن نابخردی و بددهنی که هنوزش درباره ات به کار نیسته، بیشتر و بزرگتر است. ای پسر عمران! دانشت را اندک بدان که اندلا<sup>(1)</sup> و تعسف<sup>(2)</sup> از اقتحام<sup>(3)</sup> و تکلف است. دری که نمی دانی چگونه بسته می شود، نگشا و دری که نمی دانی چگونه باز می شود، نبند.

ای پور عمران! چگونه زاهدی است آن که حرصش به دنیا پایان ندارد و میلش به دنیا فروکش نمی کند و آنچه دارد، کوچک می شمرد و خداوند را در حکمش نسبت به خود متهم می کند و آیا کسی که خواهش های نفسش بر او چیره است، می تواند از میل ها و شهوت ها دست بکشد یا طلب دانش برایش سودی دارد؟ در حالی که نابخردی بر او چیره شده؛ چراکه برای آخرت می دود، ولی رو به دنیا دارد.

ای موسی! برای عمل کردن بیاموز هر آنچه می آموزی، نه برای بازگو کردن؛ چراکه این گونه بار و ضررش برای تو بر و میوه اش برای غیر توست. ای موسی بن عمران! بسیار نیکوکار باش که تو گرفتار گناهان هستی و دلت را با خوف به لرزه در بیاور که پروردگارتن.

ص: 77

1- . در افتادن با کسی.

2- . بیراهه رفتن.

3- . بدون اندیشه دست به کاری زدن.

را خشنود می کند و تو به دنبال کار خیر باش که تو ناگزیر، گرفتار کار بد خواهی شد. اگر حفظ کنی، پندت دادم». در این هنگام خضر علیه السلام رفت و موسی علیه السلام غمگین و افسرده شروع به گریستن کرد.<sup>(1)</sup>

چون وقت جدایی خضر و موسی علیهما السلام رسید. خضر به موسی گفت: «اگر صبر می کردی، هزار امر شگفت انگیز می دیدی که از آنچه دیدی عجیب تر بود». موسی علیه السلام به دلیل جدایی از حضرت خضر علیه السلام گریه کرد و گفت: «ای پیامبر خدا! مرا وصیتی کن».

حضرت خضر علیه السلام: «ای موسی! هم و غمت را برای زندگی ابدی و آخرت بگذار و در آنچه تو را به کار نیاید، کنکاش نکن. به هنگام ایمنی، بیم را رها نکن و به هنگام ترس و خوف، از ایمن شدن ناامید نشو. در آشکار کارت تدبیر کردن را رها نکن و به هنگام قدرت، نیکی به دیگران را وامگذار». خضر علیه السلام گفت: «ای موسی! از لجاجت پرهیز و بدون نیاز، به کاری نپرداز و بی دلیل، نخند و بر کسی به خاطر خطایی که کرده و از آن پشیمان شده، عیب نگیر و بر خطاهایت گریه کن». موسی علیه السلام گفت: «موعظه را به نهایت رساندی؛ خداوند نعمتش را بر تو کامل کند و از دشمنت حفظ گرداند».

در این هنگام حضرت خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «تو نیز مرا توصیه کن». موسی علیه السلام گفت: «مبادا که خشمگین شوی، مگر در راه خدا و از هیچ کس جز برای خدا خشنود مباش. دنیا را دوست مدار و برای آن با کسی دشمنی نکن که از ایمان خارج کرده و وارد کفر می سازد». خضر علیه السلام پاسخ داد: «خیر خواهی را به نهایت رساندی. خداوند تو را بر طاعتش موفق گرداند و در کارت خوشحال سازد و تو را محبوب خلقش گرداند». موسی علیه السلام گفت: «آمین».<sup>(2)</sup>

ص: 78

1- . البداية والنهاية، ج 1، ص 329.

2- . حياة الحيوان الكبرى، دمیری، ج 1، ص 384.

گفتار اول: ملاقات حضرت خضر علیه السلام با پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام

اشاره

در این فصل به روایاتی می پردازیم که به دیدار حضرت خضر علیه السلام با پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام اشاره کرده اند. در میان این روایات، روایت هایی وجود دارد که سند آنها ضعیف است. در نتیجه برای رعایت اختصار، تنها به روایت های معتبر اشاره می کنیم.

1. ملاقات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت خضر علیه السلام

تکمیل دعای خضر

علیه السلام

حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: «... وَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ! وَيَقُولُ لَكَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَكَ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءِ، كَمَا فَضَّلَ شَهْرَ رَمَضَانَ عَلَيَّ سَائِرَ الشُّهُورِ، وَفَضَّلَ أُمَّتَكَ عَلَيَّ الْأُمَّمِ كَمَا فَضَّلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَيَّ سَائِرِ الْأَيَّامِ. قَالَ: فَلَمَّا وَلِيَتْ سَمْعَتُهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُرْشِدَةِ الْمَرْحُومَةِ الْمَتُوبِ عَلَيْهَا» (1)

انس بن مالک گفت: شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شدم، در حالی که طهور را حمل می کردم؛ صدای کسی را شنیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به سکوت فراخواند و شنید که می گوید:

ص: 79

«خدایا مرا بر کارهایی یاری فرما که نجاتبخش من از آنچه مرا از آن ترساندی است». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کاش دعا را کامل کند» و مرد که گویا مراد پیامبر صلی الله علیه و آله را دریافته بود گفت: «خدایا مرا اشتیاقی عطا کن مانند اشتیاق صالحین به آنچه آنها را مشتاق کردی». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای انس! طهور را بگذار و نزد او برو. بگو برای رسول خدا دعا کن تا خداوند او را بر انجام رسالتش یاری کند و برای امتش نیز دعا کن تا از تعالیم حق پیامبرشان پیروی کنند».

انس می گوید، آن مرد از من پرسید: «چه کسی تو را نزد من فرستاد؟» من خوش نداشتم بدون اجازه گرفتن از رسول الله صلی الله علیه و آله حقیقت را بگویم، پس به او گفتم: «مهم نیست چه کسی مرا فرستاده، برای آنچه گفتم دعا کن». او اصرار کرد که بگویم چه کسی مرا نزد وی فرستاده است. من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتم و عرض کردم ای رسول الله، گفت وقتی برای شما دعا می کند که بدانند چه کسی مرا نزد او فرستاده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نزد وی بازگرد و بگو من تو را فرستاده ام».

وقتی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بازگو کردم به من گفت: «ای فرستاده رسول خدا! خوش آمدی. شایسته بود من نزد ایشان بروم. سلام مرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان و به ایشان بگو: ای رسول خدا! حضرت خضر علیه السلام سلام می رساند و می گوید: ای رسول خدا، خداوند تو را بر سایر پیامبران الهی مانند برتری ماه رمضان بر سایر ماه ها برتری داد و امت را مانند فضل جمعه بر سایر روزها برتری و فضیلت داد». هنگامی که از او روگرداندم، شنیدم که می گفت: «خدایا مرا از این امت هدایت شده، مورد رحمت قرار داده شده و توبه پذیرفته شده قرار بده».

در روایت ملاقات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با حضرت الیاس نیز یادی از حضرت خضر علیه السلام شده است. آن روایت بیان می دارد که خضر علیه السلام و الیاس، سالی يك بار با یکدیگر ملاقات می کنند. اما این روایت علاوه بر ضعف سند، شامل مطالب عجیبی است که باور آنها مشکل است. (1)8.

ص: 80



این حدیث در منابع متعدد شیعه مانند کتاب شیخ کلینی و شیخ صدوق و منابع مختلف اهل سنت نقل شده است.

### منابع شیعه:

در نقل های شیعه علاوه بر سندهای متفاوت، تفاوت اندکی نیز در متن این روایت ها دیده می شود. مثلاً در انتهای روایت کافی آمده است که برخی از اهل خانه، با تردید گفتند او فرشته یا خضر علیه السلام است، ولی در روایت هایی که شیخ صدوق با سه سند نقل کرده است، به صراحت آمده که امام علی علیه السلام فرمود: «آن شخص خضر علیه السلام بود». شیخ کلینی این ماجرا را از امام باقر علیه السلام و شیخ صدوق این روایت را از امام سجاد و امام رضا علیهما السلام نقل کرده اند.

با توجه به تأثیری که اثبات سندی این روایت ها در اثبات زنده بودن خضر علیه السلام دارد، ناگزیر هستیم سند این روایت ها را بررسی کنیم.

مرحوم صدوق، کامل ترین متن این روایت را در کتاب کمال الدین نقل کرده است:

بِهَذَا إِلاَّ نَادٍ (حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيِّ الْعَمَرِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ) قَالَ قَالَ ابوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَام لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَام فَوَقَفَ عَلَيَّ بَابِ الْبَيْتِ وَفِيهِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَام وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ سُجِّيَ بِثَوْبِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ كُلُّ نَفْسٍ ذَانِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ فِي اللَّهِ خَلْقًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَ عَزَاءٌ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ دَرَكًا مِنْ كُلِّ فَائِتٍ فَتَوَكَّلُوا عَلَيْهِ وَ ثِقُوا بِهِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام هَذَا أَخِي الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَام جَاءَ يُعَزِّيكُمْ بِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (1)

امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، خضر آمد و بر در خانه آن حضرت ایستاد و در آن هنگام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در خانه بودند. خضر

گفت: «سلام بر شما ای اهل بیت محمد. هرکسی مرگ را می چشد و روز قیامت به پاداش کارهای خود به طور کامل خواهد رسید. خداوند جانشین هر از بین رونده و تسلی بخش هر مصیبت و جبران کننده هر کاستی است، پس بر او توکل و اعتماد کنید و برای خود و شما طلب آمرزش می کنم». امیر المومنین علیه السلام فرمود: این برادرم خضر است که آمده تا در مصیبت پیامبرتان به شما تسلیت بگوید.

مرحوم صدوق در این کتاب (1) و در کتاب امالی، (2) این روایت را با سندی دیگر و متن هایی کوتاه تر نقل کرده است.

شیخ کلینی نیز با روایت های مختلف به این ماجرا پرداخته است. در روایت هشام ابن سالم با سند صحیح (3) از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بدون اینکه کسی را ببینند، صدایی را شنیدند که سخن می گفت» (سخنانی با محتوای روایت هایی که از شیخ صدوق نقل شد). (4)

در این روایت از خضر علیه السلام نامی برده نشده و مرحوم کلینی چهار روایت دیگر شبیه این روایت را نیز نقل کرده است.

سند روایت بعدی مشکل دارد؛ چراکه سلمة بن خطاب از سوی نجاشی تأیید نشده است؛ (5) ولی دیگر رجال، توثیق دارند. (6) تنها تفاوتی که این روایت با روایت های قبلی و بعدی کلینی و روایت های صدوق دارد، متن آن است که می گوید: «جبرئیل آمد و این جملات را گفت و در پایان اضافه کرد، این آخرین ملاقات من با زمین است». (7)

متن دو روایت بعدی مانند روایت اول است و تنها توضیح اضافه ای را که در دومین 1.

ص: 82

---

1- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 391.

2- . الأمالی، للصدوق، ص 274.

3- . رجال النجاشی، صص 323,260 و 434؛ فهرست الطوسی، ص 11.

4- . الکافی، ج 3، ص 221.

5- . رجال النجاشی، ص 187.

6- . همان، صص 184 و 353.

7- . الکافی، ج 3، ص 221.

روایت می یابیم، این است که هنگام تسلیت گفتن فرد ناشناس، چهار تن از اصحاب کساء (غیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) حضور داشتند. (1) جالب است این روایت ها به ترتیب از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت شده اند. سند این دو روایت نیز معتبر است.

بر اساس روایت بعدی از امام باقر علیه السلام، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درگذشت، فردی نزد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

سلام و رحمت و برکت های خدا بر شما باد. همه مردم می میرند و پاداش اعمالشان را به طور کامل در قیامت می بینند. خداوند تسلی بخش همه مصیبت ها و جانشین همه مردگان و جبران کننده همه از دست رفته هاست. پس به خداوند اطمینان داشته باشید و بر او توکل کنید و به یاریش به هنگام مصیبت خشنود شوید. زیرا مصیبت دیده واقعی کسی است که از پاداش الهی محروم بماند و سلام و رحمت و برکت های خدا بر شما». برخی از افراد حاضر در خانه بودند گفتند، این فرشته ای از آسمان بود که خداوند او را برای تسلی دادن شما فرستاده بود و برخی دیگر گفتند، وی خضر علیه السلام است. (2)

سند این روایت به خاطر فرد ناشناخته ای به نام محمد عیسی ارمی ضعیف است.

### منابع اهل سنت:

این داستان با سند اصلی در منابع اهل سنت نیز آمده است. سند اول از امام صادق علیه السلام نقل شده که به اختصار بدین شرح است:

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد، شنیدند کسی می گوید: «خداوند تسلیت هر مصیبت و جانشین هر از میان رفته و به دست آوردن هر فوت شده است. پس تنها به خداوند اطمینان داشته و به او امیدوار باشید؛ چراکه مصیبت دیده واقعی کسی است که از ثواب الهی محروم باشد». (3)

در متن بعدی که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده، آمده است: فرشتگان الهی تسلیت

ص: 83

1- . همان.

2- . همان، ص 222.

3- . کتاب المسند، ص 361؛ السنن الکبری، ج 4، ص 60.

می گفتند و صدایشان را می شنیدند، ولی آنها را نمی دیدند که گفتند: «سلام بر شما اهل بیت و رحمت و برکت الهی...» و در ادامه، متن حدیث پیشین را گفته و سپس با آنها وداع می کنند. حاکم نیشابوری این روایت را صحیح السند می داند. (1)

متن سوم مربوط به روایت انس بن مالک است:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درگذشت، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گریه می کردند. در این هنگام مردی خوش چهره، درشت هیكل و با محاسنی قرمز رنگ و سیاه (در برخی روایت ها: در حالی که ردایی بر تن داشت و موهای سینه و شانه هایش بسیار بود) از کنارشان عبور کرد و لحظه ای بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست.

سپس (به روایتی دو دست را بر دو لنگه در گذاشت و) رو به آنان کرد و سخنانی مانند جملاتی که در حدیث های پیشین نقل شد، بر زبان آورد و رفت. در این هنگام از یکدیگر پرسیدند: «آیا این مرد را می شناختید؟» ابوبکر و علی علیه السلام گفتند (و به روایت دیگر تنها ابوبکر گفت): «بله این برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله خضر علیه السلام بود». (2)

با توجه به متعدد بودن این روایت ها و وجود برخی از روایت های صحیح السند در آن، می توان به این اطمینان رسید که حضرت خضر علیه السلام، درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله را به اهل بیت ایشان علیهم السلام تسلیت گفت.

### 3. ملاقات خضر علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام

إِذْ لَقِينَا شَيْخًا طَوِيلًا كَثُ اللَّحْيَةِ بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحَّبَ بِهِ ثُمَّ انْتَمَتَ إِلَيَّ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَابِعَ الْخُلَفَاءِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَلَيْسَ كَذَلِكَ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَلَى ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الَّذِي قَالَ لِي هَذَا الشَّيْخُ وَصَدِيقُكَ لَهُ قَالَ أَنْتَ كَذَلِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَ الْخَلِيفَةُ الْمَجْعُولُ فِيهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ فَهُوَ

ص: 84

1- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 57.

2- . همان، ص 58؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج 3، ص 3.

الثَّانِي وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ حِكَايَةَ عَنْ مُوسَى حِينَ قَالَ لِهَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ فَهُوَ هَارُونُ إِذَا اسْتَخْلَفَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ فَهُوَ الثَّلَاثُ وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَكُنْتَ أَنْتَ الْمُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ وَ أَنْتَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ قَاضِي دِينِي وَ الْمُؤَدِّي عَنِّي وَ أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَأَنْتَ رَابِعُ الْخُلَفَاءِ كَمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الشَّيْخُ أَوْ لَا تَدْرِي مَنْ هُوَ قُلْتُ لَا قَالَ ذَاكَ أَخُوكَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعْلَمْ. (1)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: روزی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله از کوچه های مدینه می گذشتیم. ناگهان پیر مردی چارشانه را با محاسنی سفید و پر پشت دیدیم. وی ابتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و خوشامد گفت. سپس رو به من کرد و این گونه سلام داد: «سلام ای چهارمین خلیفه و رحمت و برکات خدا بر تو باد». سپس رو به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و پرسید: «آیا این گونه نیست ای رسول خدا؟» پیامبر صلی الله علیه و آله او را تصدیق کرد و پیر مرد رفت.

امام علی علیه السلام می فرماید، من به آن حضرت گفتم: «ای رسول خدا! این چیزی که این فرد به من گفت و شما هم آن را تصدیق کردی، چه بود؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ستایش خدا را که تو همان هستی که او گفت. خداوند در کتابش فرموده: من در زمین خلیفه ای قرار می دهم (بقره: 30) و اول خلیفه ای که قرار داد، آدم بود و به داوود فرمود: ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم. پس در میان مردم به حق داوری کن (ص: 26). او خلیفه دوم است و به نقل از موسی به هارون فرمود: خلیفه من در میان امت من باش و نیکویی کن (الأعراف: 142). پس هارون خلیفه سوم است.

همین طور خداوند عزوجل فرمود: خبری از خدا و پیغمبرش در روز حج اکبر به مردم ابلاغ می شود (توبه: 3) و تو ابلاغ کننده از خدا و رسول، وصی، وزیر، اداکننده بدهی و اداکننده امانات از سوی من هستی. تو برای من چون هارون برای موسی هستی، با این تفاوت که پس از من، پیامبر دیگری نیست. پس تو چهارمین خلیفه ای، چنان که آن پیر مرد بر تو سلام کرد. آیا می دانی که او چه کسی بود؟ بدان که او برادرت خضر علیه السلام بود». 0.

ص: 85

### اشاره

در این بخش روایت‌هایی بیان می‌شود که در آن ملاقات ائمه علیهم السلام با خضر علیه السلام گزارش شده است. پیشتر از امام رضا علیه السلام نقل شد که امامان معصوم علیهم السلام، صدای خضر علیه السلام را می‌شنوند، اما او را نمی‌بینند. آیا این روایت معتبر با روایت‌هایی که در این فصل ارائه می‌کنیم در تناقض است؟

برای حل این تناقض ظاهری، می‌توان این روایت امام رضا علیه السلام را مخصوص امامان بعد از امیر مؤمنان علیه السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست. به بیان دیگر روایت امام رضا علیه السلام، عام و ناظر به رویه کلی در ارتباط میان ائمه معصوم علیهم السلام و جناب خضر علیه السلام است و روایاتی که يك قضیه خاص را بیان کرده‌اند، موارد استثنایی و جزئی را حکایت می‌کنند.

با توجه به روایت‌های بسیاری که ملاقات ائمه علیهم السلام با خضر علیه السلام را بیان کرده است، باید گفت، منظور از اینکه امامان حضرت خضر علیه السلام را نمی‌بینند، این است که هنگام ملاقات‌های اختصاصی با خضر علیه السلام، تنها صدای او را می‌شنوند، اما در برخوردهای معمولی، ممکن است خضر علیه السلام را شناسند و بعدها پی ببرند که او خضر علیه السلام بود.

### امیر مؤمنان علی علیه السلام و جناب خضر علیه السلام

### اشاره

روایت‌های بسیاری بر ارتباط تنگاتنگ این دو بزرگوار دلالت می‌کند. چنان که در موارد بسیار، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت خضر علیه السلام را «اخی» (به معنای برادر، یار و دوست صمیمی) خواندند. شاید بتوان گفت پس از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت علی علیه السلام بیشترین ملاقات را با حضرت خضر علیه السلام داشته است.

### الف) خضر علیه السلام و دفاعش از امیر مؤمنان علیه السلام در برابر ابوبکر

عبدالله بن عباس نقل می‌کند:

شبی نزد ابوبکر نشسته بودیم که مردی به جمع ما وارد شد. مرد، بالاپوشی صنعانی و ردایی مدنی پوشیده بود، بسیار خوش لباس و خوش صورت بود، کفشی سبز به پا کرده بود و عصایی به دست داشت. به ما سلام کرد و در حالی که به عصایش تکیه داده بود به

ابوبکر گفت: «ای شیخ من قصد حج کرده ام و دخترکی داشتم که پیامی برای تو فرستاده بود: من زنی ناتوان و عیالمندم که زمین کوچکی داشتم و پدرم آن را به من داده بود تا با آن روزگار بگذرانیم. پس از مرگ پدر، حاکم شهر این زمین را از ما گرفت. ابوبکر پس از اندکی تأمل گفت: «این حاکم با این دختر چه کار دارد؟» عمر گفت: «به خدا قسم، این حاکم ستمگر و خیانتکار را برکنار می کنم. او کیست؟»

سپس پس از گفتن **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، رو به ابوبکر گفت: «ای خلیفه رسول خدا، این ظالم را مجازات و برکنار کن.»

پیرمرد گفت: «از خشم خدا و رسولش به خدا پناه می بریم. چه کسی ستمگرتر و خیانتکارتر از کسی است که به فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دخترش ستم کند.» سپس از دیدگان ما پنهان شد.

ابوبکر به عمر گفت: «آیا سخن این مرد را نشنیدی؟»

عمر گفت: «آنچه در دره جن ها دیدم و شنیدم، وحشتناک تر از این بود. نگران نباش؛ چراکه ابلیس در برابر انسان های باایمان مجسم می شود تا آنان را به خطا انداخته و اندوهگین کند.»

سخن عمر تمام نشده بود که صدایی بلند، اشعاری با این محتوا را خواند: «آیا خضر علیه السلام را ابلیس قرار می دهی. با این کار قطعاً به راه گمراه کنندگان رفته ای. به درگاه خداوند از غضب حق آل پیامبر صلی الله علیه و آله توبه کن و ستم به پاکان را رها کن. ما گواه بودیم که دختر پیامبر کارگزاری را بر فدک گمارد. خدا شاهد است که این حق، حق آنان بوده، نه حق قبیله تیم و عدی. آخرین وصیت های پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که به فرزندان ستم نکنید. آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام جدا شد، بهره ویژه ای از دانش و حلم و قرآن به اذن الهی، تنها به او در میان اصحاب داد و حیدر را بهترین اوصیا خواند. ای ابوبکر، به بیعت روز غدیر که پیامبر صلی الله علیه و آله از لبیک گویان حج گرفت، [خوب] عمل کردی.»

ابن عباس می گوید: دیگری پاسخش داد:

«ای مرد تیمی، بر هر ملحدی با عدالت رفتار کردی، ولی به آل محمد صلی الله علیه و آله ستم روا داشتی. تیم و عدی و زهره را بی نیاز کردی و عزیزان سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله را فقیر کردی.»

چه زود تغییر کردید و پیمان های محکم شده خود را نقض کردید.

آیا شکی است در اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را در برابر علی علیه السلام و مقداد و سلمان و ابوذر و عمار، در وسط مسجد به فاطمه علیها السلام و نه به ابوبکر بخشید؟

ما و انسان ها شاهدیم که میراث پیامبر صلی الله علیه و آله برای فاطمه علیها السلام بود، نه دیگر خویشان دور و دورشده از او و ما هنگامی که با محمد صلی الله علیه و آله روبه رو شویم، ستم شما را به آل پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی خواهیم داد.

ابن عباس می گوید: هنگامی که این سرزنش ها تمام شد، ابوبکر گفت: «ای ابن عباس، آنچه در محفل می رود، نزد حضار امانت است. تو را به خدا که مبادا آنچه شنیدی برای کسی نقل کنی».

چیزی نگذشت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ابن عباس را خواند و به رویش تبسم کرد و گفت: «ای ابن عباس، آیا چیزی از شعرهایی که شنیدی به یاد داری؟» گفتم: «همه را به خاطر دارم». فرمود: «اگر تو برآیم نمی خوانی، من برایت می خوانم» و شروع کرد تمام ماجرا و شعرها را بازگو کردن؛ به طوری که گویا یکی از حاضران همراه ما بود. سپس فرمود: «ای ابن عباس، آیا مردی را که ظاهر شد می شناسی؟» گفتم: «نه». فرمود: «او خضر علیه السلام بود که نزد آمد و ماجرا را برایم گفت و شعر جنیان را نیز برایم خواند».

ابن عباس می گوید: فردا صبح ابوبکر به دنبال فاطمه علیها السلام فرستاد و سند فدک را برایش نوشت و از او عذرخواهی کرد و کنیز آن حضرت نوشته را به سوی خانه برد، ولی در میان راه، عمر به او رسید و نوشته را از او گرفت و پاره کرد. پس او گفت: «چرا این کار را کردی؟ خدا شکمت را پاره کند». ابن عباس می گوید: «خداوند دعایش را مستجاب کرد و دیدیم که آنچه نفرین کرده بود، رخ داد».<sup>(1)</sup>

### **(ب) ملاقات با حضرت خضر علیه السلام در مسجدالحرام**

مرحوم کلینی از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری از ابی جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) فرمود:

ص: 88



امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و حسن بن علی علیهما السلام همراهش بود و به دست سلیمان تکیه داده بود و به مسجد الحرام در آمد و بر زمین نشست. به ناگاه مردی خوش قواره و خوش لباس آمد و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام داد و آن حضرت جواب سلام او را داد و خدمت حضرت نشست. سپس گفت: «ای امیرالمؤمنین، من از تو سه مسئله می پرسم. اگر پاسخ آنها را به من دادی، می دانم که این مردم در کار تو مرتکب خلافی شدند که مسئول آن اند؛ در دنیا و آخرت خود آسوده نیستند و اگر نه، می دانم که تو با آنها برابری و امتیاز نداری». علی علیه السلام: «هرچه می خواهی از من بپرس». آن مرد عرض کرد: «به من بگو:

1. مردی که می خوابد، روحش به کجا می رود؟

2. یادآوری و فراموشی چگونه به شخص رخ می دهد؟

3. چگونه فرزند به عموها و یا دایی های خود، مانند می شود؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام رو به حسن علیه السلام کرد و فرمود: «ای ابامحمد، پاسخ او را بده». امام حسن علیه السلام پاسخش را داد(1) و آن مرد گفت: «من گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا و همیشه به آن گواهی می دادم و گواهم که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همیشه بدان گواه بوده ام و گواهم که تو وصی رسول خدایی و قائم به حجت او هستی - و اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد - و همیشه بدان گواه بوده ام و گواهم که تو هم وصی او هستی و قائم به حجت او - و اشاره به حسن علیه السلام کرد - و گواهم که حسین بن علی علیهما السلام وصی برادر خود و قائم به حجت اوست بعد از او.

و گواهم بر علی بن الحسین علیهما السلام که او قائم به امامت حسین علیه السلام است پس از او و گواهم بر محمد بن علی علیهما السلام که اوست قائم به کار امامت علی بن الحسین علیهما السلام. و گواهم بر جعفر بن محمد علیهما السلام که اوست قائم به کار امامت محمد علیه السلام. و گواهم بر موسی علیه السلام که اوست قائم به کار امامت موسی بن جعفر علیهما السلام.

و گواهم بر محمد بن علی علیهما السلام که اوست قائم به امامت علی بن موسی علیهما السلام. و گواهم برد.

ص: 89

---

1- . پاسخ امام به صورت مفصل در روایت آمده است که برای اختصار حذف شد.

حسن بن علی علیهما السلام که اوست قائم به کار امامت علی بن محمد علیهما السلام. و گواهم بر حسن بن علی علیهما السلام که اوست قائم به کار امامت علی بن محمد علیهما السلام. و گواهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام، تعبیر نشود تا امر امامت پدید گردد و پر کند آن را از عدالت، چنانچه پر شده است از ستم و خلاف.

درود بر توای امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خدا». سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای ابامحمد، دنبالش برو بین کجا می رود». حسن بن علی علیهما السلام بیرون شد و پس از آن گفت: «نشد جز اینکه پای خود را از مسجد بیرون نهاد و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت و برگشتم نزد امیرالمؤمنین و به او آگاهی دادم». فرمود: «ای ابامحمد، او را می شناسی؟» گفتم: «خدا و رسولش و امیرالمؤمنین علیهما السلام داناترند». فرمود: «او خضر علیه السلام بود». (1)

این روایت با ذکر پاسخ های امام حسن علیه السلام به سؤالات حضرت خضر علیه السلام در منابع دیگر شیعه مانند کمال الدین، علل الشرائع، الامامة و التبصرة و عیون اخبار الرضا علیه السلام با سندهای متعدد (2) از مرحوم صدوق، کتاب الغیبه شیخ طوسی (3) و کتاب الغیبه نعمانی (4) آمده است. همچنین مرحوم مجلسی تصریح کرده اند، سند آن در کافی (5) و سند مرحوم صدوق در علل الشرائع صحیح است. (6) از این روایت صحیح السند، نکات ذیل را می توان در مورد حضرت خضر علیه السلام دریافت:

1. اثبات عمر طولانی حضرت خضر علیه السلام و زنده بودنش تا زمان امیرمؤمنان و حسنین علیهما السلام.

2. اطلاع داشتن حضرت خضر علیه السلام از اسرار و علوم اهل بیت علیهم السلام.

3. توانایی ناپدید شدن یا حرکت ناگهانی حضرت خضر علیه السلام. 6.

ص: 90

---

1- اصول الکافی، ترجمه کمره ای، ج 3، ص 559.

2- علل الشرائع، ج 1، ص 96؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 314؛ الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص 106.

3- الغیبة، طوسی، ص 154.

4- الغیبة، نعمانی، ص 58.

5- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 6، ص 203.

6- علل الشرائع، ج 1، ص 96.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي ابوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابواسحاق إبراهيم بن محمد الثَّقَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ سَلَامٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ السَّابِعَةِ مِنْ بَابِ الْفَيْلِ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ عَلَيْهِ بُرْدَانِ أَخْضِرَانِ وَ لَهُ عَقِيصَةٌ تَانِ سَوْدَاوَانِ، أَيْضُ اللَّحِيَّةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ صَلَاتِهِ أَكَبَّ عَلَيْهِ، فَقَبَّلَ رَأْسَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ بَابِ كِنْدَةَ. قَالَ: فَخَرَجْنَا مُسْرِعِينَ خَلْفَهُمَا وَ لَمْ نَأْمَنْ عَلَيْهِ، فَاسْتَقْبَلَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَارِ سُوجِ كِنْدَةَ، قَدْ أَقْبَلَ رَاجِعًا، فَقَالَ: مَا لَكُمْ فَقُلْنَا: لَمْ نَأْمَنْ عَلَيْكَ هَذَا الْفَارِسِ. فَقَالَ: هَذَا أَخِي الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَمْ تَرَوْا حَيْثُ أَكَبَّ عَلَيَّ. قُلْنَا: بَلَى. فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ قَالَ لِي: إِنَّكَ فِي مَدْرَةٍ لَا يُرِيدُهَا جَبَّارٌ بِسُوءِ إِلَّا قَصَمَهُ اللَّهُ، وَ أَحْذَرِ النَّاسَ، فَخَرَجْتُ مَعَهُ لِأَشِيعَةِ لِأَنَّهُ أَرَادَ الظَّهْرَ. (1)

اصبغ بن نباته نقل می کند: امیر مؤمنان علیه السلام در کنار هفتمین ستون باب الفیل نماز می خواندند که ناگهان مردی به نزد ایشان رفت. مرد دو پارچه سبز بر تن کرده بود و موهای سرش را که سیاه بود، در دو طرف بافته بود و محاسنی سفید داشت. هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام نمازش را سلام گفت، خود را بر آن حضرت افکند و پیشانیش را بوسید و دستش را گرفت و از باب کنده مسجد کوفه خارج شد.

اصبغ می گوید ما که نگران جان امیر مؤمنان علیه السلام بودیم، به دنبالشان با شتاب خارج شدیم و آن حضرت را در چارسوق کنده یافتیم که در حال بازگشت به مسجد بود و از ما سؤال کرد.

ما نگرانی خود را درباره ملاقات آن حضرت با آن مرد ناشناس بازگفتیم و ایشان فرمود: «این برادرم خضر علیه السلام بود، آیا ندیدید مرا به آغوش گرفت؟» گفتیم: «بله دیدیم». حضرت فرمود: «خضر علیه السلام گفت تو اکنون در شهری هستی که هیچ جبار ستم پیشه ای قصد بدی

در موردش نمی کند، مگر اینکه خداوند آن ستمکار را خورد می کند. از مردم برحذر باش. او قصد داشت برود و من او را بدرقه کردم».

شیخ طوسی در کتاب امالی، این روایت را با سند ذکر کرده است. اما خوارزمی آن را به صورت مرسل در کتاب مناقب آورده و در ادامه گفته است:

اصبغ گفت: «او (حضرت خضر علیه السلام) بار دیگر نیز همانجا کنار آن ستون آمد، در حالی که میثم تمار در آنجا نماز می خواند و به او گفت: ای کسی که کنار ستونی، به صاحب خانه (یعنی امام علی علیه السلام) سلام برسان و بگو، من ابتدا نزد او رفتم، ولی خواب بود». (1)

#### د) مدح امیر مؤمنان

علیه السلام

شبی امیرالمومنین علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی با لباس های سفید از باب الفیل وارد شد. محافظان امام نگران شدند و خود را نزد امام رساندند. امام فرمود: «چه شده است؟ چه کار دارید؟» گفتند: «از بیم سوءقصد نزد شما آمدیم». امام فرمود: «هرگز، برگردید، خدایتان بیامرزد. آیا از اهل زمین مرا حفظ می کنید یا از اهل آسمان؟»

آن مرد مدتی طولانی از امام سؤال می کرد. آن گاه به امام گفت: «ای امیر مؤمنان! تو خلافت را زینت و نور پوشاندی، ولی خلافت بر جمال تو نیفزود. امت محمد صلی الله علیه و آله نیازمند تو هستند و تو از همه آنان بی نیازی. قومت بر تو پیش افتادند و در جایگاهت نشستند و عذابشان بر خداست. به راستی که تو در دنیا زاهد و در آسمان ها و زمین بزرگی. چشمان شیعیان در آخرت به تو روشن خواهد شد. تو سرور اوصیاء و برادرت سرور انبیاء بود». سپس نام تمام امامان دوازده گانه را برد و رفت. امام رو به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام کرد و پرسید: «می شناسیدش؟» گفتند: «او چه کسی بود ای امیر مؤمنان؟» امام علیه السلام فرمود: «این برادرم خضر علیه السلام بود».

#### ه - تبادل حکمت

وَفِي الْخَبْرِ أَنَّ خَضْرَاءَ وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدِ اجْتَمَعَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ قُلْ كَلِمَةً حِكْمَةً فَقَالَ مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعُ

ص: 92

1- مناقب آل ابيطالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج 2، ص 246.

الْأَغْنِيَاءَ لِلْفُقَرَاءِ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ تَيْبَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ ثَقَّةً بِاللَّهِ فَقَالَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُكْتَبَ هَذَا بِالذَّهَبِ. (1)

روزی امام علی علیه السلام و خضر علیه السلام یکدیگر را ملاقات کردند. امام علیه السلام به او فرمود: «کلمه ای حکمت آمیز بگو». خضر علیه السلام گفت: «چه نیکوست فروتنی ثروتمندان در برابر تهیدستان برای تقرب به خداوند». امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «و نیکوتر از آن بی توجهی فقیران به ثروتمندان است، از روی اعتماد به خداوند». خضر علیه السلام گفت «این سخن را باید با طلا نگاشت».

## و) موعظه کردن امیرمؤمنان

علیه السلام

ابن شهر آشوب با استناد به اُمالی مفید و تاریخ بغداد به نقل از فتح بن شجرف می نویسد:

رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ فَسَأَلَهُ نَصِيحَةً قَالَ فَأَرَانِي كَفَّهُ فَإِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ بِالْخَضِرَةِ:

قَدْ كُنْتَ مَيِّتًا فَصِرْتَ حَيًّا \*\*\* وَعَنْ قَلِيلٍ تَعُودُ مَيِّتًا

فَا بِنِ لِدَارِ الْبَقَاءِ بَيِّنًا \*\*\* وَدَعِ الدَّارَ الْفَنَاءِ بَيِّنًا (2)

(2) امیرالمومنین علیه السلام، حضرت خضر علیه السلام را در خواب دید و از وی نصیحتی خواست. خضر علیه السلام، کف دست خود را نشان آن حضرت داد که با رنگ سبز، شعری بر آن نوشته شده بود که ترجمه آن چنین است: مرده بودی سپس زنده شدی پس از اندکی دوباره خواهی مرد پس برای آخرت خانه ای بساز و خانه دنیا را رها کن.

## ز) سؤال حضرت خضر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام در اولین خطبه پس از خلافت

اصبغ بن نباته گوید: چون علی علیه السلام به خلافت رسید و مردم با او بیعت کردند، به مسجد آمد، در حالی که عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر، بُرد او را بر تن و نعلین او را در پا داشت و شمشیر او را بر کمر بسته بود. بالای منبر رفت و با تحت الحنك نشست و انگشتان در هم نمود و فرمود: ای گروه مردم، از من پرسش کنید، پیش از آنکه مرا نیابید. این اندوخته

ص: 93

1- . مناقب آل ابيطالب عليهم السلام، ج 2، ص 247.

2- همان، ص 248.

علم است و از دهان رسول خداست که در نای من فروریخته.

از من پرسید که علم اولین و آخرین نزد من است و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم، به اهل تورات، از تورات خودشان فتوا دهم تا جایی که تورات به سخن آید و گوید: درست گفت علی علیه السلام و دروغ نگفت؛ به راستی شما را به همان فتوا داد که در من نازل شده و به اهل انجیل از انجیل خودشان فتوا دهم تا جایی که انجیل به سخن آید و گوید: درست گفت علی علیه السلام و دروغ نگفت؛ به راستی شما را به همان فتوا داد که در من نازل شده و اهل قرآن را به قرآن فتوی دهم تا قرآن به سخن آید و گوید: علی علیه السلام راست گفته و دروغ نگفته؛ هر آینه به شما همان را فتوا داده که در من نازل شده است.

شما که شب و روز قرآن می خوانید، در میان شما کسی هست که بداند چه در آن نازل شده؟ و اگر يك آیه در قرآن نبود، شما را خبر می دادم به آنچه بود و باشد و خواهد بود تا روز قیامت و آن این است: «محو کند خدا هر چه را خواهد و برجا دارد هر چه را خواهد و دفتر کل نزد اوست». (رعد: 39)

سپس فرمود: از من پرسید، پیش از آنکه مرا نیابید. سوگند به آنکه دانه را شکافد و نفس کش برآرد، اگر از من پرسید، از هر آیه که در شب نازل شده یا روز، در مکه یا در مدینه، در سفر یا حضر، ناسخ است یا منسوخ، محکم باشد یا متشابه، تأویلش باشد یا تنزیل آن، به شما خبر دهم....

سپس فرمود: از من پرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید. مردی از دورترین نقطه مسجد تکیه بر عصا گام بر مردم نهاد و آمد تا نزدیک آن حضرت رسید و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مرا به کاری ره نما که چون انجام دهم، از دوزخ نجاتم دهد. فرمود: ای شخص بشنو و بفهم و یقین کن! دنیا بر سه کس استوار است: 1. دانشمند سخنوری که به علم خود عمل کند 2. به توانگری که به مال خود بر دینداران بخل نرزد 3. به درویش شکیب. چون دانشمند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش دریغ کند و فقیر صبر نکند، وای، صد وای....

پرسشگر! بسیاری مساجد تو را نفریبند و جماعتی که نشان با هم فراهم است و دلشان

پراکنده. ای مردم! همانا انسان ها سه قسم اند: زاهد و راغب و صابر. زاهد نه برای دنیا شاد شود و نه آنچه از دستش رود غمگین گردد. صابر به دل، آرزوی دنیا کند و اگر به چیزی از آن دست یافت، روگرداند برای اینکه بدعاقبتی آن را می داند. ولی راغب به دنیا، باک ندارد که از حلالش به دست آورد یا حرام.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! نشانه مؤمن در این زمان چیست؟ فرمود: ملاحظه کند که خدا بر او چه حقی واجب کرده و آن را دوست دارد و ملاحظه کند چه کسی با او مخالف است و از آن بیزاری جوید و اگر چه دوست و خویش او باشد. گفت: به خدا راست گفתי یا امیرالمؤمنین. سپس آن مرد غائب شد و ما او را ندیدیم و مردم دنبالش گشتند و او را نیافتند. علی علیه السلام بر منبر لبخندی زد و فرمود: چه می خواهید؟ او برادرم خضر علیه السلام بود. (1)

### ح) حضور حضرت خضر علیه السلام در نبرد صفین

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

امیرمؤمنان علیه السلام در صفین برای مردم خطبه خواند و در آن خطبه، حمد و ثنای خدای را به جای آورد و بر محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر او درود فرستاد. سپس فرمود: به راستی خداوند متعال برای من بر شما حقی قرار داده، به سبب سرپرستی من در کار شما و به سبب درجه و منزلتی که در میان شما به من بخشیده و شما نیز به گردن من نظیر همان حقی را دارید که من بر شما دارم و حق در مقام توصیف، از همه چیز زیباتر و در مقام انصاف، گویی از همه چیز فراخ تر است.

به سود کسی جریان نیابد، جز آنکه به زیانش هم باشد و به زیان کسی هم نگردد، جز آنکه به سودش هم باشد و اگر برای کسی ممکن بود که حق، تنها به سود او باشد و به زیانش نباشد، این به خداوند عزوجل اختصاص دارد، نه خلق او؛ زیرا اوست که بر بندگان خودش، همه گونه قدرت و توانایی دارد و هرگونه مقدرات خود را بچرخاند، به حق و عدالت رفتار کرده است.

ولی خدا هم حق خود را بر مردم همین مقرر کرد که او را پیروی کنند و کفاره و جبران

ص: 95

---

1- . الأمالی، صدوق، ترجمه کمره ای؛ ص 341؛ الأمالی، صدوق، ص 345.

طاعت آنان را به پاداش نیک بر خود مقرر داشته، از راه تفضل و بخشش و توسعه بخشی، بدانچه او بیش از آنها اهل و شایسته آن است. سپس از حقوق خود شمرده آن حقوقی را که برای مردم بر یکدیگر فرض کرده و آنها را در برابر همدیگر رودررو قرار داده و برخی، بعضی را واجب گرداند و برخی، لازم نیاید، جز در برابر بعضی دیگر.

بزرگ ترین حقوق واجب خداوند تبارک و تعالی، حقّ والی و زمامدار است بر رعیت و حقّ رعیت است بر والی. این چیزی است که خدای عزوجل برای نفع دو طرف، آن را مقرر ساخته و آن را مایه نظام الفت آنان و وسیله عزت دینشان و پایداری سنت های حق در میان آنها قرار داده است.

پس رعیت صلاح نیابد، مگر به صلاح یافتن والیان و زمامداران و والیان نیز صلاح نیابند، جز با راستی و درستی رعیت. پس هرگاه رعیت، حقّ والی را به جا آورد و والی، حق رعیت را پرداخت، حق در میان ایشان استوار گردد و روش های دیانت میان آنها برپا شود و نشانه های عدل و داد و سنت ها و روش های عدالت جاری شود.

در نتیجه، روزگار بهبود یابد و زندگی خوش گردد و امید به بقا و پایداری آن دولت باشد و آز دشمنان به نومییدی بدل گردد. در حالی که اگر رعیت بر والی و زمامدار خود چیرگی یابد و والی بر رعیت ستم ورزد، در این هنگام، اختلاف کلمه پیدا شود و طمع های ناحق رخ بنماید و تبه کاری در دین فزونی گیرد و عمل به مقرّرات کنار نهاده شود و احکام دین تعطیل می شود و امراض روحی رو به فراوانی نهد و از تعطیل شدن حدود مهم و از باطل بزرگی که در جامعه بنیان گرفته است، هراسی به دل راه ندهند. در این هنگام است که نیکان، ذلیل شوند و انسان های شرور، ارجمندی یابند و شهرها به ویرانی کشیده شود و کیفرهای خداوند عزوجل بر بنده ها گران شود.

پس ای مردم! بشتابید و گرد آید بر همکاری در فرمان بردن از خداوند عزوجل و پایداری در عدالت و وفاداری به پیمان او. همه حقوق او را عادلانه ادا کنید، زیرا بندگان خدا به چیزی محتاج تر نیستند از اینکه در این مهم، خیرخواه هم باشند و با هم به نیکی همیاری کنند و کسی نیست که به هر اندازه هم در تحصیل خشنودی خدا آزمند باشد و در عمل



زیاد، سعی و کوشش کند، بتواند به حقیقت آنچه خدا از حق به اهلش عطا کرده، برسد.

ولی از حقوق واجب خدای عزوجل بر بندگانش این است که به مقدار وسع خود برای او خیرخواهی کنند و برای برپا داشتن حق در میان خود همیاری کنند. هیچ مردی نیست که اگر چه منزلت و مقامش در مورد حق و فضیلتش در نزد حق ارجمند باشد، بی نیاز از این باشد که به او کمک شود بر انجام آنچه خداوند عزوجل او را مسئول آن ساخته و به دوش او افکنده است.

از حق خود و هیچ کس نباشد که هرچه هم از امور برکنار و رانده باشد و در دیده ها بی قدر و منزلت، از او صرف نظر گردد که بر این امر یآوری کند و یاری شود و آنها که در حال خود اهل فضیلت باشند و دارای نعمت های بزرگ اند، در این نیازمندی بیشتر واردند و همه مردم از خرد و کلان در نیاز به درگاه خداوند عزوجل، یکسان و همانندند.

در این هنگام یکی از سپاهیان آن حضرت که معلوم نشد که بود و گفته شده تا به آن روز و نه پس از آن، هرگز در میان سپاهیان حضرت دیده نشد، برای پاسخ به سخنان آن حضرت برخاست و پس از اینکه خدای عزوجل را به خوبی در مورد آزمایشی که آنها را بدان گرفتار ساخته، و آن حقّ واجبی که آن حضرت بر آنها مقرر ساخته بود، یاد کرد به تمام آنچه از تصرّف اوضاع در مورد آن حضرت و ایشان پیش آمده بود، اقرار نمود و چنین گفت:

تو فرمانده و امیر ما هستی و ما رعیت تویم. به برکت تو بود که خدای عزوجل ما را از خواری و ذلّت رهایی بخشید و به عزت بخشی تو بود که خداوند، بندگانش را از زنجیر ستم رها ساخت. اکنون تو هر راهی را که می دانی برای ما برگزین و ما را بدان ببر و به هرگونه می توانی رأی بده و بر پایه نظر خود عمل کن. زیرا تویی گوینده مورد تصدیق و حاکم موفق و سلطان مقتدر و ما هرگز مخالفت از فرمانت را جایز نشماریم و هیچ دانشی را با دانش تو نسنجیم و در این باره مقامت نزد ما بزرگ و فضیلت برتری ات نزد ما بسیار عزیز است.

امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ آن مرد چنین گفت: به راستی سزاوار است برای کسی که جلالت خدا در نگاه او بزرگ و مقامش در دل او بلند است که به سبب همین بزرگی جلالت،

هرچه غیر خداست در پیش او كوچك باشد و سزاوارتر از کسی که باید چنین باشد، کسی است که نعمت خدا را در حق او بزرگ و احساسش به وی نیکو باشد. زیرا نعمت خدا بر کسی بزرگ نگردد، جز آنکه عظمت حق خدا بر او افزون گردد.

به حقیقت، پلیدترین حالات والیان نزد مردم صالح و شایسته این است که پنداشته شود، افتخارطلب اند و وضع آن والیان بر کبر و گردن فرازی بنیان شده و من دوست نمی دارم که در مخیله شما بگذرد که من ستایش و مدح را دوست دارم.

سپاس خدا را که چنین نیستم. اگر بر فرض آن را هم دوست می داشتم، آن را به سبب فروتنی در پیشگاه خداوند سبحان - که او به دریافت عظمت و بزرگواری سزاوارتر است - رها می کردم و گاهی است که مردم ستایش را پس از آزمون و بلا گوارا بیابند. پس مرا به ستایش نیکو نستایید. زیرا من خود را که در پیشگاه خدا و شما آماده کرده ام، برای ادای باقیمانده حقوقی است که از ادای آن آسوده نشده ام و به سبب به جای آوردن واجباتی است که ناگزیر به انجام آن هستم.

از این رو آن گونه که با گردن فرازان سخن می گوید، با من سخن مگویید و بدان گونه که از مردم تندخو و غضبناک پرهیز می کنید، با من چنین نکنید و با ظاهرسازی با من دوستی و مراوده نکنید و مپندارید که اگر سخن حقی به من گفته شود، بر من دشوار آید و گمان نبرید که من در اموری که به صلاح من نیست، در اندیشه بزرگ طلبی خود هستم. زیرا کسی که تذکر حق برای او گران آید یا از پیشنهادی عادلانه، نگران و ناخشنود گردد، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر و گران تر باشد.

پس شما از حق گویی و رایزنی هایی که نظرهای عادلانه در آن دارید، خودداری نورزید. زیرا من برتر از آن نیستم که خطا کنم و در کار خویش از آن ایمن نباشم؛ مگر آنکه خداوند مرا از آنچه که از من بدان توانا تر و مسلط تر است نگاه دارد. زیرا ما و شما بندگان، مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست و او مالک و صاحب آن چیزهایی از ماست که ما مالک آن نیستیم و اوست که ما را از آن نادانی که گرفتار آن بودیم، به سوی آنچه به سود ما بود ره نمود و گمراهی ما را به هدایت مبدل کرد و پس از نابینایی به ما بصیرت ارمغان کرد.

در اینجا مردی که پیشتر پاسخ حضرت علیه السلام را داده بود، دوباره رشته کلام را به دست گرفت و گفت: تو به راستی شایسته آنی که گفتی و به خدا سوگند، بالاتر از آنی و نعمت های خداوند در نزد ما آن قدر است که نمی توان بر آن سرپوش نهاد و همانا خدای تعالی سرپرستی ما را بر دوش تو نهاده است و تدبیر کارهای ما را به تو واگذارده. تو امروز رهبر مایی که باید در پرتو وجود توره یابیم و جلودار مایی که باید از تو پیروی کنیم. فرمانت، همه رهنمود است و گفتارت، همه ادب.

دیدگان ما در زندگی، همه از تو پرتو می گیرند و دل های ما یک سره به وجود تو از شادی آکنده است و خردهای ما از شرح فضل سرشارت سرگردان است. اینکه به تو می گوئیم [ای امام صالح]، گفتن این سخن نه به سبب بی آرایش ساختن توست و نه در ستایش تو. از میانه روی پافرازان نهادن است و ما نسبت به یقین تو در دل تردیدی نداریم و نه در دین تو شکگی داریم تا از این بترسیم که با رسیدن نعمت خدای تبارک و تعالی، در تو گردن فزازی جان گیرد یا خودپسندی و تکبری به وجودت راه یابد.

آنچه را ما به تو اظهار می کنیم و به حضرتت عرضه می داریم، همه به خاطر آن است که با بزرگ شمردنت، به پیشگاه خداوند عزوجل نزدیکی جوئیم و با برتری دادن و بیان فضیلتت، پاداش بیشتری به دست آورده و بزرگداشت کار زمامداری و فرمانرواییت را بهتر سپاس گزارده باشیم. اکنون در کار خود و ما بنگر و فرمان خدا را برای خود و ما برگزین که ما به هرچه فرمانمان دهی، اطاعت می کنیم، گذشته از آنکه فرمانبرداری از تو، یقیناً به سود ما نیز هست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمود: و من شما را در پیشگاه خداوند بر خویشان گواه می گیرم؛ زیرا می دانید که من عهده دار امور شما شده ام و به زودی موقف قیامت، من و شما را در برابر خداوند گرد آورد و از وضعی که اکنون در آن هستیم، بازپرسی شوئیم و آنجاست که بعضی از ما بر یکدیگر گواهی دهئیم. پس امروز آن گونه گواهی ندهئید که فردای قیامت بر خلاف آن گواهی دهئید؛ زیرا هیچ امری بر خدای عزوجل پنهان نماند و چیزی در پیشگاه او روا نیست، جز خیرخواهی صمیمانه در هر کاری.

در اینجا باز همان مرد برخاست - و گفته شده پس از آنکه این سخن را گفت، دیگر دیده

نشد - و شروع به پاسخ آن حضرت کرد و به جوش آمد و در حالی که گریه، سخنش را قطع می کرد و از خطری که احساس می کرد و هراسی که از وقوع مصیبت داشت و پیوسته آوازش در هم شکسته می شد، سخنش را ادامه داد و پس از به جا آوردن حمد و ثنای الهی، به درگاه بی نیاز باری تعالی شکایت کرد؛ شکایت از هراسی که از آن خطر بزرگ و خواری مداوم، ناشی از تباهی روزگار و دگرگونی اوضاع و ناپایداری حکومت حقّه، به زودی دامنگیر می شد. سپس با اندوه فراوان روی نیاز به درگاه خدای عزوجل کرد و از او خواست که بر او منت نهاده و بلا را از او دور کند و به خوبی خدای را ستود، آن گاه گفت:

ای پرورنده بندگان و ای مایه آرامش بلاد! کجا سخن ما توان توصیف فضل تو دارد؟ و کجا بیان ما به کنه کار توره برد؟ و کجا ما توانیم به حقیقت ستایش نیکوی تو رسیم؟ یا کجا توانیم آزمایش نیکوی تو را برشماریم؟ چگونه [این امر ممکن است] با اینکه نعمت های خدا به وسیله تو به ما ارزانی شود و در پرتو وجود تو اسباب خیر به ما ببینند؟ مگر تو نیستی که خواری خوارشدگان را پناهی و سرکشان ناسپاس را برادری مهربان؟ پس با چه کسی جز خاندان و شخص تو، خدای عزوجل ما را از ناهنجاری این خطرات رهانید؟ یا به وسیله چه کسی سیلاب دشوار مشکلات را از ما بگرداند؟ و به واسطه چه کسی جز شما، خداوند دستورات دینمان را برایمان آشکار نمود و آنچه از دنیای ما تباه شده بود، به صلاح و خوبی درآورد، تا پس از کاستی [ستم بارگی] نام آور شدیم و چشم ما از زندگی خوش روشنی یافت؟

زیرا به اندازه توان خود، به نیکی بر ما حکومت کردی و به همه وعده هایت وفا کردی و بر همه پیمان هایت پایداری ورزیدی و تو شاهدی بودی بر هر که از ما غایب می شد و یادگار خاندان برای ما بودی.

تو عزت بخش ناتوانان ما و پناه بینوایان ما و تکیه گاه بزرگان ما بودی و عدل و داد تو ما را در تمام کارها گرد هم جمع کرد و آرامی و بردباری تو برای ما درباره حق، وسیله وسعت است. دیدنت برای ما موجب آرامش است و یادت موجب آسودگی. کدام کار نیک را به جای نیاوردی و کدام عمل صالح را ترک نمودی؟

اگر نبود آنچه که ما از آن بر تو ترس داریم [مرگ] و کوشش ما در وضع آن بی اثر است

و جلوگیری آن از قدرت ما بیرون است یا ممکن بود که جان خود و عزیزانمان را در راه تو نثار کنیم، بی تردید همه را در پیش رویت فدا می کردیم و آنها را در گرو وجود عزیزت می نهادیم. گرچه اینها در برابر تو اندک است و بی چون و چرا، هرچه توان و قدرت داشتیم، در راه ستیز با دشمنان تو و دفاع از سوءقصدکنندگان به کار می بردیم.

ولی چه می توان کرد در برابر خدایی که تقدیرش را دفع نتوان کرد و عزیزی که مغلوب نگردد و پروردگاری که چیره بر او نتوان شد. پس اگر خداوند به سلامتی وجود مقدست بر ما منت نهاد و به بقای ذات اقدس بر ما ترحم فرمود و این نگرانی را به سلامت و تندرستی تبدیل کرد و در میان ما باقی ماندی، ما در برابر این نعمت، شکر تازه ای به درگاه خداوند عزوجل به جای آورده و ذکر او را به دل و زبان ادامه دهیم و به شکرانه سلامتی تو، نیمی از اموال خود را صدقه داده و نیمی از بندگان خود را آزاد کنیم و از نو برای خدا، روی فروتنی و کوچکی بر خاک نهیم و در همه کارها مان، خشوع و کرنش را فرو نهیم.

و اگر خدا نخواهد و تو را به بهشت برین برند و راهی را که به یقین باید پیمود بپیمایی، در این صورت نیز قضای خداوند درباره تو مورد بدبینی نیست و آزمون او از تو دفع ناپذیر است و دل های ما برای این فاجعه ناگوار پراکنده نخواهد شد و همه می دانیم که خداوند، جوار حضرت خود را بر این جهان ناپایدار و وضع ناهنجاری که در آن هستی، برای تو اختیار فرموده است.

ولی ما به حقیقت می گرییم؛ زیرا [با رفتن تو] عزت این سلطنت و حکومت حقه به خواری بگراید و دین و دنیای مردم، طعمه [پلیدکاران] شود و در آن هنگام، کسی به جای تو نیست که شکایت نزد او بریم و مانند برایت نباشد که مایه امید ما باشد و او را بر پای داریم. (1)

مجلسی و فیض - احتمال داده اند که این گوینده، حضرت خضر علیه السلام بوده است: چنان که در موارد دیگری نیز خدمت آن حضرت شرفیاب شد و نظیر این سخنان پرشور را در محضر آن جناب ایراد فرمود. (2) 7.

ص: 101

1- . بهشت کافی، ترجمه حمیدرضا آژیر، ص 403.

2- . کافی، ج 8، ص 360؛ الروضة من کافی، ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، ص 197.

وَعَنْ ابْنِ بَابُوَيْهٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيُّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ  
عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْأَهْمَدَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ شَيْخًا بِالنُّخَيْلَةِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا  
قَالَ هَذَا أَخِي الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَنِي يَسْأَلُنِي عَمَّا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا وَسَأَلْتُهُ عَمَّا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا فَأَخْبَرَنِي وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا سَأَلْتُهُ مِنْهُ قَالَ أَمِيرُ  
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَيْنَا بِطَبَقِ رُطَبٍ مِنَ السَّمَاءِ فَأَمَّا الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَى بِالنَّوِي وَأَمَّا أَنَا فَجَمَعْتُهُ فِي كَفِّي قَالَ الْحَارِثُ وَقُلْتُ فَهَبْهُ  
لِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَهَبَهُ فَعَرَسْتُهُ فَخَرَجَ مُشَانًا جَيِّدًا بِالِغَا عَجَبًا لَمْ أَرَ مِثْلَهُ قَطُّ. (1)

حارث همدانی می گوید، در نخيله [بیرون کوفه]، پیرمردی را همراه امیر مؤمنان علیه السلام دیدم و گفتم: «ای امیر مؤمنان! این شخص کیست؟» امام پاسخ داد: «این برادرم خضر علیه السلام است که آمده و از من درباره آینده دنیا می پرسد و من از وی درباره گذشته دنیا پرسیدم و او پاسخ داد، در حالی که نسبت به پاسخ او از خودش داناتر بودم و طبقی خرماى تازه از آسمان برایمان آورد. خضر علیه السلام دانه های خرما را انداخت، اما من در کف دستم نگه داشتم». حارث می گوید، از آن حضرت تقاضا کردم تا دانه های خرما را به من بدهد و آن دانه ها را کاشتم و از آنها، نخل های خرماى بسیار مرغوب و بى نظیری به وجود آمد.

#### ی) حضرت خضر علیه السلام در مراسم تدفین امیر مؤمنان علیه السلام

در میان روایت هایی که درباره چگونگی دفن امیر مؤمنان علیه السلام وجود دارد، روایتی نقل شده که بر اساس آن، امام علی بن ابی طالب علیه السلام به حسنین علیهما السلام وصیت فرمود به هنگام انتقال شبانه جسد مقدسشان برای دفن، آن را به جبرئیل امین یا حضرت خضر علیه السلام تحویل دهند. (2)

ص: 102

1- . قصص الأنبياء عليهم السلام، للراوندى، ص 157.

2- . بحار الأنوار، ج 42، ص 301: «... فقال له الحسن عليه السلام إنه أوصى إلينا أن لا نسلم إلا إلى أحد رجلين جبرئيل أو الخضر...».

الف) تسلیت گفتن به حسین

علیهما السلام

اسید بن صفوان، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: روزی که امیر مؤمنان علیه السلام وفات کرد، گریه، شهر را به لرزه در آورد و مردم مانند روز وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله وحشت زده شدند. مردی گریان و شتابان و اِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ راجعون گویان پیدا شد و می گفت، امروز خلافت نبوت بریده گشت تا به در خانه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بود ایستاد و گفت:

خدایت رحمت کند ای ابوالحسن. تو در گرویدن به اسلام از همه مردم پیشتر و در ایمان بااخلاص تر و از نظر یقین محکم تر و از خدا ترسان تر و از همه مردم رنجکش تر و رسول خدا صلی الله علیه و آله را حافظتر و نسبت به اصحابش امین تر بودی. مناقبت از همه برتر و سوابقت از همه شریف تر و درجه ات از همه رفیع تر و به پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه نزدیک تر و از نظر روش و اخلاق و طریقه و کردار به آن حضرت شبیه تر و مقامت شریف تر و از همه نزدش گرامی تر بودی.

خدا تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد. توانا بودی هنگامی که اصحاب پیغمبر ناتوانی کردند و به میدان آمدی زمانی که خواری و زبونی از خود نشان دادند و قیام کردی موقعی که سستی ورزیدند و به روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنگ زدی، آن گاه که اصحابش آهنگ انحراف کردند.

خلیفه بر حق او بودی، بی چون و چرا [و به نزاع بر نخاستی] و در برابر زبونی منافقان و خشم کافران و بد آمدن حسودان و خواری فاسقان، ناتوانی نشان ندادی. زمانی که همه سست شدند، تو به امر خلافت قیام کردی و چون از سخن گفتن ناتوان شدند، سخن گفتی و چون توقف کردند، در پرتو نور خدا گام برداشتی؛ آن گاه از تو پیروی کردند و هدایت یافتند. و تو از همه نرم گوتر و خدا را فرمانبردارتر (عاقبت اندیش تر) و کم سخن تر و درست گوی تر و بزرگ رأی تر و پردل تر و با یقین بیشتر و کردار نیکوتر و به امور آشنا تر بودی.

تو به خدا، در ابتدا و انتها، رئیس و بزرگ دین بودی. ابتدا زمانی بود که مردم پراکنده شدند (بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله) و انتها زمانی بود که سست شدند (بعد از قتل عثمان).

برای مؤمنان پدری مهربان بودی، زمانی که تحت سرپرستی تو در آمدند. بارهای گرانی را که آنها از کشیدنش ناتوان شدند، به دوش گرفتی و آنچه [را از امور دین] تباه ساختند، محافظت نمودی و آنچه [را از احکام و شرایع] رها کردند، رعایت فرمودی و زمانی که زبونی کردند (به گرد آوردن دنیا حریص شدند) دامن به کمر زدی. بلندی گرفتی زمانی که بی تابی کردند و صبر نمودی زمانی که شتاب کردند و هر خونی را که می خواستند، تو گرفتی (برای مسلمین از کفار خونخواهی کردی) و از برکت تو به خیراتی رسیدند که گمانش را نداشتند.

بر کافران عذابی ریزان و رباینده و برای مؤمنان، پشتیبان و سنگر بودی. به خدا همراه نعمت های خلافت (مصیبت هایش) پرواز کردی (آفریده شدی) و به عطایش (یعنی عطای الهی) کامیاب گشتی و سوابقش را احراز کردی و فضایلش را به دست آوردی. شمشیر حجت و دلیلت کند نبود و دلت منحرف نگشت و بصیرتت ضعیف نشد و هراسان نگشتی و سقوط نکردی.

تو مانند کوهی بودی که طوفانش تو را نجنباند و همچنان بودی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در رفاقت و دارایی خویش، امین ترین مردم است» و باز چنان بودی که فرمود: «از لحاظ بدن ضعیف و در انجام امر خدا قوی است». نزد خود فروتن و نزد خدا عظمت داشتی. در روی زمین بزرگ و نزد مؤمنین شریف بودی. هیچ کس را درباره تو راه عیب جویی نبود و هیچ گوینده ای نسبت به تو راه خرده گیری نداشت [و کسی از تو طمع حق پوشی نداشت] و برای هیچ کس نرمی و مجامله نداشتی. هر ناتوان و زبونی نزد تو توانا و عزیز بود تا حقش را برایش بستانی و هر توانای عزیز، نزدت ناتوان و زبون بود تا حق را از او بستانی و در این موضوع، خویش و بیگانه نزدت برابر بود. شأن و شخصیتت، حق و راستی و مدارا بود. گفتارت، حکمت و ثابت و فرمانت، خویشتن داری و دوراندیشی و رأیت، دانش



و تصمیم بود، نسبت به هر چه کردی.

و هر آینه راه راست روشن گشت و امر مشکل آسان شد و آتش ها خاموش گشت و دین به وسیله تو راست شد و اسلام، قوت یافت و امر خدا ظاهر شد. اگر چه کافران دوست نداشتند و اسلام و اهل ایمان از برکت تو پابرجا شد و بسیار پیشی گرفتی و جانشینان خود را به رنج بسیار افکندی [زیرا هر چه بکوشند تا از تو پیروی کنند، نتوانند].

تو بزرگ تر از آنی که مصیبت با گریه جبران شود. مرگ تو در آسمان، بزرگ جلوه کرد و مصیبت تو مردم را خرد کرد. **إِنَّمَا لِلَّهِ وَ إِنَّمَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**؛ ما به قضاء خدا راضی و نسبت به فرمایش تسلیمیم. به خدا سوگند! مسلمین هرگز کسی را مانند تو از دست ندهند. تو برای مؤمنین پناه و سنگر و مانند کوهی پابرجا و بر کافران، خشونت و خشم بودی. خدا تو را به پیغمبرش برساند و ما را از اجرت محروم نسازد و بعد از تو گمراه نگرداند.

مردم همه خاموش بودند تا سخنش تمام شد، او گریست و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله گریستند. سپس هر چه جستند او را نیافتند. (1)

در نقل دیگر این روایت در مناقب آل ابی طالب آمده است: وقتی از امام حسن علیه السلام پرسیدند این شخص چه کسی بود، آن حضرت فرمود: «آن مرد حضرت خضر علیه السلام بود». (2)

## ب) سلام هر روزه بر امام سجاد

علیه السلام

ابراهیم بن ادهم و فتح موصلی این گونه نقل کرده اند: در بادیه به همراه کاروانی پیاده می رفتم. برای قضای حاجت از قافله دور شدم. ناگهان پسری را دیدم که در بیابان می رفت. گفتم سبحان الله، بیابانی خشک و پسری خردسال در آن؟! نزدیکش رفتم و به او سلام کردم و پاسخ داد.

گفتم: «کجا می روی؟» فرمود: «به سوی خانه پروردگارم». گفتم: «عزیز من تو کوچکی، نه تکلیف واجبی داری و نه مستحبی». گفت: «ای شیخ! کوچک تر از من را ندیدی که

ص: 105

1- . ترجمه اصول الکافی، مصطفوی، ج 2، ص 350.

2- . مناقب آل ائمه علیهم السلام، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 347.

مرده باشد؟» گفتم: «زاد و توشه ات چیست؟» فرمود: زادم تقوا و مرکبم پاهایم و مقصدم پروردگرم است». گفتم: «غذایی همراهت نمی بینم». فرمود: «ای شیخ! آیا خوب است کسی تو را به ضیافتی بخواند و تو غذایت را از خانه با خود برداری؟» گفتم: «نه». فرمود: «آن که مرا به خانه اش فراخوانده، غذایم می دهد و سیرابم می کند».

گفتم: «تندتر گام بردار شاید برسی». فرمود: «بر من کوشش است و بر او رساندن، آیا این آیه را نشنیدی: «وکسانی که در راه ما کوشش کنند، ما به یقین آنها را به راه های خود هدایت می کنیم و خدا قطعاً با نیکوکاران است»؟<sup>(1)</sup>

راوی می گوید در این میان، جوانی خوش سیما که لباس هایی سفید پوشیده بود، آمد و بر پسرک سلام کرد و او را در آغوش گرفت. روبه جوان کردم و گفتم: «تو را به آنکه به نیکویی آفریده ات سوگند که این کودک کیست؟» فرمود: «آیا نمی شناسیش؟ این علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است».

جوان را رها کردم و روبه کودک کرده و گفتم: «تو را به پدرانت سوگند که این جوان کیست؟» فرمود: «آیا نمی شناسیش؟ این برادرم خضر علیه السلام است که هر روز نزد ما می آید و بر ما سلام می کند». گفتم: «به حق پدرانت می خواهم که بگویی چگونه بدون توشه این بیابان ها را می پیمایی؟» فرمود: «با توشه می پیمایم؛ توشه ای که چهار چیز در آن است». گفتم: «این چهار چیست؟» فرمود: «تمام دنیا را مملکت خدا می بینم و تمام خلق را بردگان و کنیزان و خانواده او. تمام سبب ها و روزی ها را به دست خدا و اراده حتمی او را در تمام زمین نافذ می بینم». گفتم: «چه خوب توشه ای داری ای زینت عبادت کنندگان. با این توشه تمام بیابان های آخرت را می پیمایی، چه رسد به گذر از بیابان های دنیا».<sup>(2)</sup>

این روایت سند معتبری ندارد و برخی از مطالب آن نیز با دیدگاه صوفیان سازگارتر است تا مکتب اهل بیت علیهم السلام. با توجه به سند و محتوای ضعیف این داستان، نمی توان 8.

ص: 106

1- . عنكبوت: 69. وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.

2- . مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، ج 4، ص 137؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 38.

## ج) دلداری دادن امام سجاد

علیه السلام

ابوحمزه ثمالی می گوید، به منزل امام علی بن الحسین علیهما السلام رفتم و نخواستم که در بزنم. به همین دلیل کنار در منتظر نشستم تا امام علیه السلام بیرون آمدند و به ایشان سلام و دعا کردم و ایشان نیز پاسخ داد تا اینکه به همراه ایشان به باغشان رفتم. امام علیه السلام فرمود ای ابوحمزه، این دیوار را می بینی، روزی بر آن تکیه دادم؛ ناگهان مردی خوش صورت و خوش لباس را (در روایتی آمده است که با دو پارچه سفید خود را پوشانده بود) دیدم که به صورتم نگاه می کرد.

پس از اندکی مرد گفت: «ای علی بن الحسین! چرا تو را غمگین و افسرده می بینم؟ اگر برای دنیاست، پس باید بدانی که روزی خدا برای نیکوکار و بدکار حاضر است.» گفتم: «بر دنیا غمی ندارم، زیرا همان گونه است که تو گفتی.» گفت: «پس بر آخرت اندوهگینی که وعده راستی است که پادشاهی توانا و قاهر در آن حکم خواهد کرد؟» گفتم: «بر این نیز اندوهگین نیستم، چراکه همان طور است که تو می گویی.»

گفت: «پس چرا غمگینی؟» گفتم: «از فتنه ابن زبیر و گرفتاری مردم نگرانم.» مرد خندید و گفت: «ای علی بن الحسین! آیا دیده ای کسی خدا را بخواند و خداوند به او پاسخ ندهد؟» گفتم: «نه.» گفت: «آیا دیده ای کسی بر خداوند توکل کند و خدا او را کفایت نکند؟» گفتم: «نه.» گفت: «آیا دیده ای کسی را که از خدا چیزی بخواهد و خدا به او ندهد؟» گفتم: «نه.»

گفت: «آیا دیده ای کسی از خدا بترسد و خدا از او حمایت نکند؟» گفتم: «نه.» سپس نگاه کردم و کسی را روبرویم ندیدم و به من می گفت: «ای علی! این خضر علیه السلام بود که با تو سخن می گفت.» (در روایتی اضافه شده: و آن مرد خضر علیه السلام بود). (1)

این روایت در منابع شیعه و سنی همچون تاریخ دمشق، البداية و النهاية، حلیة الاولیاء،

ص: 107

1- . کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج 2، ص 76؛ مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 137.

الفصول المهمة و كفاية الطالب با تفاوت های اندکی آمده است. (1) مهم ترین این تفاوت ها در مورد معرفی حضرت خضر علیه السلام است که در برخی از منابع، در مورد خضر علیه السلام و معرفی مرد ناشناس سخن گفته نشده است. (2) همچنین در روایتی دیگر، به اشتباه این حکایت در مورد امام باقر علیه السلام نقل شده است که در آن، مرد ناشناس از زبان خود امام باقر علیه السلام، خضر علیه السلام معرفی می شود. شیخ صدوق و محققان دیگر، اشتباه راوی در این روایت را یادآور شده اند. (3)

#### د) گفت وگو با امام باقر

علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد پدرم آمد و سؤالاتی پرسید. پس از آن پدرم از من خواست تا مرد را برگردانم، ولی او را ندیدم. پدرم گفت، او خضر علیه السلام بود». (4)

این روایت در کتاب شرح الاخبار به صورت کامل آمده است که ترجمه آن تقدیم می شود:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «همراه پدرم محمد بن علی علیه السلام، حجج به جا آوردم. شبی پشت سر پدرم در نماز می خواندم که ناگهان مردی قوی هیکل با محاسن و لباسی سفید نزد پدرم نشست».

مرد به پدرم گفت: «ای ابوجعفر! از آغاز آفرینش این خانه خبر بده که چگونه بوده است؟»

- «از چه گروهی هستی؟»

- «از اهل شام هستم».

- «هنگامی که احادیث ما به شام برود، سالم به ما باز می گردد و اگر به عراق برود، به هنگام بازگشت نزد ما، کم و زیاد شده است».

ص: 108

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 41، ص 383؛ البداية والنهاية، ج 9، ص 114؛ ابونعیم فی حلیته، ج 3، ص 134؛ کفاية الطالب، ص 450؛ ابن الصباغ فی الفصول المهمة، ص 203.

2- . الکافی، ج 2، ص 63؛ التوحید، ص 373؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 148؛ الأمالی، مفید، ص 204؛ سلوة الحزین، ص 131.

3- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 386.

4- . الاصابة، ج 2، ص 278.

سپس رو به آن مرد کرد و گفت: «خداوند متعال به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه قرار می‌دهم و آنان پاسخ دادند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی می‌کند، در حالی که ما تو را ستایش می‌کنیم؟ آنان با خود گفتند: آیا در حالی که ما پیرامون عرش الهی را گرفته ایم و او را ستایش می‌کنیم، کسانی دیگر را برای جانشینی خود برگزیده است؟»

خداوند فرمود: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید و آنچه را آشکار کرده یا مخفی می‌کنید، می‌دانم».

فرشتگان دانستند که خطا کرده‌اند. پس به عرش الهی پناه بردند و هفت دور طواف کردند تا رضایت خدا را بجویند. خداوند از آنها راضی شد و فرمان داد به زمین فرود آید و خانه‌ای در آن بسازید که بندگان گناهکارم به آن پناه ببرند و مانند شما که دور عرش چرخیدید، به دور آن طواف کنند و از آنان نیز مانند شما راضی شوم. به این ترتیب بود که این خانه را ساختند و این شروع این خانه است.

مرد گفت: «راست گفתי ای ابوجعفر. آغاز این حجرالاسود چیست؟»

فرمود: «هنگامی که خداوند عزوجل میثاق بنی آدم را گرفت، رودی شیرین تر از عسل و گواراتر از کف جاری کرد. سپس به قلم فرمان داد که از آن نهر كمك گرفته و اقرار آنها و هرچه را تا قیامت رخ خواهد داد، بنویسد و سپس این نوشته را به این سنگ خوراند. بنابراین این استلام حجر را که می‌بینی، به معنای بیعت بر اقرارشان است. پدرم هرگاه حجرالاسود را استلام می‌کرد می‌گفت: خدایا این امانتی است که ادا کردم و پیمانی است که آن را تجدید کردم تا نزد تو وفاداری مرا گواهی دهد».

مرد گفت: «ای اباجعفر! راست گفتی». سپس بلند شد و رفت. پس از او پدرم به من فرمود: «او را نزد من بازگردان» و من به دنبالش رفتم، ولی ازدحام جمعیت، میانمان فاصله انداخت و تا صفا او را دنبال کردم، ولی او را نیافتم. به مروه رفتم و ندیدمش. پس از آن نزد

پدرم بازگشتم و او را باخبر کردم. پدرم فرمود: «من او را خضر علیه السلام می دانم».(1)

### ه - گفت وگو با امام صادق علیه السلام با مضمونی متفاوت

در ملاقاتی دیگر خضر در حجر اسماعیل نزد امام صادق و امام باقر علیهما السلام آمد و از امام باقر علیه السلام اجازه خواست تا سئوالی طرح کند ولی امام ایشان را به فرزندش امام صادق علیه السلام ارجاع داد و خضر درباره چگونگی توبه از گناهی سئوال کرد که از افطار ماه رمضان و ارتکاب فحشا در این ماه مبارك و کشتن انسان بیگناه بالاتر است. امام در پاسخ به ایشان روش خاصی برای توبه این شخص معین کرده و فرمود اگر مرتکب این معصیت جزء شیعیان باشد، پیاده از خانه اش به سوی کعبه بیاید و نزد حجرالاسود قسم بخورد که گنااهش را تکرار نمی کند و اگر مرتکب از شیعیان نیست مشکلی ندارد [بدون این تشریفات هم برایش کافی است]. (شاید به این جهت شرایط توبه شیعه سخت تر است که به مقام و جایگاه بالاتری دست یافته و با اینحال مرتکب این معصیت بزرگ شده است). مرد سه بار گفت: «خدایتان رحمت کند ای فرزندان فاطمه؛ این گونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم». سپس بلند شد و رفت. امام باقر علیه السلام رو به امام صادق علیه السلام کرد و فرمود: «آن مرد را شناختی؟» امام صادق علیه السلام عرض کرد: «نه». فرمود: «او خضر علیه السلام بود که خواستم او را به تو بشناسانم».(2)

### و) همکاری حضرت خضر علیه السلام با امام صادق علیه السلام در نجات در ماندگان

داوود رقی نقل می کند: دو برادر من برای زیارت می رفتند که در بیابان، گرفتار تشنگی و بی آبی شدند؛ به گونه ای که یکی از آنها از مرکبش افتاد و دیگری بیچاره و ناتوان، نماز خواند و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و بقیه امامان را تک تک خواند تا به امام صادق علیه السلام رسید و ایشان را خواند و به او پناه برد.

ناگهان مردی را دید که بالای سرش ایستاده و می گوید: «داستان چیست و چه

ص: 110

1- . شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج 3، ص 278.

2- . الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 631؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج 2، ص 132.

می خواهی؟» او هم گرفتاریش را برای مرد گفت و آن مرد قطعه ای از شاخه درخت، به او داد و گفت: «این شاخه را میان دو لب ت بگذار.» با این کار ناگهان حس کرد که دیگر تشنه نیست و نشست و چشماش را گشود و به راهش ادامه داد و به زیارت قبر احتمالاً امام حسین علیه السلام رفتند و به هنگام بازگشت از کوفه، آن کسی که دعا کرده بود، به مدینه خدمت امام صادق علیه السلام آمد.

امام علیه السلام حال برادرش را پرسید و سراغ آن تکه چوب را گرفت. مرد گفت: «آقای من! در آن حالت برای برادرم که از حال رفته بود، ناراحت بودم و وقتی به هوش آمد، از شدت خوشحالی تکه چوب را فراموش کردم.» امام علیه السلام فرمود: «همان لحظه که گرفتار غم برادرت بودی، برادرم خضر علیه السلام نزد آمد و من تکه چوبی از درخت طوبی را به وسیله او برایت فرستادم.» آن گاه آن حضرت رو به خادمش کرد و فرمود: «جعبه را بیاور.» وقتی در جعبه را گشود، همان تکه چوب را بیرون آورد و به من نشان داد و به جعبه اش بازگرداند. (1)

### ز) نماز و دعای حضرت خضر علیه السلام در حضور امام صادق

علیه السلام

ابن اشعث با سندهای خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند: در حالی که من رو به یکی از ستون های مسجد نماز می خواندم، مردی خوش چهره با صورتی جذاب آمد و کنار آن، دو رکعت نماز خواند. سپس در حالی که با انگشت به آسمان اشاره می کرد گفت: «خدایا صورتم برای توفروتنی می کند و به تو پناهنده است. خدایا هیچ گناهی از مرا آشکار نساز و بدنم را تغییر نده و مرا به بلا بی طاقت مساز.» هنگامی که به سوی او نگاه کردیم، رفت و او را جز خضر علیه السلام نمی دانم.

### ح) جای پای خضر علیه السلام در زیر انداز ائمه

علیهم السلام

علی بن عاصم کوفی در حدیثی طولانی نقل می کند که میهمان امام عسکری علیه السلام در مقر نظامی سامرا شدم. پایم به شیء نرمی برخورد کرد. به امام علیه السلام عرض کردم: «این چیست؟»

ص: 111

امام فرمود: «ای عاصم! این زیراندازی است که بسیاری از پیامبران و امامان بر آن گام نهاده اند». گفتیم: «مولای من، به احترام این زیرانداز پس از این، نه کفشی و نه خُف (جوراب چرمینه) به پا نمی‌کنم».

با خود گفتم کاش این زیرانداز را می‌دیدم و تماشا می‌کردم. به زیرانداز چشم دوختم و دیدم که تمام اتاق را پوشانده و در آن از همه رنگ‌ها و طرح‌های زیبا به کار رفته است. مدتی طولانی آن را تماشا کردم. امام علیه السلام فرمود: «ای علی! آیا می‌خواهی رد پای پیامبران و مرسلان و امامان هدایت شده را بر روی این زیرانداز ببینی؟» گفتیم: «آری ای مولای من».

ناگهان جای پاها و محل نشستن آنان را بر روی فرش دیدم و امام علیه السلام جای پای هر کدام از آنها و محل نشستشان را تك تك با بردن نامشان نشان داد. آدم، هود، نوح تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. از جمله این جایگاه‌ها، جای پای خضر علیه السلام بود.

علی بن عاصم می‌گوید: من که نابینا بودم، با بازیافتن قدرت بینایی و دیدن این فرش و نشان‌هایی که در آن بود، به خود گفتم، شاید من خواب باشم و این يك رؤیا باشد. ولی امام علیه السلام فرمود: «ای علی! تو خواب نیستی».<sup>(1)</sup>

این روایت تنها در کتاب هدایة الکبری از خصیبه آمده است و رجال شیعه، خصیبه را در نقل حدیث، ضعیف می‌دانند.<sup>(2)</sup> انتساب این کتاب به وی نیز قطعی نیست. افزون بر اینها، محتوای برخی از روایت‌های این کتاب، مانع معتبر دانستن این روایت است.

### یاد حضرت خضر علیه السلام در دعاها منسوب به اهل بیت

علیهم السلام

نام خضر علیه السلام در کنار نام پیامبران الهی در دعاها متعدد اهل بیت پیامبر علیهم السلام باقی مانده است. برخی از این دعاها بدین شرح است:

1. بخشی از دعای استفتاح که در آن می‌خوانیم:

ص: 112

---

1- . الهدایة الکبری، ص 335.

2- . رجال النجاشی، ص 67.



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى هَابِيلَ وَشِيثَ وَإِدْرِيسَ وَنُوحَ وَهُودَ وَصَالِحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَالْأَسْبَاطِ وَالْوُطُوقِ وَشُعَيْبَ  
 وَأَيُّوبَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَيُوشَعَ وَمِيشَا وَالْخَضِرَ وَذِي الْقُرَيْنِ وَيُوسُفَ وَإِلْيَاسَ وَالْيَسَعَ وَذِي الْكُفْلِ وَطَالُوتَ وَدَاوُدَ وَسَلِيمَانَ وَزَكَرِيَّا وَ  
 شَعِيَا وَيَحْيَى وَتُورَخَ وَمَتَّى وَأَزْمِيَا وَحَيْفُوقَ وَدَانِيَالَ وَعُزَيْرَ وَعِيسَى وَشَمْعُونَ وَجَرَجِيسَ وَالْحَوَارِيِّينَ وَالْأَتْبَاعَ وَخَالِدَ وَحَنْظَلَةَ وَتُقْمَانَ  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَرَحِمْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ  
 وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (1)

2. دعای مشلول که در آن به زندگی جاوید حضرت خضر علیه السلام اشاره شده است:

يَا مُؤْتِي لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ وَالْوَاهِبَ لِسُلَيْمَانَ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ يَا مَنْ نَصَرَ ذَا الْقُرَيْنِ عَلَي الْمُلُوكِ الْجَبَّارَةِ يَا مَنْ أَعْطَى الْخَضِرَ  
 الْحَيَاةَ وَرَدَّ لِيُوشَعَ بْنِ نُونٍ الشَّمْسَ بَعْدَ غُرُوبِهَا يَا مَنْ رَبَطَ عَلَي قَلْبِ أُمِّ مُوسَى... (2)

3. در دعای

«في الاحتراز عن المخافة، والخلاص من المهالك» که منسوب به امام سجاد علیه السلام است، می خوانیم:

وبحق سليمان ومملكته، وبحق ذي الكفل وخشيته، وبحق دانيال وكرامته، وبحق الخضر وسياحته، وبحق أيوب وبلبيته، وبحق يونس  
 ودعوته، وبحق زكريا وعبادته... (3)

4. در دعایی به نام دعای توسل که مرحوم کفعمی آن را نقل کرده، این گونه آمده است:

أَسْأَلُكَ بِالْعَرْشِ وَرِفْعَتِهِ وَالْكُرْسِيِّ وَسَعْتِهِ وَالْمِيزَانَ وَحِدَّتِهِ وَالْقَلَمَ وَجَرِيَّتَهُ وَاللَّوْحَ وَحَمَلَتَهُ وَالصِّرَاطَ وَدَقَّتِهِ وَجَبْرِيْلَ وَأَمَانَتِهِ وَمِيكَائِيلَ  
 وَمَنْزِلَتِهِ وَإِسْرَافِيْلَ وَنَفْحَتِهِ وَعِزْرَائِيْلَ وَصَوْلَتِهِ وَرِضْوَانَ وَجَنَّتِهِ وَمَالِكِ وَرَبَائِيَّتِهِ وَأَدَمَ وَصَفْوَتَهُ وَإِدْرِيسَ وَرِفْعَتِهِ وَشُعَيْبَ وَابْنَتِهِ وَصَالِحَ وَ  
 نَاقَتِهِ وَإِبْرَاهِيمَ وَخَلَّتِهِ وَإِسْمَاعِيلَ وَدَرَجَتِهِ وَيَعْقُوبَ وَحَسْرَتِهِ وَيُوسُفَ وَغُرْبَتِهِ وَتُقْمَانَ وَ9.

ص: 113

- 1- . مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 808؛ فضائل شهر رجب، ص 508.
- 2- . مهج الدعوات و منهج العبادات، ص 156؛ البلد الأمين و الدرع الحصين، ص 339.
- 3- . الصحيفة السجادية الكاملة، ص 399.

حِكْمَتِهِ وَ دَاوُدَ وَ قَضِيَّتِهِ وَ سُلَيْمَانَ وَ هَيْبَتِهِ وَ دَانِيَالَ وَ كِرَامَتِهِ وَ مُوسَى وَ آيَتِهِ وَ هَاوُونَ وَ حَشِيَّتِهِ وَ لُوطٍ وَ نَصِيحَتِهِ وَ الْخَضِرَ وَ صَحَابَتِهِ. (1)

## 5. ملاقات حضرت خضر عليه السلام و حضرت الياس عليه السلام

### اشاره

در ادبيات و تاريخ، نام های خضر عليه السلام و الياس عليه السلام در کنار يکديگر آمده اند. عارفان، خضر و الياس را از اوليا دانسته اند و بر اين باورند که هر دو زنده اند. روايتی از امام صادق عليه السلام، الياس را یکی از پیامبران عابد بنی اسرائیل معرفی می کند (2) و روايتی ديگر از آن حضرت، ملاقات حضرت الياس با امام صادق عليه السلام را بازگو می کند. (3)

برخی گفته اند، حضرت خضر عليه السلام راهبر مردمان در درياها و الياس عليه السلام رهبر ايشان در بيابان هاست. (4) براساس برخی روايت های نامعتبر، اين دو هر سال به هنگام حج، يکديگر را ملاقات می کنند و هر کدام سر ديگری را می تراشد. آنان از آب زمزم می نوشند و اين آب تا سال آینده آنان را کفایت می کند. (5) برخی الياس را خود خضر (6) و برخی برادر خضر عليه السلام دانسته اند (7) که همراه او، موفق به نوشيدن آب حیات شد. (8)

### حضرت خضر عليه السلام و حضرت الياس عليه السلام در دیدار يك حج گزار

شيخ صدوق با سندی صحيح از ابو محمد علوی نقل می کند:

در سال 313 ق، حج به جا آوردم که در آن، نصر قشوری، از ياران مقتدر عباسی، به همراه ابوالهيجاء نیز حضور داشت. در ماه ذی القعدة در مدینه الرسول با کاروان مصريان برخورد

ص: 114

1- . البلد الأمين و الدرع الحصين، ص 369.

2- . الكافي، ج 1، ص 227.

3- . همان، ص 243.

4- . الزهر النضر في حال الخضر، ص 76.

5- . تاريخ مدينة دمشق، ج 16، ص 428؛ البداية والنهاية، ج 1، ص 333.

6- . بحر العلوم، ج 3، ص 152.

7- . تاريخ مدينة دمشق، ج 16، ص 419.

8- . تحقيق المحصل، ص 434.

کردیم که در میانشان مردی حضور داشت که گفته می شد، اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیده است و به همین خاطر، مردم گردش جمع شده بودند و از او برکت می جستند؛ به گونه ای که او را در معرض تلف شدن قرار داده بودند.

عمویم ابوالقاسم طاهر بن یحیی به جوانان و غلامانش دستور داد تا او را از ازدحام جمعیت نجات دهند و به منزلگاهش در خانه ابوسهل طفی ببرند. همراه این پیرمرد، پنج نفر دیگر بودند که آنها را نوه های خود معرفی کرد و در میانشان، پیرمردی با بیش از هشتاد سال سن و پیرمردی هفتادساله بود که آنها را فرزندان پسرش معرفی کرد. سه نفر دیگر یکی شصت و دیگری پنجاه سال و سومی هفده سال سن داشت که او را نواده خود خواند و کوچک ترین فرد بود. در حالی که خود او به ظاهر مردی بین سی تا چهل سال بود که موهای سر و صورتش سیاه بود، با چهره ای بسیار سبزه و هیكلی نحیف و استخوان بندی درشت و محاسنی کم پشت و نسبتاً کوتاه قامت.

این مرد خود را علی بن عثمان بن خطاب معرفی کرد. بعد از تناول غذا، روایت های زیادی را نقل کرد و اگر نبود که گروهی از اشراف و حاجیان شهر مدینه و دیگرانی که او را دیده و در مجلس روایتش همراهیمان کردند، این روایت ها را از او نقل نمی کردم. آنچه از وی در کتاب هایم آورده ام، در شهرهای مکه و مدینه از وی شنیده ام.

نصر قشوری اراده کرد تا او را به بغداد ببرد، ولی مردم مکه نزدش آمدند و گفتند: «ما در اخبار یافته ایم که هرگاه معمری مغربی وارد بغداد شود، [این شهر] خراب خواهد شد. پس او را به بغداد نبر و به مغرب بازگردان. ما درباره او از مشایخ اهل مغرب و مصر پرس و جو کردیم و آنان گواهی دادند که از قدیم نام این مرد را می شنیدند و او احادیث متعددی را بر ایشان روایت کرده است».

ابومحمد علوی از علی بن عثمان مغربی درباره شروع سفرش نقل می کند که او به همراه پدر و عمویش، از حضر موت به قصد حج خارج شدند و پس از گذشت چند روزی، راه را گم کردند و سه روز و سه شب در بیابان سرگردان بودند که ناگهان به تپه های رملی رسیدند که به رمل ارم ذات العماد متصل بود. آنجا رد پاهای بزرگی را دنبال کردند تا بر

لبه دره ای رسیدند که چاه یا چشمه ای در آن نمایان بود و دو مرد در کنار آن نشسته بودند که با دیدن ما، یکی از آنها به سوی ما آمد و دلوی از آب به پدرم داد.

پدرم گفت: «امشب را در کنار این آب اقامت می کنیم و تا صبح می مانیم انشاء الله». مرد به من و عمویم نیز آب داد و گفت: «گوارایت باشد؛ تو علی بن ابی طالب علیه السلام را ملاقات خواهی کرد. هنگامی که او را دیدی، از ما به او خبر بده و بگو خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام به تو سلام رسانند و بدان ای جوان که تو آن چنان زنده می مانی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی بن مریم علیه السلام را ملاقات کنی و به آنها نیز سلام مرا برسان».

سپس پرسیدند این دو نفر چه نسبتی با تو دارند و من گفتم: «پدر و عمویم هستند». گفتند: «عمویت به مکه نمی رسد، اما تو و پدرت می رسید و پدرت خواهد مرد. شما دو نفر، پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نخواهید کرد؛ زیرا وفاتش نزدیک شده است». پس از این، خضر و الیاس رفتند و ناپدید شدند، به گونه ای که نفهمیدیم به آسمان رفتند یا زمین. آن گاه نه چشمه ای یافتیم و نه چاهی و شکفت زده به راه افتادیم تا به نجران رسیدیم و عمویم در نجران مریض شد و همان جا از دنیا رفت و وصیت مرا به علی ابن ابی طالب علیه السلام کرد. امام علیه السلام مرا نزد خود نگه داشت و در دوران ابوبکر، عمر، عثمان و ایام خلافت آن حضرت همراهش بودم تا اینکه ابن ملجم ملعون، آن حضرت را شهید کرد. (1)

از آنجایی که این روایت را شیخ صدوق رحمه الله صحیح دانسته است، می توان گفت این روایت بیانگر علم لدنی و زنده بودن حضرت خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام است. (2)

## گفتار دوم: ملاقات خضر علیه السلام با غیر معصومان

### 1. حضور خضر علیه السلام در کربلا

ابن عباس در حدیثی طولانی نقل می کند، روزی که در آن نشانه های قتل امام حسین علیه السلام آشکار شد و تربت کربلا به خون تازه تبدیل شد، او به گریه و زاری در مدینه پرداخت. در

ص: 116

1- . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 538.

2- . العبدالعالم، ص 230.

آن روز مدینه را مه غلیظی فراگرفته بود و هنگامی که پس از مدتی خورشید نمایان شد، گرفته بود؛ به گونه ای که گویا کسوف رخ داده و گویا بر دیوارهای مدینه خون تازه بود. ابن عباس می گوید، او در خانه به گریه و ناله بر آن حضرت پرداخته بود، ناگهان صدایی را از گوشه خانه شنید که شعری می خواند:

اصْبِرُوا آلَ الرَّسُولِ \*\*\* قِتْلَ الْفَرْخِ النَّحُولِ

نَزَلَ الرُّوحُ الْأَمِينُ \*\*\* بِنِكَائِهِ وَعَوِيلِ

ای آل رسول خدا صبر کنید که فرزند کوچک رسول خدا کشته شد

روح الامین فرشته بزرگ الهی با گریه و زاری آمده است

و سپس با صدای بلند به گریه و ناله پرداخت. ابن عباس می گوید، تاریخ آن روز را ثبت کردم که روز دهم محرم بود و وقتی کاروان همراهان امام حسین علیه السلام به مدینه بازگشتند گفتند آنچه تو شنیدی، ما هم در کربلا بدون آنکه گوینده را ببینیم، شنیدیم و تنها او را خضر علیه السلام می دانیم. (1)

این روایت را شیخ صدوق با سند از راویان اهل سنت نقل کرده است.

## 2. نجات یکی از موالیان بنی هاشم

وروی حَمَاد بن عمر النصبی: ثنا السَّري بن خَالِد، عَن جَعْفَر بن مُحَمَّد، عَن أَبِيهِ، عَن جَدِّهِ عَلِيِّ بن الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام أَن مَوْلِي لَهُمْ رَكِبَ [فِي] الْبَحْرِ، فَكَسَرَ بِهِ، فَبِمَا هُوَ يَسِير عَلِي سَاحِلِهِ إِذْ نَظَرَ إِلَيَّ رَجُلٌ إِلَيَّ شَاطِئِ الْبَحْرِ، وَنَظَرَ إِلَيَّ مَائِدَةً نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ، فَوَضَعَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَكَلَ مِنْهَا، ثُمَّ رَفَعَتْ فَقَالَ: لَهُ بِالَّذِي وَفَّقَكَ بِمَا أَرَى، أَيُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْتَ؟ قَالَ: الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَام الَّذِي تَسْمَعُ بِهِ، قَالَ: بِمَاذَا جَاءَكَ هَذَا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ؟ قَالَ: بِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْعِظَامِ. (2)

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که یکی از موالیان آنها، دچار سانحه دریایی شد. او خود

ص: 117

1- . الأُمَالِي، صدوق، ص 597.

2- . الاصابَة، ج 2، ص 272؛ الزهر النضر في حال الخضر، ص 130.

را به ساحل رساند و در آن ساحل مردی را دید که سفره ای از آسمان برابش فرود آمد که در آن خوراک و نوشیدنی بود. پس از اینکه از آن خورد، سفره بالا رفت. نزدیک او شد و گفت: «تورا به آن کسی که این توفیق را به تو ارزانی کرده سوگند می دهم که تو کدام يك از بندگان خدایی؟» مرد گفت: «من همان خضری هستم که شنیده ای». گفت: «چگونه این غذا و نوشیدنی را برای خود فراهم می کنی؟» فرمود: «با نام های بزرگ خداوند».

### 3. شفای دختر نابینای شیعه علی

علیه السلام

رَوَى الْأَعْمَشُ قَالَ: رَأَيْتُ جَارِيَةً سَوْدَاءَ تَسْقِي الْمَاءَ وَ هِيَ تَقُولُ اشْرَبُوا حُبًّا لِعَلِّيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ عَمِيَاءَ قَالَ ثُمَّ أَتَيْتُهَا بِمَكَّةَ بَصِيرَةً تَسْقِي الْمَاءَ وَ هِيَ تَقُولُ اشْرَبُوا حُبًّا لِمَنْ رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ بَصْرِي بِهِ فَقُلْتُ يَا جَارِيَةُ رَأَيْتُكَ فِي الْمَدِينَةِ صَرِيرَةً تَقُولِينَ اشْرَبُوا حُبًّا لِمَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ أَنْتِ الْيَوْمَ بَصِيرَةٌ فَمَا شَأْنُكَ قَالَتْ يَا بَأبي أَنْتَ إِنِّي رَأَيْتُ رَجُلًا قَالَ يَا جَارِيَةُ أَنْتِ مَوْلَاةٌ لِعَلِّيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُحِبَّةٌ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ صَادِقَةً فَرِّدْ عَلَيْهَا بَصَرَهَا فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ بَصَرَ رِي فَقُلْتُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

اعمش نقل می کند که کنیزی سیاه چرده و نابینا دیدم که به مردم آب می داد و می گفت: «به عشق علی بن ابی طالب علیه السلام آب بنوشید». در مکه او را دیدم که بینا شده بود و همچنان به دیگران آب می داد و می گفت: «به عشق آن که بینایی را دوباره به من بازگرداند، آب بنوشید». گفتم: «ای کنیزک، تو در مدینه نابینا بودی و امروز بینا شده ای. داستانت چیست؟»

گفت: «من در مدینه مردی را دیدم که پرسید: کنیزک، آیا تو پیرو و محب علی ابن ابی طالب علیه السلام هستی؟» گفتم: «بله». او دعا کرد: «خدایا اگر راست می گوید، بینایی اش را به او بازگردان». خداوند نیز بینایی را به من بازگرداند. از او پرسیدم: «کیستی؟» او گفت:

ص: 118

«من خضر و از شیعیان علی بن ابی طالبم».

#### 4. ملاقات مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی با حضرت خضر

علیه السلام

مرحوم نخودکی در سال 1303 ق به سبب مقابله ای که با ظلم ظل السلطان، حاکم اصفهان برای ایشان رخ داد و منجر به تنبیه حاکم از طریق تصرفات نفسانی گردید، از آن شهر رخت سفر بست و در 24 سالگی، از اصفهان خارج شد و به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عازم مشهد مقدس گردید.

در همان روزهای اول سفر، راه را گم می کند و نزدیک غروب آفتاب، در کوه و بیابان سرگردان می شود. در این حال به حضرت ثامن الحجج علیه السلام متوسل می گردد و عرضه می دارد: «مولای من! آگاهی که قصد زیارت تو را داشته ام ولی در این وادی سرگردان شده ام. تو را توانایی یاری و مددکاری من است. از من دستگیری فرما».

پس از دقایقی به خدمت باسعادت حضرت خضر علیه السلام تشرّف حاصل می کند و راهنمایی می شود و در کمتر از چند دقیقه، هجده فرسنگ راه باقی مانده تا کاشان را به مدد مولا، طی می کند و وارد آن شهر می شود. (1)

#### گفتار سوم: گزارش ملاقات های حضرت خضر علیه السلام در منابع اهل سنت

##### اشاره

بیشتر مدعیان ملاقات با خضر علیه السلام را صوفیان تشکیل می دهند؛ افرادی مانند شافعی، ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی، محمد بن علی ترمذی، بشر حافی و خالوی سرخسی. (2) ادعای ملاقات حضرت خضر علیه السلام در زندگی بسیاری از صوفیان سرشناس آمده است. (3) در میان درویشان مغربی، افرادی که ادعای ملاقات با آن حضرت را داشتند، بیشتر از درویشان شرقی است. (4) در ادامه به گزارش ملاقات چند تن از این افراد اشاره می کنیم.

ص: 119

1- . نشان از بینشانها، ج 1، ص 21.

2- . رساله درباره حضرت خضر علیه السلام، ص 38.

3- . العبد العالم، ص 280.

4- . رساله درباره خضر علیه السلام، ص 39.

## 1. عمر بن خطاب

روزی عمر در حال خواندن نماز بر جنازه میتی بود، صدای کسی را شنید که از پشت سر صدا می زد: «از ما پیشی نگیر تا ما هم برسیم». عمر صبر کرد تا آن شخص نیز به صف جماعت پیوست. آن مرد به هنگام نماز میت، این جمله ها را گفت: «خداوندا اگر این میت را عذاب کنی، عدالت است؛ چراکه او نافرمانی تو را کرده و اگر او را ببخشی، شایسته است؛ چراکه او نیازمند رحمت توست».

با شنیدن این جمله ها، عمر و همراهانش به مرد نگاه کردند که پس از دفن میت، خاک های قبر را مسطح و هموار کرد و به میت گفت: «خوشا به حال تو ای صاحب قبر اگر عریف و جمع کننده خراج و انباردار یا کاتب یا گز مه نباشی». عمر با تعجب به یارانش گفت: «این مرد را نزد من بیاورید تا از نماز و دعای عجیبش سؤال کنم».

ولی مرد دور شد و وقتی به رد پایش نگاه کردند، دیدند به اندازه يك ذرع است. در این حال عمر گفت: «به خدا قسم این همان خضری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره او با ما سخن گفته بود».<sup>(1)</sup>

همان طور که محدثان اهل سنت گفته اند، این روایت از نظر سند معتبر نیست.

## 2. عمر بن عبدالعزیز

- از عمر بن عبدالعزیز نقل شده که گفت: خضر علیه السلام را دیدم، در حالی که پیاده به سرعت می رفت و می گفت: «ای نفس! صبر کن برای روزهایی که تا ابد می ماند، بر این روزهایی که سپری می شود صبر کن، برای آن روزهای طولانی، بر این روزهای کوتاه صبر کن».

- از ریاح بن عبیده نقل شده است: دیدم مردی همراه عمر بن عبدالعزیز راه می رود، در حالی که به دست او تکیه کرده است. با خودم گفتم، این مرد حافی است. هنگامی که عمر نمازش را خواند و بازگشت، از او پرسیدم: آن مرد که بود؟ عمر گفت: «آیا به راستی او

ص: 120

---

1- . الاصابة، ج 2، ص 270؛ البداية والنهاية، ج 1، ص 388.



را دیدی؟» گفتم: «بله». عمر گفت: «من تو را مردی درستکار می دانم. او برادرم خضر علیه السلام بود که به من بشارت داد که خلافت این امت را برعهده گرفته و به عدالت با آنها رفتار خواهم کرد».

بسیاری از محدثان اهل سنت این روایات را ضعیف و نامعتبر دانسته اند،<sup>(1)</sup> اما ذهبی راویان آن را معتبر می داند.<sup>(2)</sup>

### 3. نورالدین زنگی

ابن عساکر داستانی را از نورالدین زنگی، حاکم حلب نقل می کند که در آن، نورالدین یکی از اولیای الهی معرفی می شود و سرآغاز این مسئله را ملاقاتش با حضرت خضر علیه السلام می داند. طبق این نقل نورالدین می گوید:

در بازگشت از نبرد حارم با صلیبیان، جوانی خوش سیما و خوش بو با من ملاقات کرد و بر من سلام کرد و گفت: «ای محمود! تو از ابدالی و خداوند به تو دنیا را بخشیده. تو نیز با آن آخرت را بخر و هرچه می خواهی از خداوند طلب کن». سپس به من کلماتی آموخت و گفت: «هنگامی که حاجتی داشتی، این کلمات را بگو».

من او را به خداوند قسم دادم تا خود را معرفی کند. گفت: «من برادرت خضر هستم» و سپس از نزد من ناپدید شد. پس هرگاه تصمیم برکاری داشتیم و بخوایم به مکه یا مدینه یا هر شهر دیگری بروم، این کلمات را می گویم و چشمانم را می بندم و هنگامی که چشمانم را می گشایم، من در همان مکان هستم.<sup>(3)</sup>

### 4. ابراهیم ادهم

ابراهیم ادهم نقل کرده است:

در بیابان مردی را دید که به او اسم اعظم آموخت و با آن دعا می کرد تا اینکه با حضرت

ص: 121

- 1- . الموضوعات، ج 1، ص 199؛ البداية والنهاية، ج 1، ص 389.
- 2- . تاريخ الإسلام، ج 7، ص 191.
- 3- . تاريخ دمشق، ج 1، ص 593. (سهیل زکار) مجموع تاريخ دمشق ابن جوزی و ابن قلاسی و یونینی).

خضرم علیه السلام ملاقات کرد و خضرم علیه السلام به ابراهیم فرمود که برادرم داوود، اسم اعظم خداوند را به تو آموخت. (1)

## 5. ابراهیم تیمی

کرز بن ویره گفت: «دوستی از شام برایم هدیه ای آورد. از او پرسیدم این هدیه را چه کسی به تو بخشید». گفت: «ابراهیم تیمی». گفتم: «چه کسی آن را به ابراهیم ابن تیمی هدیه داد؟» او از قول ابراهیم چنین گفت: «کنار کعبه نشسته بودم که مردی آمد و گفت: من برادرت خضرم و تسبیحات و دعاهایی را به من آموخت». (2)

## 6. ابواسحاق مرستانی

ابواسحاق مرستانی می گوید: حضرت خضرم علیه السلام را دیدم و به من ده جمله آموخت:

خدایا من از تو «روی آوردن به تو»، «دل سپردن به تو»، «فهمیدن از تو»، «بصیرت دربارہ ات»، «اطاعت در عبادتت»، «مواظبت بر خواستت»، «پیشی گرفتن به خدمتت»، «ادب در رفتار با تو» و «تسلیم و واگذاری کارها به تو» را می خواهم. به گفته ابونعیم، راوی این دعا (ابواسحاق) از دوستان جنید بوده است. (3)

## 7. دعا برای احمد بن حنبل

سلمة بن شبيب نقل می کند که در دوران معتصم نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی وارد شد و گفت: «کدام يك از شما احمد بن حنبل است؟» احمد، خود را معرفی کرد. مرد گفت: «از چهارصد فرسخ در راه خشکی و دریا آمده ام. شب جمعه خواب بودم که ناگهان کسی نزد آمد و گفت: احمد بن حنبل را می شناسی؟ گفتم: خیر. گفت: برو بغداد و دنبالش بگرد و به او بگو: خضرم علیه السلام به تو سلام می رساند و می گوید: ساکن آسمان که بر عرش

ص: 122

- 
- 1- . البداية والنهاية، ج 10، ص 136؛ سير أعلام النبلاء، ج 7، صص 388 و 389؛ تهذيب الكمال، ج 2، ص 30؛ تاريخ مدينة دمشق، ج 6، ص 282.
  - 2- . تاريخ مدينة دمشق، ج 16، ص 430؛ الاصابة، ج 2، ص 278.
  - 3- . تاريخ مدينة دمشق، ج 16، ص 428.

مستقر است و فرشتگان به خاطر صبری که در راه خدا انجام دادی، از تو راضی اند». (1)

## 8. بلال الخواص

وی از صوفیانی است که بارها ادعای ملاقات با خضر علیه السلام را داشت. (2) از جمله این موارد، روایت ذیل است:

روزی در بیابان تیه که بنی اسرائیل در آن چهل سال سرگردان بودند، راه می رفتم. ناگهان مردی را دیدم که با من همراهی می کرد. به من الهام شد که او خضر علیه السلام است. او را قسم دادم که تو کیستی؟ گفت: «خضر». گفتم: «درباره مالک بن انس چه می گویی؟» گفت: «امام ائمه است». گفتم: «شافعی چه؟» گفت: «از اوتاد است» گفتم: «احمد؟» گفت: «صدیق است» گفتم: «بشر؟» گفت: «کسی مانند او از خود به جا نگذاشته». گفتم: «چگونه تو را دیدم؟» گفت: «به خاطر نیکی به مادرت». (3)

در روایت دیگری نیز آمده است:

بلال خواص نقل می کند: خضر علیه السلام را در خواب دیدم و از او پرسیدم، نظرش در مورد بشر چیست؟ گفت: «کسی پس از وی مانند او را به جای خود نگذاشته است». گفتم: «نظرت در مورد احمد بن حنبل چیست؟» گفت: «او یک صدیق است». گفتم: «درباره ابی ثور چه می گویی؟» گفت: «مردی حق طلب است». گفتم: «چرا توانستم تو را ببینم؟» گفت: «به خاطر نیکوکاریت در حق مادرت». (4)

## 9. ولید بن عبدالملک

نقل شده که شیعی ولید بن عبدالملک، خلیفه مروانی، به مسئول مسجد اموی فرمان داد که امشب می خواهیم در مسجد نماز بخوانم و کسی را در مسجد باقی نگذارید. او آن شب

ص: 123

- 1- . تاریخ الإسلام، ج 18، ص 80.
- 2- . الوافی بالوفیات، ج 10، ص 176.
- 3- . فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج 2، ص 7؛ الإصابة، ج 2، ص 278.
- 4- . تاریخ مدینة دمشق، ج 5، ص 337.

به مسجد رفت و ناگهان مردی را بین باب ساعات و باب خضراء در حال نماز دید و گفت: «آیا فرمان ندادم کسی را در مسجد باقی نگذارید؟» گفتند: «این حضرت خضر علیه السلام است که هر شب در مسجد نماز می گزارد».<sup>(1)</sup>

## دلایل رواج روایت های ملاقات با حضرت خضر

علیه السلام

ابن جوزی رواج یافتن حکایت های فراوان درباره خضر علیه السلام را ناشی از سه عامل می داند:

1. غفلت از نقد و بررسی سند روایات؛ او بر این باور است که در عصر خود، بسیاری از دانشمندان بدون نقد و بررسی سند، تنها روایت را به دلیل داشتن سند، نقل می کنند.
2. ساده دلی و بی توجهی برخی از نیکان که با دیدن هر شخصی که پس از مدتی از نظرشان غائب می شود، به سرعت می گویند خضر علیه السلام زنده است و ما خضر علیه السلام را دیدیم. در این موارد، این احتمال وجود دارد که شیطانی از انس یا جن، خود را به آنها نشان دهد و به دروغ بگوید: «من خضر علیه السلام هستم».
3. شهرت طلبی که ویژگی زهدفروشان و درویشان است. این افراد به دروغ ادعا می کنند خضر علیه السلام را دیده اند تا در میان مردم، آبرو و مقامی بیابند.<sup>(2)</sup>

مخالفان زنده بودن خضر علیه السلام، ادعاهای مربوط به ملاقات با وی را این گونه تحلیل کرده اند:

در این ملاقات ها، حالت های مختلفی متصور است:

- شخصی ادعا می کند که خضر علیه السلام است.
- عده ای فرد ناشناسی را می بینند که پس از مدتی ناپدید می شود و در پی آن اعتقاد پیدا می کنند که او خضر علیه السلام است.
- عده ای فرد ناشناس را می بینند و گمان می کنند که او خضر علیه السلام است.

ص: 124

- 
- 1- تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 402.
  - 2- الزهر النضر فی حال الخضر، ص 36.

- مردی را دیده اند و او را خضر علیه السلام یا الیاس یا یکی دیگر از ابدال دانسته اند.

- کسانی فرد ناشناسی را ملاقات می کنند و فرد سومی می گوید که این خضر علیه السلام است یا شما خضر علیه السلام را دیده اید.

- شخصی ادعا می کند که با خضر علیه السلام ملاقات کرده است.

- فردی ناشناس را دیده اند که کار شایسته ای انجام داده است و در پی آن گفته اند که او باید خضر علیه السلام باشد.

- شخصی مطلبی را به دروغ نقل می کند و برای سند آن، ادعا می کند که خضر علیه السلام این مطلب را به او آموخته است.

ملاقات هایی که تا امروز درباره خضر علیه السلام نقل شده، در این چارچوب کلی نقل شده است. (1)

ابن تیمیه می گوید: «همه ادعاهایی که درباره ملاقات با خضر علیه السلام نقل شده، یا دروغ است یا بر اساس گمان و توهم شخص ملاقات کننده است؛ مانند رافضیان که وقتی شخصی را می بینند، گمان می کنند او امام منتظر معصوم است.»

ابن جوزی در نقد این ادعاها می گوید: «شگفتا! آیا اینها نشانه و علامتی دارند که به وسیله آن خضر علیه السلام را می شناسند؟ آیا فرد عاقل می تواند با دیدن شخصی که ادعا می کند خضر علیه السلام است، او را تصدیق کند؟»

وی از آنجا که ادعاهای صوفیان را یکی از عوامل مهم زنده دانستن خضر علیه السلام می داند، به تأویل سخن آنان پرداخته و می گوید:

اصطلاحات و ادبیات صوفیان و عرفا، ادبیات خاصی است که هرکسی نمی تواند آن را بفهمد و آنان برای توضیح این ادبیات خاصشان، کتاب هایی نوشته اند.

بر اساس این ادبیات، خضر علیه السلام يك انسان مشخص نیست، بلکه مقام انس و صفا و انشراح است و مقام الیاس، مقام قبض. داستان رسیدن خضر علیه السلام به آب حیات و محروم ماندن 6.

ص: 125

اسکندر یا ذوالقرنین از آن، آن چنان نیست که از ظاهرش برداشت می شود، بلکه بر این باورند که پیشینیان، روح را خضر علیه السلام می نامیدند و جسم را اسکندر و این داستان، نشان دهنده علاقه روح و جسم به زندگی و باقیماندن در دنیا است.

جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّمَّا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبُنَا قَالَ فَأَشَدُّ مَهْدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران: 81).

تنها روح است که به آرزوی خود می رسد و فانی نمی شود، ولی جسم در دنیا می ماند و به آرزویش نمی رسد. این سخن در کلمات ابن عربی نیز وجود دارد. (1)8.

ص: 126

---

1- . الزهر النضر فی حال الخضر، ص 38.

دو روز زندگی

عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ الْخَضِرُ لِمُوسَى يَا مُوسَى إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمِيكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ فَانظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَ أَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ فَإِنَّكَ مَوْفُوفٌ وَ مَسْئُولٌ وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعُ لَكَ فِي الْأَجْرِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وُلِّيَ مِنْهَا. (1)

بر اساس این نقل از امام صادق علیه السلام، حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام گفت: ای موسی! بهترین دوران زندگی ات آن دورانی است که پیش رویت است. پس ببین چه دورانی است و برای آن پاسخی آماده کن که تو موقف می شوی و از تو سؤال خواهد شد. پندت را از روزگار بگیر که این روزگار در عین طولانی بودن، کوتاه است. پس به گونه ای عمل کن که گویا تو پاداش عملت را می بینی تا نسبت به اجر و پاداشت حرص بیشتری داشته باشی؛ چراکه هرآنچه از دنیا به سوی ما می آید، همانند دنیایی است که پشت سر گذاشته ایم.

ص: 127

حدَّثنا ابوالقاسم إسماعيل بن محمد بن الفضل - إملاء - أنا عبد الواحد بن إسماعيل الرّوياني في كتابه، أنا ابو محمد عبدالله بن جعفر الخبازي، قال: سمعت أبا الحسن النهاوندي الزاهدي في ديار المغرب يقول: لقي رجل خضرا النبي صلى الله عليه وآله فقال له: أفضل الأعمال اتّباع رسول الله صلى الله عليه وآله، فالصّلاة عليه، قال الخضر: و أفضل الصلوات عليه ما كان عند نشر حديثه و إملائه يذكر باللسان، و يكتب في الكتاب، و يرغب فيه شديدا، و يفرح به كثيرا، و إذا اجتمعوا لذلك حضرت ذلك المجلس معهم. (1)

ابوالحسن نهاوندي زاهد می گفت: مردی خضر پیامبر علیه السلام را دید که به او فرمود: «پرفضیلت ترین عبادت ها، پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و درود فرستادن به اوست و بالاترین صلوات ها، هنگامی است که حدیث آن حضرت خوانده و نوشته می شود و بسیار اشتیاق دارم و از آن شاد می شوم و هنگامی که مردم برای این کار جمع شوند، من نیز در این مجالس شرکت می کنم».

### موعظه حاکم ستمکار

منصور، خلیفه عباسی برای حج به مکه آمد. در آخر شب از دارالندوه برای طواف می آمد و بعد از طلوع آفتاب به دارالندوه بازمی گشت. مؤذنان می آمدند و بر او سلام می کردند و منصور نماز جماعت را امامت می کرد.

سحرگاهی هنگامی که مشغول طواف بود، شنید که مردی در کنار ملتزم، (2) این گونه مناجات می کند: «خدایا من به تو شکایت می کنم آشکار شدن ستم و فساد را در زمین و ممانعت ستم و طمع از رسیدن اهل حق به حقشان».

ص: 128

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 432.

2- . براساس نظر شیعه، ملتزم پشت کعبه، یعنی همان جایی است که مستجار و رکن یمانی واقع شده است. این محل را از آن روی ملتزم مینامند که مردم در آن قسمت میایستند و به دیوار ملتزم شده، میچسبند و دعا میخوانند.



منصور طوافش را سرعت بخشید تا تمام مناجات مرد را بشنود. سپس از طواف خارج شد و در گوشه ای از مسجد نشست و آن مرد را طلب کرد. فرستاده منصور نزد مرد آمد و گفت: «دعوت امیرالمؤمنین را پاسخ گو» و مرد پس از دو رکعت نماز و استلام حجرالاسود، نزد منصور آمد.

منصور گفت: «این چه مناجاتی بود که از تو شنیدم؟ از پدید آمدن ستم و فساد در زمین به گونه ای شکایت می کردی که بیمار و نگرانم کرد.»

مرد گفت: «ای امیرمؤمنان! اگر امانم دهی با تو از اصل مشکلات سخن می گویم، وگرنه حفظ جانم برایم مهم تر است.»

منصور گفت: «تو را امان دادم.»

مرد: «آن که به خاطر حرص و طمعش مانع دستیابی اهل حق به حقشان و اصلاح کردن ستم و فساد در زمین شده، تو هستی.»

منصور: «وای بر تو. چگونه من گرفتار حرص و آز باشم در حالی که این همه دارایی و طلا و نقره و ترش و شیرین در اختیار من است؟»

مرد: آیا هیچ کس به اندازه تو حرص و طمع دارد؟ خداوند اداره مسلمانان و امورشان را در اختیار تو گذاشته، ولی تو از کار مسلمانان غافل شده ای و یک سره به جمع مال پرداخته ای و میان مسلمانان و خودت دیوارهای گچی و آجری و درهای آهنی و پرده داران و نگهبانان مسلح قرار داده ای.

تو خودت را در مقابل مردم زندان کرده ای و کارگزارانت را برای گردآوری مال و ثروت فرستاده ای و وزیران و یارانی ستمگر برگزیده ای که اگر فراموش کنی، به یادت نیاورند و اگر به یاد آوری یاریت ندهند. و آنها را با امکانات مختلف بر ستمگری نیرو داده ای و فرمان دادی تا جز افراد خاصی بر تو وارد نشوند.

هیچ گاه به رساندن ستمدیده و بی یاور و گرسنه و برهنه و ناتوان و فقیر به نزد خود فرمان نداده ای. همه در این مال حق دارند، ولی وقتی یارانی که برای خودت برگزیدی،

دیدند که تو این گونه به جمع آوری مال و ثروت پرداخته ای، با خود گفتند، منصور این گونه به مال خدا خیانت می کند، چرا ما نکنیم، در حالی که می توانیم.

این گونه بود که توطئه کردند تا نگذارند هیچ خبری جز آنچه به نفعشان باشد، از مردم به تو برسد و کارگزاری مخالفشان به قدرت نمی رسد، مگر اینکه او را از تو دور می کنند تا از چشم تو بیفتند و نزدت کوچک و حقیر شود.

رعیت قدرتمند و ثروتمند نیز هنگامی که این رفتار را از تو و اطرافیان دیدند، از ترس، آنان را بزرگ شمردند و با هدیه و مال، کارگزاران را به کار گرفتند تا بتوانند به مردم پایین تر از خودشان ستم کنند و این گونه با حرص و آز تو، تمام سرزمین های خدا از بیداد و فساد لبریز شد و این قوم بدون آنکه بدانی، شریک حکومت تو شدند.

هرگاه ستمدیده ای بخواهد عرض حال کند، مانع از رسیدن او به تو می شوند و اگر بخواهد صدایش را بلند کند و خبرش را به تو برساند، می بیند که تو از آن جلوگیری کردی و کسی را مأمور کرده ای که به شکایات رسیدگی کند. اگر این رسیدگی کننده نیز خبر این شکایت را به نزدیکان تو برساند، از او می خواهند که شکایت را به گوش تو نرساند و اگر شاکی نزد او حرمتی داشته باشد، از ترس درباریانت به او امکان رسیدن به تو نمی دهد. این گونه ستمدیده دائم نزد او می آید و به او پناه و شکایت می برد و کمک می خواهد و او هر دفعه او را دور می کند و بهانه می آورد.

اگر مظلومی هم بی طاقت شد و در مقابل تو ایستاد و فریاد کشید، در مقابل تو آن چنان مجازات می شود و کتک می خورد که مایه عبرت دیگران شود و تو نیز انکار نمی کنی یا خشمگین نمی شوی.

این گونه اسلام و مسلمانان باقی نمی مانند. حتی بنی امیه هم این گونه نبودند و وقتی مظلومی نزد عرب ها می رفت، شکایت او را از راه دور به بنی امیه منتقل می کردند و به دادش می رسیدند.

ای امیر مؤمنان! من به چین سفر کرده ام. پادشاهی داشتند. در سفری که به آنجا داشتم،

متوجه شدم به خاطر از دست دادن شنوایی اش گریه می کرد. وزیرانش به او گفتند: چرا گریه می کنی؟ گفت: به خاطر آسیبی که دیده ام گریه نمی کنم، بلکه از این گریه می کنم که ممکن است ستمدیده ای به در خانه ام بیاید و ناله کند و من صدایش را نشنوم.

پس از مدتی گفت: اگر شنوایی ندارم، بینا که هستم و فرمان داد تا در میان مردم، اعلام کنند که فقط کسانی که ستمدیده هستند، لباس قرمز بپوشند و خود هر روز صبح و عصر سوار فیل می شد و می چرخید که شاید ستمدیده ای را بیابد و دادخواهی کند.

ای امیر مؤمنان این فرد يك انسان مشرك است که رأفت و محبتش بر مردمان مشرکش بر حرص و آزش غلبه کرده، ولی تو که به خدا ایمان داری و پسرعموی پیامبر صلی الله علیه و آله هستی، رأفت و مهربانی ات با مسلمانان بر حرص و آزت چیره نشده است. تو مال را جز برای سه چیز جمع نمی کنی:

اگر بگویی برای فرزندانم جمع می کنم، خداوند در كودك صغیری که از شکم مادر زاده می شود، عبرت قرار داده که این طفل در زمین هیچ دارایی ندارد و هر مال و ثروتی نیز مورد حرص و مالکش است، ولی خداوند این كودك را پرورش می دهد و مورد محبت مردم قرار می دهد.

اگر بگویی برای تثبیت و تقویت حکومت این مال و ثروت را جمع می کنم، باید گفت سرگذشت حاکمان پیشین این گونه بود که ثروت و مردان و امکاناتشان، نفعی به آنها نرساند و فقر تو و خاندانت نیز مانع به حکومت رسیدن شما نشد؛ چراکه خداوند اراده کرد بود.

اگر بگویی برای هدفی والاتر این مال را جمع می کنی، به خدا سوگند منزلتی بالاتر از اینکه تو داری نیست، مگر اینکه با عمل نیک به دست آید.

ای امیر مؤمنان آیا مردمان نافرمانت را به چیزی بالاتر از مرگ نیز مجازات می کنی؟

منصور: نه.

مرد: پس با سلطنتی که خداوند به تو داده [در حالی که تو با آن معصیت کرده ای] چه می کنی؟ با اینکه خداوند عذابی بس شدیدتر از مرگ دارد و آن شکنجه کشیدن در عذاب

ص: 131

ابدی است که او می بیند که دل تو و اندرون تو چه قصد و نیتی دارد.

چه جوابی داری هنگامی که پادشاه روشنگر به حق، پادشاهی دنیا را از دست گرفت و تو را به حساب کشید؟ آیا این ثروتی که نسبت به آن حرص و بخل داشتی، می تواند تو را نجات دهد؟

منصور به گریه افتاد و صدایش به گریه بلند شد و گفت: «ای کاش آفریده نشده بودم و چیزی نبودم». سپس گفت: «در برابر این مسئولیت بزرگ که بر گردن دارم، چه چاره ای است؟»

مرد: بر تو باد که به امامان شناخته شده هدایتگر مراجعه کنی.

منصور: چه کسانی را می گویی؟

مرد: عالمان را.

منصور: از من گریخته اند.

مرد: از بیم این گریخته اند که مبادا آنان را وادار به راه و روشی کنی که آشکار ساخته ای. ولی درها را بگشا و دسترسی به خودت را آسان کن و داد ستمدیده را از ستمگرستان و جلوی ستمگری را بگیر و مالیات ها را از راه حلال و درست جمع و به عدالت تقسیم کن. اگر چنین کنی، من ضمانت می کنم که همه آنان که از تو فرار می کردند، به یاریت برای اصلاح امور و خدمت به مردم بیایند.

منصور گفت: «خدایا مرا به کارهایی که این مرد گفت موفق نما».

در این هنگام مؤذنان آمدند و بر او سلام کردند و نماز صبح برپا شد. پس از نماز، منصور به نگهبان گفت: «آن مرد را بیاور، وگرنه گردنت را میزنم و بسیار تهدیدش کرد».

نگهبان به دنبال مرد رفت و او را در یکی از دره ها به حال نماز دید. منتظر ماند تا نمازش تمام شود و به او گفت: «از خدا نمی ترسی؟ آیا خدا را نمی شناسی؟»

مرد: چرا؟

ص: 132

نگهبان: پس با من نزد منصور بیا که قسم خورده اگر تو را همراه خود نبرم، مرا بکشد.

مرد: این کار را هرگز نخواهم کرد.

نگهبان: او مرا می کشد.

مرد: نه.

نگهبان: چگونه؟

مرد: سواد خواندن داری؟

نگهبان: نه.

مرد از کیسه ای که همراه داشت، نوشته ای پیچیده شده را بیرون آورد و به نگهبان داد و گفت: «این نوشته را در گریبان خود نگهدار که در آن دعای گشایش است».

نگهبان: دعای گشایش چیست؟

مرد: دعایی که جز شهدا کسی آن را روزی نمی شود.

نگهبان: خدا رحمت کند. این دعا را به من بشناسان.

مرد: این دعایی است که هر که آن را در صبحگاه و شام بخواند، گناهانش از بین می رود و شادیش ادامه خواهد یافت و خطاهایش محو می شود و دعایش مستجاب و روزی اش بسیار می شود و به آرزویش می رسد و بر دشمنش یاری یابد و نزد خدا به مقام صدیق می رسد و نمی میرد، مگر شهید.

نگهبان، دعا را در گریبان نهاد و خود را به منصور رساند و بر او سلام کرد. منصور سر بلند کرد و به رویش خندید و گفت: «وای بر تو! آیا جادوگری می دانی؟»

نگهبان ماجرا را با او بازگفت و منصور به گریه افتاد و گفت: «نجات یافتی و ده هزار درهم به او داد و دستور داد از روی نوشته، نسخه بردارند و گفت: آیا آن مرد را می شناسی؟»

نگهبان: نه.

ص: 133

منصور: او خضر علیه السلام بود. (1)

هر چند این روایت به صورت مرسل نقل شده و سندی برایش ذکر نشده بود، اما محتوای جالب و موافق با واقعش، باعث شد تا ترجمه کامل آن را نقل کنیم.

### حرمت سوگند به خداوند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزی خضر علیه السلام در بازار بنی اسرائیل می گذشت که برده ای مکاتب (2) او را دید و گفت: «خداوند به تو برکت دهد؛ به من صدقه ای بده». خضر علیه السلام فرمود: «به خدا ایمان آوردم و هرچه او بخواهد می شود، اما چیزی ندارم تا به تو صدقه بدهم».

فقیر گفت: «من بزرگواری را در چهره تو می بینم و تو را به خداوند قسم می دهم که به من صدقه ای بدهی که از تو امید برکت دارم».

خضر علیه السلام فرمود: «چیزی ندارم که به تو بدهم، مگر اینکه مرا بگیری و بفروشی».

فقیر: «آیا امکان دارد؟»

خضر علیه السلام: «بله به جد می گویم تو مرا به امری بزرگ سوگند دادی و من تو را که ناامید نمی کنم. مرا بفروش».

برده خضر علیه السلام را به بازار برده فروش ها برد و او را به چهار سکه نقره فروخت.

خضر علیه السلام مدتی نزد ارباب جدیدش ماند، ولی او را به کار نمی گرفت. خضر علیه السلام به او فرمود: «تو برای فایده بردن مرا خریدی. پس کاری را به من واگذار کن».

فقیر: تو پیرمرد کهنسالی هستی و من خوش ندارم که تو را به زحمت بیاندازم.

خضر: برای من زحمتی ندارد.

فقیر: پس این سنگ ها را به جایی دیگر انتقال بده.

ص: 134

1- . إحياء علوم الدين، ج 2، ص 353.

2- . عبد (برده) مکاتب، بردهای است که با صاحب خود قراردادی مینندد تا آزاد شود.

سنگ ها آن قدر بود که به طور عادی، کمتر از شش نفر در يك روز نمی توانستند آن را جابه جا کنند. مرد برای کاری از خانه بیرون رفت و هنگامی که بازگشت، دید که سنگ ها انتقال یافته است.

او از خضر علیه السلام تشکر و قدردانی کرد. پس از مدتی سفری برای مرد پیش آمد و او که خضر را امین می دانست، خانواده اش را به او سپرد. ولی خضر علیه السلام از او خواست تا کاری را نیز به او واگذار کند و او از حضرت خضر علیه السلام خواست تا برای ساخت خانه، برای او خشت بزند. وقتی که مرد از سفر برگشت، دید که خضر علیه السلام برایش خانه ای ساخته. اینجا بود که خضر علیه السلام را به خداوند قسم داد تا رازش را بگوید.

حضرت خضر علیه السلام نیز گفت: «از آنجا که مرا به خداوند قسم دادی و من به خاطر همین قسم گرفتار بردگی شدم، راز خود را با تو می گویم. من همان خضرم که درباره اش شنیده ای و چون فقیری مرا به خداوند سوگند داد که به او صدقه بدهم و چیزی نداشتم، خود را در اختیار او گذاشتم تا مرا به عنوان برده بفروشد؛ چراکه اگر کسی را برای خواهشی به خداوند سوگند دهند و او در حالی که می تواند این خواهش را برآورده کند، آن را رد نماید، روز قیامت برانگیخته می شود، در حالی که بر صورتش پوست و گوشتی باقی نمانده و تنها به صورت استخوان آویزانی مانده است».

مرد گفت: «من به خداوند ایمان آوردم و در حالی که نمی دانستم تو را به زحمت انداختم».

خضر علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد. تو با من نیکی کردی و حرمت داشتی».

مرد: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا. در مال و خاندان من هرگونه که می خواهی دستور فرما و هرچه خواهی برای خودت بردار و اگر خواستی، تو را آزاد می کنم.

خضر: دوست دارم تا مرا آزاد کنی تا به عبادت پروردگارم بپردازم.

مرد آن حضرت را آزاد کرد و خضر گفت: «ستایش خدایی راست که مرا به بردگی برد

و سپس آزادم کرد». (1)

ابن حجر و حدیث شناسان دیگر، سند این روایت را حسن دانسته اند ابن حجر می گوید، اگر یکی از روایان این حدیث را به فریب کاری متهم نکرده بودند، این حدیث دلیل معتبری برای اثبات پیامبر بودن خضر علیه السلام بود. (2)

گفتنی است داستان های دیگری نیز درباره ملاقات با خضر علیه السلام وجود دارد که ملاقات کننده در آنها، تنها گمان کرده طرف مقابل، خضر علیه السلام است. (3)

### خضر علیه السلام و مرد گمشده

روزی در مجلس حسن بصری، مردی با چشمان سبز پدیدار شد. حسن با تعجب از او پرسید: «مادرزادی این گونه بوده ای یا بعدها مبتلا شده ای؟» مرد گفت: ای ابوسعید مرا نمی شناسی؟» و خود را معرفی کرد و همه حاضران در مجلس او را شناختند. حسن گفت: «داستانت چیست؟»

مرد گفت: همه اموالم را جمع کرده و با آن کالای تجاری خریدم و از راه دریا به سمت چین رفتم، ولی در میانه راه گرفتار تندباد شدیم و کشتی غرق شد. من بر روی تخته ای از چوب های کشتی خود را به ساحلی متروک رساندم. چهار ماه در این جزیره گردش می کردم و از آب چشمه ها می نوشیدم و از میوه ها و گیاهان تغذیه می کردم تا اینکه تصمیم گرفتم به سویی بروم؛ چه نجات یابم، چه از بین بروم.

پس از اینکه راه افتادم، قصری در برابرم پیدا شد که گنبدش از نقره بود؛ درش را که باز کردم، دیدم رواق های فراوانی دارد و در هر رواق، سکویی و بر هر سکو، صندوقی از مروارید است و بر هر صندوق، قفلی که با نگاه چشم باز می شود.

ص: 136

1- . المعجم الكبير، ج 8، صص 113 و 114؛ مجمع الزوائد، ج 8، صص 211 و 213؛ البداية والنهاية، ج 1، ص 330.

2- . الإصابة، ج 2، ص 255.

3- . تاریخ دمشق، ج 68، ص 179؛ کتاب الدعاء، ص 327.



یکی از صندوق‌ها را گشودم؛ بوی عطر از میانش خارج شد و در آن پارچه‌هایی از حریر دیدم که بر مردانی پیچیده شده بود که مرده بودند، ولی ظاهر زنده‌ها را داشتند. در صندوق را بستم و خارج شدم و در قصر را نیز بستم و به راه خود ادامه دادم، ناگهان دو سوار زیبا دیدم که بر اسب‌هایی بودند که پیشانی و دست و پایشان تا نیمه سفید بود که نزد من آمدند و از سرنوشتم پرسیدند.

وقتی داستانم را به آنها گفتم، گفتند: «جلوتر برو؛ به درختی می‌رسی که زیر آن گلزاری است و پیرمرد خوش‌سیمایی در دکانی مشغول نماز است. داستان را بگو که او راه را به تو نشان می‌دهد». رفتم و پیرمرد را دیدم و بر او سلام کردم. وقتی داستان رسیدنم به قصر را شنید، نگران شد و پس از اینکه به او گفتم که درها را بستم و صندوق‌ها را سر جایشان گذاشتم، آرام شد و گفت: «بنشین».

ناگهان ابری از او گذشت و به او این‌گونه سلام کرد: «سلام بر تو ای ولی خدا». مرد از او پرسید که کجا می‌رود و ابر مقصدش را گفت. ابرها پیایی می‌آمدند و همین‌گفت وگو میان آنها و پیرمرد تکرار می‌شد تا اینکه ابری پیدا شد که به بصره می‌رفت. پیرمرد به ابر گفت، پایین بیاید و ابر آن قدر پایین آمد تا در مقابلش قرارگفت.

پیرمرد به ابر گفت: «این مرد را سالم به منزلش برسان». هنگامی که بر روی ابر سوار شدم، رو به پیرمرد کردم و گفتم: «تو را به آن کسی که بزرگ داشته‌ام قسم می‌دهم که مرا از قصر و سواران و خودت آگاه کن». پیرمرد گفت: «قصر، پاداشی است که خداوند برای شهیدان در دریا تدارک دیده و فرشتگانی را مأمور کرده که این شهدا را از دریا بگیرند و در این صندوق‌ها در کفن‌های حریر بگذارند».

آن دو سوار دو فرشته بودند که صبح و شام سلام خدا را به شهدا می‌رسانند و من خضرم و از خدا خواسته‌ام که مرا با امت پیامبرتان محشور فرماید». مرد بصری گفت، هنگامی که بر روی ابر راه می‌پیمودم، بسیار ترسیدم و هول کردم و این‌گونه شدم که می‌بینی. حسن بصری گفت: «به خدا که چیزهای عجیبی دیده‌ای» (1)4.

ص: 137

این داستان علاوه بر اینکه سند معتبری ندارد، با آموزه های اسلامی درباره شهدا نیز سازگار نیست و بیشتر به افسانه می ماند.

## خضر علیه السلام و طلب روزی

محمد بن جامع گفت: به ما رسیده که خضر علیه السلام به همراه مردی می رفت که غذایی طلب کردند و ناگهان در برابرشان گوسفندی کباب شده دیدند و ندیدند چه کسی آن را آورد، آن قسمت گوسفند که روی خضر بود، پخته بود، اما آن قسمت که در برابر همراهش بود، خام بود. خضر به او گفت: «تو گمان کردی که روزیت را جز با سختی و زحمت به دست نمی آوری، پس برخیز و خود را خسته کن و آن را کباب کن، ولی من به پختن آن نیاز ندارم، زیرا گمان داشتم که هر کس بر خدا توکل کند، خداوند او را کفایت می کند و به همین دلیل کفایت شدم» (1).

## گفتار دوم: دعاهای حضرت خضر علیه السلام

### اشاره

مرحوم سید بن طاووس، دعاهای منسوب به حضرت خضر علیه السلام را بسیار می داند و پس از جستجوی فراوان در منابع شیعه و سنی، این دعاها را گردآوری کرده است. در اینجا این تذکر لازم است که ذکر این دعاها، به معنای اعتبارشان نیست و خواندن آنها از نظر فقیهان، تنها به امید ثواب جایز است و نمی توان آنها را به صورت یقینی به جناب خضر علیه السلام و دین نسبت داد.

### 1. مناجات خضر علیه السلام و تعلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ، فَسَمِعَ كَلَامًا مِنْ وَرَائِهِ، فَإِذَا هُوَ [بِقَائِلٍ] يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلِيٍّ مَا يُنَجِّنِي مِمَّا خَوَّفْتَنِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ حِينَ سَمِعَ ذَلِكَ: «أَلَا تَضَمُّ إِلَيْهَا أُخْتَهَا». فَقَالَ الرَّجُلُ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَوْقَ الصَّالِحِينَ، إِلَى مَا شَوَّقْتَهُمْ إِلَيْهِ» (2).

ص: 138

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 16، ص 429.

2- . همان، ص 422؛ بغية الطلب في تاريخ حلب، ج 7، ص 3284.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بودند صدایی را از پشت سر شنیدند که این دعا را می خواند: «خداوندا! مرا از آنچه بر حذر داشتی و از آن ترساندی، نجات بده». پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا دعایت را کامل نمی کنی؟» مرد اضافه کرد: «خداوندا! شوق صالحان و اشتیاق به آنچه آنان را به آن مشتاق کردی، روزیم کن».

## 2. دعای تعقیب نماز

هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام مشغول طواف خانه خدا بود، مردی را دید که به پرده کعبه دست آویخته و می گوید:

«... يَا مَنْ لَا يَشِدُّ غَلُّهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ يَا مَنْ لَا يُغَلِّطُهُ السَّائِلُونَ يَا مَنْ لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا الْحَاحُ الْمُلِحِّينَ أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَ حَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ...»؛ «... ای کسی که شنیدن صدای کسی او را از شنیدن صدای دیگر باز نمی دارد و ای کسی که فراوانی گدایان و سائلان، او را به اشتباه نمی اندازد و ای کسی که اصرار اصرارکنندگان، او را خسته نمی کند! خنکای گذشتت و شیرینی رحمت و مهرت را بر من بچشان...».

امام علیه السلام به او فرمود: «آیا این دعای توست؟» مرد پاسخ داد: «آیا آن را شنیدی؟» فرمود: «بله». مرد گفت: «پس بعد هر نمازی، با آن دعا خدا را بخوان. به آن که جان خضر علیه السلام در دست اوست قسم، هیچ مؤمنی با این دعا خدا را پس از نمازهایش نخواند، مگر اینکه خداوند گناهایش را می آموزد، حتی اگر گناهایش به تعداد ستاره ها و قطره های آسمان و ریگ های زمین و خاک هایش باشد». امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «کاملاً باخبرم، خداست که کریم و واسع است». مرد که خضر علیه السلام بود گفت: «راست گفتمی ای امیر مؤمنان و بالاتر از هر صاحب دانشی، دانشمندتری هست». (1)

این روایت به جز جمله های آخر آن، با اندکی تفاوت در منابع اهل سنت نیز نقل شده است (2)، هر چند این جوی سند آن را ضعیف و آن را از روایات جعلی دانسته است. (3)

ص: 139

- 1- . الأملی، مفید، ص 92؛ مناقب آل أیطالب علیهم السلام، ج 2، ص 247.
- 2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 16، ص 425؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 7، ص 3303؛ تاریخ بغداد، ج 4، صص 340 و 341.
- 3- . الموضوعات، ج 1، ص 197.

### 3. دعای نصرت بر دشمنان

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: يك شب در واقعه بدر، حضرت خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم: «چیزی به من بیاموز که با آن بر دشمنانم پیروز شوم». خضر علیه السلام گفت: «بگو

يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ». صبح نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و خواب را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردم. آن حضرت فرمود: «ای علی! اسم اعظم آموخته ای». این ذکر در روز بدر بر زبانم بود و آن حضرت هنگامی که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را تا پایان خواند، همین ذکر را گفت: «ای او ای که کسی جز او نیست مرا بیامرز و بر گروه کافر پیروز گردان» و امام علیه السلام در نبرد صفین این ذکر را می گفت و به تعقیب دشمن می پرداخت.

عمار یاسر به ایشان عرض کرد: «این جملات چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «اسم اعظم خدا و پایه توحید

«لا-اله الا الله» است و آیه 18 سوره آل عمران و آخر سوره حشر را تلاوت کرد. سپس از اسب پایین آمد و چهار رکعت پیش از ظهر خواند و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: الله به معنی خداست و معنایش معبود و پرستیده ای است که خلق در او متحیرند و به او پناه می برند یا به سوی او باز می گردند و خدا همان است که از دسترس دیده ها و خیال ها و اندیشه ها دور است. (1)

### 4. دعای کمیل

کمیل بن زیاد نقل می کند که به همراه مولایم امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودیم و یکی از یاران آن حضرت درباره قول خداوند عزوجل که می فرماید: فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ پرسید. امام علیه السلام فرمود: «منظور این آیه شب نیمه شعبان است. قسم به آن که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند تمام خوبی ها و بدی ها را برای او تا آخر سال بعد مقدر می فرماید و هر بنده ای که این شب را احیاء نگه دارد و دعای خضر را در آن بخواند، دعایش مستجاب می شود».

کمیل می گوید، من شب به منزل امیر مؤمنان علیه السلام رفتم و از آن حضرت خواستم تا دعای

ص: 140

خضر را به من تعلیم دهد. امام علیه السلام فرمود: «بنشین ای کمیل. هرگاه این دعا را آموختی، آن را هر شب جمعه یا هر ماه یا هر سال یا در تمام عمرت یک بار بخوان تا کفایت و یاری شوی و روزی ات نصیب شود و از آمرزش الهی محروم نشوی. ای کمیل همراهی پرسابقه تو باعث می شود که هرچه بخواهی در اختیار بگذاریم. پس این دعا را بنویس». به روایتی دیگر، کمیل بن زیاد، امیرالمؤمنین علیه السلام را در شب نیمه شعبان در حال سجده دید که این دعا را می خواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ وَ خَضَعَتْ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ وَ بِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ وَ بِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ وَ بِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلُّ شَيْءٍ... (1)

### 5. دعای خضر علیه السلام و ایاس علیه السلام برای ایمنی از آتش و سرقت و غرق شدن

رُوي أَنَّ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَالْيَاسَ يَجْتَمِعَانِ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ فَيَفْتَرِقَانِ عَنْ هَذَا الدُّعَاءِ وَ هُوَ بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كُلُّ نِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَصْدِرُ الشُّؤْمُ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُصَدِّجُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَمِنَ مِنَ الْحَرَقِ وَ السَّرَقِ وَ الْغَرَقِ. (2)

روایت شده که حضرت خضر علیه السلام و حضرت ایاس علیه السلام، در هر موسم حج به ملاقات هم می آیند و به هنگام وداع و جدا شدن، این دعا را می خوانند که هرکس آن را سه بار به هنگام صبح بخواند [تا شب و هرکه در شب بخواند تا صبح] از سوختن و غرق شدن [و سرقت] در امان خواهد بود.

در روایت دیگری متن دعا با اندکی تفاوت آمده است:

«بسم الله» ما شاء الله لا يصرف السوء إلا الله «بسم الله» ما شاء الله لا يسوق الخير إلا الله «بسم الله» ما شاء الله، ما يكون من نعمة فمن الله، «بسم الله» ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله

ص: 141

1- . مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 844.

2- . البداية والنهاية، ج 1، ص 333؛ مهج الدعوات و منهج العبادات، ص 310.

العلي العظيم «بسم الله» ما شاء الله [و] صلى الله على محمد وآله الطيبين. (1)

به نام الله. هر آنچه الله بخواهد، خواهد بود. هیچ قدرتی نیست، مگر وابسته به الله. هر چه خدا بخواهد، هر نعمتی از خداست. هر آنچه خدا بخواهد، همه نیکی ها و خیرها به دست خدای عزوجل است. هر چه خدا بخواهد، انجام خواهد شد و جز خدا، کسی بدی را برطرف نمی کند. به نام خدا و هر آنچه او می خواهد و درود خدا بر محمد و آل پاکش.

این دعا با سند و تفصیل بیشتری در منابع اهل سنت نیز نقل شده است:

قرأت على أبي محمد عبد الكريم بن حمزة، عن أبي بكر الخطيب، أخبرني عبد العزيز بن علي الأزجي، نا محمد بن علي بن عطية الحارثي، نا علي بن الحسن الجهضمي، نا ضمرة ابن حبيب المقدسي، نا أبي، نا العلاء بن زياد النشيري، عن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب، قال: قال رسول الله 0

: «يجتمع كل يوم عرفة بعرفات: جبريل وميكائيل وإسرافيل والخضر، فيقول جبريل: ما شاء الله، لا قوة إلا بالله، فيردّ عليه ميكائيل: ما شاء الله كلّ نعمة من الله، فيردّ عليه إسرافيل: ما شاء الله، الخير كلّ بيد الله، فيردّ عليه الخضر: ما شاء الله لا يصرف السوء إلا الله، ثم يتفرقون عن هذه الكلمات، فلا يجتمعون إلي قابل في ذلك اليوم» قال رسول الله 0

: «فما من أحد يقول هؤلاء الأربع مقالات حين يستيقظ من نومه إلا وكلّ الله به أربعة من الملائكة يحفظونه؛ صاحب مقالة جبريل من بين يديه، و صاحب مقالة ميكائيل عن يمينه، و صاحب مقالة إسرافيل عن يساره، و صاحب مقالة الخضر عليه السلام من خلفه، إلي أن تغرب الشمس، من كل آفة و عاهة و عدوّ و ظالم و حاسد» قال رسول الله 0

: «و ما من أحد يقولها في يوم عرفة مائة مرة من قبل غروب الشمس إلا ناداه الله تعالي من فوق عرشه: أي عبدي قد أرضيتني و قد رضيت عنك، فسلني ما شئت فبعرّتي حلقت لأعطينك. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در هر روز عرفه، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و خضر، اجتماع می کنند و جبرئیل می گوید: «ما شاء الله، لا قوة إلا بالله» و میکائیل پاسخش را این گونه می دهد: «ما شاء الله، کل نعمة من الله» و اسرافیل به او جواب می دهد: 7.

ص: 142

1- . تفسیر الامام العسکری، ص 19.

2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 16، ص 427.

«ما شاء الله، الخیر کله بید الله» و خضر به او پاسخ می دهد: «ما شاء الله لا یصرف السوء إلا الله».

سپس با گفتن این جمله ها از هم جدا می شوند تا سال آینده. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس نیست که این چهار جمله را به هنگام بیدار شدن از خواب بگوید، مگر اینکه خداوند، چهار فرشته را از چهار سو به نگهبانی از او تا غروب آفتاب می گمارد که او را از هر آفت، آسیب، عیب، دشمن، ستم و حسدی حفظ می کنند و هیچ کس نیست که این ذکرها را در روز عرفه پیش از غروب، صد بار بگوید، مگر اینکه خداوند تعالی بر فراز عرش او را صدا می زند که ای بنده من! مرا راضی کردی و از تو راضی شدم. پس هر چه می خواهی درخواست کن که به عزتم سوگند خورده ام که حاجتت را حتماً به تو عطا کنم.

## 6. دعا حضرت خضر علیه السلام برای دفع وسوسه

يَا شَامِحًا مِنْ عُلُوِّهِ يَا قَرِيبًا فِي دُنُوِّهِ يَا مَدَانِيًّا فِي بَعْدِهِ يَا رَعُوفًا فِي رَحْمَتِهِ يَا مُخْرَجَ النَّبَاتِ يَا دَائِمَ النَّبَاتِ يَا مُحْيِي الْأَمْوَاتِ يَا ظَهْرَ الْأَلْبَانِ يَا جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا صَدْرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ يَا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ يَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ يَا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ يَا كَنْزَ الضُّعَفَاءِ يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ يَا مُنْقِذَ الْعُرْقَى يَا مُنْجِي الْهَلَكَى يَا مُحْيِي الْمَوْتَى يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ يَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيرٍ يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا مُؤْنِسَ كُلِّ وَحِيدٍ يَا قَرِيبًا غَيْرَ بَعِيدٍ يَا شَاهِدًا غَيْرَ غَائِبٍ يَا غَالِبًا غَيْرَ مَغْلُوبٍ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى يَا حَيًّا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَنْ قَالَهُ قَوْلًا أَوْ سَمِعَهُ سَمْعًا أَمِنْ مِنَ الْوَسْوَاسَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً. (1)

ای آن که بسیار بلند است در بلندی خود، ای آن که بسیار نزدیک است در نزدیکی خود، ای آن که نزدیک است در دوری خود، ای بسیار مهربان در رحمت خود، ای بیرون آورنده گیاه از زمین، ای همیشه ثابت، ای زنده کننده مردگان، ای پشت و پناه التجا آورندگان، ای پناه پناه بردگان به تو، ای شنواترین شنوندگان، ای بیناترین بینندگان، ای فریادرس

ص: 143

فريادرس طلبان، اي تكيه گاه كسي كه نباشد تكيه گاهي براي او، اي معتمد كسي كه نباشد معتمدي براي او، اي ذخيره كسي كه نباشد ذخيره اي براي او، اي پناه و حصار كسي كه نباشد پناهي براي او، اي گنج درويشان، اي آنكه بزرگ است اميد به او، اي نجات دهنده غرق شده، اي خلاص سازنده هلاك شونندگان، اي زنده كننده مردگان، اي امان دهنده وحشت زده ها، اي خدای عالميان، اي آفريدگار هر آفريده شده اي، اي درست كننده هر شكسته اي، اي هم صحبت هر غريبي، اي مصاحب و همراز هر تنهائي، اي نزديك غير دور، اي حاضر غير پنهان، اي غلبه كننده اي كه مغلوب نمي شود، اي آن كه زنده است در هنگامي كه نيست زنده اي، اي زنده اي كه زنده مي كند مردگان را، اي زنده اي كه نيست خدائي مگر خدا [مگر تو].» كسي كه اين دعا را بگويد يا آن را بشنود، چهل سال از وسوسه در امان بماند. (1)

## 7. دعای گشایش و فرج

پس از گفت وگوي حضرت خضر عليه السلام با منصور، خليفه عباسي كه در مباحث گذشته ذكر شد، منصور نگهباني را به دنبال ايشان فرستاد و او را تهديد كرد كه اگر خضر عليه السلام را همراه خودش نياورد، او را مي كشد. پس از اينكه نگهبان آن حضرت را يافت، ايشان نوشته اي را به نگهبان داد و گفت: «اين نوشته را در گريبان خود نگه دار كه در آن دعای گشایش است».

نگهبان: دعای گشایش چیست؟

خضر: دعایی كه جز شهدا كسي آن را روزي نمي شود.

نگهبان: خدا رحمت كند، اين دعا را به من بشناسان.

خضر: اين دعایی است كه هر كه آن را در صبحگاه و شام بخواند، گناهانش از بين مي رود و شاديش ادامه خواهد يافت و خطاهايش محو مي شود و دعایش مستجاب و روزي اش بسيار مي شود و به آرزويش مي رسد و بر دشمنش غلبه مي كند و نزد خدا به

ص: 144



مقام صدیق می رسد و نمی میرد، مگر شهید. آن دعا بدین شرح است:

اللهم كما لطفت في عظمتك دون اللطفاء وعلوت بعظمتك على العظماء وعلمت ما تحت أرضك كعلمك بما فوق عرشك وكان وساوس الصدر كالعلانية عندك وعلانية القول كالسر في علمك وانقاد كل شيء لعظمتك وخضع كل ذي سلطان لسلطانك وصار أمر الدنيا والآخرة كله بيدك اجعل لي من كل هم أمسيت فيه فرجا ومخرجا اللهم إن عفوك عن ذنوبي وتجاوزك عن خطيئتي وسترك على قبيح عملي أطمئني أن أسألك ما لا أستوجه مما قصرت فيه أدعوك آمنا وأسألك مستأنسا وإنك المحسن إليّ وأنا المسيء إلى نفسي فيما بيني وبينك تتوعد إليّ بنعمك وأتبغض إليك بالمعاصي ولكن الثقة بك حملتني على الجراءة عليك فعد بفضلك وإحسانك عليّ إنك أنت التواب الرحيم. (1)

## 8. دعای طائر

احمد بن محمد عطار از پدرش نقل کرد که همسایه ای از نیکان داشتیم که در جنگ با رومیان اسیر شد و بیست سال در اسارت بود. او می گوید یک شب در زندان به یاد کودکانم اشک می ریختم. پرنده ای را دیدم که بر روی دیوار زندان افتاد و دعایی خواند. من آن دعا را از پرنده آموختم و سه شب پیاپی خواندم. صبح روز بعد که بیدار شدم، خود را در شهر خود و بالای بام خانه ام یافتم. نزد خانواده ام رفتم که از بازگشت من ناامید شده بودند و همان سال به شکرانه آزادی، به حج رفتم. زیرا نیت کرده بودم اگر از کشور کفر به بلاد اسلام برسم، به حج روم.

در هنگام طواف خانه خدا، همان دعا را می خواندم که ناگهان پیرمردی با دستش بر دست من زد و من را تکان داد و سپس به سمت مقام ابراهیم علیه السلام رفت؛ دو رکعت نماز خواند و به من گفت: «از کجا این دعا را آموختی؟ این دعای پرنده ای در روم است که در هوا معلق است». من نیز داستان اسارت خود و آموختن دعا از پرنده را گفتم و نام پیرمرد

ص: 145

را جو یا شدم. او گفت: «من خضر علیه السلام هستم». آن دعا این است:

اللهم من عاداني فعاده، ومن كادني فكدته، ومن بغي لي بهلكة فأهلكه، ومن نصب لي فخذه، وأطفئ عني نار من شبب لي ناره، واكفني هم من أدخل علي همه، وأدخلني في درعك الحصينة، واسترني بسترک الوافي، يا من كفاني كل شيء اكفني ما أهمني من أمر الدنيا والآخرة، وصدق قولي وفعلني بالتحقيق، يا شفيق، يا رفيق، فرج عني الضيق، ولا تحملني ما لا أطيق؛ أنت إلهي الحق الحقيقي، يا مشرف البرهان ويا قوي الأركان، يا من رحمته في كل مكان، وفي هذا المكان؛ ويا من لا يخلو منه مكان؛ احرسني بعينك التي لا تنام، واكفني في كنفك الذي لا يرام؛ اللهم إنه قد تيقن قلبي؛ أن لا إله إلا أنت، إني لا أهلك وأنت معي، يا رجائي، فارحمني بقدرتك عليّ، يا عظيم يرجى لكل عظيم، يا عليم، يا حلیم؛ أنت بحاجتي عليم، وعلى خلاصي قدير، وهو عليك يسير، فامن عليّ بقضائها؛ يا أكرم الأكرمين، ويا جواد الأجودين، ويا أسرع الحاسبين. (1)

این داستان با سند معتبری روایت نشده است. از سوی دیگر سخن گفتن پرنده و فهمیدن سخن آن، هرچند ناممکن نیست، اما برخلاف قاعده کلی خداوند است که از اسباب و وسایل عادی برای مقدراتش استفاده می کند. اما متن دعا را می توان به امید ثواب یا رسیدن به نتیجه خواند.

## 9. دعای درمان مریضی ها

عبدالله بن مبارك نقل می کند از شهر طرطوس به جنگ با رومیان رفتیم و من تنها يك اسب سواری داشتم که در میانه راه به زمین خورد. همراهانم رفتند و من کنار اسب نشستم که ناگهان مردی خوش چهره و خوش بو به من رسید و پرسید: «ای ابن مبارك! چرا نشسته ای؟» گفتم: «منتظر جان دادن اسبم هستم». مرد گفت: «دوست داری سوار اسبت شوی؟» گفتم: «چگونه؟»

ص: 146

نزد اسب رفت و دستش را بر پیشانی اسب گذاشت و تا دم اسب کشید و گفت:

أقسمت عليك أيتها العلة، بعزة عزة الله وعظمة عظمة الله، وبجلال جلال الله، وبقدرة قدرة الله، وبسلطان سلطان الله، وبلا إله إلا الله، وبما جرى به القلم من عند الله، وبلا حول ولا قوة إلا بالله، إلا انصرفت.

ای بیماری! تو را به عزت عزت الله و تو را به قدرت قدرت الله و تو را به سلطان سلطان الله و تو را به لا اله الا الله و به هرچه قلم از سوی خدا بر آن جاری شده و به لا حول و لا قوة الا بالله قسم می دهم که بروی.

ناگهان اسب از جا برخاست و مرد برایم رکاب گرفت و گفت: «سوار شو». من نیز سوار شدم و به سرعت خود را به دوستانم رساندم. با خود گفتم، مردانگی نکردم و آن مرد را در سرزمین دشمن رها کردم. سپس با خود اندیشیدم، برکتی که از خود نشانم داد، می تواند او را در این سرزمین سالم نگه دارد.

صبح فردا پس از پیروزی ما بر دشمن، آن مرد را دیدم که پیشاپیش لشکر مسلمانان می رود و آنها را به انبارهای دشمن راهنمایی می کند و راه را برایمان می گشاید. به او گفتم: «تورفیک دیروز من نیستی؟» گفت: «بله». گفتم: «تو را به خداوند سوگند، خودت را معرفی کن». ناگهان ایستاد و زمین زیر پایش سرسبز شد و او خضر علیه السلام بود. من کلماتی که او گفت را بر هیچ مرضی نخواندم، مگر اینکه شفا گرفت، جز آنها که اجلشان رسیده بود. (1)

## 10. نماز حضرت خضر

عليه السلام

عالم بزرگوار سید بن طاووس، نمازی را در شب جمعه منسوب به حضرت خضر علیه السلام نقل کرده که بدین شرح است:

دو رکعت نماز که در هر رکعت يك بار سوره فاتحه و صد بار این آیات خوانده می شود:

وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ

ص: 147

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء: 87) وَافْوَضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوْقَهُ اللَّهُ سِنِينَ مَا مَكْرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (غافر: 44 و 45).

پس از نماز، صد بار

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» گفته شود و سپس عرض نیاز و حاجت شود که إِنْ شَاءَ اللَّهُ برآورده خواهد شد. (1)

### 11. اعمال مسجد سهله

محدث بزرگوار، ابراهیم بن هاشم قمی نقل می کند که سالی پس از حج خانه خدا به کوفه رفتیم و وارد مسجد سهله شدیم. مردی را در حالت نماز دیدیم که بعد از نماز، این دعا را خواند:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَهِي آخِرِ دَعَاءٍ».

سپس به گوشه مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و تسبیح گفت و بعد این دعا را خواند:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْبُقْعَةِ الشَّرِيفَةِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَدَ لَكَ فِيهَا قَدْ عَلِمْتَ حَوَائِجِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِهَا وَقَدْ أَحْصَيْتَ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْهَا لِي اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَأَمِتْنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي عَلَى مَوْلَاةِ أَوْلِيَانِكَ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

وقتی بلند شد از او درباره این مکان پرسیدیم. او گفت: «این مکان جای ابراهیم خلیل علیه السلام است که از آنجا به سوی عمالقه می رفت». سپس بلند شد و به گوشه غربی مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و دست هایش را بلند کرد و گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَرَجَاءَ رِقْدِكَ وَجَوَائِزِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولٍ وَبَلِّغْنِي بِرَحْمَتِكَ الْمَأْمُولِ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ (يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ).

ص: 148

سپس بلند شد و به گوشه شرقی مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و دستانش را به آسمان بلند کرد و گفت:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ الذُّنُوبُ وَالْخَطَايَا قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ فَلَمْ تَرْفَعْ لِي إِلَيْكَ صَوْتًا وَلَمْ تَسُدَّ تَجِبَ لِي دَعْوَةً فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَ يَا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِثْلَكَ أَحَدٌ وَآتُوسَلُّ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَتُقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَلَا تُحَيِّبْنِي حِينَ أَدْعُوكَ وَلَا تَحْرِمْنِي حِينَ أَرْجُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سپس گونه هایش را بر خاک نهاد و بلند شد و از آنجا خارج شد. از او پرسیدم: «این مکان به چه چیزی شناخته می شود؟» گفت: «اینجا مکان صالحان، انبیاء و مرسلین است». به دنبالش رفتم تا اینکه وارد مسجد کوچکی شد که روبه روی مسجد سلمه بود و در آن نیز دو رکعت نماز را با آرامش و وقار خواند و کف دستانش را روبه آسمان گشود و گفت:

إِلَهِي قَدْ مَدَّ إِلَيْكَ الْخَاطِئُ الْمُدْنِبُ يَدَيْهِ لِحُسْنِ ظَنِّهِ بِكَ إِلَهِي قَدْ جَلَسَ الْمُسِيءُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُقِرًّا لَكَ بِسُوءِ عَمَلِهِ رَاجِيًّا مِنْكَ الصَّفْحَ عَنْ زَلَلِهِ إِلَهِي قَدْ رَفَعَ إِلَيْكَ الظَّالِمُ كَفِّهِ رَاجِيًّا لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَلَا تُحَيِّبُهُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ فَضْلِكَ إِلَهِي قَدْ جَنَّا الْعَائِدُ إِلَى الْمَعَاصِي بَيْنَ يَدَيْكَ خَائِفًا مِنْ يَوْمٍ يَحْشُو فِيهِ الْخَلَائِقُ بَيْنَ يَدَيْكَ إِلَهِي جَاءَكَ الْعَبْدُ الْخَاطِئُ فِرْعَاؤًا مُشْفِقًا وَرَفَعَ إِلَيْكَ طَرْفَهُ حَذِرًا رَاجِيًّا وَفَاضَتْ عَبْرَتُهُ مُسَدِّ تَغْفِيرًا نَادِمًا وَعَزَّتْكَ وَجَلَّالِكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِيَتِي (مُخَالَفَتِكَ) وَمَا عَصَيْتُكَ إِذْ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِكَ جَاهِلٌ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا لِنَظْرِكَ مُسْتَخْفٍ وَ لَكِنْ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي وَأَعَانْتَنِي عَلَى ذَلِكَ شَقَوْتِي وَعَزَّنِي سِتْرُكَ الْمُرْحَى عَلَيَّ فَمِنَ الْآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَنْقِذُنِي وَبِحَبْلِ مَنْ أَعْتَصِمُ إِنْ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي فَيَا سَوَاتِاهَ غَدًّا مِنَ الْوُفُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِذَا قِيلَ لِلْمُخَفِّينَ جُوزُوا وَلِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا فَمَعَ الْمُخَفِّينَ أَجُوزُ أَمْ مَعَ الْمُثْقَلِينَ أَحْطُ وَيَلِي كَلَّمَا كَبُرَتْ سِنِّي كَبُرَتْ ذُنُوبِي (وَيَلِي) كَلَّمَا طَالَ عُمُرِي كَثُرَتْ مَعَاصِي فَكَمْ أَتُوبُ وَكَمْ أَعُودُ أَمَا أَنْ لِي أَنْ أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي اللَّهُمَّ فَحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَخَيْرَ الْغَافِرِينَ.

سپس گریه کرد و گونه هایش را بر خاک نهاد و گفت:

«ارْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَاعْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَافْتَرَفَ» و سپس گونه راستش را بر خاک گذاشت و گفت:

«إِنْ كُنْتُ بِسِئْسِ الْعَبْدِ

فَأَتَتْ نِعَمَ الرَّبِّ». سپس گونه چپش را گذاشت و گفت:

«عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ يَا كَرِيمٌ».

آن گاه از مسجد خارج شد و من به دنبالش رفتم و گفتم: آقای من! ویژگی این مسجد چیست؟» گفت: «این مسجد زید بن صوحان، همراه علی بن ابی طالب علیه السلام و پناهگاه و محل شب زنده داری اوست». آن گاه ناپدید شد و همراه من گفت: او خضر علیه السلام است». (1)

## 12. دعا و اذکار هنگام طلوع خورشید

ابراهیم تیمی نقل می کند که خضر علیه السلام نزد من آمد و گفت: کسی که هنگام طلوع آفتاب، هفت مرتبه «الحمد لله»، هفت مرتبه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، هفت مرتبه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، هفت مرتبه قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و هفت مرتبه «آیه الكرسي» را بخواند و بگوید «سبحان الله و الحمد لله و لا- إله إلا الله و الله أكبر» و هفت صلوات بفرستد و هفت بار برای خود و پدر و مادرش و همه مؤمنان و مسلمانان استغفار کند، ثوابی می برد که کسی نمی تواند آن را شمارش کند. (2)

## 13. ذکر برای دیدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب

### اشاره

ابراهیم تیمی می گوید، به خضر علیه السلام گفتم: «عملی به من بیاموز که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با انجام آن در خواب ببینم». فرمود: «هنگامی که نماز مغرب را خواندی، با نمازهای مستحب دو رکعتی نماز را تا رسیدن وقت فضیلت نماز عشاء ادامه بده و با هیچ کس سخن نگو. در این نمازها، هر سوره ای که برایت امکان داشت بخوان. هنگامی که به خانه رفتی نیز دو رکعت نماز کوتاه بخوان و رو به قبله دست هایت را به آسمان بلند کن و بگو:

«يا حيّ يا قيوم، يا ذا الجلال و الإكرام، يا إله الأولين و الآخرين، يا رحمن الدنيا و الآخرة و رحيمهما، يا رب يا رب يا رب، يا الله يا الله يا الله، صلّ علي محمد و علي آل محمد» و بر پهلوی راست بخواب و تا به خواب فرو رفتن نیز بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست».

ص: 150

1- . المزار، ص 258؛ المزار الكبير، ص 140.

2- . تاريخ مدينة دمشق، ج 16، ص 430؛ الاصابة، ج 2، ص 278.

راوی می گوید، آن شب از شدت شوق دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله نخوابیدم تا اینکه نماز ضحی را خواندم و خوابم برد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که دستم را گرفت و مرا نشانده. به آن حضرت عرض کردم که حضرت خضر علیه السلام به من این عمل را آموخت و آن حضرت فرمود، خضر علیه السلام راست گفت و هر چه نقل می کند راست است و او دانای اهل زمین و رأس ابدال و از لشکریان خداوند در زمین است. (1)

### دانش طلبان، هم نشینان حضرت خضر علیه السلام در بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که ابوذر داخل شد و پرسید: «یا رسول الله! [حضور بر سر] جنازه يك عابد را بیشتر دوست داری یا مجلس عالم؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اباذر! ساعتی نشستن در مجلس علم از حضور بر سر هزار جنازه شهید بهتر است. ساعتی نشستن در مجلس علم، از هزار شب عبادت و هزار رکعت نماز در هر شب بهتر است. ساعتی نشستن در مجلس علم، از هزار جهاد و خواندن کل قرآن برتر است.»

ابوذر پرسید: «یا رسول الله! آیا گفت و گوی علمی از خواندن تمام قرآن بهتر است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوذر! ساعتی نشستن در گفت و گوی علمی، از دوازده هزار بار خواندن کل قرآن بهتر است. پیوسته در گفت و گوی علمی باشید؛ زیرا با دانش است که حلال را از حرام می شناسید و هر که از خانه خود برای کسب علم بیرون آید، خدای تعالی برای هر قدم او، ثواب پیغمبری از پیغمبران را می نویسد و او را به هر حرفی که می شنود یا می نویسد، شهری در بهشت خواهد داد.»

طالب علم را خدای تعالی، فرشتگان و پیغمبران دوست دارند و دانش را جز نیکبخت دوست ندارد. در روز قیامت، طوبی برای طالب علم است. ای اباذر! ساعتی نشستن در گفت و گوی علمی، از يك سال روزه داری و شب زنده داری بهتر است. نگاه کردن به عالم، از آزاد کردن هزار برده بهتر است و هر که از خانه خود برای طلب علم بیرون رود، خداوند

ص: 151

برای هر قدم او ثواب شهیدی از شهدای بدر را می نویسد.

طالب علم، دوست خداست و هر که علم را دوست دارد، بهشت بر او واجب است و خداوند از او راضی است و از دنیا بیرون نرود تا آنکه از آب کوثر بیاشامد و از میوه بهشت بخورد و کرم بدن او را نخواهد خورد و در بهشت، رفیق خضر علیه السلام خواهد بود. [\(1\)7](#).

ص: 152

---

1- . کاشف الأستار - ترجمه جامع الأخبار، ص 193 (با تصرف)، جامع الأخبار، ص 37.



اشاره

آنچه درباره حضرت خضر علیه السلام در متون فارسی و غیر فارسی آمده است، یا برگرفته از حکایت اسکندر و جست و جوی او در طلب آب زندگانی است یا متأثر از داستان موسی و خضر علیهما السلام است. برخی ریشه داستان های مربوط به خضر علیه السلام را فرهنگ های کهن تری می دانند که برای شناخت آنها باید به تحقیق در شخصیت های اساطیری پرداخت. (1)

نام حضرت خضر علیه السلام یا مفاهیمی همچون آب حیات در ادبیات فارسی، فراوان به چشم می خورد. در آثار منظوم صوفیانه مانند مثنوی مولوی، حدیقه، دیوان سنایی، آثار عطار و اوحدی و... از خضر در مقام ولی ای یاد شده است که حکم بر باطن می کرد. در دیگر آثار منظوم فارسی و عربی نیز داستان راهپیمایی در تاریکی برای رسیدن به چشمه زندگی ابدی و نیز یاری خواستن از حضرت خضر علیه السلام مطرح است. در مدح چهره ها و شخصیت ها، برخی شاعران در مقام مبالغه، ممدوح خود را با حضرت خضر علیه السلام مقایسه می کنند یا هم تراز او می دانند.

در میان بزرگان شعر فارسی، هیچ يك به اندازه خاقانی از خضر علیه السلام یاد نکرده اند.

ص: 153

وی ممدوحان خویش را برتر یا همانند خضر علیه السلام یا خضر زمان می خواند. او در «تحفة العراقین» از ملاقاتش با خضر علیه السلام گزارش مفصلی بیان کرده و از نصیحت های خضر علیه السلام یاد کرده است. (1)

پس از خاقانی، سنایی، عطار و مولوی را می توان در این فهرست قرار داد. در شاهنامه فردوسی، خضر علیه السلام هدایت سپاه اسکندر را در ظلمات بر عهده دارد و در آنجا به آب حیات دست می یابد و اسکندر که بر سر يك دوراهی از خضر علیه السلام جدا شده است، ناکام می ماند. (2)

خضر علیه السلام در ادبیات عرفانی فارسی نیز جایگاه ویژه ای دارد و مظهر عقل، خرد، آگاهی، جاودانگی و راهنمای طریقت شده است.

### تحفة العراقین خاقانی

مثنوی تحفة العراقین با حجم بیش از سه هزار بیت، به شرح نخستین سفر مکه و عراقین خاقانی پرداخته و در آن از ملاقات های متعدد خاقانی با حضرت خضر علیه السلام و گفت و گوهای مفصلش سخن گفته است که این اشعار را در ادامه بیان می کنیم:

### کیفیت دیدن حضرت خضر

علیه السلام

چون بیرق صبح برتر آمد \*\*\* خضر نبی علیه السلام از درم در آمد

بگزارده فرض و کرده مجلس \*\*\* در بیت حرام و بیت مقدس

سجاده به کعبه وا کشیده \*\*\* پنجاه چله بر آوریده

گشته ز مرمتش قوی سر \*\*\* دندانان باره سکندر

بر خاک سکندر آمده جم \*\*\* تلقین و نماز کرده با هم

صد ره ره عشق در گرفته \*\*\* یکسر سر نفس برگرفته

ص: 154

1- . تحفة العراقین، ص 54.

2- . رساله درباره حضرت خضر علیه السلام، ص 53؛ خضر در ادبیات فارسی، ص 138.

اندر برش از سر فضایل \*\*\* هر چار کتب شده حمایل

کرده ز ردای عالم الغیب \*\*\* باز افکن خرقه و بن جیب

فضل الله بر طراز جامه \*\*\* نورالله ریشه عمامه

در دست عصای سبزگانی \*\*\* رکوه (1) پر از آب زندگانی

پای افزار از نیاز کرده \*\*\* در حضرت پای باز کرده

مرد ذکرو الله اندر آن راه \*\*\* وارسته ز آفت نسو الله

خوش خلق چو مشک چینی از حلم \*\*\* پر مغز چو جوز هندی از علم

آن شیبیت روی ارغوان وش \*\*\* چون برف تنیده گرد آتش

افتاده هزار عکس دلجوی \*\*\* بر شانه و دست از آینه روی

چون فستق (2) سبز جامه مادام \*\*\* انداخته پوست همچو بادام

میتافت ز نرگس پر آتش \*\*\* بر نرگس های سقف تابش

می یافت حیات جاودانه \*\*\* طاوسان جدار خانه

چون دید مرا چو غنچه بشکفت \*\*\* دوشیزه چو غنچه نکته ها گفت

آورد هزار عید پیدا \*\*\* کان نیم هلال کرد گویا

میزاد به وقت هر خطابی \*\*\* از نیم هلالش آفتابی

دیدم ز هلالش آشکاره \*\*\* بر صورت شصت سی ستاره

### **تقد و ملاطفت نمودن خضر علیه السلام خاقانی را**

تقد و ملاطفت نمودن خضر علیه السلام خاقانی را (1)، (2)

نزدیک من از سر ارادت \*\*\* بنشست بعبادت عیادت

نالانی این تن نوان دید \*\*\* مجروحی روح ناتوان دید

دست کرمم نهاد بر سر \*\*\* لو انزلنا بخواند از بر

درد سر من سر زبانش \*\*\* برد از دم درد سر نشانش

ص: 155

---

1- . کوزه آب خوری (ویراستار).

2- . پسته (ویراستار).

نطقش چو گلاب بر زده سر \*\*\* کافور بهند عارضش بر  
تا درد سرم چو بیند از دور \*\*\* بنشانند از آن گلاب و کافور  
اخلاق و حدیث خوش گوارش \*\*\* بودند فواکه و جوارش  
تفاح من این و گلشکر آن \*\*\* زین دو شده خوان من صفاهان  
در ریخت به خلق من علی روس \*\*\* صد مژد طاس مژدی طوس  
بود این دل من ز غایت رنج \*\*\* دیوار شکسته زیر او گنج  
او کرد به کم ترین اشارت \*\*\* دیوار شکسته را عمارت  
هر حرص مرا که طفل وش دید \*\*\* چون غنچه گل گلوش بیرید  
هر کشتی آز من که دریافت \*\*\* همچون ورق شکوفه بشکافت  
از سکه روی سیم سیما \*\*\* بی پرده بمن نمود عمدا  
من طاق جبین و کرسی سر \*\*\* بر خاک نهاده پیش او در  
می کردم با خرد مجارا \*\*\* تا پیشکش از چه سازم او را  
هم هاتف عقل دادم آواز \*\*\* کان خاتم خواجه پیشکش ساز  
بر جستم و خاتم آوریدم \*\*\* بوسیدم و پیش او کشیدم

### **پرسیدن خضر علیه السلام که این خانم را از کجا آوردی**

چون پیشکشی بدین خطر دید \*\*\* حیران شد و تیز تیز در دید  
گفت این بتو از کجا فتاده است \*\*\* این معجز جم ترا که داده است  
گفتم بعراق داشتم سر \*\*\* با خواجه بزرگ خرد پرور  
زین پس که کرم پناه من ساخت \*\*\* این خاتم حرز راه من ساخت  
گفتا بشکستگان بی قدر \*\*\* تشریف چنین دهد چنان صدر

## خاتم دادن خضر علیه السلام به خاقانی

پس خاتم دیگر از کف راد \*\*\* بر خاتم من مزید بنهاد

ص: 156

گفت این سوی دست چپ همی دار \*\*\* وان را سوی دست راست بگذار

کز قوت این دو مهر والاست \*\*\* قوت دو فرشته چپ و راست

او صحن دلم بگفت می رفت \*\*\* جانم به زبان شکر می گفت

### در مدح خضر علیه السلام و مکالمه نمودن با او

ای پیر مسافران والا \*\*\* وی خادم خاتقاه بالا

ای حافظ بحر و بحر حکمت \*\*\* ای خازن کوه و کوه عصمت

در دستگه تو طفل مزدور \*\*\* کرسی داران مجلس طور

با مشعله تو رسته ز آفات \*\*\* وادی سپران راه ظلمات

بر کوهه قاف محمل تست \*\*\* بنگاه خسان چه منزل تست

رنجه شدن تو را سبب چیست \*\*\* آخر غرض تو زین تعب چیست

### جواب دادن خضر علیه السلام خاقانی را

گفتا غرض من آن جهان نیست \*\*\* مقصود جزای جاودان نیست

ما را چه غرض گشاید از تو \*\*\* در کیسه ما چه آید از تو

صد گنج روان قرین را هم \*\*\* از تو چه قراضه قرض خواهم

مردان که مجاهدان را هند \*\*\* از صاع ستان زکات خواهند

پیران سخن از غرض نرانند \*\*\* آزادان آز را ندانند

آزادان را نه بینی افضل \*\*\* از آزادی دو حرف اول

### حکایت کردن حضرت خضر علیه السلام

من دوش برای زله خاص \*\*\* بودم ز خواص خوان اخلاص

در دعوت انس هفت مردان \*\*\* بر زاویه های کوه لبنان

از دولتيان نشسته جمعي \*\*\* انس همه شاهدي و شمعي

ص: 157



وان شاهد خاص و شمع مفرد \*\*\* قرب احد و خیال احمد  
پخته جگران و خام پوشان \*\*\* تریاق (1) دهان و زهر نوشان  
مسکین لقبان و مشک انفاس \*\*\* خالی ز خیال ناس و نسناس  
از پاس و سپاس خلق رسته \*\*\* از شور و شر زمانه جسته  
بر رسته و رسته از چه آز \*\*\* برجسته و جسته درگه راز  
صد غزوه بروم آز کرده \*\*\* صد حج به حجاز راز کرده  
دریا و سراب جیب و دامن \*\*\* سیاره و ثابته دل و تن  
طوبی نفسان ز پاك بیخی \*\*\* بر تن خشن هزار میخی  
هر حرص که نو بریده بینش \*\*\* چون جامه زده هزار میخس  
شش دانک عیار آب و گلشان \*\*\* دنیا دو چهار دانک دلشان  
آهسته چو کوه زیر ژنده \*\*\* شب لرزه به کوه در فکنده  
در وجد ز بحر موج زن تر \*\*\* بحر از پیشان سجاده بر سر  
اندر قفس وجود هرکس \*\*\* چون زاغ گرسنه چار کرکس  
چون طبل شکم تهی پگه خیز \*\*\* هر صبح دعای ناله آمیز  
ناداده بخار فضله آور \*\*\* دیک معده به کاسه سر  
طباخ محققان چو خورشید \*\*\* اما همه روزه دار جاوید  
چون خورشید آسمان برنده \*\*\* خوردی پز خلق و ناخورنده  
نه چون آتش که هر کجا تافت \*\*\* آنگاه پزد که خود غذا یافت

### ذکر کردن شعر خاقانی در مجلس خضرعلیه السلام

زان طایفه شبروی چو شعری \*\*\* برگفت ز گفته تو شعری

کاتش به گروه در همی زد \*\*\* زلزال به کوه در همی زد

ص: 158

---

1- . پادزهر (ویراستار).

این از ره وجد جان همی باخت \*\*\* وان از سر حال سر می انداخت

این از رق چرخ چاک می زد \*\*\* وان چتر سحر به خاک می زد

هر يك به سماع شعرت از آه \*\*\* مجروح کنان مرقع ماه

بر خاک زده عمامه فی الحال \*\*\* انداخته طیلسان به قوال

گفتند کجاست این سخندان \*\*\* گفتم که به عرصه گاه شروان

خاقانی نعت خوانش خوانند \*\*\* مدحتگر خاندانش دانند

گفتند به جمع کین چنین کس \*\*\* غین است اسیر عالم خس

آن را که چنین بود حدیثش \*\*\* چه شناسد عالم خیشش

ای لطف ازل تو حافظش باش \*\*\* ای خضر برو تو واعظش باش

من بهر رضای جمع از آن سور \*\*\* نزد تو رسیدم از ره دور

### نصیحت خواجه خضر علیه السلام مر خاقانی را

اکنون دل و سمع یار گردان \*\*\* آن گوش که دو است چار گردان

از شهره گوش هر زمانی \*\*\* بر حافظه میسپار کانی

کاین هر کلمه هزار کانست \*\*\* بر چین که نثار فرق جانست

امروز نثار چین همی باش \*\*\* فردا همه ره نثار می باش

کانجا که بتان دهند بارت \*\*\* نگزیرد ازین چنین نثارت

یا از پی شاهد نهانی \*\*\* گوی انگله کر کنی توانی

این حوروشان پرده فکر \*\*\* پیرند و جوان و حامل و بکر

تک تک بدوان بحجره گوش \*\*\* يك يك بنشان بحجله هوش

کابین عروس حور شناس \*\*\* از ره گیران دیو بهراس

پیش آر بعشق پای بوسان \*\*\* جان روی نمای این عروسان

ص: 159

## موعظه دیگر خضر علیه السلام خاقانی را

سرمایه این مواعظ این است \*\*\* کایام چوزهر وانگبین است  
در سایه این دورنگ منشین \*\*\* همراهی این نهنگ مگزین  
مفریب برنگ و بوی ایام \*\*\* گلگونه صبح و غالیه شام  
بر مرد سلاح حرب زیباست \*\*\* گلگونه و غالیه زنان راست  
جانت از شب و روز در غریو است \*\*\* کین زنگی و آن سپید دیو است  
طفلی تو که از سر دورنگی \*\*\* ترسانندت بدیو و زنگی  
وای آنکه دهد فلک نویدش \*\*\* زین دو رصد سیه سپیدش  
زان این دو رصد مقیم راهند \*\*\* کز قافله باج عمر خواهند  
نتوان بر موز حق رسیدن \*\*\* زین نقش سیه سپید دیدن  
کآنها که درین سیه سپیدند \*\*\* نه کرم قزاند کرم بیدند  
یک روز شمر ز دور عالم \*\*\* این هفت هزار سال آدم  
این روزنه دلفروز روزیست \*\*\* فرزانه کش یگانه سوزیست  
چون مویک زنگیان کم از هیچ \*\*\* کوتاه و سیاه و پیچ در پیچ

## سؤال خاقانی از حضرت خضر

علیه السلام

چون کرد دلم بوعظها گرم \*\*\* دل رنگری شد از سر شرم  
نارنجی و ناری از سر دست \*\*\* بر چهره من نقاب ها بست  
پس شرم ز پیش در گرفتم \*\*\* جستم ره دخل در گرفتم  
گفتم خبری ده ای ملک پی \*\*\* کین شیب و فراز را فناکی

جان ها که جواهر قدیم اند \*\*\* در عرصه گه امید و بیم اند

زانسو تریل شدن توانند \*\*\* یا در پل آتشین بمانند

وین عقل و روان که نور نابند \*\*\* از هفت رصد جواز یابند

ص: 160

رسته شود این دو حور تصویر \*\*\* از چار زبانی زبون گیر

از ششدر شش جهت توان رست \*\*\* از پنجه پنج حس توان جست

این رقعہ پست سبزگون چیست \*\*\* وان چتر بلند سرنگون چیست

این دایره کی نشیند از پای \*\*\* این نقطه چگونه خیزد از جای

زان سوتر خط استوا چیست \*\*\* سگان سوان آن بنا کیست

چون زین سوی خط سکون و مأویست \*\*\* گر زان سوی خط بود عجب نیست

زان سو رحم چهار مادر \*\*\* بهره نژاید این سه گوهر

چون شاید عالم سبک پی \*\*\* زان نیمه جماد و این دگر حی

### جواب دادن خضر علیه السلام خاقانی را

هر نقد کزین عیار می رفت \*\*\* صراف درون او نپذیرفت

پس گفت هی این چه دیو بوده است \*\*\* کز پرده کج رهت نموده است

هیئات هنوز بندت اینهاست \*\*\* چون نو قدمان مقامت اینجاست

روکین نه سوال عارفان است \*\*\* این خار ره مخالفان است

تعطیل نهال این سوال است \*\*\* بدعت ثمرات این نهال است

از شیوه دین حدیث رانی \*\*\* پس جوهر جان قدیم خوانی

چند از دم فلسفی شنودن \*\*\* نه فلسفه بل سفه نمودن

پا از سر این حدیث در نه \*\*\* فلسی ز هزار فلسفی به

بانص حدیث و نظم قرآن \*\*\* یونی نرزد حدیث یونان

هان سنگ تو درس شرع واکن \*\*\* دلرا ز فلاخن فلاطن

در حکمت دین در آر جان را \*\*\* حکمت حکمه است توسنان را

قرآن گنج است تو سخن سنج \*\*\* هین قربان گرد بر سر گنج

بر گنج بسی کنند قربان \*\*\* قربان شو پیش گنج قرآن

ص: 161



عثمان که به احمد اقتدا کرد \*\*\* نه بر سر گنج جان فدا کرد

گلگونه نمود خون عثمان \*\*\* بر روی مخدرات قرآن

خود خون مطهر چنان کس \*\*\* گلگونه قدسیان سزد بس

علمی که ز ذوق شرع خالیست \*\*\* خال سیه سیاه خالیست

این خال سیاه از اهل ایمان \*\*\* چون خال سپیددار پنهان

خواهی طیران به طور سینا \*\*\* پر سست مکن چو پور سینا

دل در سخن محمدی بند \*\*\* ای پور علی ز بوعلی چند

چون دیده راه بین نداری \*\*\* قائد قرشی به از بخاری

بهر محل محققان را \*\*\* مخراق زن این مخرقان را

بردارکش از برای دین را \*\*\* نقابان سرای دین را

یک روی به کعبه هدی آر \*\*\* شش روی مباح کعبتین وار

مپذیر درین کهن خرابات \*\*\* از نو قدمان دم خرافات

موهوم کلامشان نه مفهوم \*\*\* خالی همه همچون نقش موهوم

موهوم بود نوشته بر جای \*\*\* موهوم هم از سرو هم از پای

چون گنبد حباب پریچ \*\*\* شکلس به کمال و معنیش هیچ

وز چنبر دف میان تهی تر \*\*\* رنگین و دوروی و بی بن و سر

چون صورت بوسه در تمنی \*\*\* حالی خوش و هیچ حاصلی نی

اقلید سرای دین به دست آر \*\*\* اقلیدس و رأیهایش بگذار

زاقوال مموهت چه آید \*\*\* ز اشکال مزخرفت چه زاید

اقوال به عندلیب بگذار \*\*\* اشکال به عنکبوت بسپار

از هندسه عنکبوت را چیست \*\*\* کز قوت حرام بایدش زیست

از من کلمات شرع واپرس \*\*\*وز رمز بیان انبیا پرس

در پیشروان شرع کن درس \*\*\*از پیشنهاد گمرهان ترس

ص: 162

مردان سوی دار ضرب تازند \*\*\* طفلان درم از سفال سازند

مندیش چو دین کنی تقبل \*\*\* زین نیلی بحرو آتشین پل

در کشتی شرع چون نشستی \*\*\* زین هفت جزیره باز رستی

از عالم خاک برگذر پاک \*\*\* گو خاک به فرق عالم خاک

طفلی که طرب ز خاک سازی \*\*\* رندی که درم به خاک بازی

چرخست کمان گروهه کردار \*\*\* گل مهره ای اندرو گرفتار

بر مهره گل مساز منزل \*\*\* کانداختنی است مهره گل

آنها که جهان قدیم دانند \*\*\* زین رفته که رفت بی نشان اند

چون کرم قزت بباغ دینی \*\*\* پرهست ولی پریدنی نی

آن پر که زکرم قز برآید \*\*\* پرواز بلند را نشاید

هرکه که به کرم پر بر آمد \*\*\* می دان که زمان او سر آمد

چون تیر زپَر عاریت بس \*\*\* زین چارپر چهار کرکس

چون کرکسی و چو جیفه لاشی \*\*\* آهنگ به سوی گوشت تاکی

چون کرکس طامعی از این بود \*\*\* تیر تو خطا چو تیر نمرود

نمرود و شی و پشه مانند \*\*\* پرواز بپر کرکسان چند

چون نمرودت فریفت گردون \*\*\* بر تیر طمع به تهمت خون

### هم حضرت خضر علیه السلام فرماید

افسرده جهان پیر هین خیز \*\*\* از بنگه این عجوز بگریز

پیوند فسرده چون گزینی \*\*\* در برد عجوز چون نشینی

دی ماه فناست پند بپذیر \*\*\* چون بلبل و نحل گوشه ای گیر

دم بسته قدم شکسته میمان \*\*\* چون بلبل و نحل در زمستان

کاندر مه دی به باغ و کهسار \*\*\* بلبل گنگ است و نحل بیکار

ص: 163

کاشانه دولت تو دامان \*\*\* خلوتگه خاص تو گریبان  
می ساز ز سینه تا به خانه \*\*\* می کن ز جگر کبابخانه  
از تفّ دل آتشی برافروز \*\*\* شهوات برو چو هیمه می سوز  
چون برکنی آتشی چنین گرم \*\*\* خورشید فسرده گردد از شرم  
پس قصد کند به مفرش تو \*\*\* تا گرم شود ز آتش تو  
بر بند بدان قدر که نیروست \*\*\* این چار دریچه کز برون سوست  
تابرک سه غرفه ای که بالاست \*\*\* از حجره دست چپ کنی راست  
یک چند برین سیبل می باش \*\*\* تخمی به زمین صدق می پاش  
تا دی مه ظلم در گذشتن \*\*\* خورشید مراد باز گشتن  
تا فصل ربیع جان رسیدن \*\*\* بر گلبن عمر گل دمیدن  
کانها که دل بهار دارند \*\*\* دی ماه بدین صفت گذارند

### مشوی مولوی

جلال الدین رومی، شاعر و صوفی پرآوازه ایرانی نیز در اشعار بسیاری به حضرت خضر علیه السلام اشاره کرده است که به عنوان نمونه، به اشعار زیر اشاره می کنیم:

چون گرفت پیر هین تسلیم شو \*\*\* همچو موسی زیر حکم خضر رو  
صبر کن بر کار خضری بی نفاق \*\*\* تا نگوید خضر رو هَذَا فراق  
گرچه کشتی بشکند تو دم مزن \*\*\* گرچه طفلی را کشد تو مو مکن  
دست او را حق چو دست خویش خواند \*\*\* تا ید الله فوق ایدیهم براند  
دست حق میراندش زنده ش کند \*\*\* زنده چه بود جان پاینده ش کند... (1)

### دیوان حافظ

حافظ نیز در بسیاری از اشعارش به خضر نبی علیه السلام اشاره کرده است که برای نمونه به

---

1- . مثنوی معنوی، ج 1، ص 246.

قسمت هایی از این اشعار اشاره می کنیم.

فرشته ای به حقیقت سروش عالم غیب \*\*\* که روضه کرمش نکته بر جنان گیرد

سکندری که مقیم حریم او چون خضر \*\*\* ز فیض خاک درش عمر جاودان گیرد

جمال چهره اسلام شیخ ابواسحاق \*\*\* که ملک در قدمش زیب بوستان گیرد

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم \*\*\* عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

فرق است از آب خضر که ظلمات جای او است \*\*\* تا آب ما که منبعش الله اکبر است

ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم \*\*\* با پادشه بگوی که روزی مقدر است (1)

(1) در شعر نو فارسی نیز که در دهه پنجاه به سبب اختناق فرهنگی به نمادگرایی تمایل پیدا کرد، گهگاه به نجات بخش بودن خضر علیه السلام اشاره شده است.

ای خضر علیه السلام سرخ پوش صحاری!

خاکستر خجسته قنوسی را

بر این گروه مرده بیفشان. (2)

## دیوان صائب تبریزی

دیدگاه صائب درباره خضر را دکتر محمد حکیم آذر در مقاله «هنجار شکنی در شعر صائب تبریزی» با نگاهی جامع بیان کرده که در اینجا گزیده آن را نقل می کنیم. (3) در برخورد با داستان خضر علیه السلام و در ساختن تلمیح، گاه موافق سنت ادبی عمل می کند و گاه به خلاف عرف و عادت شاعران گذشته، با خضر علیه السلام و عناصر داستانی او مخالف است.

ص: 165

1- دیوان حافظ، ص 29.

2- خضر در فرهنگ رسمی و فرهنگ عامه ایران.

3- مقاله هنجار شکنی در شعر صائب تبریزی، محمد حکیم آذر، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره 2، بهار 1385 - شماره هایی که در ابیات استفاده شده در این مقاله آمده. شماره سمت راست شماره غزل و شماره سمت چپ شماره بیت از دیوان شش جلدی صائب به کوشش استاد محمد قهرمان است.

او گاه با شماتت خطاب به حضرت خضر علیه السلام، خود را بی نیاز از عمر جاودان و آب حیات، صاحب ویژگی هایی می داند که حتی خضر علیه السلام به آنها دست نیافته است.

بدیهی است که صائب برای اثبات افکار خویش، حاضر است از خضر علیه السلام پیشی بگیرد و او را با وجود همه اعتباری که در عالم ادب و عرفان دارد، بیرون از دایره علایق و پسندهای خود بپندارد. این نگرش، نوعی هنجارشکنی و گریز از سنت ادبی به شمار می رود. در اینجا با استفاده از مقاله هنجارشکنی در شعر صائب تبریزی از استاد محمد حکیم آذر، به بیان برخی از موضوعاتی می پردازیم که در آنها صائب تبریزی، نگرش انتقادآمیز خود را متوجه ماجرای حضرت خضر علیه السلام کرده است. بر اساس این مقاله، تقریباً یک سوم کل ابیاتی که واژه خضر علیه السلام یا عناصر داستان او مثل آب حیات، آب حیوان، چشمه حیوان، ظلمات، اسکندر، عمر جاوید و... در آنها وجود دارد، دربردارنده مخالف خوانی است. این امر در خصوص شخصیت های دیگر نظیر موسی، عیسی و سلیمان علیهم السلام، ملایم تر و با تعداد ابیات مخالف کمتری است.

آشکار است که در نمونه های ذکرشده، مقصود شاعران، تفضیل اموری خاص بر داستان خضر علیه السلام است. به طوری که اهمیت آن امور را برسانند، نه اینکه قدر و قیمت اسطوره دینی خضر علیه السلام را کم کنند. آنها سعی دارند از طریق قیاس، اهمیت موضوعی را اثبات کنند که در سر دارند.

عدول از هنجار در شعر صائب در مورد خضر علیه السلام را می توان به موضوع هایی چون موضوع های ذیل تقسیم کرد:

### - تفضیل بر خضر علیه السلام یا عناصر داستان او

سبزه خوابیده ما می زند پهلوی به چرخ \*\*\* سرو کوتاهی است عمر خضر از بستان ما(1)

به کام خضر آب زندگی را تلخ می سازم \*\*\* به رغبت بس که می بوسم لب پیمانان خود را

نعمت آن است که چشمی نبود در پی آن \*\*\* چشمه خضر تو را، دیده گریبان ما را(2)

ص: 166

1- دیوان صائب، غزل 8، بیت 290.

2- همان، غ 6، ب 362.



تا قطره ای ز آب سبک روح تیغ هست(1)\*\*\* آب بقا مخور که گرانجان کند تو را(2)

گرچه صائب آب حیوان می دهد عمر ابد \*\*\* حفظ آبروی خود آب بقای دیگر است(3)

چون سکندر خضر اینجا خاک می بوسد ز دور \*\*\* چشمه آن لب چو آب زندگی لب خورده نیست(4)

خضر را می کند از چشمه حیوان دلسرد \*\*\* از دم تیغ شهادت دم آبی که مراست(5)

- صائب معتقد است تا آنجا که می توان باید از عمر جاوید و آب حیات حذر کرد و نباید منت خضر علیه السلام یا آب زندگانی را کشید؛ چون هدف از زندگی، فقط زیستن نیست. این مضمون بارها به شکلی آمیخته با سرزنش و همراه با نوعی ستیزه گری در برابر عناصر داستان خضر علیه السلام در غزل صائب خودنمایی می کند. صائب در پی آن است که بی مقدار بودن عمر (حتی به صورت جاودانش) را به مخاطب خود یادآوری کند:

بس کز آب زندگانی چین ابرو دیده ام \*\*\* بی محابا می کشم چون زخم در بر تیغ را

منت خشک و جبین تلخ آب زندگی(6)\*\*\* بر سکندر آب حیوان می کند آینه را(7)

ما ز خاطر آرزوی آب حیوان شسته ایم \*\*\* زنگ ظلمت نیست بر آینه اقبال ما(8)

حریف خضر و رشک آب حیوان نیستم صائب \*\*\* ز آب تیغ او پر می کنم پیمانۀ خود را(9)

معنی توفیق غیر از همت مردانه چیست؟ \*\*\* انتظار خضر بردن ای دل فرزانه چیست؟(10)

- مضمون دیگری که صائب از آن دستمایه هنجارشکنی در تلمیحات مربوط به 3.

ص: 167

1- . دیوان صائب، غزل 6، بیت 486.

2- . همان، غ 3، ب 688.

3- . همان، غ 16، ب 994.

4- . همان، غ 6، ب 1312.

5- . همان، غ 10، ب 1427.

6- . همان، غ 25، ب 90.

7- . همان، غ 12، ب 237.

8- . همان، غ 4، ب 258.

9- . همان، غ 9، ب 362.

10- . همان، غ 1، ب 1243.

خضر علیه السلام را فراهم کرده، تفضیل اندیشه ها و عناصر خیال خود بر عناصر داستان خضر علیه السلام است. او برای اثبات مضمونی که در سر دارد، آن را با روش قیاسی، در برابر خضر علیه السلام یا چارچوب داستان قرار می دهد و سرانجام برتری مافی الضمیر خود را بر ماجرای خضر علیه السلام یا بخشی از آن به اثبات می رساند.

صائب در پی اثبات این موضوع است که خضر علیه السلام نیز از زندگی جاوید به تنگ آمده است. در این مخالف خوانی ها، آنچه موج می زند، این مضمون است که حاصلی از عمر جاوید به دست نخواهد آمد یا اینکه عمر جاودانه نیز کوتاه است و انسان جست و جوگر نباید در سراچه بند تن باشد.

زیر تیغ از بس به رغبت جان فشانی می کنیم \*\*\* خضر را از زندگی بیزار می سازیم ما(1)

بلاست خواب پریشان دراز چون گردد \*\*\* چه دلخوشی بود از عمر جاودانه مرا(2)

بهار عمر ملاقات دوستداران است \*\*\* چه حظ کند خضر از عمر جاودان تنها(3)

مدت عمر ابد يك آب خوردن بیش نیست \*\*\* خضر خوش هنگامه ای بر آب حیوان چیده است(4)

ای سکندر تا به يك حسرت خوری بر حال خضر \*\*\* عمر جاویدان او يك آب خوردن بیش نیست(5)

- صائب گاه خضر علیه السلام را اهل امساک و بخل می داند. می دانیم که خضر علیه السلام به کمک اسکندر به ظلمات راه یافت و تنها کسی بود که فیض نوشیدن آب حیات را کسب کرد. صائب می گوید خضر علیه السلام می توانست آب حیات را به همراهان خود بنوشاند؛ ولی از این کار دریغ ورزید. بهره ای که خضر علیه السلام از نوشیدن آب حیات برد، عمر طولانی، دیدن داغ عزیزان و گرانجانی دنیوی بود. دنیایی که از منظر عارفان و شاعران، اقامتگاهی موقت است؛ پس خضر علیه السلام با ماندن در این دنیا، ناخواسته اصرار بر گرانجانی دارد: 1.

ص: 168

1- دیوان صائب، غزل 13، بیت 276.

2- همان، غ 4، ب 629.

3- همان، غ 2، ب 671.

4- همان، غ 2، ب 1167.

5- همان، غ 5، ب 1281.

چشم دلسوزی مدار از هم‌رهان روز سیاه \*\*\* کز سکندر خضر می نوشد نهانی آب را(1)

حیات جاودان بی دوستان مرگی است پابرجا \*\*\* به تنهایی مخور چون خضر آب زندگانی را(2)

می کند هم‌رهی خضر، بیابان مرگت \*\*\* اگر از درد طلب راهبری نیست تو را(3)

به احتیاط ز دست خضر پیاله بگیر \*\*\* مباد آب حیاتت دهد به جای شراب(4)

بی رفیقان آب خوردن می دهد خجالت ثمر \*\*\* خضر را از دیده‌ها شرمندگی پوشیده است(5)

خضر اگر تیری به تاریکی فکند از ره مرو \*\*\* آن که می بخشد حیات جاودان پیداست کیست(6)

مدار چشم مروت زهیچ کس صائب \*\*\* که خضر را غم محرومی سکندر نیست(7)

خضر آب زندگی به سکندر نمی دهد \*\*\* در طبع روزگار مروت نمانده است(8)

- در ادب عرفانی، خضر علیه السلام، رهبر راه گم‌کردگان است. در ادب عامه نیز بسامد این برداشت، تقریباً بالاتر از دیگر تعبیر در مورد خضر علیه السلام است. صائب در ابیات ذیل از دریچه‌ای دیگر به این بخش از زندگی خضر علیه السلام نگریسته است. او مدعی است که در تاریکی‌های دنیا، خود خضر علیه السلام هم از جویندگان راه حقیقت است.

چگونه می‌توان از کسی که خود در زندان دنیا اسیر شده است، تمنای یآوری و راهبری داشت؟

از سر تعمیرم ای خضر مروت درگذر \*\*\* بر نمی‌دارد مرا از خاک این تعمیرها(9)

من به این سرگشتگی صائب به منزل چون رسم \*\*\* در بیابانی که چندین خضر سرگردان شده است(10) 7.

ص: 169

1- دیوان صائب، غزل 8، بیت 16.

2- همان، غ 3، ب 446.

3- همان، غ 4، ب 491.

4- همان، غ 5، ب 905.

5- همان، غ 9، ب 1175.

6- همان، غ 12، ب 1244.

7- همان، غ 12، ب 1797.

8- همان، غ 10، ب 1980.

9- همان، غ 9، ب 301.

10- همان، غ 11، ب 1147.

تا چه باشد در بیابان طلب احوال ما \*\*\* خضر اینجا رهنورد رهنما گم کرده ای است(1)

چه انتظار خضر می بری قدم بردار \*\*\* هزار گمشده را شوق رهنما کرده است(2)

برو خضر که من آن کعبه ای که می بینم \*\*\* دلیل راهش غیر از شکسته پای نیست(3)

خضر را ما سبزه این بوم و بر پنداشتیم \*\*\* گردبادی هم نشد زین دشت بی حاصل بلند(4)

در این وادی که هر سو چون خضر آواره ای دارد \*\*\* نمی گردی بیابان مرگ اگر از خود جدا گردی(5)

- در شعر و نثر پیش از قرن یازدهم، امتیازی که برای خضر علیه السلام قائل بودند، نوشیدن آب حیات بود. شاعران، خضر علیه السلام را مسرور از نوشیدن آب زندگی می دانند، اما شعر قرن یازدهم در بردارنده این مضمون است که خضر علیه السلام از نوشیدن آب حیات شرمگین است.

بی رفیقان آب خوردن می دهد خجلت ثمر \*\*\* خضر را از دیده ها شرمندگی پوشیده است(6)

سبز نتواند شد از خجلت میان مردمان \*\*\* هرکه آب زندگی چون خضر تنها می خورد(7)

از این خجلت که تنها خورد آب زندگانی را \*\*\* ندانم خضر پیش مردمان چون سبز می گردد(8)

شود گرد خجالت بر جبین خضر بنشیند \*\*\* غباری از سر خاک سکندر چون هوا گیرد(9)

- نوشیدن آب زندگی، عواقب ناپسندی در پی دارد \*\*\* ز آب زندگی آینه هم زنگار می گیرد

بود ظلمت نصیب از چشمه حیوان سکندر را(10) \*\*\* نظر به چشمه حیوان نمی کنم صائب

مراز راه برد جلوه سراب کجا(11)\*\*\*4.

ص: 170

1- دیوان صائب، غزل 5، بیت 1185.

2- همان، غ 9، ب 1750.

3- همان، غ 5، ب 1820.

4- همان، غ 6، ب 2588.

5- همان، غ 3، ب 6763.

6- همان، غ 9، ب 1175.

7- همان، غ 2، ب 2398.

8- همان، غ 9، ب 2853.

9- . همان، غ 5، ب 2971.

10- . همان، غ 6، ب 366.

11- . همان، غ 14، ب 574.

توان زاینه جبهه سکندر دید \*\*\* سیاه کاسگی آب زندگانی را(1)

با تشنگی ز چشمه حیوان گذشته ایم \*\*\* از خضر انتقام سکندر کشیده ایم(2)

- حیرت از خضر علیه السلام در تعدادی از ابیات صائب به چشم می خورد. صائب با ابزار پرسشگری به سراغ خضر علیه السلام می رود تا نقدی موشکافانه بر داستان حیات او داشته باشد:

چون به عمر جاودان صائب تسلی شد خضر \*\*\* داشت سیری عالم امکان ولی ماندن نداشت(3)

ما از این هستی ده روزه به تنگ آمده ایم \*\*\* وای بر خضر که زندانی عمر ابد است(4)

جز دمی آب که صد چشم بود در پی آن \*\*\* خضر از چشمه حیوان چه تواند دریافت(5)

از این خجلت که تنها خورد آب زندگانی را \*\*\* ندانم خضر پیش مردمان چون سبزی می گردد(6)

ما به این ده روزه عمر از زندگانی سیر آمدیم \*\*\* خضر چون تن داد حیرانم به عمر جاودان(7)

نیست جز داغ عزیزان حاصل پابندگی \*\*\* خضر حیرانم چه لذت می برد از زندگی(8)

من شدم دلگیر صائب زین حیات پنج روز \*\*\* خضر چون آورد تا امروز تاب زندگی(9)

سبزه زیر سنگ نتوانست قامت راست کرد \*\*\* چیست حال خضر یا رب زیر بار زندگی(10)

- صائب، خضر علیه السلام را خطاب قرار می دهد و از سر انتقاد، گستاخانه چیزی را از او می پرسد. این ملامت گری در کل غزل های صائب چندان زیاد نیست؛ اما به هر حال ساختار جمالتی که خضر علیه السلام در آنها مخاطب است و شبه جمله ای با نام او ساخته می شود از حیث مخالف خوانی جالب است: 2.

ص: 171

1- . دیوان صائب، غزل 5، بیت 648.

2- . همان، غ 5، ب 5882.

3- . همان، غ 10، ب 1342.

4- . همان، غ 6، ب 1444.

5- . همان، غ 9، ب 1633

6- . همان، غ 9، ب 2853.

7- . همان، غ 6، ب 5985.

8- . همان، غ 1، ب 6719.

9- . همان، غ 14، ب 6720.



برو خضر که من آن کعبه ای که می بینم \*\*\* دلیل راهش غیر از شکسته پای نیست(1)

ای خضر چند تیر به تاریکی افکنی \*\*\* سرچشمه حیات نهان در دل شب است(2)

ای خضر غیر داغ عزیزان و دوستان \*\*\* حاصل تو را ز زندگانی جاودانه چیست؟(3)

تو ای خضر از زلال زندگی بردار کام خود \*\*\* که این لب تشنه لعل آبداری در نظر دارد(4)

در هر گذر سبیل مکن آبروی خویش \*\*\* ای خضر پاس چشمه حیوان نگاه دار(5)

به من تکلیف آب زندگی کردن بود کشتن \*\*\* تو را ای خضر در قید جهان جاوید می خواهم(6)

- خضر علیه السلام فیض دستیابی به آب زندگی را با یاری دیگران به دست آورد. در حقیقت خضر علیه السلام بر نردبانی پا نهاد که پله های آن کسانی از قبیل اسکندر بودند. اسکندر ابزاری بود برای دستیابی خضر علیه السلام به سرچشمه آب حیات. اگرچه او شوکت و جلال پادشاهی داشت، ولی در عین غنا، محتاج حیات جاودان بود. همین پارادوکس غنا و فقر است که یکی از گسترده ترین مضامین اسطوره ای را در فرهنگ تمامی ملت ها ساخته است.

حیات جاوید و حسرت دستیابی به آن، بن مایه داستان ها، افسانه ها و اسطوره های فراوانی است که ماجرای اسکندر، اسطوره کاووس، حماسه اسفندیار، داستان کی گشتاسب و دیگران در ادبیات فارسی، مثنوی از این خروار به شمار می رود. خضر علیه السلام با دستیابی به عمر جاوید و نوشیدن آب حیات، دیگران را در حسد عمر ابدی باقی گذاشت. شاید این اتفاق را بتوان ناشی از جبر دانست. ولی صائب آن قدر اختیار برای خضر علیه السلام قائل است که می گوید:

به سکندر ندهد قطره آبی هر چند \*\*\* خضر سیراب ز اقبال سکندر شده است(7)9.

ص: 172

1- . دیوان صائب، غزل 5، بیت 1820.

2- . همان، غ 2، ب 1867.

3- . همان، غ 4، ب 2026.

4- . همان، غ 2، ب 2921.

5- . همان، غ 4، ب 4717.

6- . همان، غ 4، ب 5608.

7- . همان، غ 3، ب 1539.



ز اقبال سکندر خضر بر دل داغ‌ها دارد \*\*\* که آب زندگانی جای چشم تر نمی‌گیرد (1)

سایه ارباب دولت شمع راه ظلمت است \*\*\* خضر از اقبال سکندر یافت آب زندگی (2)

- صائب تبریزی در دو بیت، ماجرای خضر علیه السلام را به صراحت افسانه می‌داند و همانند مضامین ذکرشده در شماره 1، اموری دیگر را بر داستان خضر علیه السلام برتری می‌دهد. او چرخ ستمگر را ظالم تر از آن می‌داند که حتی اجازه دهد قطره آبی خوش از گلوی کسی پایین برود؛ چه رسد به اینکه کسی زیر این آسمان کبود، آب حیات بنوشد:

خضر و سیر ظلمت و آب حیات افسانه است \*\*\* تازه شد هرکس شراب کهنه در مهتاب زد (3)

حرفی است اینکه خضر به آب بقا رسید \*\*\* زین چرخ دل سیه دم آبی ندید کس (4)

## گفتار دوم: خضر علیه السلام در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی ایران

### اشاره

مهم‌ترین ویژگی خضر علیه السلام در تمام حوزه‌های فرهنگی ایران، این است که نام او با آب و آیین‌های گوناگون مربوط به آن پیوند می‌خورد، به همین سبب بر بسیاری از چشمه‌ها نام خضر علیه السلام نهاده شده و بر سر در برخی آب‌انبارها، نام خضر علیه السلام نقش بسته است. او راهنمای گمگشتگان بیابان‌ها، برآورنده حاجات و یاری‌دهنده نیازمندان و درماندگان است و هرکس از سر صدق و صفا او را بخواند، به یاریش می‌شتابد.

در صفحات جنوب، غرب و شمال ایران، خضر علیه السلام علاوه بر اینها، کارکرد دیگری هم دارد. خضر علیه السلام در نظر این مردم به صورت یکی از نمادهای ذهنی نیازهای مادی در فعالیت‌های تولیدی جلوه کرده است. چنان‌که بر حسب نوع تولید، نحوه معیشت، چگونگی روابط اقتصادی و فرهنگی و نیز به تناسب شرایط اجتماعی و طبیعی هر منطقه، عامل برکت تولیدات کشاورزی، حافظ دام‌ها، برکت‌دهنده فرآورده‌های دامی، حامی کشتی‌ها و صیادان،

ص: 173

1- دیوان صائب، غزل 6، بیت 2992

2- همان، غ 9، ب 6720.

3- همان، غ 5، ب 2406.

4- همان، غ 6، ب 4855.

دارنده شکارهای کوهستان ها و صاحب آب ها و چشمه ها شده است. از این رو در این مناطق چشمه ها، درختان، سنگ ها و مکان های نظرکرده بسیاری به نام خضر علیه السلام وجود دارد. (1)

### تذکری مهم

باید توجه داشت که این باورها و آیین های محلی را نمی توان به دین مقدس اسلام منتسب کرد؛ چراکه هیچ دستور معتبری در آیات و روایات در مورد مراسم هایی همچون سفره و قاووت خضر علیه السلام وجود ندارد. می توان گفت بسیاری از این آیین ها، با دستورهای کلی دین هماهنگ است و اگر در آنها مسئله ای برخلاف دستورات شرع باشد، بی گمان از نظر شرعی مردود است.

ممکن است خداوند به خاطر دل پاک و نیت صادقانه کسانی که این کار را کرده اند، در مواردی آنها را حاجت روا کرده باشد؛ ولی بیان این آداب و رسوم ها در این کتاب، تنها جنبه اطلاع رسانی دارد و به معنای تأیید آنها نیست. برای نمونه به استفتایی که از مقام معظم رهبری درباره برخی از این آیین ها در مورد حضرت ابوالفضل علیه السلام شده است توجه کنید:

در بعضی از مناطق، زنان مراسمی را به اسم سفره حضرت ابوالفضل علیه السلام برای اجرای برنامه هایی به عنوان جشن عروسی حضرت فاطمه علیها السلام برگزار می کنند و در آن شعرهای عروسی خوانده و کف می زنند و سپس شروع به رقص می کنند. انجام این امور چه حکمی دارد؟

برگزاری این جشن ها و مراسم ها، اگر همراه با ذکر اکاذیب و مطالب باطل نبوده و موجب وهن مذهب نشود، فی نفسه اشکال ندارد و اما رقص، اگر به گونه ای شهوت برانگیز یا مستلزم فعل حرام باشد یا مجلس به صورت مجلس رقص درآید، جایز نیست. (2)

### سفره حضرت خضر

علیه السلام

سفره حضرت خضر علیه السلام یکی از زیباترین آیین های ملی، مذهبی و اعتقادی در میان

ص: 174

1- . خضر در باورهای عامه، محمد میرشکرایی، مجله «ماه هنر»، ش 55.

2- . <http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=131>.

ایرانیان است. زنان در ایران قرن هاست که برای دور کردن بلاها و دست یافتن به خواسته های خود، به این بزرگوار متوسل می شوند و از او طلب یاری می کنند. یکی از روش های توسل جستن به حضرت خضر علیه السلام، سفره نذری است.

در سفره نذری حضرت خضر علیه السلام، مظاهر مختلف طبیعت، نقش ویژه ای را برعهده دارند. در این سفره، پریان آسمان و نور خورشید نباید محتویات سفره را ببینند. به همین دلیل سفره را در زیرزمین خانه یا در اتاقی می اندازند که پرده های آن را کشیده اند. در این هنگام، سفره نذری با دعا و مناجات آغاز می شود و پس از خواندن نماز، دعا و در برخی موارد ذکر مصیب های اهل بیت علیهم السلام به پایان می رسد. سپس در اتاق را می بندند و تا تحویل سال، کسی به سمت اتاق نمی رود.

فردای آن روز هنگام تحویل سال، در اتاق را می گشایند. برپا کردن این سفره نذری، با حلوا، خرما و... به اجرا در می آید. مردم با برگزاری این سفره مذهبی، در واقع معتقدند که می توانند روح حضرت خضر علیه السلام را به یاری بطلبند و با کمک وی، سختی های زندگی را از میان بردارند.

سفره نذری حضرت خضر علیه السلام علاوه بر جنبه مذهبی و روحانی، کاربری های اجتماعی متفاوتی دارد و می توان آن را یک نوع انجمن زنانه نامید. در این مجلس، زنان علاوه بر انجام مراسم دعا، دیدارهای خود را تازه و در رفع مشکلات به یکدیگر کمک می کنند. گاهی نیز تصمیم هایی برای امور فامیل یا آشنایان می گیرند.

این سفره در شب جمعه آخر سال برگزار می شود و تا هنگام تحویل سال نوبه آن دست زده نمی شود. بنابراین زمان تحویل سال باید روز جمعه باشد. به سبب چنین شرایط حاکمی، تعداد برگزاری این سفره نذری نسبت به سایر سفره های نذری بسیار کمتر است.

اجرای این سفره هزینه زیادی دارد، زیرا از هر نوع خوراکی در آن مشاهده می شود. نکته جالب این است که این زمان، درست مصادف است با زمانی که همه در تدارک نوروز

به سر می برند. از آنجا که این سفره در استان های مختلف ایران گسترده می شود، با توجه به اوضاع طبیعی و جغرافیایی و همچنین خرده فرهنگ ها و سلیقه های مختلف، خوردنی ها و اشیای متفاوتی در آن گذاشته می شود.

در این نذری، عقیده و عمل صاحب نذر و اسباب و مواد نذری، نقشی اساسی میان نذردهنده و نذرگیرنده دارد. پاکیزه و حلال بودن اسباب و خوراکی های نذری، ادعیه و اوراد مخصوص آیین های مربوط به این سفره نذری و همچنین کامل و دقیق انجام دادن اعمال مربوط به مراسم و شعایر آن، صاحبان نذر را در نزدیکی به حضرت خضر علیه السلام و رسیدن به آرمان ها و آرزوهایشان کمک می کند.

در اینجا باید متذکر شد که سفره حضرت خضر علیه السلام از نظر آنچه که در سفره قرار می گیرد، تلفیقی از سفره های نذری و ملی است. شب هنگام وقتی که تمام وسایل در این سفره گذاشته می شود و کار به پایان می رسد، صاحب نذر به اتفاق کسانی که به همکاری وی آمدند، در کنار سفره دو رکعت نماز حاجت و قرآن می خوانند؛ سپس دست به دعا برداشته و مراد خود را می طلبند. آن گاه در اتاق را می بندند و می روند تا حضرت خضر علیه السلام بر سر سفره بیاید.

فردای آن روز، زنی که پاك باشد، با وضو در اتاق را می گشاید و وارد اتاق می شود. او به تمام آنچه که در سفره قرار دارد، نظر می افکند. نذردهندگان معتقدند که اگر نذرشان در پیشگاه حق پذیرفته گردد، حضرت خضر علیه السلام، شب هنگام با حضور خود در پای سفره، از قاووت، آرد، حلوا، کاجی و... آن تبرک می کند.

نشانه حضور نمادین آن حضرت را در اثری می پندارند که بر روی آرد یا چیز دیگری افتاده باشد. این اثر را نقشی رمزی و نمادین از پنجه یا مَهر یا تسبیح حضرت خضر علیه السلام می انگارند و آن را علامت قبول نذر و برآورده شدن حاجاتشان می پندارند. چنانچه آبی در لگن دیده شود، گویند حضرت خضر علیه السلام به اتاق آمده و وضو گرفته و از خوراکی ها خورده است.

برخی از حاجتمندان معتقدند که نذر و حاجتشان هنگامی پذیرفته می شود که آن حضرت بیاید و از خوراکی های سفره نذری شان بخورد. در این حالت می گویند، حضرت خضر علیه السلام به اتاق آمده و در آنجا نماز خوانده است. در چنین حالت هایی، خود را به مراد رسیده می دانند. گفتنی است در کنار این سفره، کسی به تناول نمی نشیند و مهمان دعوت نمی شود، بلکه پذیرایی به بعد از تحویل سال موکول می شود.

از آداب و رسوم پسندیده این سفره نذری، توزیع غذا بین مردم است که در هنگام تحویل سال به اوج خود می رسد. در این هنگام سکه ها را از زیر سفره در آورده و به نیت تبرک و مایه کیسه پول، به دوستان، آشنایان و... می دهند. بنابراین هنگام تحویل سال، خوراکی ها و دیگر اشیاء را میان خانواده خود، خویشان و همسایگان تقسیم می کنند. مردم نیز علاوه بر خوردن خوراکی ها، آرد نظرکرده حضرت خضر علیه السلام را با مقداری شیر مخلوط می کنند تا خوب سفت شود و به نیت تبرک می خورند. مردم بر این باورند که اگر این نظرکرده حضرت خضر علیه السلام خورده شود، تا سال بعد، مراد آنها برآورده خواهد شد.

در هنگام بازگرداندن ظرف خویشان و همسایگانی که برای سفره چیزی فرستاده بودند، معمولاً به جای آن تخم مرغ، قند، شکلات و... می گذارند؛ چون معتقدند ظرف را نباید خالی برگرداند. سفره حضرت خضر علیه السلام به رنگ سفید یا سبز انداخته می شود. استفاده از اشیاء و عناصر مختلف در سفره، مستلزم آن است که این مراسم در چه مکان و با چه فرهنگ و اعتقادی به اجرا درآید.

عنصر آتش نیز در مراسم این سفره نقش ویژه ای دارد. روشن کردن شمع، یکی از باورهای آن به شمار می رود. برخی از زنان، شمع های نیم سوخته این سفره نذری را بر می دارند تا چنانچه حاجتشان برآورده شود، در سفره حضرت خضر علیه السلام که خود می اندازند، آن شمع را روشن کنند. شب هنگام شمع ها را روشن می کنند و کسی حق ندارد به اتاق برود و معتقدند حتماً حضرت خضر علیه السلام می آید و آن سفره را نظر می کند و به آن برکت می دهد. این سفره از میان دیگر سفره های نذری، به سفره نذری «حضرت

## گفتار سوم: باورهای مناطق مختلف ایران درباره حضرت خضر علیه السلام

### نمادهای خضر علیه السلام

#### اشاره

گفتار سوم: باورهای مناطق مختلف ایران درباره حضرت خضر علیه السلام (2)

حضرت خضر علیه السلام در بعضی نقاط ایران، نمادهای خاصی پیدا کرده است. مثلاً ایل نشینان نواحی غربی فارس، به گاو یا گوساله حضرت خضر علیه السلام باور دارند که چون آن گاو یا گوساله بر خرمن هاشان بگذرد، برکت به همراه می آورد. کشاورزان مناطق جنوبی و شرقی فارس نیز برکت را حاصل عصای خواجه خضر علیه السلام می پندارند. در ترکمن صحرا و در روستاهای مازندران، شهاب آسمانی را خضر علیه السلام می دانند. به اعتقاد مردم لرستان نیز چوب درخت بادام، عصای خواجه خضر علیه السلام است.

در برخی مناطق نیز باورهای خاصی درباره خضر نبی علیه السلام وجود دارد که در اینجا به برخی از این اعتقادات اشاره می کنیم:

#### تهران

برای احضار خواجه خضر، زن یائسه ای باید مدت چهار روز صبح زود، ابتدای کوچه را آب و جارو کند و تا بیست روز دو رکعت نماز حاجت جلوی در بخواند. روز چهارم هنگام طلوع آفتاب که بیرون می رود، ناگهان حضرت خضر علیه السلام را به شکل چوپان یا خرده فروش یا مرد سید یا پیر مرد ریش سفید خواهد دید و حاجتش برآورده خواهد شد.

#### کرمانشاه

در حوالی کرمانشاه، چشمه ای به نام پارو ( Parow) قرار دارد که می گویند يك سوی آن سرد و سوی دیگرش گرم است. این چشمه در يك کوه قرار دارد و مردم بر این باورند

ص: 178

1- . موزه مجازی میراث معنوی ایران <http://vmic.ir>

2- . مطالب این قسمت، جز مواردی که منبع دیگری دارد، برگرفته از مقاله «خضر در باورهای عامیانه» از دکتر محمد شکرایی، چاپ شده در مجله کتاب ماه هنر، فروردین 1392، ش 55 و 56 است.

که خضر علیه السلام نبی در این کوه پنهان شده است و تا روز قیامت در آنجا خواهد ماند.

## گیلان

مردم گیلان داستانی درباره کلاغ دارند که مضمون آن چنین است: خضر نبی علیه السلام آب حیات را به کلاغ می دهد تا برای امتش ببرد. او در راه روی یک درخت کیش (شمشاد اناری) می نشیند و آب را روی سرش می ریزد. به همین خاطر کلاغ عمر طولانی دارد و درخت کیش، همیشه سرسبز است. (1)

## کرمان

سیمای اسطوره ای - مذهبی خضر علیه السلام، ریشه در اقتصاد مبتنی بر دام پروری و کشاورزی دارد. در باورهای طایفه های دام دار و ده نشینان این منطقه، خضر علیه السلام صاحب گوسفندان و حامی آنهاست. نظر کردن خضر علیه السلام موجب برکت رمه ها و شیر گوسفندان می شود و پستان گوسفند، مایه خواجه خضر علیه السلام است.

در روستای «محمدآباد مسکون»، مرکز بخش «جبال بارز» شهرستان «جیرفت»، اگر مقدار کره ای که از ماست به دست می آید کم باشد، مایه ماست را عوض می کنند و در ازای مایه ماست، کمی نمک که آن را مال خواجه خضر علیه السلام می دانند، به طرف مقابل می دهند. هم چنین اگر آن مقدار کره بیش از اندازه معمول باشد، آن را حاصل نظر خواجه خضر علیه السلام می دانند و برایش نذری می دهند.

گاهی بعضی از کشاورزان محمدآباد مسکون، نذر می کنند که مقداری گندم برای حضرت خضر علیه السلام بکارند. در این صورت گندم نذری را جداگانه می کارند و هنگام برداشت نیز آن را جدا از گندم های خودشان درو کرده، محصولش را میان فقرا تقسیم می کنند. دام داران جبال بارز، هر ساله یک گوسفند نر را نذر حضرت خضر علیه السلام می کنند و به اصطلاح، آن را «خواجه خضری» می کنند و برای نری دادن به گله در نظر می گیرند.

ص: 179

---

1- «خضر علیه السلام در باورهای ساکنان منطقه خلیج فارس»، گلفام شریفی، مجله هفت آسمان، ش 45.

بسیاری از روستاییان کرمان، برکت خرمن را هم حاصل نظر خضر علیه السلام می دانند.

مثلاً در روستای «بلورد» (Balvard) از توابع «سیرجان»، سنگی در میان خرمن و زیر گندم ها قرار می دهند و هنگام برداشت، هر وقت به آن سنگ برسند، آن را عقب می زنند و در میان گندم پنهان می کنند تا خرمن تمام شود. این سنگ را سنگ خواجه خضر علیه السلام می نامند و معتقدند که اگر قبل از برداشتن خرمن، سنگ از میان گندم بیرون آورده شود، برکت از خرمن می رود.

در بیشتر نقاط کرمان، از جمله در روستاهای اطراف کرمان، ماهان، زرنده، بافت و سیرجان، روز چهارم بهار (نهم اردیبهشت) حشم داران، شیر گوسفندانشان را نذر خواجه خضر علیه السلام می کنند. این روز نخستین روزی است که شیر گوسفندان را برای درست کردن ماست و پنیر می رسانند. برخی از عشایر اطراف سیرجان شیر نذری روز چهارم بهار را به «فال کوه» یا «کوه شاه خیر الله» می برند که در نزدیکی روستای «پاریز» قرار دارد و با آن آش شیر (آشی است مانند آش رشته که به جای آب، شیر در آن می ریزند) می پزند و آن آش را میان مردم تقسیم می کنند. بیشتر مردم پاریز و روستاهای اطراف آن، در این روز به فال کوه می روند و به شادی و تفریح می پردازند.

روستاییان و عشایر کرمان، درویشانی را که به سر خرمن ها و به چادرهای ایلی می روند و مدح علی می خوانند، بسیار محترم می شمارند؛ چون معتقدند که شاید یکی از اینها خواجه خضر علیه السلام باشد. در این باره در اطراف سیرجان این داستان بر سر زبان مردم است که حضرت خضر علیه السلام يك بار به صورت درویشی پشمینه پوش به چادر یکی از حشم داران بزرگ که گوسفندانش مورد دستبرد دزدان قرار گرفته بود رفته است و بر اثر توجه خضر، برکت و ثروت به آن شخص و خانواده اش روی آورده است. در بعضی نقاط کرمان شکارهای کوهستان را هم مال خواجه خضر علیه السلام می دانند.

## فارس

اعتقادات مربوط به حضرت خضر علیه السلام، بیشتر به زندگی روستایی و تولید کشاورزی



مربوط می شود؛ به طوری که تقریباً در تمام روستاهای این منطقه، خضر علیه السلام را عامل برکت و فراوانی محصولات کشاورزی می دانند و معتقدند اگر حضرت خضر علیه السلام به خرمنی نظر کند و عصایش را در آن بزند، آن خرمن برکت پیدا می کند.

در این مورد سالخوردگان روستاها، خاطره ها و داستان هایی شبیه به هم نقل می کنند. از جمله در روستای «گیوم» (giyum) از روستاهای حومه شیراز، مردم افسانه ای دارند که شرح آن از زبان یکی از پیرمردان ده چنین است:

سال ها پیش، دو برادر بودند؛ یکی مجرد و یکی متأهل. يك سال هنگامی که محصول گندم را از خرمن به خانه می آوردند، برادر متأهل از روی گندم سهم خود برمی داشت و روی سهم برادر مجرد می ریخت تا به او کمک کرده باشد. وقتی او گندم را به خانه می برد، برادر مجرد نیز این کار را برای او انجام می داد. آنان این کار را ادامه می دادند و هرچه گندم به خانه می بردند، خرمن تمام نمی شد. تا اینکه زمستان رسید و باران و برف بر گندم ها بارید و بقیه گندم ها به صورت دو کوه باقی ماند. این کوه ها در نزدیکی گیوم قرار دارند و «تل خرمنی» نامیده می شوند. برکت این خرمن از خواجه خضر علیه السلام بود.

وقتی در «شهر اوز» (Evaz) از توابع لارستان می خواهند خرمن بردارند، می گویند «یا خواجه خضر زنده! گذری کن، نظری کن تو به دوستان محمد و آل محمد» و صلوات می فرستند. مردم بخش «قیر فیروزآباد» نیز برکت خرمن را نتیجه عصای خواجه خضر علیه السلام می دانند. کشاورزان «کوشکسار» و دیگر روستاهای «جهرم» نیز باور دارند که اگر خرمنی پربرکت باشد، عصای خضر علیه السلام به آن خورده است. این اعتقاد نه تنها در روستاهای نامبرده، بلکه تا آنجا که تحقیق شده در تمام روستاهای نواحی مرکزی، جنوبی و شرقی فارس وجود دارد.

در قسمت های غربی و جنوب غربی فارس، مانند «کازرون» و «ممسنی»، اعتقاد به خضر علیه السلام و برکتی که او برای خرمن دارد، شکلی دیگر پیدا کرده است. در آن نواحی معتقدند خضر علیه السلام، گوساله یا گاوی دارد و آن گوساله است که به خرمن می زند و برکت می آورد یا معتقدند که خضر علیه السلام سوار بر گاو یا گوساله اش به خرمن می زند و موجب

برکت و فراوانی محصول می شود.

در روستای «خشت» از توابع کازرون، دور خرمن خط می کشند، نام پنج تن را بر آن می نویسند و قرآن رویش می گذارند و باور دارند که اگر خدا بخواهد برکت دهد، گوساله خضر به آن می خورد. برخی از مردم این روستا از پیشینیانشان نقل می کنند که يك سال گوساله خضر به خرمنی خورد و هرچه از آن خرمن گندم می بردند، تمام نمی شد. این مطلب شبیه قصه ای است که از روستای «گیوم» نقل شد.

در روستای «بوان» ممسنی نیز این اعتقاد وجود دارد که اگر خواجه خضر، «گابوره» بزند، یعنی با گاو عبور کند، محصول خوب خواهد شد. پیرمردی از اهالی روستای بوان می گفت:

چند سال پیش يك شب گاو گم شده بود. دنبالش می گشتم، گاوی دیدم. هر بار خواستم آن را بگیرم، «بوره» زد، یعنی پرید و جلورفت و عاقبت نتوانستم بگیرم. وقتی به بزرگ ترها گفتم، گفتند آن گاو نبود، «بوره» بود و آن سال محصول خیلی خوب شد.

در اصطلاح عشایر و روستاییان اطراف ممسنی، گذر کردن گاو خضر علیه السلام را «گابوره» یا به اختصار «بوره» می نامند. گاهی هم «گابوره» یا «بوره» به مفهوم خود آن گاو است.

### سواحل و جزایر دریای عمان و خلیج فارس

در بیشتر قسمت های این مناطق، دریا مهم ترین منبع تأمین نیازهای مادی مردم است و در اعتقادات و فرهنگ عامیانه این مردم نیز جایگاه ویژه ای دارد. خضر - یا به زبان بیشتر مردم این منطقه خدر (Xeder) که او را زنده جاودان می دانند - در اینجا حافظ دریا، لنج ها، کشتی ها و پشתיان صیادان و دریانوردان است و هنگام توفان های سخت به یاری کشتیبانان می شتابد.

در جزیره «قشم»، مشهورترین قدمگاه خدر در دهکده ای است به نام «پشت کوه». مقبره مشهور دیگری نیز در بیرون شهر بندرعباس، کنار جاده بندرعباس - بندر خمیر قرار دارد. کنار مقبره یا قدمگاه خدر، قدمگاهی نیز برای الیاس می سازند. هر وقت که از دریا ماهی صید نشود، ماهی گیران چندین شبانه روز در «خدر و الیاس» جمع می شوند، شیرینی

می دهند و نذر و نیاز می کنند. در این هنگام، خدر و الیاس علیهما السلام، دلشان به حال ماهی گیران می سوزد و نذر آنها را می پذیرند و دریا را پر از ماهی می کنند.

در «چابهار» و سواحل دریای عمان، خضر حامی لنج ها و کشتی هاست. در چابهار محلی به نام «سپوزه» (Sepuze) قرار دارد که آن را قدمگاه خضر می دانند؛ در آنجا بنای ساده ای ساخته اند و دریانوردان در آن شمع روشن می کنند. مردم هر پنجشنبه در آنجا گوسفند قربانی می کنند و خیرات می دهند. مردم چابهار و نقاط اطراف آن، خضر را به صورت پیر مرد بلندبالا و ریش سفیدی که معمولاً لباسی سفید و بلند بر تن دارد تصور می کنند. به اعتقاد آنها خضر در توفان های سخت دریا، کشتی ها را حمایت و راه گم کرده ها را راهنمایی می کند.

زنان حاجت خواه نیز از مراجعه کنندگان عمده زیارتگاه ها و قدمگاه های خضر این مناطق اند. مثلاً در چابهار، جمعه هر هفته، تعدادی زن حاجتمند، پای پیاده با ظرفی خرما به زیارتش می روند و برآوردن آرزویشان را از او طلب می کنند. در بحرین، هر سال در روز معینی از فصل بهار، زنان به صورت گروهی، همراه با ساز و آواز به قدمگاه خضر می روند. در سایر نقاط نیز کم و بیش چنین وضعیتی وجود دارد.

## لرستان

خضر نجات دهنده است و در قصه ها نیز گاهی به یاری قهرمان قصه می آید. در این منطقه، چوب درخت بادام را عصای خضر می دانند. در حدود چهارمحال بختیاری، خضر را «خدر» می نامند و هنگام درو جو، گوسفند نر یا خروسی را نذر او می کنند. در این حدود، چشمه ای هم به نام «خدر زنده» وجود دارد که حکایتی درباره حضرت خضر علیه السلام و حضرت علی علیه السلام درباره آن در میان مردم رواج دارد.

## کرمانشاه

حدود اوایل ماه دوم بهار، دام داران شروع به تولید ماست و پنیر می کنند و محصول نخستین روز خود را با این اعتقاد که شیر گوسفندان شان برکت پیدا کند، در راه خضر به

فقیران می دهند. مردم این دیار، برکت گندم را نیز حاصل گذر کردن خضر می دانند.

در این منطقه «کول» (Kul) گندم را شون پا (Sunepa) خضر، یعنی جای پای حضرت خضر علیه السلام می دانند. اگر در زمین، گندم «کول» پیدا شود، برای آن گوسفند نر یا خروس قربانی می کنند و خون قربانی را روی «کول» می ریزند. مردم در این منطقه بر این باورند که اگر قربانی ندهند، صاحب گندم می میرد یا ضرر می بیند.

## مریانج همدان

در این شهر، رسم است که هر سال، پنج - شش خانوار دور هم جمع می شوند و مقداری جو، گندم، کنجد، ذرت، نخود، سنجید، تخم هندوانه، تخم خربزه و تخم گرمک را جمع می کنند و هر یک را جدا از هم میان ظرفی مسی سرخ می کنند. سپس همه را در یک کیسه می ریزند و به آسیاب می برند و آرد می کنند. پس از آنکه آرد الک شد، میان سفره تمیزی می ریزند و در یک اتاق خلوت، دور سفره را با شمع، اسفند، گلاب، سرمه، سرمه دان، قند، نبات و یک جلد قرآن تزیین می کنند.

شب هنگام شمع ها را روشن می کنند و کسی حق ندارد به اتاق وارد شود. این مردم معتقدند که بی گمان حضرت خضر نبی می آید و آن سفره را نظر می کند و به آن برکت می دهد. فردای آن شب، نظرکرده حضرت خضر را میان خودشان تقسیم می کنند و هرکس برای همسایه هایش می فرستد و آنها هم آرد تبرک شده را با مقداری شیر مخلوط می کنند تا سفت شود. سپس آن را می خورند و معتقدند اهل روستا، باید از آن نظرکرده بخورند تا حضرت خضر علیه السلام مراد آنها را بدهد.

این نظرکرده را «قوت خضر نبی» می نامند. همسایگانی که برایشان قوت نظرکرده می آورند، جای آن تخم مرغ یا قند یا مبلغی ناچیز پول می گذارند؛ چون معتقدند ظرف را نباید خالی برگرداند. مردم مریانج بر این باورند خضر نبی علیه السلام، هر سال باید نظری به شهر آنان بیندازند تا خیر و برکت از میان آنها نرود. (1)

ص: 184

در این مناطق نیز خضر علیه السلام را «خدر» می نامند و شب چله کوچک زمستان، «شب خدر نبی» نامیده می شود. آذربایجانی ها ضرب المثلی دارند که ترجمه فارسی آن این گونه است: «یلدا شب خضره، قاووت غذای خضره». در این شب از هفت نوع دانه گیاهی، قاووت درست می کنند و معتقدند هنگام درست کردن این قاووت، هیچ کس نباید حرف بزند. با این قاووت فال هم می گیرند. به این ترتیب که هنگام خوابیدن، مقداری از آن قاووت را با کشمش در دهان می ریزند و می خوابند. آن گاه هرچه در خواب ببینند، تعبیر نیت فالشان می دانند.

### مراسم «خضر نبی» یا «چارچار» در اردبیل

چهار روز آخر «بویوک چيله» و چهار روز اول «کیچیک چيله»، یعنی فاصله زمانی هفتم تا چهاردهم بهمن ماه را «خضر» گویند. زنان اردبیلی، در اولین شب جمعه این هشت روز، مراسمی با عنوان «خضر نبی»، یا «چارچار» برگزار می کنند که در این آیین، اغلب خانواده ها «قاووت»<sup>(1)</sup> تهیه کرده و آن را در سینی ها و مجمع های بزرگ ریخته و سطح آن را صاف می کنند سپس آن را در گوشه ای قرار می دهند و اعتقاد دارند که در شب مذکور، حضرت خضر به خانه ها و خانواده ها سرکشی می کند و با قرار دادن رد «قمچی» (به معنی تازیانه) بر سطح قاووت، آن را متبرک می کند.

فردای آن شب، بانوان خانواده به قاووت سرکشی می کنند و با دیدن رد قمچی (تازیانه) که آن را منتسب به رد تازیانه خضر نبی می دانند، قاووت را جمع آوری و به همراه دیگر اعضای خانواده، مصرف می کنند. رد مذکور، ممکن است به خاطر ایجاد انبساط سطحی در روی سطح صاف قاووت باشد؛ به طوری که سطح قاووت از طرفین کشیده می شود و شکافی شبیه رد تازیانه بر سطح قاووت به وجود می آید.<sup>(2)</sup>

ص: 185

1- . مادهای غذایی است متشکل از مخلوط آرد نخودچی، آرد قورقا یا گندم برشته، آرد عدس بوداده و دوشاب.

2- . آداب و رسوم مردم آذربایجان در فصل زمستان و ایام نوروز: <http://guneyebakan.blogfa.com/post-771.aspx>

## روستای «شمس آباد» از توابع بخش خورش رستم شهرستان خلخال استان اردبیل

متأسفانه امروزه مراسم قدیم چهارشنبه آخر سال که از لحاظ معنوی خیلی باارزش بود، به فراموشی سپرده شده [و جای خود را به آتش بازی و کارهای خطرناک و خلاف دین و اخلاق داده] است. کدبانوی خانه مسئولیت ذخیره کردن آذوقه و تنقلات زمستان را برعهده داشت و لوازم چهارشنبه آخرسال را جداگانه ذخیره می کرد.

در ماه اسفند، مراسم های گوناگونی وجود داشت. یکی از این مراسم ها، پختن آش مخصوصی به نام آش خضر نبی بود. در زمان های قدیم، برخی از والدین برای فرزندشان نذر می کردند که هر سال آش نذری خضر نبی بپزند و بین اهالی تقسیم کنند. این تعهد نذری تا پیش از درگذشت نذرکننده ادامه داشت و پس از او، این تعهد را پسرش بر عهده می گرفت و همین طور به نسل های بعد انتقال می یافت. (1)

## عید خدر نبی نزد ایلات

یکی دیگر از اعیاد ایلات آذربایجان، عید خدر نبی است که شب اول اسفند برپا می شود. در این شب، دختران، زن ها و جوانان ده به رقص چوب می پردازند و از هر ده نفر، یک نفر خود را به شکل حاجی فیروز می آراند و با خواندن اشعار موزون، برنامه هایی را اجرا می کند. (2)

## نواحی مرکزی ایران

خضر برآورنده نیازها، شفادهنده بیماری ها، مشکل گشا و راهنمای گمگشتگان بیابان هاست و در قصه های عامیانه نیز جایی یافته است. در روستاهای پیرامون سمنان، از جمله در روستای صوفیان از توابع سنگسر، معتقدند که اگر شخصی در بیابان گم شود و با صدای بلند خضر علیه السلام را بخواند، خضر علیه السلام راه را به او نشان خواهد داد. همین طور بیماری که با صدای بلند از روی اخلاص، خضر علیه السلام را صدا بزند، شفا می یابد.

ص: 186

1- <http://shamsabad.blogfa.com/post-28.aspx>

2- <http://www.beytoote.com/art/city-country/customs-people1-azerbaijan.html>

در شه‌میرزاد معتقدند که در شب «تیرماسیزه»، در یک لحظه نامشخص، آب‌ها لال می‌شوند و جوی‌ها و آبشارها از صدا می‌افتند. این مردمان باور دارند که در این لحظه، خواجه خضر می‌آید و هر کس دعایی بخواند و حاجتی بطلبد، حاجتش برآورده می‌شود.

همچنین در شب «تیرماسیزه» یک نوع قاووت و به اصطلاح محلی «تلخون» درست می‌کنند که از شاهدانه، کنجد، گردو، سنجد، تخم گشنیز، تخم خربزه و گندم ساخته می‌شود. قاووت را در بشقابی می‌ریزند و می‌گذارند روی تاقچه یا رف اتاق و معتقدند شب هنگام، خواجه خضر می‌آید و به آن پنجه می‌زند. قاووت را صبح، بین اهل خانه تقسیم می‌کنند.

در «تفرش» معتقدند که در لحظه نامعینی از شب چله بزرگ زمستان، آب‌ها به خواب می‌روند و در این لحظه، هر کس دعایی بخواند، حتماً مستجاب خواهد شد. این باور را می‌توان با لال شدن آب‌ها در شه‌میرزاد مقایسه کرد. در بیشتر روستاها و شهرهای مرکزی ایران، خضر علیه السلام راهنمای گمشدگان بیابان‌ها و مشکل‌گشای حاجتمندان است.

اگر حاجتمندی چهل روز پیش از طلوع آفتاب، جلوی خانه را آب و جارو کند، در روز چهارم، خضر علیه السلام بر او ظاهر می‌شود و نیازش را برمی‌آورد. در این مناطق، معمولاً خضر علیه السلام را به صورت پیرمردی با لباس سبز یا به صورت سواری رهگذر توصیف می‌کنند که اغلب پس از ناپدید شدن، برای شخص حاجتمند شناخته می‌شود. همین امر، موجب پیدایش شوخی‌ها، حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌های بسیاری شده است که ذکر آنها موجب درازی سخن خواهد شد.

گاهی در مناطقی همچون شه‌میرزاد، اعتقاداتی درباره خضر علیه السلام و رابطه ایشان با فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری دیده می‌شود. همچنین در «خرانق» خمین، درویشانی را که بر سر خرمن‌ها می‌آیند، بسیار محترم می‌شمارند، چون باور دارند که ممکن است یکی از آنها خضر علیه السلام باشد.

در اصفهان در مورد آدمی که زیاد عمر کند می گویند، عصای خضر به تشش خورده است که با توجه به همسایگی اصفهان و فارس، یادآور برکتی است که به اعتقاد روستاییان فارس، عصای خضر برای خرمن های گندم دارد.

### حوزه های فرهنگی شمال ایران

در این مناطق، خضر علیه السلام کارکرد برکت رسانی را در کشاورزی، دامپروری و فعالیت های دیگر مربوط به معاش ایفا می کند. همچنین حضرت خضر علیه السلام با آب که يك عامل اصلی در فعالیت های کشاورزی، دامپروری و باغداری است، مربوط است و آب ها را در اختیار خود دارد. در عین حال مشگل گشا و راهنما نیز هست. در این مناطق کارکرد خضر علیه السلام در تولید کشاورزی و دامپروری، با آنچه در مناطق دیگر دیدیم همانند است.

### روستاهای ترکمن، مازندران و گیلان

بیشتر روستاهای این مناطق، به «کاکل زدن» در محصولات کشاورزی اعتقاد دارند. کاکل زدن در نقاط مختلف، با نام های متفاوت «تولون» «تندوره»، «کلام»، «کول»، «تاق» و مانند آن نامیده می شود. اغلب معتقدند که عبور خضر علیه السلام موجب کاکل زدن می شود و کاکل برکت می آورد.

در این منطقه برای کاکل، قربانی می کنند و اعتقاد دارند که اگر خون نریزند، ممکن است خطری متوجه صاحب زمین بشود. چنین باورهایی در مورد دوشاخه شدن خوشه ها هم وجود دارد. همچنین اگر هنگام، درو، داس، دست دروگر را ببرد، آن را خوش یمن می دانند. در نقاطی که نگهداری و پرورش کرم ابریشم معمول است، وقتی برای نوقان (کرم ابریشم) برگ توت می برند، اگر دستشان زخم بردارد، آن را به فال نیک می گیرند و موجب برکت می دانند و هر دو مورد با خون قربانی و فراوانی و برکت ارتباط پیدا می کند.



اهالی این روستا، «تندوره» گندم، جو و شالی و «چارغوزه» شدن پنبه و خوشه «دوشاخه» گندم و شالی را نتیجه عبور خضر علیه السلام می دانند. اینها نشانه فراوانی است و برای آن گوسفند نر یا خروس قربانی می کنند. در غیر این صورت می گویند که ممکن است «سر صاحبش را بخورد»، یعنی ممکن است صاحب محصول بمیرد. در این روستا، فراوانی محصول را به سبب عبور خضر علیه السلام می دانند. در «سوجلما» ی هزارجریب، قلندران را که به سر خرمن ها می آیند، با این گمان که یکی از آنها ممکن است خضر باشد، محترم می شمارند.

## روستای «مزرعه» از توابع علی آباد کتول

اگر محصول گندم و شالی خوب باشد، خضر علیه السلام به آن نظر کرده است. مردم این روستا معتقدند «خضر علیه السلام حیات دارد و مسیر هم دارد»، یعنی حرکت می کند. در روستای «لاریم» جویبار قائم شهر، قطعه زمینی را جداگانه به نذر خضر علیه السلام می کارند. در این روستا، برکت محصول کشاورزی را نتیجه نظر کردن خضر علیه السلام می دانند.

در روستای «پیمور» کلاردشت نیز، فراوانی گندم را از نظر خضر علیه السلام می دانند.

روستای «زَرَکه» آمل معتقدند وقتی محصول شالی خوب باشد، خضر علیه السلام از آن عبور کرده است. همچنین معتقدند خضر علیه السلام پسر امیرالمؤمنین است و امیرالمؤمنین سفره اش را روی مازندران تکان داده و به این سرزمین برکت داده است. در این روستا، قصه ای درباره خضر علیه السلام و برکت خرمن وجود دارد که با قصه هایی که در این باره از فارس شنیدیم، همانند است. این قصه از زبان یکی از اهالی روستا، چنین است:

یک زمین شالی بود و [صاحب آن] یک مزدور داشت. شالی را جمع کردند بردند سر خرمن. شب که شد، صاحب خرمن رفت خانه و مزدور سر خرمن خوابید. شنید صدای حرف می آید. دقت کرد دید دو سه نفر توی خرمن هستند و صحبت می کنند. یکی گفت آن قسمت شالی فلان قدر می شود. دیگری گفت آن قسمت دیگر بیشتر می دهد. سومی قسمت کوچکی از شالی ها را نشان داد و گفت هرچه هست در آن است و بعد هر سه نفر رفتند.

صبح که شد، مزدور از صاحب زمین خواست همان قسمت کوچک را به جای مزد به او بدهد. صاحب خرمن گفت: «آنکه خیلی کم است». مزدور گفت: «باشد». نوشته هم رد و بدل کردند. مزدور شالی خود را جداگانه و بعد از همه شالی ها کوبید. وقتی می خواست محصول آن را به خانه ببرد، چند نفر را هم خبر کرد و هرچه می بردند، تمام نمی شد و باقیمانده را به صاحب زمین بخشید. آن نفر سوم که به شالی ها اشاره کرده بود، خضر علیه السلام بود.

### «ماسال» رضوانشهر

اگر هنگام درو شالی، داس دست دروگر را ببرد، موجب برکت می شود. در روستای «مهدی خان محله» ماسال و در روستای «آبکنار» بندر انزلی که تولید ابریشم از منابع عمده درآمد مردم است، اگر هنگام بریدن برگ درخت توت برای کرم ابریشم، دستشان را ببرند، آن را موجب برکت می دانند.

### آستارا

معتقدند «شب خدر نبی» (شب چله کوچک زمستان) زمین نفس می کشد و پس از آن برای کشت درخت مناسب است. در آبادی «گلدیان» از توابع رودبار، اگر از يك گل درخت زیتون، چند دانه زیتون پیدا شود، آن را «تاق» می نامند و برایش قربانی و صدقه می دهند. همچنین برای کاکل زدن گندم و جو که آن را هم «تاق» می نامند، خروس یا گوسفند قربانی می کنند.

اعتقاد به ساکن شدن آب ها در يك لحظه معین، تقریباً در سراسر این مناطق وجود دارد. در نقاط مختلف، این لحظه را در نیمه شعبان، ظهر عاشورا، شب قدر، ساعت تحویل سال و غیره می دانند و آن را با عبور یا حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، لحظه شهادت امام حسین علیه السلام، لحظه شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و عبور خضر علیه السلام مربوط می دانند.

در یکی از روستاهای گیلان به نام «مهدی خان محله»، به جای سکون آب، معتقدند آب چشمه روستا، شیری رنگ می شود که در ارتباط با شیر و دامداری است.

به اعتقاد ترکمن ها در لحظه نامعینی از شب 27 ماه رمضان که خضر علیه السلام عبور می کند، آب ها از حرکت می ایستد. آنان شب 27 رمضان را از شب های متبرک می دانند و آن را لیلۃ القدر می خوانند و عقیده دارند که در این شب، خضر علیه السلام مشغول گردش است و اگر به کسی برخورد کند، آن شخص را خوشبخت و سعادت مند می گرداند. ترکمن ها خضر علیه السلام را «خیدیر» تلفظ می کنند و او را از جمله پیامبران و همیشه زنده می دانند. در این مناطق، خضر علیه السلام با امور دامپروری نیز ارتباط پیدا می کند.

در «گمیشان» معتقدند که نباید از میان گله گوسفندانی که خوابیده اند رد شد، چون خضر علیه السلام در میان آنهاست. در «شیرآباد» رامیان، اگر گوسفندی سه قلو بزاید، نظرکرده خضر علیه السلام است و باید برایش قربانی داد. در «زرکه» آمل، اگر گوسفندان زاد و ولدشان زیاد بشود، خضر علیه السلام آمده است. در روستای «برفتان» علی آباد کتول، اگر محصول شیر زیاد باشد، نظرکرده خضر علیه السلام است.

در بیشتر روستاهای مناطق مختلف گیلان و مازندران، در میانه بهار، گوسفندان را به بیلاق می فرستند و شیر آن روز را نذری می دهند. در بعضی نقاط، آتش شیر درست می کنند و شیلا ن می دهند که شبیه با آتش شیری است که در «پاریز» سیرجان در روز چهلم بهار، نذر خضر علیه السلام می کنند.

## ماسال

اگر ماست چرب نباشد و به اندازه کافی کره ندهد، مایه ماست را عوض می کنند؛ اما خانواده های دامدار، با اکراه مایه ماست را به دیگران می دهند معتقدند در این صورت، برکت از خانه شان می رود. از این رو خانواده ای که مایه ماست می گیرد، معمولاً مقداری نمک یا برنج در آن ظرف می گذارد و به آن خانه می فرستد.

در «نومندان» به جای مایه ماست، نمک یا قند می گذارند. این رسم که میان بیشتر دامداران تالش رواج دارد، با آنچه در اعتقادات دامداران جبالبارز جیرفت دیدیم، همانند است. در آنجا نمک را که مال خواجه خضر می دانند، با این باور به جای مایه ماست

می گیرند که مانع از بین رفتن برکت محصول شود.

در این مناطق نیز خضر راهنمای گمگشتگان و مشکل گشای مردم است و در بعضی نقاط از جمله در «گمیشان»، دیدار او را موجب ثروتمند شدن می دانند. به اعتقاد اغلب مردم از جمله مردم «پیمور» کلاردشت، تا کسی خوب و پاک نباشد، به دیدار خضر علیه السلام نایل نمی شود. کسانی که خضر علیه السلام را دیده اند، او را به صورت پیر مردی با لباس روحانی یا با لباس پشمینه بلند یا به صورت سیدی با عمامه سبز و ریش بلند و از این قبیل توصیف می کنند.

خضر در منطقه مازندران نماد دیگری هم پیدا کرده که عبارت است از نور و شهاب آسمانی. چنین اعتقادی در مورد خضر علیه السلام جز در حوزه فرهنگی مازندران دیده نشده است. در «رستمکلا» ی مازندران، معتقدند خضر علیه السلام، شب ها به صورت نور (شهاب آسمانی) به «امام زاده زین العابدین» و «امام زاده سید ساره» می آید. مردم این دیار باور دارند هنگامی که شهاب در آسمان می گذرد، اگر کسی بتواند سه بار بگوید «چل گو (گاو)، چل رسن (طناب)، چل چنگو (میخ طویله چوبی)» هر مرادی داشته باشد برآورده خواهد شد.

در نزدیکی آمل محلی است به نام مصلی و در آنجا مقبره ای است که به نام خضر شهرت دارد. بیشتر دختران آمل هر شب پنجشنبه (چهارشنبه شب) به آنجا می روند و برای گره گشایی و شوهریابی، به شبکه ها و میله های ضریح دخیل می بندند و باور دارند که خضر علیه السلام در شب های پنجشنبه، به شکل نور بیرنگی به درون مقبره می آید و به فرمان خداوند، گره دخیل کسانی را که حاجتشان باید برآورده شود، باز می کند.

در گیلان و تالش به عنصر اسطوره ای دیگری به نام سیاگالش برمی خوریم که از جنبه های متفاوت، با خضر وجوه مشترک دارد. سیاگالش موجودی است خیالی که در باورهای مردم این مناطق جایگاه ویژه ای دارد. پاره ای از اعتقادات مربوط به او از این قرار است:

- برای دیدن سیاگالش باید نیت پاک داشت.

- سیاگالش ممکن است به شکل حیوانات درآید، ولی معمولاً به شکل چوپانی جوان، بلندبالا و سیه چرده ظاهر می شود.

- او دشمن شکارچی هاست.

- هر وقت حیوانی، به ویژه گاو جنگلی (گوزن) در خطر انسان قرار بگیرد، سیاگالش ظاهر می شود.
- اگر سیاگالش با خوشی نزد کسی ظاهر شود، او را خوشبخت می کند و اگر بر کسی خشم گیرد، او را آزار می دهد.
- اگر سیاگالش برای کسی ظاهر شود و آن شخص او را بشناسد، هرچه از خداوند بخواهد برآورده می شود.
- سیاگالش به هر کس نظر کند، زندگی پربرکت پیدا می کند.
- گاهی سیاگالش به صورت پیرمردی با لباس پشمی گالشی ظاهر می شود.
- اگر سیاگالش به کسی تخم مرغ بدهد و او آن را در انبار برنج بگذارد، آن برنج هرگز تمام نمی شود.
- کسی که سیاگالش را ببیند، رمه گاو و گوسفندانش زیاد می شود.
- بر اساس يك افسانه، در کوره ها «کوکل مرز» (KowkalMarz) در دهستان «عمارلو»، گاو نری سرگردان است. در اوایل بهار که گاوها را به بیلاق می برند، گالش ها صدای او را می شنوند و معتقدند این گاو از صاحبش نافرمانی کرده و سیاگالش او را رانده است.
- در میان شکارچیان مناطق دیلمان و طوالش، به گوزنی (بعضی مواقع بزی) موسوم به سیاگالش باور دارند که نگهبان و حافظ حیوانات است؛ به همین دلیل این حیوانات را شکار نمی کنند.
- چنان که پیداست، بسیاری از اعتقادات مربوط به سیاگالش شبیه باورهای مربوط به خضر در نقاط مختلف ایران است.

### خضر و افسانه ها

روایات اسلامی، معجزه خضر علیه السلام را سرسبز کردن هر جایی که قدم می گذاشت معرفی کرده اند و این خود می تواند عامل اصلی باورهایی باشد که درباره خضر علیه السلام در زمینه تولید و برکت کشاورزی وجود دارد. ولی برخی پژوهشگران بر این باورند:

[این باورها] ریشه در اسطوره های خدایانهای زمین و باروری در ایران، بین النهرین و دیگر تمدن های کهن مجاور ایران دارد و اعتقادات مربوط به خضر، با آب ارتباط زیادی دارد و در گوشه و کنار ایران، چشمه های بسیاری به نام خضر علیه السلام وجود دارد و بسیاری از

چشمه ها را جای پای اسب خضر می دانند.

در غرب فارس، در نزدیکی کازرون و در خرابه های «بیشابور»، باستان شناسان معبد نیایش، آب را از دل خاک بیرون آورده اند و در ضمن کاوش ها، دو مجسمه گاو که از نمادهای ایزدبانوی آب بوده و به هنگام آبادی معبد بر فراز آن قرار داشته، به دست آمده است.<sup>(1)</sup>

این نگاه، شباهت هایی میان حضرت خضر علیه السلام با «سوشیانت» در آیین زرتشتی و دیگر جاویدانان فرهنگ های ایرانی یافته است. همان طور که اسفندیار برای دست یافتن به رویین تنی در آب هامون تن می شوید، خضر علیه السلام نیز آب حیات خورده یا چنان که در شاهنامه آمده، در چشمه زندگانی سر و تن شسته است.

به اعتقاد این نویسنده، وظیفه مشکل گشایی و نجات بخشی خضر علیه السلام در فرهنگ عامه، او را با نیم خدایانی که رابط زمینیان و جهان خدایان بوده و اغلب به یاری مردمان بر می خاسته اند، مقایسه پذیر می کند و در پایان نتیجه می گیرد:

به طور کلی از آنجا که فرهنگ های کهن آسیای غربی، ایران و آسیای میانه، طی تاریخ، آمیختگی های بسیار پیدا کرده اند، شخصیت های اساطیری یا شخصیت های مذهبی، آنها که هاله ای از اعتقادات و باورهای افسانه مانند برگرد خود دارند، با عناصر فرهنگی ملت های مجاور تداخل پیدا کرده اند. ممکن است داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام قرآن کریم از داستان «گیل گمش» مایه گرفته باشد و در این صورت «اوتنا پیشتم» [یا اوتنه پیشتیم] که در حماسه گیل گمش به حیات جاویدان دست یافته است، می تواند همان خضر علیه السلام باشد.<sup>(2)</sup>

اما در نقد این نگرش باید گفت، گزارش های قرآنی را نمی توان با افسانه سرایی ملت ها یکسان دانست. آنچه قرآن کریم از افراد بیان می کند، واقعیتی است که شاید جز راه قرآن و بیان قرآن کریم، راهی برای اطلاع یافتن از آن وجود نداشته است:

وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره: 151).ن.

ص: 194

---

1- . خضر در باورهای عامیانه، محمد شکرایی.

2- . همان.

اگر اشاره ای به این افسانه ها در کتاب های آسمانی سابق شده است. به دلیل آمیخته شدن این کتاب ها با افسانه سرایی ها و پیرایه هایی است که در طول تاریخ به این کتاب های آسمانی افزوده شده است: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (نمل: 76).

بی تردید و حتی با نگاه پدیدارشناسانه و غیردینی، هیچ کتاب آسمانی دیگری از لحاظ تحریف، به پای صحت انتساب و مصونیت قرآن کریم نمی رسد؛ کتابی که از 1400 سال پیش به میان بشر آمده و از آن روز تا به حال، بدون هیچ وقفه ای، تلاوت، حفظ و تدریس می شود. در حالی که کتاب های آسمانی دیگر یا کتاب های تاریخی دیگر، دست خوش تحریف شده اند و نمی توان به دقت مطالب مستند قدیمی آنها اطمینان داشت. بر این اساس باید گزارش های قرآن را گزارش هایی تحریف نشده دانست و گزارش های دیگر را با قرآن ارزیابی کرد. در نتیجه وجود شباهت هایی میان داستان صادق خضر نبی علیه السلام و افسانه های دیگر چون گیلگمش، تنها نشان از تأثیرپذیری یا وجود میل مشترک و دیرین زندگی جاوید است. شباهت تمدن های بزرگ در برخی از باورهای کلیدی، بیش از آنکه تابع تأثیرپذیری آنها از یکدیگر باشد، می تواند تأییدکننده نظریه منشاء و ریشه مشترک همه ادیان الهی و یگانگی اصلی دین های الهی باشد؛ چنان که قرآن کریم به آن اشاره می کند: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: 19).

تأثیرپذیری از داستان خضر علیه السلام را می توان در حماسه هایی یافت که برای قهرمانان جاودانگی، مانند گیلگمش، اسفندیار، کیخسرو و... سروده شده است. (1)6.

ص: 195





بخش دوم: مکان های منسوب به حضرت خضر علیه السلام در جهان اسلام

اشاره

ص: 197



## فصل اول: زیارتگاه ها و قدمگاه های خضر نبی علیه السلام در ایران

### 1. بقعه خضر زنده یا خضر الیاس علیه السلام (کرمانشاه، محله خضر زنده)

در حدود هجده کیلومتری کرمانشاه، در راه سنندج، محلی به نام «خضر زنده» قرار دارد. در این محل دو چشمه بزرگ آب در دو طرف کوهی از زمین می جوشد که دو استخر بسیار بزرگ به وجود آورده است. یکی به نام «خضر الیاس» و دیگری به نام «خضر زنده». نزدیک چشمه خضر زنده و در دامنه کوه در داخل مغاره کوچکی، زیارتگاهی به نام خضر وجود دارد. مردم معتقدند خضر علیه السلام در آنجا نماز خوانده و جای پا و دست و پیشانی اش در سنگ باقی مانده است.

در سوی دیگر همان کوه، نقش دیگری هم وجود دارد که آن را جای سم اسب خضر می دانند. بر سقف مغاره، نقشی طبیعی و تقریباً شبیه به اژدها یا مار وجود دارد. پیرمردی می گفت، این اژدها را خضر علیه السلام به بند کشیده است تا مارهای اطراف زیارتگاه، مردم را نگزند. او می گفت در سال های پیش که اینجا اردوگاه نبود، مردم در اواخر تابستان و اوایل پاییز به زیارت می آمدند و گوسفند قربانی می کردند. (1)

ص: 199

---

1- . خضر در باورهای عامیانه مردم ایران، شکرایی.

## 2. بقعه خضر زنده علیه السلام (نی ریز، جنوب کوه قلات)

این بقعه در خیابان خضر شهر نی ریز، در جنوب کوه قلات قرار دارد. ساختمان آن نوساز است و در کنار آن حسینیه ای قرار دارد. اصل بنا به ابعاد تقریبی 12 \* 8 متر است که در وسط آن چند ستون برای برقراری سقف و گنبد خانه تعبیه شده است. در کنار یکی از ستون ها، سنگی به اندازه 45 \* 45 سانتی متر قرار دارد که بر اساس باور مردم نی ریز، جای پای حضرت خضر علیه السلام است. بر فراز بقعه، گنبدی شلجمی به قطر 5 و ارتفاع 6 متر احداث شده و تزیینات آن هنوز ادامه دارد. (1)

## 3. بقعه خضر علیه السلام (شوشتر، جاده اهواز - شوشتر)

این بقعه در ابتدای شهر شوشتر و در کنار جاده اهواز - شوشتر واقع است. این مکان، مجموعه ای است مرکب از دو حیاط، سه بقعه و ایوان های وابسته به آن. سردر ورودی حیاط، دارای طاق رومی مثلی از سنگ سرخ رنگ با قطعات مربع و مستطیل است. بر بالای در، يك نقش اسلیمی بر سه قطعه سنگ حاك شده و در طرفین نقش، عبارت قرآنی منقور است. در گوشه شمال غربی حیاط و در ضلع شمالی بنا، سردر بقعه ای واقع است که بر پیشانی طاق آن که از سنگ سرخ رنگ است، با خط ثلث نوشته شده است:

جهان یادگار است و ما رفتنی \*\*\* بگیتی نماند به جز مردمی

اتفق الفراغ من عمارة هذه القبه المدفونه فيها المولي المرحوم المغفور مخفر الائمة و الصدور حاج

ص: 200

---

1- . بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان نیریز، صص 63 و 64.

الحرمين مولانا نظام الملة والدين محمّد بن المرحوم خواجه تاج الدّين عبدالله يعرف بزوران طيب الله مثواه عامرها و بانيتها اضعف عبدالله تعالى و احوجهم الي رحمته و غفرانه اخوه خواجه صدرالدّين محمود عفى الله عنهما في تاريخ شهر جمادي الآخرة سنة اثني و ستين و سبعمائة الهجرية (762 هـ - ق).

بقعه که قسمتی از طاق گنبد آن باقی است، اتاق مربع شکل به اضلاع 5 متر و ارتفاع دیوار 6 متر است. این دیوار در بالا به هشت ضلعی تبدیل گردیده و به شکل طاق های لچک سازی زیر گنبد برای دوران سلجوقی است که از سنگ تراشیده ساخته شده است و روپوش تزئینی آجری دارد و چهار نورگیر مخروطی شکل در آن تعبیه شده است.

در چهار ضلع اتاق، چهار طاق کوچک در سطح ساخته شده است. به نظر می رسد پیش از این در وسط اتاق، صورت قبری موجود بوده است. از این بقعه به ایوانی می توان راه یافت که پوشش آن توسط هفت طاق آجری پیش و پس اجرا شده است. در کف این ایوان، الواح سنگی مقابری با نقوش بدیع و گل و بوته دیده می شود.

در حیاط دیگر، بقعه ای با در کوچکی از شمال و جنوب به ابعاد  $2/2 * 5/5$  متر قرار دارد که گنبدی هشت ضلعی و گچبری های زیبایی دارد و بنای دوران سلجوقی می نماید. در طاق ورودی یکی از ایوان های مجموعه، بر روی گچ، با خط شکسته خوش و با مرکب، شعری به تاریخ 1248 هـ - ق به قلم «الغفور ابن حاجی محمدرضا» نوشته شده است. (1)

#### 4. بقعه خواجه خضر علیه السلام (بندرعباس، فین)

این بقعه در شهر فین، در 83 کیلومتری شمال غربی شهر بندرعباس قرار دارد. بنای آن مربع شکل و خشت و گل است که در سالیان اخیر، مرمت شده و فاقد امکانات رفاهی است. این بقعه از دیرباز به خواجه خضر علیه السلام شهرت داشته و به اعتقاد برخی از اهالی، خواجه خضر از اینجا گذر کرده و ناگهان پنهان شده است. (2)

ص: 201

1- . مزارات خوزستان، ج 1، ص 351.

2- . فرهنگ جغرافیایی آبادیهای شهرستان بندرعباس، ص 72.

## 5. بقعه خواجه خضر علیه السلام (طبس، خیابان بسیج)

این بقعه در خیابان بسیج شهر طبس واقع شده است. مردم بر این باورند که ادای نماز و خواندن دعا در این بقعه، ثواب بسیاری دارد. (1) کتاب بناهای تاریخی طبس از مسجد خواجه خضر علیه السلام یاد می کند که شامل يك اتاق در بالا و يك زیرزمین است. مردم می گویند که از خواجه خضر علیه السلام در این مسجد، معجزه هایی دیده شده است. (2)

در بین اهالی، این چنین مشهور است که حضرت خضر علیه السلام خود دستور ساختن این مسجد را داد. از این رو، اهالی احترام بسیاری برای آن قائل هستند. برخی نیز چنین معتقدند که شخصی حضرت خضر علیه السلام را در این مکان زیارت کرد و سپس در آنجا مسجدی ساخت. مردم قدمت این مسجد را بیش از يك قرن می دانند. این مکان به تازگی از سوی اوقاف مرمت شده است. (3)

## 6. بقعه خواجه خضر علیه السلام (کوهبنان، کوه خواجه خضر)

بین خانقاه شیخ ابوسعید و تخت امیر در دامنه کوه خضر علیه السلام شهر کوهبنان [از شهرهای استان کرمان]، اتاقک سنگی کوچکی قرار دارد که يك طاق در جلوی آن ساخته شده است و مردم محل آن را «خواجه خضر» می خوانند. مردم در آنجا شمع روشن می کنند و معتقدند شیخ برهان الدین کوهبنانی در این محل با حضرت خضر علیه السلام صحبت می کرد و چون تخت امیر در طول روز گرم بود، جلسه خصوصی عارفان در این محل برگزار می شد. (4)

این بقعه در شکاف کوه برهان الدین واقع است که در حال حاضر از سوی اوقاف کوهبنان مرمت شده و گنبد آن با آجر تجدیدبنا شده است. (5)

ص: 202

- 
- 1- . جغرافیای تاریخی شهرستان طبس، ص 174.
  - 2- . بناهای تاریخی طبس، ص 64.
  - 3- . مزارات خراسان بزرگ، ج 3، ص 454.
  - 4- . کوهبنان، ص 45؛ سیری در جغرافیای تاریخی زرنند و کوهبنان، ص 214؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان کرمان، صص 16 و 40.
  - 5- . مزارات استان کرمان، ج 2، ص 123.

## 7. بقعه زیارت خضر علیه السلام (بندر لنگه، کنگ)

این بقعه در بیرون آبادی کنگ به طرف بندر لنگه واقع است. نوع بنا چهارطاقی است که بر فراز آن گلویی گنبدی باقی مانده و بدنه خارجی چهار طاق، از هر جانب تیغه بندی و پوشیده شده است و مدخلی رو به جنوب غرب دارد. بنا از سنگ، گچ، ملاط گل و ساروج محلی ساخته شده است.

سبک بنا، طرز قرار گرفتن پی ها، نوع مصالح ساختمانی، گچبری داخلی بقعه و اسلوب سقف بندی آن، شباهت زیادی به مقبره یا مدرسه سیویه سیراف و بقعه پیر هدف توز و بقاع خواجه خضر بندرعباس و شیخ برخ قشم دارد. سبک بنا ظاهراً سلجوقی است و محل دفن پیر یا زاهدی است. هیچ گونه سنگ نوشته ای در بنا موجود نیست. در گوشه ای از بنا، آثار قبری جدید از گچ وجود دارد که بعید است مدفن صاحب بنا باشد. (1)

## 8. بقعه و مسجد خضر علیه السلام (یزد، خیابان امام خمینی رحمه الله)

این بقعه در خیابان امام خمینی رحمه الله شهر یزد، در محله فهّادان قرار دارد که بقایای خانقاه، مسجد و بقعه ای از شیخ احمد اسفنجردی و برادرش محمد است که هر دو از عارفان محترم بوده و در سال 727 و 725 هـ. ق درگذشته اند.

بقعه، اتاقی به ابعاد 5 \* 8/7 متر است که گنبدی بر فراز آن از آجر و خشت قرار گرفته است. همچنین با رگه های کاشی مربع شکل پوشیده شده در رأس آن، منارمانندی ساخته اند. پوشش داخلی دیوارهای بقعه، از گچ و دارای تزییناتی از لاجورد با کتیبه ای از اسمای جلاله و آیات قرآنی به خط کوفی است.

سقف گنبد با شمسه ای تزیین شده بود که قسمتی از آن هنوز باقی است. این بقعه دارای محراب کاشی کاری معرقی است که به دستور «امیر معین الدین اشرف» ساخته و نصب شده است. بر این محراب، سوره اخلاص و آیه 79 سوره الاسراء کتیبه شده بود و هنوز مقداری از آن باقی مانده است. مؤلف تاریخ جدید یزد، به نقل از جامع مفیدی می گوید:

ص: 203

---

1- . آثار تاریخی حوزه خلیج فارس، اقتداری، صص 511-513.

شاه شجاع، آسیای ابرنآباد را بر این بقعه وقف کرده و خانقاهی بر در مزار ساخته بود. خرابه هایی که متصل به بقعه دیده می شود، آثار مسجدی است که به مسجد خضر علیه السلام شهرت داشته و هنوز هم به همین نام مشهور است. در جامع الخیرات آمده است که از بناهای سید رکن الدین بوده است. (1)

### 9. بقعه خواجه خضر علیه السلام (یزد، مریاباد)

یکی از پیرانگاه های زرتشتیان یزد، خواجه خضر است که جنب آتشکده مریاباد واقع شده و منحصر به يك اتاق است. این زیارتگاه به «پیری خجی خدر» نیز شهرت دارد. در این پیرانگاه، يك قطعه سنگ با این عبارت نصب شده است:

خداوند رستم سرخاب و بمانت شیر مرد در مهر شهریار رستم و پاینده اسفندیار و شاهپور خداداد شهر و مهربان رستم و فرنگیس رستم و شاه بهرام شهریار و اورمزدیار شهریار و اردشیر شهریار و گلچهر مهربان و فرنگیس مهربان و سرور مهربان و اسفندیار اردشیر و صنم اردشیر و پاینده اردشیر و بانو اردشیر و مهربان خداداد و همایون هربان و فریدون اردشیر و سلطان بهرام و گوهر فریدون را به نور رحمت بی پایان خود بیامرزاد! اساس این عمارت از سنه 1211 هجریه قدیم و بایر بود. الحال، بهدین اردشیر اسفندیار اردشیر مجدداً تعمیر نموده است. به تاریخ مهرماه باستانی سنه 1309 شمسی، عمل بمان خدابخش مریابادی. (2)

### 10. چشمه خضر دندان (کلاله، گلستان)

در مجاورت زیارتگاه خالد نبی در خارج روستای کچی سوا از توابع شهرستان کلاله و در 40 کیلومتری خارج شهر کلاله، چشمه آبی وجود دارد که بیشتر در فصل بهار جریان دارد. به اعتقاد زائران ترکمن، آب این چشمه شفابخش است و برای رفع مریضی دام ها و گله ها از آن استفاده می کنند. برخی از زائران هم برای تبرک و شفا، آب چشمه را همراه می برند.

ص: 204

1- . مزارات یزد، ص 657.

2- . یادگارهای یزد، ج 2، ص 72؛ استان یزد، ص 129.



## 11. پیر خضر علیه السلام (بیجار، قاضی قوشچی)

این بقعه در روستای قاضی قوشچی یا «پیر خضر» در دو کیلومتری شهر بیجار واقع شده است. این بنا دارای پلان چهارضلعی با گنبدی شلجمی است که با سنگ لاشه و آجر خشت و سنگ های حجاری شده ساخته شده و مدفن یکی از عارفان و سادات منطقه، معروف به «پیر خضر» است.

تاریخ سنگ نوشته قدیمی روی مزار مشخص نیست، اما نوع خط، قدمت ساختمان را به دوره صفوی می رساند. در بقعه از جانب مغرب باز می شود و دو سگ در طرفین دارد. دو طرف در نیز دو طاق نما به عمق سی سانتی متر در دیوار تعبیه شده است. این بقعه در سال 1378 به وسیله میراث فرهنگی کردستان به طور کامل مرمت شد. این بنا به شماره 6412 و در تاریخ 1381/7/7 به ثبت آثار تاریخی و ملی رسیده است.

چنین مشهور است که سید خضر با برادرش سید احمد باینچویی در زمان صفویه به منطقه گروس و کردستان مهاجرت کردند. سادات منطقه قاضی قوشچی، از نوادگان سید خضرند که با عنوان حسین خان و قاضی قوشچی معروف اند. (1) با این حال امروزه مردمان آن دیار، این مزار را به قصد خضر نبی علیه السلام زیارت می کنند و می پندارند که این مزار، منسوب به ایشان است.

## 12. دریاچه خضر نبی علیه السلام (کجور، نوشهر)

در ارتفاعات کوهستانی و جنگلی کجور نوشهر و در ارتفاع حدود دوهزار متری از

ص: 205

سطح دریای خزر، دریاچه ای به نام خضر نبی علیه السلام قرار دارد. این دریاچه در ارتفاعات روستای نیمور، معروف به کجور واقع شده که علاقه مندان و گردشگران، می توانند با عبور از مسیرهای پرپیچ و خم صخره های سنگلاخی، این بهشت گمشده را به تماشا بنشینند.

وسعت این دریاچه، پنج هزار متر و عمق آن از پنج تا بیش از 50 متر است. آب این دریاچه شیرین و سرد است که از چشمه هم جوار به نام «کف او» تأمین می شود.

این دریاچه از نوع روان بوده و آب آن پس از ورود به رودخانه «ویسر» از طریق رود «خیرود»، پس از عبور از کنار نوشهر به دریای خزر می ریزد. در اطراف این دریاچه بی نظیر و زیبا که در منطقه حفاظت شده البرز مرکزی واقع شده، انواع پرندگان و حیواناتی همچون گوزن، شوکا، مرال، خرس و پلنگ دیده می شوند.

علت نام گذاری این دریاچه به «خضر»، به درستی معلوم نیست، اما اهالی آن معتقدند که آشامیدن از آب این دریاچه، برای بیماران کلیوی بسیار مفید است و باعث شادابی پوست می شود. برخی از تبرک یافتن این دریاچه به دست حضرت خضر علیه السلام صحبت می کنند که همه اینها تنها باور اهالی است و مدرک مستندی ارائه نشده است.

### **13. دست خضر یا دشت خضر علیه السلام (شیراز، منطقه هفت)**

در جنوب شرقی ترین محله تحت پوشش شهرداری منطقه هفت، محله ای وجود دارد که صخره ای بزرگ با تعداد زیادی جای شمع در آن قرار دارد. يك باجه سبز رنگ كوچك و بقعه ای بزرگتر، به آن صخره چسبیده است که به نام قدمگاه خضر نبی علیه السلام شناخته می شود و بین اهالی بسیار مقدس است.

خانه های کوچک و بزرگ، به طور نامتوازن ساختار شهری این منطقه را بر هم زده اند. متأسفانه بوی فاضلاب که تقریباً در تمام کوچه ها و خیابان ها روان است، جلوه بدی به محیط داده است. تاریخ شهرت محله و بقعه به نام خضر، به درستی معلوم نیست، اما اهالی با توجه به سبک بنای خضر، آن را متعلق به صد سال پیش یا بیشتر می دانند.

#### **14. زیارت خضر نبی علیه السلام (قشم، بخش هرمز)**

این قدمگاه و بقعه که در محاوره محلی به عنوان زیارت حضرت خضر علیه السلام معروف است، در 8 کیلومتری جنوب شرقی بخش هرمز در شهرستان قشم واقع شده است.

اصل بنا از خشت و گل و در دوره صفویه ساخته شده و در دوره قاجار با مرمت اساس مستحکم شده است و در تاریخ 27 بهمن سال 1382 به شماره 10923 به ثبت آثار ملی و تاریخی رسیده است.

#### **15. زیارتگاه خضر نبی الله علیه السلام (بردسیر، قلعه مرشد)**

این زیارتگاه در دو کیلومتری شرق شهر بردسیر در میان روستای قلعه مرشد واقع شده است. اصل بقعه، اتاقی به شکل مربع و به ابعاد چهار متر است که درب آن در جانب مشرق باز می شود. در جانب شمال و جنوب نیز دو اتاق کوچک و در وسط اتاق، یک ضریح به طول 1/5 و عرض 1 متر قرار دارد. گنبد عرق چینی به ارتفاع 2 متر بر فراز بقعه است.

در شرق بقعه، ایوان کوتاهی است که فاقد تزئینات است. دورتادور صحن را حصار کشیده اند. بقعه دارای دو صحن کوچک است که پس از عبور از صحن اول به یک ایوان نیمه خراب وارد می شویم که از کاه گل است و بعد از آن به صحن اصلی و کوچک تر بقعه می رسیم. در ورودی بقعه که به دست قدیر خسروی در سال 1347 ق ساخته و نصب شده، آهنی است.

می گویند این زیارتگاه از 700 سال قبل وجود داشته است. داستان آن از این قرار است: دو برادر بودند که یکی از آنها بسیار فقیر و بدهکار بود. روزی در این مکان به خاطر

بدبختی و نکبتی که به او رسیده بود، ناله می کرد تا اینکه غریبی از بیابان آمد و به او وعده فرج و گشایش داد و خود را خواجه خضر معرفی کرد. گفته های آن غریبه درست از کار درآمد اوضاع آن مرد رو به راه شد. سپس برای دیدار وی این مکان را ساخت و مرتب به راز و نیاز پرداخت تا شاید دوباره آن حضرت را ملاقات کند.

در طرح توسعه این مکان، ساخت مهدیه خضر نبی علیه السلام، زائرسرا، فضای سبز بوستان خضر نبی علیه السلام و وسایل پارک بازی کودکان در نظر گرفته شده است. (1)

### 16. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (جیرفت، عنبر آباد)

این روستا در 41 کیلومتری جنوب شرق شهر عنبرآباد قرار دارد. وجه تسمیه آبادی، برگرفته از نام يك داروی محلی است. دوزیارتگاه به نام های خضر نبی علیه السلام و صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این آبادی وجود دارد، اما از وضعیت ساختمان آن اطلاعی در دست نداریم. (2)

### 17. زیارتگاه خضر نبی علیه السلام (رفسنجان، باغ چنار)

این زیارتگاه در حدود نیم فرسنگی امامزاده عباس در روستای عباس آباد پامزار، در روستای باغ چنار قرار دارد. در این روستا سنگی قدیمی قرار دارد که به سنگ خواجه خضر معروف است. گویند در زمان های قدیم، حضرت خضر نبی علیه السلام روی آن سنگ قدم نهاده است. از آن به بعد، این سنگ را به عنوان قدمگاه حضرت خضر علیه السلام محترم می شمارند. در اطراف این سنگ، قبرستانی تاریخی وجود دارد که تعداد زیادی سنگ قبر قدیمی در آن مشاهده می شود. یکی از اهالی می گوید: «به برکت قدمگاه حضرت خضر علیه السلام، در سال های خشکسالی که همه جای کرمان را فرا گرفته، هیچ گونه ضرر و کم آبی در این روستا پیدا نشده است». این در حالی است که روستای مذکور در قسمت بالای گردنه واقع شده و

ص: 208

---

1- . مزارات کرمان، ج 1، ص 144.

2- . فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان کرمان، شهرستان جیرفت، ص 267.

### 18. زیارتگاه خضر علیه السلام (جیرفت، امجز)

این زیارتگاه با قدمت 300 ساله در بالای کوهی در روستای امجز از بخش عنبرآباد شهرستان جیرفت، در 23 کیلومتری شمال شرق شهر عنبرآباد واقع شده (2) و ساختمان و بقعه ندارد. اما صخره ای بزرگ را نشان کرده و قائل اند که برخی از چوپانان، حضرت خضر نبی علیه السلام را در اینجا دیده اند. (3)

### 19. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (آباده، ایزدخواست)

بقیای این زیارتگاه در دو کیلومتری کاروانسرای شاه عباس ایزدخواست قرار دارد که از خشت و گل ساخته شده و دارای ایوان، گنبد و حتی شبستانی بوده که اینک تنها دو دیوار مخروبه از آن باقی مانده است. در این زیارتگاه بارها حفاری غیرمجاز انجام شده و تاکنون کسی به بازسازی آن همت نگماشته است. به اعتقاد اهالی، حضرت خضر از این مکان عبور کرده یا او را در اینجا دیده اند. از ظاهر بقعه این گونه به نظر می رسد که بیش از صد سال عمر دارد. (4)

### 20. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بابک، مزرعه بیدکویه)

این زیارتگاه در شش کیلومتری جنوب غرب شهر بابک قرار دارد. خواجه خضر، زیارتگاه و تفریح گاهی است در مزرعه «بیدکویه» استبرق که مکان آن را در زمان قدیم، دو اطاق از خشت خام تشکیل می داد. در یکی از این اطاق ها، چند سنگ بزرگ با سوراخ هایی کوچک در بدنه آنها قرار داشت که نزد اهالی و برخی از مردم منطقه، محترم بود و آن

ص: 209

---

1- . زیارتگاههای رفسنجان، صص 309 و 310.

2- . فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان کرمان، صص 224 و 226.

3- . مزارات کرمان، ج 1، ص 399.

4- . بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان آباده، صص 186-188؛ مزارات یزد، ص 442.

سنگ ها را نظر کرده می دانستند و گاه به مناسبت هایی برایشان نذر و نیاز می کردند.

اصل بنا به شکل مربع به ابعاد 7 متر است که گنبد عرق چینی به قطر 7 متر و ارتفاع 5 متر دارد. درب آن از جانب مشرق باز می شود و دو پنجره در شمال و جنوب دارد. در شمال شرق بقعه، دو حجره قرار دارد که یکی روباز است. زمین زیارتگاه حدود 400 متر است. منشأ پیدایش این محل به درستی معلوم نیست، اما فلسفه وجودی آن مانند اعتقادات مردم در برخی از نقاط ایران، قدمگاهی است منسوب به خضر پیامبر علیه السلام که همیشه زنده و مایه زندگانی است.

پیرمردی فلسفه این بنا را چنین می گفت:

چوپانی هر روز گوسفندان ارباب را به چرا می برد. در یکی از روزهای گرم سال، 10 رأس گوسفند ناپدید شد. او یقین داشت که گرگ یا حیوان درنده ای به گله حمله ور نشده است. قضیه را به ارباب گفت. او داستان چوپان را باور نکرد و چوپان، به دزدی متهم شد و تا آوردن گوسفندان از کار برکنار گردید.

هرچه اهالی نزد ارباب وساطت کردند، او نپذیرفت. چوپان به ناچار با مقداری آذوقه به صحرا رفت تا بلکه گوسفندان خود را بیابد و از این اتهام، خود را تبرئه کند. دو روز کامل در بیابان دنبال گوسفندان خود بود و در ظهر روز سوم ناامید به خانه برگشت. در مسیر به پیرمرد خوش چهره ای برخورد کرد. از او سراغ گوسفندان خود را گرفت. پیرمرد با چهره گشاده او را دلداری داد و گفت: «اگر خدا بخواهد پیدا می شود». چوپان گفت: «چگونه؟» پیرمرد جواب داد: «به دعای خضر!». چوپان گفت: «خضر علیه السلام کیست؟» گفت: «همان کسی که گوسفندهای تو را برایت خواهد آورد».

چوپان از مکالمه چیزی عایدش نشد و تصور کرد که پیرمرد برای دلداری او این حرف ها را می زند. از او خداحافظی کرد و با کمال ناامیدی به روستای خود بازگشت. در این هنگام دوباره با آن پیرمرد روبه رو شد که با ده رأس گوسفند روی سنگی نشسته است؛ از دیدن او متعجب شد و با دیدن گوسفندان خود به راز این شخصیت پی برد و به روستا برگشت و داستان را به اهالی گفت و آنها نیز روی صخره ای که حضرت خضر علیه السلام نشسته بود،

آقای منصور عزیزی در کتاب «تاریخ و فرهنگ شهر بابک» در این باره می نویسد:

آنچه که نگارنده در ایام کودکی از پیران قدیمی این روستا که شاید افسانه ای کهن باشد، در مورد فلسفه این محل شنیده، این است که این سنگ ها زیر دیوار قلعه ای بوده اند و کبوترانی آنها را بیرون می آورند. بعد مردم خانه های ساخته آنها را برای احترام در آن جای داده اند. اما چون کسانی به آنها شك و بی احترامی می کنند، سنگ ها شبانه قهر کرده، به بیابانی موسوم به «جاروییه» در جنوب استبرق می روند. روز دیگر زنانی سفیدپوش شده، گلیمی برداشته به سراغ آنها می روند. سنگ ها با التماس و زاری زنان، به این گلیم می آیند و زنان آنها را به جایگاهشان باز می گردانند و در آن اتاق قرار می دهند.

در مورد فلسفه این اعتقادات که ریشه باستانی دارد و در گذشته، احترام و تقدس سنگ، از آیین مهر در ایران باستان به یادگار بوده، در گوشه و کنار ایران برخی از این اعتقادات به شکل مذهبی و حتی اسلامی، مثل زیارت «سم دلدل» و غیره مرسوم است. در مورد این اعتقادات باید گفت، ریشه مهرپرستی دارد و مهربان، معتقد بودند، مهر در کوه البرز در يك غار سنگی زاییده شده است و از این رو، سنگ را گرمی می دانستند و آنجا که می توانستند، مهر را در غارها (مهرابه) نیاپیش می کردند. (1)

معلوم نیست که آیین مهرپرستی ایرانیان قدیم، چه سنخیتی با قدمگاه خواجه خضر دارد و منظور مؤلف محترم کتاب پیش گفته از نقل داستان مذکور چه بوده است. (2)

## 21. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بافت، کوچه شهید زارع پیشه)

در انتهای کوچه شهید زارع پیشه شهر بافت، بنایی مستطیل شکل به ابعاد 3 \* 5 متر قرار دارد که در آن از جانب مغرب باز می شود. بالای بقعه، گنبدی هر می بر ساقه ای يك متری بنا شده که ارتفاع آن کمتر از سه متر است. در داخل بقعه، روی يك سنگ متن ذیل حجاری

ص: 211

1- . تاریخ و فرهنگ شهر بابک، صص 273 و 274.

2- . مزارات کرمان، ج 1، ص 324.

شده است: «قدمگاه خواجه خضر نبی الله. تاریخ نوسازی 65/9/1 به همت مردم بافت و به سرپرستی نصرالله کاشانی، فرزند نعمت، افتتاح [شد]». (1)

## 22. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (بندرعباس، سورو)

زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام، واقع در بخش مرکزی از توابع شهرستان بندرعباس در استان هرمزگان و یکی از نقاط دیدنی این استان است.

بقعه خواجه خضر علیه السلام در کنار جاده بندرعباس - سورو به سمت اسکله بندرعباس، در سمت راست جاده و به فاصله 250 متری قرار دارد و گنبد مخروطی آن بر جای مانده است. این بقعه به «زیارتگاه خضر» یا «خواجه خضر» معروف بوده و محل ادای نذورات مردم است. از باقیمانده بنا و ترکیب ابتدایی آن، تقلید زیگورات ایلامی ها و بابلی ها و سبک گنبدسازی مضرس جنوب ایران به خوبی آشکار است.

گنبدی مکعبی که اضلاع جانبی مستطیل شکل دارد، بر روی چند ردیف پلکان مانند استوار شده بود که به منزله سکوی عمارتی بوده که اکنون از بین رفته است. سبک ساختمان این بقعه، به «بقعه خضر» در بندر کنگ و «بقعه خضر» جزیره هرمز بسیار شباهت دارد.

به نظر می رسد که در اطراف این زیارتگاه، قبرستان قدیمی متروکه ای وجود دارد که هم اکنون در اعماق ماسه های دریایی مدفون شده است. خضر و الیاس علیهما السلام که زیارتگاه های بسیاری در جنوب ایران دارند، هر دو در افسانه های ایران مشهورند. خضر، زنده جاوید و

ص: 212



موکل دریاهاست. از این رو هرگاه صید کم شود یا خطری در دریا پیش بینی شود، ماهی گیران در بقاع «خضر» و «الیاس»، نذر و قربانی می کنند. (1)

جزیره نشینان، خضر و الیاس علیهما السلام را موکل و نگهبان دریاها و پشتیبان صیادان، ملاحان و جاشوان می دانند. به پنداشت مردم جزیره نشین، خضر زنده جاودانه است و در همه جا و همه حال، پیوسته حضور دارد.

هنگامی که دریا خشم می گیرد و آبها به تلاطم درمی آیند و بیم شکستن و غرق شدن کشتی ها و مرگ کشتیانان و ماهی گیران در دریا می رود، زنان مردانی که به دریا رفته اند، در زیر چارطاقی این قدمگاه ها گرد می آیند و به دعا و نیایش می پردازند. هنگامی که دریا از صیادان روی برمی گرداند و صیادان با تورهای تهی از ماهی به خشکی باز می گردند، زنان به زیارت قدمگاه خضر یا «پا خضر» می روند و از او برای برکت تورهای ماهی گیران دعا می کنند و با نذر و نیاز، یاری می جویند.

### 23. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (سیرجان، موردوبیه)

این زیارتگاه در 99 کیلومتری شمال شرق شهر سیرجان، در روستای موردوبیه از دهستان چهارگنبد قرار دارد. در کتاب تاریخ سیرجان، درباره این زیارتگاه نوشته شده است:

زیارتگاهی در ده موردوبیه به نام خواجه خضر است که جوی پر از آب از زیر کمری (تخته سنگی بزرگ و یا قسمتی از کوه) بیرون آمده و جریان دارد و اعتقاد دارند که خواجه خضر از آنجا گذشته و از آب آن جوی خورده است. (2)

### 24. زیارتگاه خواجه خضر علیه السلام (نیر، دیزران)

این زیارتگاه در 32 کیلومتری جنوب غرب شهر نیر [از توابع استان یزد]، نزدیک مسجد

ص: 213

---

1- . مجموعه کتابهای راهنمای جامع ایرانگردی استان هرمزگان، ص 25.

2- . تاریخ سیرجان، ص 291؛ مزارات کرمان، ج 2، ص 155.

امام سجاد علیه السلام روستای دیزران، از توابع دهستان گاریز قرار دارد. (1) بنای آن از خشت و گل و دارای گنبدی ضربی است که در سال 1328 ش ساخته شده و در سال 1369 نیز به دست آقایان کاظم کهدوی و حاجی حسین، بازسازی شده است. زمین زیارتگاه حدود 250 متر مربع است. (2)

### 25. قدمگاه پیر خضر علیه السلام (هرات، خوانسار)

این زیارتگاه در 35 کیلومتری شهر هرات [از توابع استان یزد]، خارج از روستای خوانسار از توابع دهستان فتح آباد، روی تپه ای کم ارتفاع قرار دارد. این بقعه که از سنگ لاشه و خشت و گل ساخته شده، شامل چهار مدخل بود که دو تای آن به کلی ویران شده و گنبد آن نیز فروریخته است. متأسفانه سارقان به طمع گنج، وسط بقعه را خاک برداری و در نتیجه، به بخش های اعظم بقعه خسارت وارد کرده اند که در حال حاضر، فروریخته و همچنان به حال خود رها شده است! از اطراف بقعه نیز برای قبرستان استفاده می کنند. (3)

### 26. قدمگاه خضر زنده علیه السلام (جهرم، کوشک حسن آباد)

این قدمگاه در ریشه کوه سیم در خارج از آبادی کوشک حسن آباد از بخش سیمکان و در 31 کیلومتری جنوب خاوری میمند و 78 کیلومتری شمال غربی شهر جهرم واقع شده است. بنایی ساده و مربع شکل که از سنگ لاشه و ملاط گل و گچ ساخته شده و ضربی در وسط آن قرار دارد.

### 27. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (ایران شهر، بزمان)

کوه بزمان در فاصله 30 کیلومتری شمال غرب بزمان، در اطراف شهرستان ایران شهر قرار دارد. ناحیه ای معروف به زیارت حضرت خضر نبی علیه السلام در دامنه جنوبی آن قرار دارد که

ص: 214

---

1- . فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان یزد، ج 2، صص 81 و 82.

2- . مزارات یزد، ص 445.

3- . مزارات یزد، ص 344.

در تابستان، هوایی مطلوب، چشم اندازی زیبا و چشمه ای پرآب دارد. این منطقه در داخل محدوده شکار ممنوع بزمان قرار دارد. بسیاری از مردم بزمان و مناطق اطراف، برای زیارت قدمگاه خضر نبی علیه السلام و خواندن نماز در مسجد این محل و همچنین تفرج و شکار، با شتر یا با پای پیاده به قدمگاه آمده و چند روز را در دامان طبیعت زیبا و به دور از زندگی شهری می گذرانند و لذت می برند.

## 28. قدمگاه خضر زنده علیه السلام (کازرون، نرگس زار)

این قدمگاه در سه کیلومتری شمال شرقی روستای نرگس زار از توابع شهرستان کازرون واقع شده و جاده آن خاکی و ساختمان آن مخروطی است. قدمگاه در پایه کوه و در منطقه ای که درختان متعددی وجود دارد و مشرف بر دریاچه است واقع شده است و همین امر باعث جذب گردشگر می شود. (1)

## 29. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (بوانات، قلعه سنگی)

این قدمگاه نرسیده به روستای قلعه سنگی، در بیست کیلومتری سوریان، از منطقه سرمیدان واقع شده است. در گذشته اتاقی گلی با گنبد عرقچینی داشته که پس از تخریب، رها شده بود. بنای کنونی يك اتاق ساده در حدود  $3/3 * 5/5$  متر است که دو پنجره فلزی در شرق و غرب دارد. در وسط اتاق، سنگی از دل خاک بیرون آورده شد که پهنای آن در قسمت بالا، 55 سانتی متر و در قسمت پایین 82 سانتی متر است. محوطه قدمگاه حدود پانصد متر مربع است که دور آن را سنگ چین کرده اند و درختی به فاصله بیست متری ساختمان قدمگاه وجود دارد.

عشایر منطقه بر این باورند که حضرت خضر علیه السلام با شتر به این مکان آمده است. به همین دلیل سنگ میان بقعه، شبیه کوهان شتر است. (2)

ص: 215

1- . بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان کازرون، ص 429.

2- . مزارات فارس، ج 4، ص 99.

### 30. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (فیروزکوه و رسخواران)

در ضلع غربی روستای «ورسخواران» که از روستاهای بخش «ارجمند» شهرستان فیروزکوه است، بنایی تاریخی وجود دارد که زیارتگاه اهالی بوده و به قدمگاه خضر نبی علیه السلام مشهور است. این بنا شامل چهار تویزه و سه طاق جناغی است که در میانه های تویزه ساخته شده است. جهت بنا شرقی - غربی است و در انتهای غربی آن، محراب کوچکی قرار دارد که دارای قاب مستطیل شکل بوده و در داخل آن محرابی با سقف جناغی ساخته شده است.

ضلع شمالی زیارتگاه، به کوه تکیه دارد و سه ضلع شرقی، غربی و جنوبی آن در حال حاضر دارای پوشش آجر و سیمان است که ظاهراً در چند سال اخیر کار شده است.

نمای داخلی زیارتگاه، با گچ اندود شده و مصالح اصلی آن را نمی توان دید. مصالح اصلی آن سنگ لاشه و ملاط ساروج است که نمای آن را برای استحکام بخشی آجری کرده اند. همچنین سقف بنا دارای طاق و تویزه هایی با قوس جناغی تند است که روی آن را از بیرون با ورق گالوانیزه شیروانی کرده اند.

در ضلع غربی زیارتگاه، سرچشمه اصلی آب رودخانه قرار دارد که حجم آن نسبتاً زیاد است. تمامی این آب ها از يك دهانه که اهالی آن را شبیه دماغ گاو می دانند، خارج می شود.

روستای ورسخوران در گذشته های دور، آب جاری نداشت و مردم روستا از طریق کشت دیم، نیازهای خود را تأمین می کردند که این امر مشکلات فراوانی برایشان در پی داشت. بر اساس اعتقاد اهالی، يك بار یکی از اهالی روستا با حضرت خضر نبی علیه السلام ملاقات کرده و از او طلب آب نموده است. آن حضرت نیز گاوی را که به همراه داشت به مرد کشاورز می دهد و از او می خواهد سر گاو را ببرد و سر بریده گاو را به صخره سنگی کوه بچسباند. به دنبال این اقدام، آب فراوانی از میان کوه خارج و از راه بینی گاو جاری می شود و این وضعیت پس از گذشت هزاران سال همچنان ادامه دارد.

قدمت بنای اصلی قدمگاه حضرت خضر نبی علیه السلام به قرن های سوم و چهارم هجری قمری می رسد. روستای ورسخوران در 26 کیلومتری شمال غرب فیروزکوه، در ارتفاع 2280 متری از سطح دریا و در ضلع غربی رودخانه «حبله رود» قرار دارد که تپه ماهورهای موجود در مسیر، آن را از نظرها پنهان کرده است.

### 31. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (سمیرم، قلعه قدیم)

این قدمگاه در بالای تپه ای در کنار جاده، نرسیده به روستای «قلعه قدیم» و در حدود 35 کیلومتری شهر سمیرم واقع شده است. ابعاد ساختمان بقعه 4 \* 3 متر است و گنبد کوچکی در بالای آن قرار دارد. گویند شخصی حضرت خضر علیه السلام را در این مکان دید و در حدود چهل سال قبل، این بنا را ساخت. (1)

### 32. قدمگاه خضر نبی علیه السلام (مرودشت، شهرک ولی عصر)

این قدمگاه در ابتدای شهرک ولی عصر علیه السلام از توابع مرودشت قرار دارد که در گذشته با نام «شرکت سهامی زراعی» شناخته می شد. اصل بقعه، اتاق مربع شکلی به ابعاد 5 \* 5 متر است که سه جهت آن به غیر از غرب، به پهنای دو متر و با هشت ستون آجری، ایوانی تعبیه کرده اند. در بقعه از جانب مشرق باز می شود و دو کتیبه به دیوار بیرونی قدمگاه نصب

ص: 217

شده است یکی از کتیبه‌ها از کاشی لاجوردی است و در زمینه گل و بوته آن نوشته شده است: «قدمگاه حضرت خضر نبی علیه السلام هدیه از مسعود بزرگی».

کتیبه دیگر به صورت سنگ قدیمی است که متن ذیل در آن به صورت برجسته، حجاری شده است: «این قدمگاه جناب خضر علیه السلام است. خادم عبدالله. هر کس نذر [نذر] دارد به او بدهد. سنة 1358». سنگ قبری در ایوان شرقی بقعه وجود دارد که متعلق به شخص متوفایی در سال 1346 خورشیدی است.<sup>(1)</sup>

### 33. قدمگاه خضر و بیت العباس علیه السلام (کازرون، بلوار ارشاد اسلامی)

بقعه این قدمگاه در بلوار ارشاد اسلامی شهر کازرون، نبش خیابان فرعی و مقابل مجتمع فرهنگی واقع شده است. ساختمان این قدمگاه نوساز است و حدود 10 سال از عمر آن می‌گذرد. پیش از این، بقعه این قدمگاه به کلی ویران شده بود. بقعه به صورت چندضلعی ساخته شده و دورتادور آن پنجره‌هایی برای نورگیری قرار دارد. در وسط بقعه، چهار ستون برای برقراری سقف و گنبد خانه تعبیه شده است. قطر گنبد شلجمی آن چهارمتر و ارتفاع آن نیز نزدیک به چهار متر است که نمای خارجی آن ایزوگام شده است. زمین زیارتگاه بیش از 1500 مترمربع است.

در کنار زمین قدمگاه، سردابه حضرت خضر علیه السلام با ژرفای سه متر از سطح زمین وجود داشت و ساختمان آن گچی بود. بنا به اظهار یکی از افراد محلی، قرار است اداره اوقاف، سردابه را تجدیدبنا کند. این سردابه را مقام خضر علیه السلام نامیده‌اند.<sup>(2)</sup>

ص: 218

1- . بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان مرودشت، ص 33.

2- . یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان کازرون، صص 48-51؛ «کتیبه‌های کوفی کازرون»، وقف میراث جاویدان، ش 4، ص 90.

در بخشی از اراضی مصلاي آمل، بنایی چهارضلعی با ابعاد داخلی 3/32 متر قرار دارد که با توجه ساخت و معماری داخل، احتمالاً از بناهای عهد سلاجقه است. هرچند تغییرات زیادی در ارتفاع بیرونی گنبد - که حدود 2 متر بود - و سطح داخلی بقعه - که هشت پله می خورد - به وجود آمده است، ولی در حال حاضر 3 پله می خورد تا وارد بقعه شویم.

هنوز با اینکه این بنا، جلوه خاص معنوی خود را دارد، ولی گویی فراموش شده است و تولیت های این مکان مقدس، نتوانسته اند آن گونه که در خورشان این مکان و زائران آن است، اقدامات لازم را فراهم آورند.

دکتر منوچهر ستوده در جلد چهارم کتاب «از آستارا تا استرآباد» درباره این قدمگاه چنین می نگارد:

حسن بن علی بن عبدالرحمن شجری، معروف به داعی صغیر (224 ق/ 839 م)، دستور داد خانه ای برای سادات علوی و حسنی این شهر در مصلاي آمل بنا کنند و فرمود، مجموع سادات آنجا خانه ها ساختند. (1)

گمان می رود محله ای که سادات در آن خانه ساختند. همان «رضوانیه» امروزی باشد. امروزه در این محله، ساختمان های مصلی، بیمارستان هفده شهریور و کتابخانه عمومی قرار دارد که این کتابخانه از موقوفات بقعه خضر است.

دکتر منوچهر ستوده می نویسد:

ص: 219

در محل هلال احمر ایران، سر پل مصلی، پشت کتابخانه عمومی شهر، گنبدی است به نام «خضر» که ممکن است مدفن یکی از سادات باشد. داخل این گنبد محلی معروف به «هفت تن» است که امکان دارد هفت تن از سادات حسینی در اینجا به خاک سپرده باشند. (1)

### 35. قدمگاه خضر علیه السلام (چابهار، سپوزه)

این قدمگاه در جنوب غربی چابهار، در محلی به نام سپوزه واقع است. خواجه خضر علیه السلام از زیارتگاه های مورد احترام بلوچ ها بوده است. وی مقبره ندارد، زیرا مردم چابهار بر این باورند که او زنده است و پاسدار دریاها و حامی لنج ها و کشتی هاست. در جنوب غربی چابهار قدمگاهی قرار دارد که زیارتگاه پیروان اوست.

در قدیم، مراسم خاصی در این قدمگاه برپا می شد. در روز جمعه هر هفته، مردم با ظرفی خرما به زیارتش می روند، گوسفند قربانی می کنند و خیرات می دهند و بر آوردن آرزوهایشان را از او طلب می کنند. بسیاری از دریانوردان پس از پایان سفر و رسیدن به ساحل، در این قدمگاه شمع روشن می کنند. (2) و (3)

### 36. قدمگاه خواجه خضر پیامبر علیه السلام (جهرم، انارک)

این قدمگاه در خارج از روستای انارک از توابع شهر خفر قرار دارد و شامل يك اتاق ساده است که در دامنه کوه سفیدار ساخته شده و از سنگ لاشه و ملاط گل و گچ است. (4)

### 37. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (استهبان، ماه فرخان)

این قدمگاه در يك کیلومتری جنوب روستای ماه فرخان، پس از جاده خاکی ماه فرخان به استهبان، در ریشه کوهی به نام تل کنجتی (Konjeti) در فاصله سیصد متری واقع شده

ص: 220

---

1- . از آستارا تا استرآباد، ج 4، ص 29.

2- . مزارات سیستان و بلوچستان، ص 344.

3- . <http://arshnews.ir/vdcdxx0foyt0xk6.2a2y.html> / سرزمین عجایب در جنوب ایران

4- . بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان جهرم، ص 156، زیارتگاهها و اماکن مذهبی خفر، ص 18.



است. پنج چشمه آب از ریشه کوه جاری می شود که سه تای آن درست از زیر قدمگاه خواجه خضر علیه السلام و دو تای دیگر از کنار قدمگاه عبور می کند. جاده خاکی نیز از وسط این دو عبور می کند.

محوطه سه چشمه در زیر اتاق قدمگاه، حدود هشتصد مترمربع است و آن را محصور کرده اند و دارای درختانی است. اتاق مرقد در اندازه  $4 \times \frac{4}{5}$  متر است که کتیبه ای به شرح ذیل در کنار در ورودی آن قرار دارد: «بسم الله الرحمن الرحيم، قدمگاه و مسجد خضر نبی الله علیه السلام تاریخ بنا 1364 شمسی». این کتیبه روی سنگ حك شده و نام سنگ تراش آن ولی عصر بوده است. داخل اتاق، قسمتی از سنگ کوه را به حالت شومینه برای آن ساخته اند. در داخل این شکاف کوه، اهالی شمع های فراوان روشن می کنند و دخیل های فراوانی آویزان کرده اند؛ برای زنانی که بچه دار نمی شوند نیز شکل گهواره ای را درست کرده اند و به بقعه آویزان نموده اند تا شاید به دعای خضر علیه السلام، بچه دار شوند. (1)

### 38. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (خوسف، بیرجند)

این قدمگاه نزدیک آرامگاه ابن حسام خوسفی، از شاعران قرن نهم هجری، در شهر خوسف از شهرستان های جدید استان خراسان جنوبی واقع شده است. ساختمان آن کوچک است و از آجر و سیمان ساخته شده و قدمتی یکصد ساله دارد.

### 39. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (رامهرمز، باغ سمیع)

محوطه باستانی و قدمگاه خواجه خضر رامهرمز، بنایی مربوط به دوره سلجوقیان است که در سال 1382 در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. پس از تخریب های گسترده طی سال های اخیر، این بنا در حصار ساختمان های نوساز قرار گرفت. ظاهراً تخریب های انجام شده با کم ترین واکنش متولیان میراث فرهنگی مواجه شده است؛ چراکه هم اکنون ساخت و سازها بر روی محوطه باستانی گسترش پیدا کرده و بنای بقعه قدمگاه

ص: 221

---

1- . بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان استهبان، ص 67.

نیز در معرض تخریب دائمی قرار گرفته است.

به اعتقاد اهالی، بارها پس از بازدید از محوطه ها و بناهای رامهرمز و محوطه باستانی و قدمگاه خواجه خضر علیه السلام، متوجه گسترش خانه سازی و تخریب این محوطه و بنا نسبت به سال قبل شده ایم. با اینکه رامهرمز دارای ده ها محوطه و بنای تاریخی است و بخش های زیادی از آنها در معرض تخریب قرار دارند، با این وجود نه تنها تعیین حریم و عرصه محوطه انجام نشده است، بلکه تاکنون، هیچ گونه طرحی برای بازسازی محوطه و بنای خواجه خضر علیه السلام نیز ارائه نشده است.

گفته می شود محوطه باستانی و قدمگاه خواجه خضر علیه السلام، پیش از این در محدوده باغ سمیع قرار داشت که در اواخر دهه 70، با گسترش توسعه شهری، تخریب شد. همچنین درب چوبی قدمگاه که مزین به خط کوفی است، به بخش اسلامی موزه ملی ایران منتقل شده است.

#### **40. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (شهرضا)**

این قدمگاه در ضلع شمالی بلوار ورودی سروستان واقع شده و از قدیم، محل تجمع زنان شهرضایی برای ادای نذورات بوده است. با توجه به استقبال بانوان از این مکان زیارتی و تفریحی، به دلیل قرار گرفتن آن در میان زمین های کشاورزی و باغ های آن منطقه، محل مناسبی برای نشاط زنان و کودکان است.

ساختمان قدمگاه که در چند سال اخیر تجدید بنا شده، شامل يك بنای ساده مستطیل شکل به ابعاد تقریبی 10 \* 5 متر است و گنبدی غنچه ای به ارتفاع حدود 3/5 متر در بالای آن

ص: 222

تعبیه شده و با رنگ سبز رنگ آمیزی شده است. ایام زیارتی قدمگاه، عصرهای شنبه و سه شنبه است که با پخش نذورات و قرائت قرآن و ادعیه توأم است.

#### 41. قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (فسا، فیروزامرد)

این قدمگاه به «قدمگاه خدر» مشهور است و در روستای فیروزامرد، در کوچه پنجم خیابان پشت امامزاده حسن شهر فسا واقع شده است. بقعه در کوچه ای به پهنای 2/5 متر واقع شده و دارای حیاطی است که يك ضلع آن با آجر و ضلع دیگر آن با بلوک سیمان ساخته شده و دو ضلع آن مشرف بر کوچه است.

ساختمان بقعه 3/7 \* 5 متر است و دو پرچم سبز در دو سوی بقعه قرار دارد. در مقابل در ورودی بقعه، يك درخت نخل مشاهده می شود. به گفته یکی از اهالی، در حفاری انجام شده، بشقابی که تصویر حضرت خضر علیه السلام در آن کشیده شده بود و نیز سنگ نوشته ای از زیر بقعه به دست آمد که تا چندی قبل در بقعه نگهداری می شد، اما پس از مدتی به سرقت رفت. (1)

#### 42. قدمگاه و زیارتگاه حضرت خضر نبی علیه السلام (آبادان)

قدمگاه در 5 کیلومتری محور ارتباطی آبادان - اروندکنار واقع شده و سال ها از آن به عنوان مسجد استفاده می کردند تا اینکه ساکنان محل، آن را به زیارتگاه تبدیل کرده و آیین های نذر و شادباش اعیاد پیامبران الهی را در آن برگزار کردند. قدمگاه حضرت خضر نبی علیه السلام، دارای صحنی وسیع است و گردآگرد

ص: 223

آن اقامتگاه های کوچکی قرار دارد که برای سکونت برگزارکنندگان آیین های مختلف و استراحت زائران از آن استفاده می کنند.

در بالای گنبد بقعه، لنگری نصب شده که اهل محل می گویند مربوط به کشتی خضر نبی علیه السلام بوده و برای تبرک حفظ شده است. ساختمان قدمگاه که در سالیان اخیر بازسازی و تعمیر شده، به شکل مستطیل و در مساحت تقریبی 120 متر بنا شده و دورتادور آن قبرستان عمومی است. برخی در این مکان حضرت خضر علیه السلام را دیده اند و به یمن این دیدار، بقعه ای به عنوان قدمگاه ساخته اند که قدمتی بیش از پنج قرن دارد.

### **43. مسجد و کوه خضر نبی علیه السلام (قم، کوه خضر)**

در شش کیلومتری مرکز شهر قم، کوه سفیدی وجود دارد که از فراز آن می توان همه شهر را با یک نگاه طی کرد. این کوه منسوب به حضرت خضر علیه السلام، با قدمت سه هزار سال است که حضرت خضر علیه السلام در آن به عبادت و نیایش می پرداخت. در این کوه غاری وجود دارد که امروزه به مسجد کوچکی تبدیل شده است و می توان مسجد جمکران و شهر قم را از ارتفاعات آن تماشا کرد.

می گویند حضرت امیرالمومنین علیه السلام خبر می دهد که پرچم حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر کوه سفیدی می زنند که مردم به آن کوه خضر می گویند. مردم معتقدند که روزگاری حضرت خضر پیامبر علیه السلام را در بالای این کوه دیده اند و به همین دلیل آن را به این نام می خوانند.

در بالای این کوه، مسجد کوچک و بقعه ای ساخته شده است که نشان از ارزش این کوه نسبت به کوه های دیگر دارد. برای رسیدن به مسجد و قدمگاه، باید از بیش از 300 پله بالا رفت که یکی از زائران، آن را نذر کرده و ساخته است. کوه خضر در حد فاصل قم و جمکران قرار دارد و حدود سه کیلومتر با جمکران فاصله دارد.

معروف است که این محل، مأمن بزرگانی مثل ملاصدرا و مرحوم شیخ مرتضی زاهد قمی، برادر حاج شیخ عباس قمی خاتم المحدثین رحمه الله بوده است. در سال های نه چندان دور، مرحوم حاج شیخ جعفر مجتهدی که از علاقه مندان جدی این مسجد بودند، در آنجا بسیار ماوا می گرفتند و می توان گفت ایشان، آخرین چله نشین این مسجد مقدس بودند. (1)

#### 44. نظرگاه خضر زنده علیه السلام (تویسرکان، میانه)

این نظر گاه بر بالای تپه ای در ابتدای روستای میانه در 20 کیلومتری جنوب باختری شهر تویسرکان قرار دارد و به «قدمگاه حضرت خضر نبی علیه السلام» نیز مشهور است. این نظرگاه شامل يك گنبد کله قندی رویاز است که در سالیان اخیر ساخته شده و با رنگ سبز نقاشی شده است. ارتفاع آن حدود 2 متر است و آثار دیگری ندارد. متأسفانه، از سازنده، انگیزه و تاریخ ساخت آن اطلاعی حاصل نشد و اهالی نیز خود درباره این مکان چیزی نمی دانند. اما فلسفه وجودی نظرگاه های خضر در ایران، بدان جهت است که افراد متدین، حضرت خضر علیه السلام را در آن مکان دیده اند و بعدها يك بنای یاد بود در مکان دیده شده ساخته اند. (2)

ص: 225

---

1- . مسجد کوه خضر نبی علیه السلام، صص 44 و 45.

2- . فرهنگ جغرافیایی همدان، صص 47 و 440.

## 45. نظرگاه خضر زنده علیه السلام (سنندج، آبیدر بزرگ)

نظرگاه حضرت خضر زنده، در دامنه آبیدر بزرگ و در اطراف شهر سنندج واقع شده که علاوه بر چشم اندازی زیبا، مردم این دیار معتقدند که آبی شفابخش دارد.

در سمت راست میدان گاز در ابتدای تفرجگاه آبیدر بر روی دیواری، مسیر نظرگاه حضرت خضر زنده علیه السلام مشخص شده است. قبلاً مردم پای پیاده به زیارتش می رفتند، اما اکنون جاده ای تا زیارتگاه کشیده اند که پر از دست انداز است و در هنگام بارندگی تردد در این مسیر امکان پذیر نیست.

نظرگاه حضرت خضر زنده علیه السلام که به زبان کردی به آن «خیرزنه» می گویند، یکی از اماکن زیارتی - سیاحتی در دامنه آبیدر بزرگ است که از جایگاه بسیار والایی در نزد مردم این دیار برخوردار است. نظرگاه خضر زنده، آبی شفابخش دارد که تاکنون بسیاری از بیماران کلیوی را نیز شفا داده است. به گفته خادم این مکان زیارتی، آب آن هیچ وقت کم و زیاد نشده و تا مسافتی مشخص بیشتر سرازیر نمی شود.

این مکان از قدیم، جزو مکان های زیارتی و سیاحتی شهر سنندج بوده و خانواده ها در این مکان به دعا و راز و نیاز می پردازند. مردمی که به زیارت نظرگاه حضرت خضر می آیند، پس از خواندن زیارت نامه، دو رکعت نماز می خوانند و ثواب آن را به ایشان هدیه می کنند و به آن حضرت متوسل می شوند.<sup>(1)</sup>

**در پایان این فصل به امامزاده هایی اشاره می کنیم که در ایران با خضر نبی علیه السلام همنام هستند:**

### اشاره

ص: 226

## 1. امامزاده خضر (همدان، شهرک مدنی)

بقعه این امامزاده در روستای خضر، در شمال شرقی شهر همدان، بر فراز تپه در شهرک مدنی قرار دارد. درباره شخص مدفون در بقعه، دو قول وجود دارد:

برخی معتقدند که اینجا تنها قدمگاه حضرت خضر نبی علیه السلام است. مرحوم مصطفوی، باستان شناس معروف، تنها از این مکان به بقعه خضر یاد می کند و هیچ اشاره ای به امامزاده بودن مزار نمی کند. (1)

عده ای دیگر، مزار کنونی را متعلق به امامزاده می دانند، اما از نسب او هیچ اطلاعی ندارند و این همان چیزی است که امروزه به آن مشهور است. (2)

## 2. امامزاده خضر بن زکریا (خنداب، شهید)

بقعه این امامزاده در یک کیلومتری شمال روستای شهید، از دهستان سنگ سفید، در چهارده کیلومتری جنوب غربی شهر خنداب واقع شده است. اهالی، کشف این امامزاده را به حضور شیخ خداکرم شتردار مرتبط

ص: 227

---

1- راهنمای جامع ایرانگردی، استان همدان، ص 94.

2- مزارات همدان، ص 449.

می دانند و معتقدند که وی این زیارتگاه را همچون قبر سید علی کیا، مدفون در روستای حسینیه کشف کرده است.

اعتقاد اهالی بر آن است که نسب امامزاده با سه واسطه به امام سجاد علیه السلام می رسد، اما سندی که این ادعا را تأیید کند، در دست ندارند. (1) برخی از محققان، نسب خفته در این زیارتگاه را با نه واسطه به امام سجاد علیه السلام منتهی می دانند که از قرار ذیل است:

سید خضر بن نورالدین زکریا بن صدرالدین بن عمرویه بن ابی العباس احمد بن عیسی بن یحیی ابی الحسین بن حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین السجاد علیه السلام. (2)

ظاهراً سید خضر در جریان ناآرامی قرن پنجم هجری، به همراه فرزندش سید قنبر، به جبل گریخت و در شازند درگذشت. سید قنبر به دلیل انتساب به امام علی بن حسین علیه السلام به قبر علی مشهور شده است.

### 3. امامزاده خضران (ممسنی، تل پیر)

بقعه این امامزاده بر روی تپه ای به ارتفاع دو متر در میان روستای تل پیر، در 22/5 متری شهر نورآباد قرار دارد و به «شاهزاده خضران یا باباپیر» شهرت دارد. (3)

### 4. امامزاده خواجه خضر علیه السلام (سمنان)

بقعه خواجه خضر، متعلق به دوره قاجار است و در شهرستان سمنان، بخش مرکزی، دهستان حومه، روستای نوکلاته، واقع در جنوب غربی روستای خیرآباد، 2 کیلومتری از جاده اصلی واقع شده و این اثر در تاریخ 18 اسفند 1387 با شماره ثبت 25107 به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

ص: 228

- 1- . بقاع متبرکه استان مرکزی، ج 1، صص 36 و 37؛ دانشنامه بقاع و اماکن متبرکه، ج 3، ص 294.
- 2- . الدرالمشور، ص 287؛ الاساس لانساب الناس، ص 243؛ الشجرة الطیبه، ج 2، ص 10.
- 3- . بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان ممسنی، ص 73.



## 5. امامزاده دوقلو (دشتی، کبگان)

بقعه این امامزادگان در 1/5 کیلومتری جنوب روستای کبگان از توابع بخش کاکلی و 78 کیلومتری جنوب غربی شهر خورموج واقع شده است. از هویت مدفونان در این بقعه، اطلاع دقیقی در دست نیست. با این وجود، روایت ضعیفی بین مردم وجود دارد بر اساس آن، افراد دفن شده از اعقاب حضرت موسی بن جعفرند و نام یکی از آنها «خضر» بوده است.<sup>(1)</sup>

## 6. بقعه پیرمراد (سبزوار، خسروگرد)

این بنا در کنار راه مالروی سبزوار - خسروگرد واقع شده و به نام های «پیرگرد»، «پیرحاجات» و «آرامگاه حضرت خضر» نیز خوانده می شود.<sup>(2)</sup>

## 7. بقعه میر خضرشاه (یزد، محله چهارمنار)

این آرامگاه در خیابان شهید رجایی و محله چهارمنار شهر یزد قرار دارد. در کنار مسجد جامع چهارمنار، حسینیه بزرگ قمر بنی هاشم چهارمنار واقع است. در گوشه ای از حسینیه، قبر میر خضرشاه قرار دارد که حدود ده سال قبل، بنای خشت و گلی آن بازسازی و به تازگی به دست حاج حسین شیرنگ، کاشی کاری شده است.

ص: 229

- 
- 1- . زیارتگاههای استان بوشهر، دفتر دوم، ص 89.
  - 2- . آثار باستانی خراسان، عنبرانی، 1371، صص 72-77.

## 8. بقعه علمدار (شیراز، محله موردستان)

این بقعه در محله موردستان شهر شیراز، در حدود 50 متری آب انبار کریم خنی و در کنار ساختمان اداره کل پست قرار دارد.

ص: 230

## فصل دوم: مقامات و مزارات خضر علیه السلام در عراق

### 1. مقام خضر علیه السلام (مسجد کوفه)

فصل دوم: مقامات و مزارات خضر علیه السلام در عراق (1)

این مقام در رواق شمالی مسجد کوفه، نزدیک مقام ابراهیم علیه السلام واقع است.

### 2. مقام خضر علیه السلام (کوفه)

این مقام در گوشه جنوب شرقی مسجد سهله، بین دو ضلع جنوب و غربی قرار دارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

در کوفه مسجدی است به نام مسجد سهله که اگر عموی من زید در آنجا نماز می خواند و به خدا پناه می برد، خداوند او را به مدت بیست سال پناه می داد و در آن پایگاه سواره (که همان خضر علیه السلام است) و خانه ادريس قرار دارد. (2)

### 3. مقام خضر نبی علیه السلام (شهر خضر)

این زیارتگاه در شهر خضر علیه السلام در 32 کیلومتری جنوب شهر سماوه واقع شده است. (3)

ص: 231

---

1- . این بخش با همکاری آقای احمد خامهیار تدوین شده است.

2- . تهذیب الاحکام، ج 3، ص 252؛ شیخ صدوق نیز روایتی را که محتوای آن نزدیک به این روایت و روایت قبلی است، نقل کرده است. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 151.

3- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 206.

به اعتقاد اهالی منطقه، حضرت خضر علیه السلام از این منطقه عبور کرده و این مقام برای تبرک ساخته شده است. ساختمان مقام، ساده و دارای گنبدی کوتاه از آجر و کاشی است و اهالی، توجه خاصی به آن دارند.

#### 4. مقام خضر و الیاس علیهما السلام (بغداد، ساحل رود دجله)

این مقام در سمت غربی بغداد، در ساحل رود دجله واقع است و در مقابل آن در سمت شرقی بغداد، «مدینة الطب» (شهرک پزشکی) قرار دارد. (1) بر اساس باور عامیانه رایج در شمال عراق که حضرت خضر و الیاس علیهما السلام را یک شخصیت واحد می پندارند و به نام «خضر الیاس» می شناسند، این مقام نیز به مقام خضر الیاس شهرت یافته است.

در منابع تاریخی کهن، اشاره ای به مقام خضر به چشم نمی خورد. به عقیده سید عبدالستار حسنی، محل کنونی مقام خضر، منطبق بر محل زیارتگاه از بین رفته ای منسوب به «عون و معین» فرزندان امام علی علیه السلام است (2) که در متون تاریخی قرن ششم و هفتم هجری به آن اشاره شده است. (3) در کنار مقام خضر، مقبره «سلجوقی خاتون»، دختر قلیچ ارسلان سلجوقی و همسر خلیفه عباسی، الناصر لدین الله قرار دارد.

در کنار مقبره سلجوقی خاتون، رباط (خانقاه) موسوم به «اخلاطیه» وجود داشت الناصر عباسی در سال 584 ه. ق در محله «رمله» آن را احداث کرده بود. (4) به عقیده مصطفی جواد و احمد سوسه، موقعیت محله رمله، همان محله «خضر الیاس» امروزی است (5) که می تواند بیانگر نظر سید عبدالستار حسنی باشد.

ص: 232

1- . دليل العتبات والمرقد فی العراق، ص 101؛ الأمالی الحسنية، <http://amali.kateban.com/entry1205.html>.

2- . <http://amali.kateban.com/entry1205.html>. الأمالی الحسنية

3- . از جمله، ر. ك: رحلة ابن جبیر، ص 202؛ تاریخ ابن الساعی، ص 255.

4- . ر. ك: الكامل فی التاريخ، ج 12، ص 26؛ معجم الادباء، ج 5، ص 2262.

5- . دليل خارطة بغداد المفصل، ص 185.

## 5. بقعه خضر علیه السلام یا امامزاده معدّ بن امام هادی علیه السلام (نیل)

این زیارتگاه در میان باغ های بیرون شهر نیل، نزدیک تپه ای باستانی به نام «تل الاحیمر» قرار دارد. بر روی قبر، کتیبه ای سنگی وجود دارد که متن آن را به سختی می توان خواند. گویا این زیارتگاه در گذشته به نام «مقام خضر» شناخته می شد، اما حاج عیسی عمّاری، خادم زیارتگاه، داستان شناسایی و ساختن این زیارتگاه را بدین شرح بیان می کند:

یک روز در دوران جوانی در کنار پدرم مشغول کشاورزی و شخم زدن زمین بودم که ناگهان پدرم به بقایای بنایی برخورد و مشخص شد که بقایای یک بنای کامل است. پس از جست و جوی بیشتر، کتیبه ای شناسایی شد. همان شب پدرم در خواب سیدی نورانی را دید که خود را یکی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد و از او خواست تا قبرش را بازسازی کند. او نیز تصمیم به بازسازی قبر گرفت و برای تعیین هویت آن، شخص باسوادی را با خود به آنجا برد تا متن کتیبه را بخواند و او نیز عبارت روی آن را «معد بن امام علی هادی» علیه السلام تشخیص داد. (1)

به هر حال، در میان فرزندان امام هادی علیه السلام، فرزندی به نام «معد» وجود ندارد و بی تردید نامیدن این زیارتگاه، ناشی از اشتباه در قرائت متن کتیبه روی قبر است که احتمالاً یک سنگ قبر معمولی است.

## 6. مزار امام خضر علیه السلام (سامرا)

در منطقه اصطبلات در جنوب سامرا، گنبدی وجود دارد که نزد اهالی به مقام خضر یا امام خضر شناخته می شود و قبری در آن به چشم نمی خورد. (2)

## 7. مزار خضر نبی علیه السلام (هیت)

این مزار بر زمین مرتفعی که به همین نام (خضر) شناخته می شود، در فاصله یک

ص: 233

---

1- «مدینه النیل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 70.

2- تاریخ مدینه سامراء، ج 3، ص 139.

کیلومتری از منطقه «کیسه» از توابع هیت واقع است. این مزار در واقع مقبره ای است که از نظر تاریخی و معماری، ارزشمند و مهم است. بنای آن از سنگ و گچ ساخته شده و شامل اتاقی با پلان مربع است؛ ورود به آن از طریق يك ایوانچه به ابعاد  $90/90 * 2/6$  متر و ارتفاع 3 متر، واقع در ضلع غربی امکان پذیر است. پلان اتاق مقبره از داخل  $5/5 * 3/3$  و از بیرون  $30/30 * 5/5$  متر است و در ضلع جنوبی بنا محرابی به ارتفاع  $1/5$  متر به چشم می خورد.

اتاق مقبره دارای گنبد مخروطی شکل شانزده ضلعی مرتفعی است که بر روی ساقه ای هشت ضلعی استوار است. این گنبد به گنبد بنای «دیر مار بهنام» در موصل شباهت دارد و با توجه به اینکه دیر مار بهنام، از آثار دوره اتابکی است، قدمت مزار خضر نیز از همین دوره دانسته شده است. (1)

### 8. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر علیه السلام و مقام خضر علیه السلام (الکفل)

مشهد ذوالکفل پیامبر علیه السلام از زیارتگاه های بسیار کهن و معتبر عراق است و به علت اینکه بر روی قبر یکی از پیامبران بنی اسرائیل بنا شده، از دیرباز تاکنون، از زیارتگاه های مهم یهودیان در عراق به شمار آمده است. امروزه مشهد ذوالکفل علیه السلام در شهر کوچکی به نام «کفل» در ساحل شرقی رود فرات در استان بابل، در حدود پنجاه کیلومتری جنوب شهر حله و ده کیلومتری شمال کوفه واقع است.

نام قدیمی این شهر «بَرمَلاحه» است و در منابع جغرافیایی اسلامی، به این نام از آن یاد شده است. (2) اما به علت وجود این زیارتگاه، امروزه به نام «کفل» شهرت یافته است. برخی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر عراقی نیز شهر کفل را منطبق بر منطقه «نُخيله» (3) در

ص: 234

1- . القباب المخروطية في العراق، صص 67-69.

2- . معجم البلدان، ج 1، ص 403.

3- . برای آگاهی بیشتر درباره نُخيله، ر. ک: حولية الكوفة، «النخيلة معسكر الإمام علي عليه السلام في الكوفة»، رسول كاظم عبدالسادة، صص 64-80.

صدر اسلام دانسته اند. (1) اما در جای دیگری ثابت کرده ایم که نخيله در نقطه ای در غرب کوفه و احتمالاً در محدوده قبرستان وادی السلام بوده است. (2)

مدفون در این بقعه بر اساس متون قدیمی و منابع جغرافیایی و تاریخ اسلامی، حضرت حزقیال علیه السلام، از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است. اما ظاهراً با توجه به نظر برخی مفسران که لقب حزقیال علیه السلام را ذوالکفل دانسته اند، این بقعه به مرور زمان به ذوالکفل مشهور شده و منطقه آن نیز به کفل تغییر نام داده است.

درباره ذوالکفل گفتنی است که این نام، دو بار در قرآن در ضمن اسامی برخی از پیامبران آمده است و علما و مفسران نیز بر پیامبر بودن وی تأکید دارند. اما واضح است که ذوالکفل يك لقب است و درباره نام وی میان مورخان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را حزقیال یا الیاس علیهما السلام و برخی نیز بشر، فرزند حضرت ایوب علیه السلام دانسته اند.

در روایتی از امام محمد جواد علیه السلام نیز ذوالکفل، لقب پیامبری به نام «عوبدیا» است که به عقیده نگارنده این سطور، منطبق بر «عوبدیا» از پیامبران بنی اسرائیل است و قبر وی در روستای «سبسطیه»، در فلسطین اشغالی واقع است.

مشهد ذوالکفل (حزقیال) علیه السلام زیارتگاه کهنی است که جغرافی دانان و جهانگردان مسلمان و غیرمسلمان به آن اشاره کرده و از اوقاف و اهتمام مسلمانان به آن خبر داده اند. این زیارتگاه در دوره ایلخانی از اهمیت بیشتری برخوردار شد و به دستور سلطان محمد خدابنده (الجبایتو) بازسازی شد و بخش هایی به آن افزوده شد. (3)

مشهد ذوالکفل علیه السلام، مجموعه ای آرامگاهی است که از بخش های مختلفی شامل گنبد، 7.

ص: 235

- 
- 1- . از جمله، ر. ك: الموسم، «مشهد النبی حزقیال ذوالفكل»، محمد سعید الطریحی، ص 350؛ مرآة المعارف، ج 1، ص 294.
  - 2- . ر. ك: پژوهشنامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی علیه السلام به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامهیار، ص 68.
  - 3- . ر. ك: الموسم، «مشهد النبی حزقیال ذوالفكل»، صص 353-357.

بارگاه، صحن، مسجد، مناره، کاروانسرا، بازار و حصار تشکیل شده است و قدمت بیشتر بخش های آن به دوره ایلخانی برمی گردد. ورودی بنا در زاویه جنوب شرقی قرار دارد. این ورودی به محوطه ای مربع متصل می شود که دورتادور آن اتاق هایی برای اقامت زائران قرار دارد.

در زاویه شمال شرقی این محوطه، مناره قدیمی مدوری با نقوش و تزیینات آجری وجود دارد. بر روی این مناره کتیبه ای به خط ثلث در دو سطر به چشم می خورد که در آن نام سلطان محمد خداپنده آمده است.

ضلع غربی این محوطه به صحن دیگری متصل است که در اطراف آن حجره هایی وجود دارد. در ضلع جنوبی صحن، شبستانی وجود دارد که سقف آن بر چهار ستون مربع عریض استوار است.

در ضلع جنوبی شبستان، مرقد حضرت حزقیال علیه السلام قرار دارد که با دو ورودی به شبستان متصل است. مرقد دارای گنبد مضرّس زیبایی به سبک گنبدهای مضرّس رایج در عراق و برخی مناطق غربی ایران است که قدمت آن از دوره ایلخانی برآورد می شود.

بر روی قبر نیز صندوق چوبی بزرگ جدیدی نصب شده است. در ضلع غربی شبستان، در کوچکی متصل به يك سالن وجود دارد که داخل آن، پنج قبر به چشم می خورد که صاحبان آنها، اصحاب حضرت حزقیال علیه السلام یا علما و احبار یهود دانسته شده اند و یاقوت حموی، اسامی آنها را باروخ، یوسف ربّان، یوشع، عزره و یوحنا دیملجی ذکر کرده است.<sup>(1)</sup> در سمت راست ابتدای این سالن نیز اتاق کوچکی وجود دارد که با نام مقام خضر علیه السلام شناخته می شود.

شایان ذکر است که در این زیارتگاه، مناره ای بسیار قدیمی و کهن از حدود قرن چهارم هجری وجود داشته که متأسفانه در حدود سال 1130 ق به دست یهودیان تخریب شد.<sup>3</sup>

ص: 236



و امروزه تنها بخش پایینی آن باقی مانده و بر روی آن اسامی پنج تن آل عبا علیهم السلام به چشم می خورد. (1)

همچنین گفتنی است که اهالی منطقه، مسجد این زیارتگاه را همان مسجد نُخَیله می دانند که به اعتقاد آنان، امام علی علیه السلام با لشکر خود در آنجا نماز خوانده است. اما پیش تر اشاره کردیم که نخيله در غرب کوفه و احتمالاً در محدوده قبرستان وادی السلام بوده (2) و بنابراین این موضوع نمی تواند درست باشد.

### 9. مقام خضر نبی علیه السلام (بصره)

در بصره دو مقام منسوب به خضر علیه السلام وجود دارد که مقام اول در محله «صبحه» بزرگ واقع است و مقام دوم در محله «نظران» قرار دارد و به نام «خضر علیه السلام ابوحیدر» شناخته می شود. (3)

### 10. مزار خضر الیاس علیه السلام (دقوق)

مزاری قدیمی است که در جنوب دقوق، نزدیک ساختمان دولتی قرار دارد و به حضرت خضر یا الیاس پیامبر علیه السلام منسوب است. این مزار در گذشته از نظر معماری، تزییناتی داشت، اما بر اثر بازسازی های مکرر، تزیینات خود را از دست داده است. (4)

### 11. مزار خضر الیاس علیه السلام (تلعفر)

این مزار بر روی تپه ای در 4 کیلومتری جنوب تلعفر واقع است و با توجه به باورهای اهالی، به حضرت خضر و الیاس علیهما السلام منسوب است. ساختمان زیارتگاه دارای دو گنبد

ص: 237

1- . الموسم، «مشهد النبی حزقیال ذو الفکل»، ص 358.

2- . ر. ك: پژوهشنامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی علیه السلام به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامهیار، ص 68.

3- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 358.

4- . دقوق (دقوقاء) فی التاريخ، ص 450.

مخروطی شکل، شبیه گنبد‌های مزارهای فرقه یزیدی در شمال عراق است. اهالی این منطقه عیدی به نام عید خضر الیاس علیه السلام دارند که تاریخ آن، اولین پنجشنبه بعد از 17 فوریه هر سال است و در این روز، گروه‌های زیادی از مردم به زیارت آن می‌روند. (1)»

ص: 238

---

1- . <http://www.majalisna.com> «المراقد والمشاهد الدينية في تلعفر»

1. لبنان

**الف) مقام و زیارتگاه خضر علیه السلام (بعلبك، روستای خضر)**

روستای خضر در اطراف بعلبك قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا، 1110 متر است. این روستا از راه زحلة - ابلح - شمسطار، 78 کیلومتر با بیروت فاصله دارد. در گذشته این روستا عین الكنيسة نامیده می شد و تاریخ آن به عصر بیزانس برمی گردد. زیارتگاه خضر علیه السلام به این روستا نسبت داده می شود و مردم برای تبرک جستن از این زیارتگاه، راهی آنجا می شوند.

در زیارتگاه خضر پیامبر، هیچ گونه قبری وجود ندارد؛ چراکه ما معتقد هستیم که آن حضرت علیه السلام همچنان زنده است و از رزق و روزی پروردگار بهره مند می شود.

**ب) مقام و زیارتگاه خضر علیه السلام (بعلبك، روستای بیت شاما)**

این روستا در اطراف بعلبك واقع شده و ارتفاعش از سطح دریا 1040 متر است و در 65 کیلومتری بیروت قرار دارد. (1) ریشه اسم این روستا به زبان سریانی برمی گردد و به

ص: 239

معنای خانه آسمان یا خانه بلند و مرتفع است. در این روستا زیارتگاه کوچکی قرار دارد که اهالی در آن شمع روشن می کنند.

### **(ج) مقام و زیارتگاه خضر علیه السلام (بیروت، روستای کفردبش)**

روستای کفردبش در 65 کیلومتری بیروت قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا 1080 متر است. ریشه این اسم، سریانی بوده و به معنای روستای عسل و شیره انگور است. در این روستا مقام و زیارتگاه کوچکی به نام خضر علیه السلام وجود دارد.

## **2. افغانستان**

### **(الف) قدمگاه خواجه خضر علیه السلام (ولایت تخار)**

این قدمگاه کوچک که در ولایت تخار در حدود 400 کیلومتری کابل واقع شده است، از جمله ولایت های درجه دوم کشور افغانستان محسوب می شود. این قدمگاه از شهرت بسزایی نزد اهالی برخوردار است و برای آن نذر و نیاز می کنند.

### **(ب) نظرگاه و قدمگاه خضر علیه السلام (افغانستان، کابل)**

این قدمگاه یا نظرگاه، در شهر کابل و در میان کوهی به همین نام واقع شده و دارای بقعه، گنبد، صحن، چشمه آب و باغ کوچکی است. ساختمان بقعه قدمگاه خضر علیه السلام، بسیار قدیمی است و بارها بازسازی شده است. این بنا دارای دو گنبد کوچک و بزرگ و چسبیده به هم است. در سال 1220 ق پس از تعمیر بنا، میرزا صائب کابلی، بیتی را در وصف این قدمگاه و زیبایی صحن و سرای آن سروده که بدین شرح است:

خضر چون گوشه بگرفته است از دامن کوهش \*\*\* اگر خوشتر نیامد از بهشت این طرف کهسارش

در کنار دیوار بقعه، چشمه آب زلالی از کوه جاری است و به همین مناسبت، کتیبه ای وجود دارد که ضمن اشاره به تعمیر قدمگاه، پس از آیه الکرسی، ابیات ذیل از جهان خان

ص: 240

در آن نوشته شده است:

بهر این چشمه جای خضر نبی \*\*\* چرخ مزدور عقل بنا شد

دست قدرت نهاد تهادش \*\*\* مهر و مه خشت و خشت اینجا شد

کهکشانش گاه کهگلش در پشت \*\*\* چون قریبان در قریه پیدا شد

بهر نقاشیش عطارد نیز \*\*\* با دوات و قلم سر از پا شد

چشمه جاری نبود بد مسدود \*\*\* راه این چشمه را چوره وا شد

بهر تاریخ و طرح تعمیرش \*\*\* نطق جاری چو آب دریا شد

پای عقل از ادب گرفت و بگفت \*\*\* جاری این چشمه بهر گل ها شد

تخلص راغب و نام جهان خان \*\*\* زصلب بیگ ظفر با میرزا خان (1)

### 3. فلسطین

#### الف) مقام خضر علیه السلام (فلسطین اشغالی، غزه)

این مقام در وسط شهر دیربلح واقع شده و یک بنای تاریخی است. بر اساس یافته های باستان شناسی در پایین ساختمان مقام، این بنا در هیلاریون مقدس یا هیلاریس مقدس بنا شده که به قرن سوم میلادی برمی گردد و یکی از دیرهای قدیمی فلسطین است که تاکنون سالم مانده است. از آثار به دست آمده معلوم می شود که ساختمان این مقام در زمان تسلط صلیبی ها تعمیر شده است. در گذشته این مکان دیر قدیسی به نام «جور جس» بوده که به لغت عربی منظور همان خضر است.

ساختمان فعلی بنا از قلوه سنگ و ملاط گچ و سیمان ساخته شده است که دارای محراب، چندین اتاق و گنبد است. متأسفانه به دلیل حمله های مکرر اسرائیل به فلسطین، بخشی از دیوار شمال بنا تخریب شده و همچنان مخروبه باقی مانده است.

مساحت کل بنای مقام خضر، 450 مترمربع و دارای سه رواق و راهرو است. هر یک از

ص: 241

راهروها، شامل قوس هلالی و اتاق های کوچکی است. در پایین مقام، قبر هیلاریون مقدس قرار دارد و مورد توجه مسیحیان است. گویند هیلاریون مقدس در سال 327 م می زیست و همانی است که تبلیغ دین مسیحیت را در دیرالبلح آغاز نمود.

اما انتساب این بقعه به مقام خضر علیه السلام، تنها به خاطر این است که بعدها جورجس مقدس در این دیر به تبلیغ آیین مسیحیت پرداخته بعدها به مقام خضر نبی علیه السلام تغییر نام پیدا کرد.

### **(ب) مقام خضر علیه السلام (فلسطین اشغالی، حیفا)**

این مقام تاریخی در شمال کوه «کرمل» در شهر حیفا واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا 50 متر است؛ از این رو به آن «راس الکرمل» می گویند. در این کوه، غار تاریخی و جالبی قرار دارد که به اعتقاد اهالی، حضرت خضر نبی علیه السلام در آنجا زندگی می کرده است. در کتب تاریخی مربوط به فلسطین اشغالی، از این غار بسیار یاد شده است. در طول قرن ها، بسیاری از مردم از آیین های مختلف به زیارت این مقام می آمدند و زیارت این مقام، هم اکنون نیز پر رونق است.

اولین کسی که از این زیارتگاه و مقام یاد کرد، بی بنیامین از طلیطله بود. زیرا او در سال 1175 م از این مکان بازدید کرد و نوشت: «در پایین کوه، قبور اسرائیلی ها زیاد به چشم می خورد. در بالای کوه، غاری است که به آن الیاهو می گویند».<sup>(1)</sup>

در سال 1652 م، سیاح دیگری از این مکان بازدید کرد و نوشت:

دو غار در این کوه وجود دارد: یکی بزرگ که برای کسانی است که قصد زیارت حضرت خضر علیه السلام را دارند و دیگری غار کوچکی است که برای اقامه نماز از آن استفاده می شود.<sup>(2)</sup>

گویند این مکان در شفابخشی افراد مریض شهرت داشته و به همین دلیل، بسیاری به این مکان می آیند.

ص: 242

---

1- . تاریخ حیفا، ص 341؛ الیاهورا همان خضر نبی علیه السلام میدانند.

2- . تاریخ مدن الفلستین، ص 123.

بر اساس باور اهالی، غاری که مقام حضرت خضر در آن قرار دارد، غاری طبیعی است؛ ولی در دوره های بعد، چاهی برای آب رسانی و چند اتاق برای زائران ساخته شده است. این غار به شکل مستطیل با ابعاد  $70/5 * 8/13$  متر و ارتفاع  $4/30$  متر است. در دیوار شمالی این غار، غار کوچک دیگری به عرض  $3/20$ ، عمق  $3/30$  و ارتفاع  $2/30$  متر وجود دارد.

این کوه در میان مسیحیان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آنان معتقدند که حضرت مارالیا س نبی علیه السلام در آن سکونت داشته و حضرت مریم، مادر بزرگوار عیسی مسیح، بارها به زیارت این غار مشرف شده است. علاوه بر این دروزیان نیز این مکان را مقدس می شمارند که در نزد آنان به مقام خضر حیفا مشهور است. آنان برای طول عمر و شفای مریض به این مکان مقدس می روند.

### **(ج) مقام خضر علیه السلام (فلسطین اشغالی، الخلیل، کفریاسیف)**

این مقام تاریخی در روستای تاریخی کفریاسیف در غرب الخلیل واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا 75 متر است. از این روستا در دوره اشغال فلسطین از سوی بریتانیا، به «عاصمة الخلیل» یاد می شد. کفریاسیف در 12 کیلومتری شمال شرقی بندر عکا واقع شده و اینک هشت هزار نفر جمعیت دارد که شامل مسیحی ها، مسلمانان و دروزی هاست.

این روستا مرکز تجاری روستاهای اطراف همچون کیرکا، ابوسنان و جولس است و همین امر باعث شده تا تردد در آن، ملموس و تجارت در آن رونق داشته باشد. یهودیان از این مقام به عنوان الیا هو نبی علیه السلام و مسیحیان به نام های مارالیا س، جرجس و جرجیس قدیس یاد می کنند. مشهور است که در گذشته در این مکان، کنیسه ای وجود داشت و برخی از یهودیان در آن دفن شده اند.

به هر حال مسؤلیت اداره این مقام، به عهده آقای مهنا طریف و سپس فرزندش موفق طریف بود. در گذشته موقعیت فعلی مقام را «تین الخضر» می خواندند و ساختمان مقام از لاشه سنگ ساخته شده بود و تمام طایفه ها به همین وضع این مکان را زیارت می کردند. سپس با تلاش شیخ مهنا طریف، اتاق کوچکی ساخته و ضریح و اتاق هایی به بنا افزوده شد.

در غرب «قبة الصخره» که به «قبة النبی» نیز مشهور است و در مسجدالاقصی قرار دارد، مقامی متعلق به خضر نبی علیه السلام وجود دارد که از دیرباز اهالی قدس شریف به آن احترام می‌گذارند. چنین مشهور است که حضرت خضر در این مکان نماز خوانده است. امروزه این مقام جزو مسجد و پایین تر از صحن مسجد الصخره و متصل به باب الحدید است. پشت این مکان شریف، محرابی از گچ قرار دارد که به مغاره ارواح مشهور است.<sup>(1)</sup>

این روستا از ناحیه غربی بیت لحم و در حدود 5 کیلومتری آن قرار دارد. از طریق راه داخلی به راه اصلی (قدس الخلیل) متصل می‌شود. طول آن 104 کیلومتر است و در 880 متری سطح دریا واقع است و مساحت عمرانی آن 800 هکتاری می‌باشد در روستا کدخدا به تمام کارها رسیدگی می‌کند. نام این شهر در واقع از نام دیری که در زمان استعمار برای مارگریس ساخته شده بود، اقتباس شده است.

واقعه خضر در سال 1936 در این روستا رخ داد و منجر به شهادت سعید العاص شد. قبر این شهید هم اکنون به زیارتگاه تبدیل شده است.

وسعت زمین های خضر حدود 20100 هکتار است که یهود در سال 1948 حدود 218 هکتار از آن را اشغال کرد. زمین های روستاهای بیت فجار، بیت امر، نحالین و زمین های بتیر و بیت جالا و ارتاس و بیت لحم اطراف آن را فراگرفته اند.

کشت انگور و انجیر و هلو و سیب در آنجا رونق فراوان دارد. سبزیجات آن نیز به دلیل فراوانی آب و سرچشمه ها از کیفیت خوبی برخوردار است. جمعیت این روستا در سال 1931 حدود 914 نفر و در سال 1967 پس از اشغال فلسطین طبق سرشماری صهیونیسم حدود 2100 نفر بود که در سال 1987 به 4400 نفر افزایش یافت.

در روستا تعدادی مدارس دولتی و غیر دولتی در پایه های مختلف تحصیلی و همچنین مطب و مرکز مراقبت (بهداشت) مادران و کودکان وجود دارد و مجهز به خدمات پست

ص: 244



و تلفن است.

مقامات صهیونیسم جزئی از اراضی این روستا را تصاحب کرده و شهرک کفار عصیون (کییونس) را در آن تأسیس کردند در سال 1967 حدود 4500 هکتار از آن اراضی، مسکونی و حدود 461 شهروند ساکن آن شدند. شهر دانیال نیز یک روستای مسکونی است که در سال 1983 تأسیس و حدود 200 هکتار از زمین های آن آباد شد.

#### 4. کویت

##### مزار خضر نبی علیه السلام (جزیره فلیکا، کویت)

در جزیره کوچک فلیکای کویت، زیارتگاه کوچکی قرار دارد که بیشتر زنان این جزیره به آن توجه دارند و رنگ دیوارهای مزار به رنگ حنایی است. زیرا اهالی، بر اساس سنتی دیرینه، برای برکت و علاج دردهای خود، به دیوار بقعه حنا می چسبانند. پس از چسباندن حنا، باید هفت دور در اطراف بقعه طواف کرد تا به مراد خود رسید.

اهالی معتقدند که انداختن پارچه بافته شده و قرار دادن آن در مزار به مدت هفت روز و نگه داشتن آن در خانه، باعث برکت و دوری از فقر خواهد شد. در شهر کویت نیز مکانی به عنوان وطیه وجود دارد که بر اساس باور اهالی، حضرت خضر علیه السلام بر صخره موجود در آن مکان دمیده و اثر پایش در آن باقی مانده است.

#### 5. سوریه

##### دریاچه نمک خضر علیه السلام (ریاضیه، لاذقیه سوریه)

در صد متری خارج شهر «ریاضیه» در اطراف لاذقیه، دریاچه نمک خضر نبی علیه السلام قرار دارد که اهالی محلی آن را «ککل» می نامند. سید ابوبالا، مزار کنونی خواجه خضر علیه السلام را که در نزدیکی این دریاچه قرار دارد، در 56 سال قبل تعمیر کرد. اهالی وجود نمک را از برکت قدمگاه خضر علیه السلام می دانند.

ص: 245

شدت نمك در این دریاچه به حدی است که صخره های طبیعی و حفره هایی به وجود آورده است. همین امر باعث شد تا استحصال نمك از دریاچه به طور گسترده آغاز شود که اکنون سالانه 260 میلیون تن نمك از این دریاچه برداشت می شود و به کشورهای مصر، یونان و ترکیه صادر می گردد.

## 6. مصر

### مزار خضر علیه السلام (مصر، سالمیه)

این زیارتگاه که به آن مار جور جیوس گفته می شود، در سه کیلومتری شمال شهر سلمیه در اطراف قاهره واقع شده و در اصل، دیر و معبد يك مسیحی بوده است. بعد از فتح مصر، این معبد به مسجد تبدیل شد و سپس از دیر مار جور جیوس به مزار و قدمگاه خضر نبی علیه السلام تغییر نام یافت. به هر حال این مزار در گذشته دارای اتاق های فراوان و غار و صخره های طبیعی بود که متأسفانه به مرور زمان، بخش های بسیاری از آن تخریب شد و تنها دیوار يك اتاق و سالن محراب مسجد باقی ماند.

بخش سوم: کتابشناسی حضرت خضر

ص: 246

بخش سوم: کتاب شناسی حضرت خضر علیه السلام

اشاره

ص: 247



1. آیین مریدی و مرادی در تصوف با نگاهی به داستان موسی و خضر علیهما السلام، علی ساجدی، مشهد، سخن گستر، 1387 ش، 240 ص، وزیری.
2. ائمه العین بیان نبوة الخضر و اسم ذی القرنین، عبدالله الغماری، تحقیق و تعلیق عبدالله حلمی حسن الشریف، بی جا، دارالفتح، 1426 ق، 259 ص.
3. اسرار العشق، تفسیر سوره یوسف و تفسیر آیات مصاحبه خضر و موسی و منتخبی از مثنویات و غزلیات و منظومه روح العرفان، اسدالله ایزدگشسب، به کوشش عبدالباقی ایزدگشسب، تهران، رودکی، 1360 ش، 180 ص، وزیری.
4. اصول التصوف فی القرآن الکریم والسنة المحمدية معالم الصوفية فی قصة سيدنا موسی و الخضر علیهما السلام، جوده محمد ابوالیزید المهدی، طنطا، بی نا، 64 ص.
5. با خضر راه در طور علم، مرجان درستی مطلق، تهران، مؤلف، 1391 ش، 50 ص، پالتویی.
6. بین الخضر و موسی، او الحقیقه والشریعه، محمود شلبی، بیروت، منشورات المكتبة العصرية، 64 ص.
7. تاریخچه محله و مسجد خواجه خضر کرمان، محمد دانشور، کرمان، مرکز کرمان شناسی، 1389 ش، 368 ص، وزیری.
8. تحقیقی پیرامون خضر نبی علیه السلام و نقش او در دولت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد مهدی بهداروند، قم، لاهیجی، 1380 ش، 174 ص، رقعی.

9. تحقیقی پیرامون حیات و وفات خضر، محمدانور بدخشانی، ترجمه محمدبلوچ فیض، تربت جام، خواجه عبدالله انصاری، 1391 ش، رقعی.
10. تحقیقی پیرامون شخصیت خضر نبی علیه السلام و نقش او در دولت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد مهدی بهداروند، مقدمه علی کورانی، قم، پیام جلال، 1384 ش، 176 ص، رقعی؛ قم، لاهیجی، 1380 ش، 176 ص، رقعی.
11. چهار پیامبر زنده، عمر چارمند، ارومیه، حسینی اصل، 1388 ش، 72 ص، پالتویی.
12. الحذر فی امر الخضر، الملا علی بن سلطان محمد القاری الهروی، حقه وعلق علیه محمد خیر رمضان یوسف، بیروت، دارالقلم، 1411 ق، 212 ص.
13. الحذر من القول بحیة الخضر، محمد بن ابراهیم اللحیدان، پاکستان، دارالکتاب والسنة، 1413 ق، 40 ص.
14. حضرت خضر در قرآن و روایات ائمه علیهم السلام، عباسعلی کامرانیان، تهران، نور قرآن و اهل بیت علیهم السلام، 1388 ش، 80 ص، رقعی.
15. حضرت خضر مونس یار عجل الله تعالی فرجه الشریف، مصطفی کارگر شورکی، قم، مشهور، 1384 ش، 160 ص، رقعی؛ قم، میراث ماندگار، 1382 ش، 156 ص، رقعی.
16. حضرت خضر و اصحاب کهف در مثنوی معنوی، اسدالله عبداللہیان، رشت، دھسرا، 1387 ش، 168 ص، وزیری.
17. حیات جاودان خضر نبی علیه السلام، باسمه دستباز، قم، بنشاسته، 1388 ش.
18. حیاة الخضر علیہ السلام، محمود شلبی، بیروت، دارالجلیل، 1989 م، 166 ص، وزیری.
19. حیاة الخضر علیہ السلام، عرض و دراسه، سیدہاشم فیاض حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی، 1425 ق، 208 ص، رقعی.
20. الخضر: اسمہ - کنیتہ - لقبہ هل هو؟ ولی نبی عبد صالح حی میت، محیی الدین عبد الحمید، جدہ، بی نا، 1416 ق، 69 ص.
21. الخضر علیہ السلام بین الانبیاء العبد الصالح، حیدر کامل و محمد شراد حسانی، بیروت، دار و مکتبہ الهلال، 2005 م، 240 ص.
22. الخضر بین الحقیقہ و الخیال، عبدالحلیم محمد قنبس، دمشق، دارالکتاب العربی، 1405 ق، 48 ص.

23. الخضر بين الواقع والتهويل: دراسة تحليلية مقارنة على ضوء القرآن والسنة والتاريخ، محمد خير رمضان يوسف، بيروت؛ دمشق، دارالقلم؛ الدار الشامية، 1994 م، 258 ص، وزیری.
24. خضر پیغمبر، الیاس یا ایلیا، مراد اورنگ، تهران، بی نا، 1400 ق، 29 ص، وزیری.
25. خضر جاودان، عمران علیزاده، تبریز، عمران علیزاده، 1383 ش، 86 ص، رقعی.
26. خضر در ادبیات، طاهره قهرمانی فرد، قم، زائر، 1389 ش، 216 ص، رقعی.
27. الخضر علیه السلام فی التراث العالمی، محمد ابوالفضل بدران، المجلس الأعلى للثقافة، 2012 م، 207 ص.
28. الخضر علیه السلام فی الفكر الصوفی، عبدالرحمن عبدالخالق، کویت، مكتبة الدار السلفية، 1984 م، 29 ص.
29. الخضر و آثاره بین الحقیقة والخرافة، احمد بن عبدالعزيز الحصین، السعودية، مكتبة البخاری، 1987 م، 58 ص.
30. خضر و موسی علیه السلام در فرهنگ اسلامی، قدرت الله مرادی، تهران، امیرکبیر، 1381 ش، 284 ص، وزیری.
31. داستان معجزه حضرت خضر پیامبر علیه السلام، مرضیه شاه کرمی، خرم آباد، افلاک، 1378 ش، 88 ص، وزیری.
32. داستان هایی از کوه خضر علیه السلام، داود احمدی، قم، اقلیم مهر، 1385 ش، 111 ص، رقعی؛ قم، صلوات، 1389 ش، 64 ص، رقعی.
33. ذهن برتر: با محوریت قصه حضرت خضر علیه السلام در قرآن مجید، محمد لك علی آبادی، قم، انتشارات هنارس، 1391 ش، 136 ص.
34. رجل لایموت (الخضر علیه السلام)، محمد کامل حسن المحامی، باشراف و مراجعه عادل نویهض، بیروت، المكتب العالمی، 1408 ق، 101 ص.
35. رحلة من اجل العلم موسی و الخضر، احمد زین العابدین السماک، مصر، مطابع جريدة السفير، بی تا، 106 ص.
36. رساله درباره خضر علیه السلام، احمد مهدوی دامغانی، تهران، کتاب مرجع، 1386 ش، 78 ص، رقعی.
37. زندگانی پیغمبران الهی: حضرت موسی علیه السلام - حضرت خضر علیه السلام، حمید هاشمی، تهران، فرهنگ و قلم، 1390 ش، 66 ص، جیبی.
38. زهر النضر فی نبا الخضر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، قاهره، مكتبة القرآن، 1407 ق،

39. سیدنا الخضر علیه السلام، سلامة غنمی، قاهره، دارالاحمدی للنشر، 2000 م، 184 ص.

40. سیره خضر نبی، تفسیر آیاتی از سوره کهف پیرامون دیدار موسی و خضر، سید کمال الدین عمادی، تهران، شارق، 1387 ش، 272 ص، وزیری.

41. شرح احوال و زندگانی حضرت خضر علیه السلام: راهی برای حل مشکلات و رسیدن به حاجات به همراه داستان هایی از ملاقات با حضرت خضر علیه السلام، مجتبی آوریده، آمل، وارث وا، 1391 ش، 32 ص، رقی.

42. طی این مرحله: تأویل عرفانی قصه حضرت موسی و خضر در سوره کهف، علی اکبر ترابیان، مشهد، سنبله، 1381 ش، 216 ص، رقی.

43. العبد العالم المنهج و الحیاة: دراسة شاملة و موسعة عن حیاة الخضر علیه السلام و تاریخه من خلال القرآن و السنة و التاريخ، عماد هلالی، قم، بوستان کتاب، 1386 ش، 400 ص، وزیری.

44. قصة موسى و الخضر علیهما السلام، سعید عبد العظیم، اسکندریه، دارالعقیده للتراث، 1417 ق، 132 ص، جیبی.

45. قصة نبی الله موسی و الخضر علیهما السلام، علی نقی بن احمد الاحسائی؛ تحقیق صالح احمد الدباب، بیروت، دار المحجة البيضاء، مؤسسة شمس هجر، 1430 ق، 80 ص.

46. قصة موسى و الخضر علیهما السلام من اضواء البیان، سید محمد ساداتی الشنقیطی، 1429 ق، 42 ص.

47. القول الدال علی حیاة الخضر و وجود الابدال، نوح بن مصطفی الرومی الحنفی، تحقیق رمضان محمد بن علی الصفتاوی، بیروت، بی نا، 1434 ق، 821 ص.

48. القول العطر فی نبوة سیدنا الخضر، حسن بن علی السقاف، عمان، دارالامام النووی، 1413 ق، 36 ص.

49. كشف الالباس عما صح و ما لم یصح من قصة الخضر ابی العباس، ابراهیم بن فتحی عبدالمقتدر، تقدیم محمد صفوت نورالدین، تقویظ ابوبکر جابر الجزائری، جده، دارالمحمدی، 1417 ق، 302 ص.

50. مثنوی خضر و موسی، احمد بن محمد شفیع وقارشیرازی، شیراز، فروزنگه، 1360 ش، 320 ص، وزیری.



51. مسجد کوه خضر نبی علیه السلام اردوگاه یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی روحانی نیا، قم، اداره اوقاف و امور خیریه، 1381 ش، 98 ص، رقعی.

52. موسی و الخضر علیهما السلام، محمد احمد خضر، قاهره، دارالاعتصام، 1998 م، 206 ص، وزیری.

53. موسی و الخضر علیهما السلام (علما الظاهر و الباطن)، محمود مرکبی، بی جا، بی نا، 1996 م، 160 ص.

54. مونس تنهایی (معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، همراه حضرت خضر)، مهدی عابدینی، مشهد، بقیه الله الاعظم، 1382 ش، 208 ص، رقعی؛ قم، عالمه، 1392 ش، 208 ص، وزیری.

55. میزان الخضریه، عبدالوهاب بن احمد شعرانی، تحقیق عبدالوارث محمدعلی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1999 م، 120 ص، وزیری.

56. نگاهی به زندگی انبیاء در قرآن: حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، عباس قدیانی، تهران، یادداشت، 1391 ش، 54 ص، رقعی.

57. Begegnung Mit Khidr: Quellenstudien Zum Imaginaren Im Traditionellen Islam, Patrick Franke, Beirut, .  
.In Kommission Bei Franz Steiner Verlag Stuttgart, 2000, 620p

58. Beitrage Zur Erklarung der Elhidr

Legende Und Von Koran, Sure 18,59 ff: (Der Koranisirte Elhidr) , Von M. De Hond, Leiden, E. J. Brill, -  
1914, 87p. 59. Khizr: The mysterious green master, Mohamad Yasin Owadally, Delhi, Rightway Pub. ,  
.2001, 59p

### کتاب های ویژه کودکان و نوجوانان

60. حضرت خضر علیه السلام، حسین فتاحی، تصویرگری: حمیدرضا رشیدیان، تهران، کیهان، 1389 ش، 24 ص، خشتی.  
تصویرگری: حمیدرضا بیدقی، تهران، قدیانی، کتاب های بنفشه، 1384 ش، 12 ص.

61. حضرت خضر علیه السلام، اسماعیل هنرمندنیا، تهران، سایه گستر، 1390 ش، 12 ص.

ص: 253

62. حضرت خضر علیه السلام، ژيلا ملك پور، تصاویر و اجرای یارانه ای: آتلیه هنری نیک پی، تهران، نیک پی، 1393 ش، 12 ص.
63. حضرت خضر علیه السلام، مجید ملامحمدی، تصویرگری: میترا عبداللهی، مشهد، عروج اندیشه، 1388 ش، 12 ص، خشتی.
64. حضرت خضر علیه السلام، محسن قدسی پور، تصویرگری و رنگ آمیزی: گروه هنری شرکت سیمای نور کوثر، قم، براق، دارالمعارف مؤسسه فرهنگی و هنری مسیا کیش، 1388 ش، 24 ص.
65. حضرت خضر علیه السلام، محمدرضا بایرامی، تصویرگری: مریم حسن نژاد، تهران، امیرکبیر، 1390 ش، 24 ص.
66. حضرت خضر علیه السلام، معصومه عقیلی، تهران، انتشارات گردآفرید، 1389 ش، 12 ص.
67. حضرت خضر علیه السلام: (ذوالقرنین، خضر، شعیب)، رضا بهینراد، تبریز، رضا بهینراد، 1384 ش، 16 ص.
68. حضرت خضر و حضرت موسی علیهما السلام، نرگس خدادادی، ارومیه، یاز، 1390 ش، 12 ص، رقی.
69. حضرت خضر و فقیر، اعظم حصاری، تصویرگری: پریسا کولیوند، تهران، زرین مهر، 1388 ش، 8 ص.
70. حضرت خضر علیه السلام و ماهی گم شده، محمود میرزایی دلاویز، شرکت کامپیوتری بارع سازان، تهران، شهرزاد، 1389 ش، 12 ص.
71. خضر علیه السلام، حسین فتاحی، تصویرگری: حمیدرضا بیدقی، تهران، قدیانی، 1386 ش، 12 ص، خشتی.
72. خضر علیه السلام زنده تا پایان دنیا، سیدمحسن قدسی پور، تهران، براق، دارالمعارف، 1389 ش، 24 ص، رحلی.
73. خضر و چشمه آب زندگی، پروانه سدید، مشهد، آیین تربیت، 1388 ش، 16 ص، خشتی؛ مشهد، ترنم، 1389 ش، 16 ص، خشتی.
74. خضر و موسی، زهرا جمشیدی، تصویرگر: رایان شرق پارسیان، تهران، پردیس، 1391 ش، 16 ص.
75. داستان موسی و خضر علیهما السلام، مرجان رحمانی، تصویرگر: اکبر افشار، تهران، نشر همکلاسی، 1386 ش، 12 ص، خشتی.
76. العبد الصالح (خضر)، مؤسسة المحبة العلمیه، رانیا عیسی، تصویرگری: فؤاد الحسینی، منشورات

77. قصه خضر و موسی علیه السلام، احمد نجیب، ترجمه قاسم کریمی، تصویرگر: محمد علیمراد، 1385 ش، 16 ص، رقعی.

78. قصة العبد الصالح (الخضر)، به کوشش مؤسسه المحبة العلمية، تصویرگری: فؤاد الحسینی، بی جا، مؤسسه المحبة العلمية، 1427 ق، 16 ص.

79. ماجراهای عجیب موسی و خضر، فریدون اروجلو، تصویرگری: سلیم صالحی، تهران، طاها، 1383 ش، 12 ص.

80. موسی و الخضر علیه السلام، سمیح عاطف الزین، ریاض، دار عالم الکتب، 1425 ق، 15 ص.

### پایان نامه ها

81. بررسی داستان خضر و موسی علیهما السلام در سوره کهف از منظر مفسران، مرتضی مطیعی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدرضا آشتیانی و مشاوره ابوالقاسم تجری گلستانی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، 1383 ش، 154 ص.

82. بررسی سیر و تطور کهن الگوی آب حیات در ظلمات و شخصیت خضر از اسطوره تا مفاهیم اسلامی، ولی منافی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی حیدرعلی دهمرده و مشاوره محمد مجوزی و غلامرضا شهرکی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، 1390 ش.

83. بررسی شخصیت خضر در ادبیات منظوم تا قرن ششم هجری، احمد اسکندری، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، 1388 ش.

84. بررسی نمادهای عرفانی در سوره کهف، مریم رهدار، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی اشرف امامی و مشاوره منصور معتمدی، رشته قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، 1391 ش.

85. بررسی و ارزیابی روایات تفسیری موجود ذیل داستان موسی و خضر، مرضیه خیری جهانگیر، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی مهدی جلالی و عباس اسماعیلی زاده، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، 1390 ش.

86. پیامبران آسمانی (ادریس، الیاس، خضر و عیسی علیهم السلام) در آثار ابن عربی، الهام سنگانیان، مقطع

کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالرضا مظاهری و مشاوره پرویز عباسی داکانی، رشته ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی تهران، 1385 ش، 347 ص.

87. پیوند اسطوره و مذهب در شخصیت های اسکندر و خضر، سلیمان و جمشید، سیاوش و یوسف، معصومه عامریان، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، 1393 ش.

88. تأویل عرفانی قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام در سوره کهف، علی اکبر ترابیان طریقه، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی حسن فاطمی، رشته عرفان اسلامی، دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، 1381 ش، 171 ص.

89. تبیین ارتباط عرفانی بین مرید و مراد با تکیه بر داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام، شهرام شادمند، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی جلیل مسعودی فرد و مشاوره هادی وکیلی، رشته عرفان اسلامی، دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، 1382 ش، 135 ص.

90. تجلی اسطوره خضر و اسکندر در ادبیات فارسی، مریم صیاد ریوشی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه، 1388 ش.

91. تجلی خضر در ادبیات منثور و منظوم قرن چهارم تا پایان قرن ششم، جمیله محقق، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدعلی جانی پور و مشاوره محمدحسین نیکدار اصل، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، 1387 ش، 213 ص.

92. تجلی داستان حضرت موسی و خضر و سایر پیامبران در مثنوی های سنایی و عطار، محمدرضا براتی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، 1376 ش، 416 ص.

93. تحقیق در روایات مربوط به خضر و موسی علیهما السلام در ادبیات اسلامی و عرفانی، قدرت الله مرادی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی سید فتح الله مجتبائی و مشاوره علی مهدی زاده شهری، رشته ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، 1379 ش.

94. تحلیل داستان موسی و خضر علیهما السلام در قرآن، علی رابحی، مقطع کارشناسی، رشته تربیت معلم قرآن، دانشکده علوم قرآنی آمل، 1385 ش، 107 ص.

95. تحلیل داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام، مینا حسینی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی صالح قنادی و مشاوره عبدالله حاج علی، رشته تفسیر قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، 1389 ش.
96. تصویر خضر در ادبیات فارسی، طاهره قهرمانی فرد، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمود درگاهی و مشاوره عبدالحسین سرامی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان، 1383 ش.
97. چهره خضر در ادبیات منظوم عرفانی (سده‌های ششم تا نهم هجری - سنایی، عطار، مولوی، حافظ)، روشن انصاری دزفولی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدرضا سنگری و مشاوره احمد حسینی کازرونی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول، 1378 ش.
98. حضرت خضر از دیدگاه قرآن و روایات، نرگس اسدی، مقطع کارشناسی، به راهنمایی صدیقی، جامعه الزهراء علیها السلام قم، 1379 ش، 65 ص.
99. خضر علیه السلام در ادب فارسی و ارتباط آن با اسکندر، الیاس، موسی، آب حیات و ظلمات تا آخر قرن 7، رضیه شایان مهر، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، 1384 ش.
100. خضر در مثنوی های عرفانی (حدیقه سنایی، مثنوی های عطار، مثنوی مولوی)، هاجر جمالی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی تقی پورنامداریان و مشاوره سیدعلی محمد سجادی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، 1377 ش، 154 ص.
101. الخضر فی القرآن و الحدیث، حسن العباس، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله باوی و مشاوره محمدرضا سازمند، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1391 ش، 275 ص.
102. خضر نبی در آینه تاریخ، الهه داودی فر، مقطع کارشناسی، به راهنمایی امیرحسین بانکی فرد، حوزه علمیه نفیسه اصفهان، 1384 ش، 237 ص.
103. داستان حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام و عبرت های آن، علی اصغر رضاییان فردویی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد ذبیحی و مشاوره احمد عابدی آرانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم، 1381 ش، 318 ص.

104. دیدگاه نمایشی در سوره کهف (داستان موسی و خضر نبی علیهما السلام)، ابوالقاسم عنایه زاده، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان، 1391 ش.
105. رابطه مرید و مراد در تصوف بر اساس سرگذشت حضرت موسی و خضر علیهما السلام، علی ساجدی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، 1371 ش، 224 ص.
106. سیمای حضرت خضر علیه السلام در آثار منظوم قرن هفت و هشت هجری، معصومه دادگر محبی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فردوس، 1390 ش.
107. سیمای خضر علیه السلام در ادبیات منظوم فارسی تا قرن هشتم، مریم حفیظی، مقطع کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمود براتی و مشاوره سید مرتضی هاشمی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، 1381 ش، 293 ص.
108. سیمای خضر علیه السلام در ادبیات نظم معاصر، غلامرضا کریمی مسکونی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بردسیر، 1392 ش.
109. سیمای خضر در شعر شاعران برجسته ادبیات فارسی، عبدالرضا دهشیر پاریزی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، 1392 ش.

## مقالات

### الف) نشریات

110. «آثار و نتایج اعمال حضرت خضر»، موعود، ش 145، بهمن و اسفند 1391 ش، صص 62 و 63.

111. «آداب تعلیم و تعلم در داستان موسی و خضر علیهما السلام»، مجید فلاح پور، مصباح، ش 73، بهمن و اسفند 1386 ش، صص 167-198.

112. «الخضر فی شعر إقبال الأردی من خلال منظومة خضر الطریق خضر راه»، إبراهيم محمد إبراهيم، كلية الدراسات الإنسانية، العدد 24، 2006 م - صص 103-138.

113. «ایراج: رد پای از خضر نبی»، سپیده هاشمی، پیک توانا، ش 34، خرداد - تیر 1390 ش، ص 34.

114. «بقعه خضر همدان»، محمد ابراهیم زارعی، اثر، ش 33 و 34، بهار و تابستان 1381 ش، صص 192.

115. «تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف الاسرار»، مصطفی گرجی،

پژوهش های ادبی، ش 9 و 10، پاییز و زمستان 1384 ش، صص 181-200.

116. «تفسیر عرفانی ملاقات خضر و موسی»، سید محمود یوسف ثانی و فائزه بالایی، پژوهشنامه عرفان، ش 8، بهار و تابستان 1392 ش، صص 153-178.

117. «تفسیر کارهای حضرت خضر علیه السلام»، موعود، ش 145، بهمن و اسفند 1391 ش، صص 60 و 61.

118. «جلوه خضر علیه السلام در آثار عطار نیشابوری»، رضا اشرف زاده، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش 13 و 14، پاییز و زمستان 1372 ش، صص 30-40.

119. «چهره خضر در ادب عرفانی اسلامی»، سید نعمت الله تقوی بهبهانی، ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)، ش 31، پاییز 1390 ش، صص 175-196.

120. «حال الخضر و مافی قصته مع نبی الله موسی من دروس و عبر»، علی بن عمر بن محمد السحیبانی، مجلة البحوث الاسلامیة، ش 92، ذو القعدة/ ذو الحجة 1431 ق، صص 259-296.

121. «حدوث و قدم (قصه خضر)»، علی اصغر حکمت، یغما، ش 190، اردیبهشت 1343 ش، صص 60-64.

122. «خانه امن: مسجد حضرت خضر در ازبکستان»، ماهنامه مه یار، ش 8، اردیبهشت 1391 ش، ص 82.

123. «الخضر»، محمد یوسف ایوب، الحج، سال 50، ش 12، جمادی الاخرة 1416 ق، صص 14-21.

124. «خضر پیامبر علیه السلام»، موعود، ش 145، بهمن و اسفند 1391 ش، صص 44-49.

125. «خضر علیه السلام در باورهای ساکنان منطقه خلیج فارس»، گلنم شریفی، هفت آسمان، ش 46، تابستان 1389 ش، ص 115.

126. «خضر در باورهای عامه»، محمد میرشکرای، کتاب ماه هنر، ش 55 و 56، فروردین و اردیبهشت 1382 ش، صص 28-42.

127. «خضر نبی در خدمت امام زمان»، محمود مطهری نیا، موعود، ش 122، فروردین 1390 ش، ص 26.

128. «خضر و الیاس در پهنه جغرافیایی ایران»، محبوبه خسروی، فرهنگ مردم، ش 33، بهار 1389 ش، صص 46-56.

129. «خضر و جاودانگی در ادبیات»، طاهره قهرمانی فرد، نشر دانش، سال 21، ش 111، زمستان 1384 ش، صص 4-12.
130. «خضر و موسی»، نسیم وحی، ش 13، فروردین و اردیبهشت 1387 ش، ص 36.
131. «خضر، اسکندر و آب حیات (جایگاه خضر در برخی متون عرفانی نظم و نثر فارسی)»، حسن حیدری، مطالعات عرفانی، ش 3، بهار و تابستان 1385 ش، صص 73-90.
132. «داستان انبیاء، حضرت خضر»، پیشگامان، ش 14، بهمن 1384 ش، ص 36.
133. «داستان حضرت خضر و حضرت موسی»، راه موفقیت، ش 25، خرداد 1390 ش، صص 54-55.
134. «درنگی بر ناگزیری مرگ گیلگمش و اسکندر و جاودانگی اوتناپشتیم و خضر»، محمد حسین کرمی و رضوان رحیمی، شعرپژوهی، ش 11، بهار 1391 ش، صص 149-174.
135. «دستیار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، معلم موسی علیه السلام»، محمدجواد طبسی، فرهنگ کوثر، ش 21، آذر 1377 ش، صص 13-17.
136. «دیدار خاقانی با خضر»، نصرت الله فروهر، کیهان فرهنگی، ش 266، آذر 1387 ش، صص 54-60.
137. «رابطه خضر علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام»، موعود، ش 145، بهمن و اسفند 1391 ش، صص 50-53.
138. «رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی علیهما السلام»، لیلا امینی لاری، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش 48، پاییز 1385 ش، صص 31-43.
139. «روایت خضر علیه السلام در کشف الاسرار (اشاراتی به دقایق و نکات و مبانی سیر و سلوک و اسرار و رموز عرفانی)»، سید محمد دامادی، وقف میراث جاویدان، ش 13، بهار 1375 ش، صص 162-167.
140. «روکرت آلمانی و خضر علیه السلام پیغمبر»، علی اصغر حکمت، وحید، ش 109، دی 1351 ش، صص 1096-1102.
141. «سرگذشت شگفت انگیز خضر و موسی علیهما السلام»، موعود، ش 145، بهمن و اسفند 1391 ش، صص 54-59.
142. «سندس خضر علیه السلام نکته ای قرآنی در بیتی از خاقانی»، مهدی فیروزیان، معارف، ش 68، مرداد



143. «سیمای حضرت خضر علیه السلام در ادب فارسی»، علی ساجدی، برگ فرهنگ، ش 8، تابستان 1380 ش، صص 109-113.
144. «سیمای خضر در آینه مثنوی»، اسماعیل شفیق، گیلان ما، ش 39، پاییز 1389 ش، صص 13-22.
145. «سیمای خضر در دیوان کبیر مولانا»، آمنه شیرازی نژاد، قند پارسی، ش 38، پاییز 1386 ش، صص 296-306.
146. «صائب و بررسی طول و عرض زندگی»، محمدرضا موحدی، شعرپژوهی، ش 10، زمستان 1390 ش، صص 115-138.
147. «طوطی، خضر مرغان»، انشاء و نویسندگی، ش 4، تیر 1389 ش، صص 96-101.
148. «عناصر قصه موسی و الخضر - الشخصية و الزمان نموذجاً»، سیدرضا سلیمان زاده نجفی و عظیم طهماسبی، بحوث فی اللغة العربية و آدابها، العدد 6، ربیع و صیف 1433 ق، صص 75-86.
149. «الفوائد التربوية المستنبطة من قصة موسی علیه السلام مع الخضر»، سهیل احمد غوض الزهرانی، مجلة البحوث و الدراسات التربوی، سال 4، ش 4، الشتاء 1424 ق، صص 127-130.
150. «کتاب ملاقات با خضر»، انیس وحید، رودکی، ش 4، خرداد و تیر 1385 ش، ص 50.
151. «کتاب حیاة الخضر، عرض ودراسة»، حسن عبدالامیر ظالمی، الانتظار، ش 9، تابستان 1428 ق، صص 64-69.
152. «ماموریت الیاسی در سنت اسلامی خضر علیه السلام و مهدی»، زکریا مارک ویس، جاویدان خرد، ش 4، دوره جدید، پاییز 1388 ش، صص 176-215.
153. «ملاقات با حضرت خضر نبی علیه السلام در راه کربلا»، سیدمهدی فروغی، موعود، ش 145، بهمن و اسفند 1391 ش، صص 66 و 67.
154. «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی علیه السلام و خضر در قرآن»، محمدرضا اسفندیار و طاهره بیطرفان، نامه الهیات، ش 11، تابستان 1389 ش، صص 7-20.
155. «نگاهی به مجموعه قبرستان خضر نبی علیه السلام»، میثم حسین زاده، باستان پژوهی، ش 14، بهار 1385 ش، صص 50-66.

156. «تجلی حضرت خضر در تفسیر ابوالفتح رازی»، جلیل ساغروانیان، مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتح رازی رحمه الله، ج 4.
157. «خضر در حکایت های صوفیان»، مهران افشاری، نامواره دکتر محمود افشار، ج 14.
158. «روایت خضر علیه السلام در کشف الاسرار»، سیدمحمد دامادی، یادنامه ابوالفضل رشید الدین میبیدی، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت میبیدی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، 1374 ش، صص 243-254.
159. «روایت خضر علیه السلام در کشف الاسرار»، نورعلی تابنده، عرفان ایران، مجموعه مقالات 31 و 32، صص 5-22.
160. «سیمای خضر علیه السلام در دیوان کبیر»، آمنه شیرزادی نژاد، مجموعه مقالات همایش عرفان: پلی میان فرهنگ ها، بزرگداشت پروفیسور آنه ماری شیمیل، صص 349-357.

ج) دایره المعارف ها

161. «خضر»، احمد مهدوی دامغانی، دانشنامه جهان اسلام، ج 15، صص 554-560.
162. «خضر»، ا. ج. ونسینک، دایره المعارف اسلام (EI)، ج 4، صص 602-905.
163. «خضر»، مهران افشاری، دایره المعارف تشیع، ج 7، صص 152-154.
164. ابن حجر و ابن عساکر بحث کاملی را درباره نقاط مختلف زندگی خضر علیه السلام در کتاب های مشهور خود مطرح کرده اند.
165. عجاله المنتظر فی شرح حال الخضر، ابن جوزی.

قرآن کریم.

1. آثار باستانی خراسان؛ عبدالحمید مولوی، انتشارات انجمن آثار ملی ایران، مشهد، سال 1354 هـ - .. ش.
2. آثار باستانی و معماری بقاع متبرکه اطراف شهرستان سبزوار و اسفراین؛ حسن قراخانی بهار، فرهنگسرای یساولی، چاپ اول 1363 ش.
3. آثار و بناهای تاریخی خوزستان/ احمد اقتداری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، 1375 ش.
4. آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله / ترجمه عبدالعلی صاحبی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، 1375 ش.
5. اثبات الوصیة، مسعودی، علی بن حسین، ج 3، قم، 1384 ش/ 1426 ق.
6. إحياء علوم الدين، محمد بن محمد الغزالی ابوحامد، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
7. الإختصاص محمد بن محمد مفید، ج 1، قم، 1413 ق.
8. إختيار معرفة الرجال کشی، محمد بن عمر رجال کشی، ج 1، مشهد، 1409 ق.
9. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد مفید، ج 1، قم، 1413 ق.
10. از آستارا تا استرآباد/ دکتر منوچهر ستوده، چاپ دوم، انجمن آثار ملی، تهران، 1374 ش.
11. الأساس لأنساب الناس/ علامه سید جعفر اعرجی حسینی، تحقیق سید حسین ابوسعیدة

ص: 263

الموسوی، قم، مؤسسه عاشورا، 1375 ش.

12. الإصابة فی تمييز الصحابة، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ط الأولی، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق.

13. إقبال الأعمال علی بن موسی ابن طاووس، ج 2، تهران، 1409 ق.

14. الأمالی، محمد بن علی بن بابویه، ج 6، تهران، 1376 ش.

15. الأمالی، محمد بن محمد، مفید، ج 1، قم، 1413 ق.

16. الإمامة و التبصرة من الحيرة، علی بن حسین ابن بابویه، ج 1، قم، 1404 ق.

17. الأنس الجلیل بتاریخ القدس والخلیل، مؤلف أبو الیمن مجیر الدین حنبلی قاضی، مکتبه دنیس عمان، 2110 م

18. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی، ج 2، تهران، اسلامیة، 1363 ش.

19. البدء و التاریخ، بور سعید مطهر بن طاهر المقدسی، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.

20. البداية و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، بیروت، دارالفکر، 1407 ق.

21. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، عمر بن احمد ابن عدیم، ج 1، بیروت.

22. بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان آباءه، کازرون و ممسنی، مسعود صداقت کیش، اداره کل اوقاف استان فارس 1386 مخطوط.

23. بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان جهرم، مرودشت، استهبان، مسعود صداقت کیش، اداره کل اوقاف استان فارس 1386 مخطوط.

24. بقاع متبرکه و یادگارهای دینی و تاریخی شهرستان نی ریز، فسا، مسعود صداقت کیش، اداره کل اوقاف استان فارس 1386 مخطوط.

25. البلد الأمين و الدرع الحصین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، ج 1، بیروت، 1418 ق.

26. بناهای آرامگاهی؛ پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات سوره، سازمان تبلیغات اسلامی چاپ دوم، 1378 ش، تهران.

27. بناهای تاریخی طبس، یعقوب دانشدوست، سازمان میراث فرهنگی کشور، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش)، 1377 ش.

28. پژوهشی در مسیر امام علی علیه السلام به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، پژوهش نامه



علوی، ش 3، بهار و تابستان 1390 ش.

29. تاریخ ابن الساعی - الجزء التاسع، علی بن انجب البغدادی (ابن الساعی)، تحقیق: محمد عبدالله القدحات، عمّان، دار الفاروق، ط 1، 1431 هـ - ق - 2010 م.
30. تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانية، بیروت، دار الکتب العربی، 1413 ق.
31. تاریخ بافت/ هوشمند اسفندیار پور، مرکز کرمان شناسی، کرمان 1384 ش.
32. تاریخ جیرفت و کهنوج/ عزیزالله صفا، مرکز کرمان شناسی، 1373 ش.
33. تاریخ حيفا - جمیل البحری، ناشر، المكتبة الوطنية في حيفا، 1922 م (باز نشر در سال 1982 م دمشق).
34. تاریخ دمشق، سهیل زکار (جمع آوری تاریخ دمشق ابن جوزی و ابن قلانسی و یونینی)، التکوین، اول، دمشق، 2007.
35. تاریخ سیرجان/ علی اکبر وثوقی رهبر، مرکز کرمان شناسی، 1372 ش.
36. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ 5، تهران، اساطیر، 1375 ش.
37. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
38. تاریخ و فرهنگ شهر بابک/ منصور عزیز، مرکز کرمان شناسی، 1383 ش.
39. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
40. تحقیقی پیرامون حیات و وفات حضرت خضر علیه السلام، مولانا محمد انور بدخشانی، ترجمه فیض محمد بلوچ، چ 2، تربت جام، 1386 ش.
41. تذکرة الاولیاء، محمد بن ابراهیم عطار، تهران، چاپ محمد استعلامی، 1360 ش.
42. ترجمه إثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، ترجمه محمد جواد نجفی، چ 2، تهران، 1362 ش.
43. ترجمه أصول الکافی، ترجمه کمره ای، چ 3، قم، 1375 ش.
44. ترجمه أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، چ 1، تهران، 1369 ش.
45. ترجمه الروضة من الکافی، ترجمه رسولی محلاتی، چ 1، تهران، 1364 ش.
46. ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ 5، قم، دفتر انتشارات اسلامی



جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374 ش.

47. ترجمه ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ثعالبی ابومنصور عبدالملک بن محمد ابن إسماعیل ثعالبی، ترجمه رضا انزابی نژاد، چ 1، مشهد، 1376 ش.

48. ترجمه علل الشرائع، ترجمه ذهنی تهرانی، چ 1، قم، 1380 ش.

49. ترجمه مهج الدعوات، ترجمه طبسی، چ 1، تهران، 1379 ش.

50. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ط الأولى، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409 ق.

51. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، چ 3، قم، 1404 ق.

52. تلخیص المحصل، خواجه نصیر طوسی، چ 2، بیروت، دارالاضواء، 1405 ق.

53. تنزیه الأنبياء عليهم السلام، علی بن حسین علم الهدی، چ 1، قم، 1377 ش.

54. تهذیب الأسماء واللغات، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، عنیت بنشره وتصحيحه والتعليق عليه ومقابلة أصوله: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية، بیروت، دارالکتب العلمیة.

55. التوحید، محمد بن علی، ابن بابویه، چ 1، قم، 1398 ق.

56. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعیری، چ 1، نجف، بی تا.

57. الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد ابن اشعث، چ 1، تهران، بی تا.

58. جغرافیای تاریخی شهرستان طبس، محمود امینی، یزد 1384 ش، نیکوروش.

59. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، علی بن موسی ابن طاووس، چ 1، قم، دارالرضی، 1330 ق.

60. الحاوی للفتاوی فی الفقه و علوم التفسیر و الحدیث و الاصول و النحو و الاعراب و الفنون، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، چ 1، بیروت، دارالکتب الاسلامیة، 1421 ق.

61. حضرت خضر مونس یار، مصطفی کارگر شورکی، چ 1، قم، 1384 ش.

62. حیاة الحیوان الکبری، کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی الدمیری، چ 1، بیروت، 1424 ق.

63. حیات جاودان خضر نبی علیه السلام، باسمه دستباز، قم، بنشاسته، 1388 ش.



64. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، ج 1، قم، 1362 ش.

ص: 266

65. خضر در ادبیات، طاهره قهرمانی فرد، قم، زائر، 1389.

66. «خضر در فرهنگ عامه»، دکتر محمد شکرایی، مجله کتاب ماه هنر، فروردین 1392 ش، ش 55 و 56.

67. دانشنامه بقاع و اماکن متبرکه، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، قم 1389 ش، 22 جلد مخطوط.

68. الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، سید جعفر اعرجی، مؤسسه عاشوری، قم 1427 ق.

69. دلیل العتبات والمرآقد فی العراق، عادل الحسنی، ط 1، بیروت، دار المؤرخ العربی، 1431 هـ - ق - 2010 م.

70. دلیل خارطة بغداد المفصل فی خطط بغداد قديماً وحديثاً، مصطفى جواد و احمد سوسة، بیروت، مكتبة الحضارات، 1432 هـ - ق - 2011 م.

71. دیوان کامل حافظ، به خط استاد محمد سلحشور، چ 1، تهران، انتشارات تعاونی کارآفرینان و فرهنگ و هنر، 1389 ش.

72. راهنمای جامع ایرانگردی، هرمزگان و همدان، زنده دلی و دستیاران، تهران، نشر ایرانگردی.

73. رجال الطوسی، محمد بن الحسن طوسی، چ 3، قم، 1373 ش.

74. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، چ 6، قم، 1365 ش.

75. رساله درباره حضرت خضر علیه السلام، احمد مهدوی دامغانی، تهران، نشر کتاب مرجع، 1386 ش.

76. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، (ط - القديمة)، محمد بن احمد فتال نیشابوری، چ 1، قم، 1375 ش.

77. الزهر النضر فی حال الخضر، ابوالفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی، المحقق: صلاح مقبول أحمد، ط الأولى، الهند، مجمع البحوث الإسلامية (جوغابانی نیودلهی) 1408 ق.

78. زیارتگاه های استان بوشهر، هادی نژاد دشتی، قم انتشارات وثوق 1388 ش.

79. زیارتگاه های رفسنجان/ محمد ترقی خواه پاریزی، انتشارات والعصر، مشهد 1381 هـ - .. ش.

80. سلوة الحزین/ الدعوات، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، چ 1، قم، 1407 ق.

81. السنن الكبرى، البيهقي، دارالفكر.

82. سیری در جغرافیای تاریخی زرنند و کوهبنان/ رضا کردی کریم آبادی، مرکز کرمان شناسی

83. سیمای میراث فرهنگی شهرستان بیرجند، معاونت معرفی و آموزش اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی، رقیه زعفران لو، حمزه حمزه، تهران 1382 ش.
84. الشجرة الطيبة/ سید فاضل موسوی صفوی، خلخالی زاده، بی تا بی نا.
85. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، چ 1، قم، 1409 ق.
86. شرح صحیح مسلم، النووی، بیروت، دارالکتب العربی، 1407 ق.
87. صحیح ابن حبان، ابن حبان، ط الثانية، شعيب الأرنبوط، مؤسسة الرسالة، 1414 ق.
88. صحیح البخاری، البخاری، استانبول، مدار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، طبعة بالأوفست عن طبعة دارالطباعة العامرة بإستانبول، 1401 ق.
89. صحیح مسلم، مسلم النیسابوری، بیروت، دارالفکر، طبعة مصححة و مقابلة على عدة مخطوطات و نسخ معتمدة.
90. الصحیفة السجادية، تحقیق: السید محمدباقر الموحّد الابطحي الإصفهانی، ط الأولى، 25 محرم الحرام 1411 ق، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مؤسسة الأنصاریان للطباعة والنشر.
91. طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام، منهاج سراج، تحقیق عبدالحی حبیبی، چ 1، تهران، دنیای کتاب، 1363 ش.
92. العبد العالم، المنهج و الحیاة دراسة شامله و موسعة عن حیات الخضر و تاریخه من خلال القرآن و السنة و التاريخ، عماد الهلالي، چ 1، قم، بوستان کتاب، 1386 ش.
93. العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ 1، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363 ش.
94. علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، چ 1، قم، 1385 ش.
95. عمدة القاری، العینی، بیروت، دارإحياء التراث العربی.
96. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه، چ 1، تهران، 1378 ق.
97. غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أئمة الأطهار عليهم السلام، شیخ حسن دیلمی، چ 1، قم، دلیل ما، 1427 ق.

98. الفتوحات المكية، بيروت، دارصادر، (بی تا).
99. فرهنگ جغرافیایی آبادی های استان کرمان/ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح تهران 1382 هـ -.. ش فرهنگ جغرافیایی آبادی های استان کرمان، شهرستان بافت/ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران 1383 ش.
100. فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور؛ استان خراسان جنوبی، شهرستان های بیرجند، قاین، سرایان و فردوس، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، سپهر 1384 ش.
101. القباب المخروطة فی العراق، عطا الحدیثی و هناء عبدالخالق، بغداد، مديرية الآثار العامة، 1974 م.
102. قصص الأنبياء عليهم السلام، سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندی، چ 1، مشهد، 1409 ق.
103. کاشف الأستار (ترجمه جامع الأخبار)، شرف الدين خويدکی، چ 1، تهران، 1388 ق.
104. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چ 4، تهران، 1407 ق.
105. کتاب الغيبة للحجة، محمد بن الحسن طوسی، چ 1، قم، 1411 ق.
106. کتاب المسند، الإمام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمية.
107. کتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، ط الأولى، بيروت، دارالفکر، 1417 ق.
108. كشف الغمة في معرفة الأئمة، على بن عيسى اربلي، چ 1، تبريز، 1381 ق.
109. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، على بن محمد خزاز رازی، قم، 1401 ق.
110. کمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علی ابن بابويه، چ 2، تهران، 1395 ق.
111. کنز الفوائد، محمد بن علی کراچکی، چ 1، قم، 1410 ق.
112. کوهبنان/ احمد روح الامینی، کرمان مرکز کرمان شناسی، 1381 هـ -.. ش.
113. کتبه های کوفی کازرون، مجله وقف میراث جاویدان، شماره 4، عمادالدين شيخ الحكمایي تابستان 1374 ش.
114. کلیات شمس یا دیوان کبیر، جلال الدين محمد بن محمد مولوی، تهران، چاپ بديع الزمان فروزانفر، 1355 ش.
115. مثنوی تحفة العراقيين، افضل الدين خاقانی شروانی، به اهتمام يحيى قریب، چ 2، شرکت

سهامی کتاب های جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیر کبیر.

116. مثنوی معنوی، محمد بلخی مولوی، به کوشش دکتر پرویز داکانی، تهران، نشرالهام، 1388 ش.
117. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، چ 3، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش.
118. مجمع الزوائد، الهیثمی، بیروت، مدار الکتب العلمیة، طبع یاذن خاص من ورثة حسام الدین القدسی مؤسس مکتبة القدسی بالقاهرة.
119. مجمل التواریخ و القصص، مؤلف مجهول، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.
120. مدینة النیل بین الماضي والحاضر، حیدر الجدی، ینابیع، العدد 7، رجب - شعبان 1427 هـ - .. ق.
121. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، چ 2، تهران، 1404 ق.
122. مزارات خراسان بزرگ؛ محمد مهدی فقیه محمدی جلالی، اداره کل اوقاف خراسان رضوی، 1389 ش، مخطوط.
123. مزارات خراسان جنوبی، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی، اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خراسان جنوبی، 1391 ش، مخطوط.
124. مزارات خوزستان، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی، اداره کل اوقاف استان خوزستان، 1389 ش، مخطوط.
125. مزارات سنندج، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی، دفتر امام جمعه کردستان، 1389 ش، مخطوط.
126. مزارات شهر کابل، حاج محمد ابراهیم خلیل، انجمن نشراتی دانش، پاکستان، 1383 ش.
127. مزارات کرمان (یا تذکره الاولیا) / محرابی کرمانی، کوشش محمد هاشمی کرمانی، حسین کوهی کرمان، تهران 1330 ش.
128. مزارات کرمان / محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم گیلانی، اداره کل اوقاف استان کرمان، 1384 هـ - .. ش
129. مزارات لرستان، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی، اداره کل اوقاف و امور خیریه لرستان،

1392 ش، انتشارات وثوق، قم 1393 ش.

130. مزارات يزد، محمد مهدي فقيه محمدي جلالی، اداره كل اوقاف استان يزد، 1384 ش، مخطوط.

131. المسائل العكبورية، محمد بن محمد مفيد، ج 1، قم، 1413 ق.

132. المستدرک، الحاكم النيسابوري، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشي، طبعة مزيدة بفهرس الأحاديث الشريفة.

133. المستغيثين بالله تعالى عند المهمات والحاجات، ابوالقاسم خلف بن عبد الملك بن مسعود بن بشكوال الخزر جي الأنصاري الأندلسي، دراسة وتحقيق: مانويلا مارين المجلس الأعلى للأبحاث العلمية معهد التعاون مع العالم العربي، بي جا، بي نا، 1991 م.

134. مسجد كوه خضر اردوگاه ياوران حضرت مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، علي روحاني نيا، اداره كل اوقاف استان قم، چاپخانه بزرگ قرآن كريم، بي تا.

135. مشهد الامام علي في عانة، الموسم، العدد 2-3، 1409 ق/ 1989 م.

136. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن طوسي، ج 1، بيروت، 1411 ق.

137. المعارف، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة، تحقيق ثروت عكاشة، ط الثانية، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1992 م.

138. المعجم الأوسط، الطبراني، عام، قسم التحقيق بدار الحرمين مدار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع، 1415 ق.

139. معرفي اجمالی بقاع متبركه شهرستان زرنند/ واحد بقاع متبركه اداره اوقاف شهرستان زرنند، با كوشش محمود مهديزاده، بي تا.

140. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، محمد بن علي ابن شهر آشوب مازندراني، ج 1، قم، 1379 ق.

141. المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد ابن الجوزي، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، ط الأولى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1412 ق.

142. موزه مجازی میراث معنوی ایران به آدرس: <http://vmic.ir>.

143. موسوعة تاريخ البصرة، عبدالقادر باش اعيان العباسي، بغداد: شركة التايمس، 1988 م.

144. الموضوعات، ابن الجوزی، ضبط و تقدیم و تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، ط الأولى، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، 1386 ق.
145. الميزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، چ 5، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
146. نشان از بی نشان ها، علی مقدادی اصفهانی، تهران، انتشارات اسلامی، 1384 ش.
147. الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، بیروت، 1419 ق.
148. هنجارشکنی در شعر صائب تبریزی، محمد حکیم آذر، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، بهار 1385 ش، ش 2.
149. الوافی بالوفیات، الصفدی، مصادر تاریخ، أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، 1420 ق.
150. یادگارهای یزد/ معرفی ابنیه تاریخی آثار باستانی یزد، ایرج افشار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1374 ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

